

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی

۱۳۹

\* جذب القلوب \*

\* الی زیار المحبوب \*

از مصنفات شیخ عبدالحق محدث دهلوی علیه الرحمۃ  
که تاریخ مدینه مکرمه علی صاحبها الف الف  
تحیة است در مطبع انڈیان سن و انعه بلده کلکته  
مطبوع شد.

در سنه ۱۲۶۳ هجری

واضح باد که چون وقت طبع این کتاب همگی سه  
نسخه قلمی که از نسخ کتاب با هم اختلافات کثیره  
داشتند بدست آمدند بنا بران هر قدر جهد که  
در تصحیح ممکن شد بعمل آمد و چون طبع کتاب  
قریب با اتمام رسید یک نسخه صحیح که نوشته  
قریب عهد مصنف بود بهم رسید الحمد لله که با نسخه  
مطبوعه موافق برآمد و سوائی غلطهای طبع به  
بعضی مقامات که معاینند آن ترجیح نسخه حیر  
معلوم شد و در نسخه مطبوعه نه بود در صحت نامه  
مذرج شد و با اخر صحت نامه دوسه جا که یکدو  
فقره با اختلاف نسخ بود هم قلمی شد امین است  
که مقبول و مطبوع عام می شود

بسم الله الرحمن الرحيم

\* صد سکر که از تشنگی غم رسنم \*  
\* چون قطره بدریای کرم پیوستم \*  
\* بر کشتی توفیق ازل بنشستم \*  
\* وز زمزم قدس چهره دل شستم \*

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی و افضل صلوات الله  
علی اکمل عباد الله محسن المصطفی و علی آله و اصحابه و بنی ارباب  
الکرم و قدوة اهل الوداع علی الله علیه و آله و سلم و رضی عنهم  
و ارضی حمد یکم سزاوار جناب الهی این و شکر یکم جهت  
ادای حق نعمه نامتناهی و پراشاید بحقیقت مقتدر بشر  
نیست و معاطا علیه غیر خالق قوی و قدرنی چون توفیق  
شکر از حیثیت ادای حق عبودیت و استیلا بر مزید نعمت  
عطیه دیگر است اعظم و افضل از اول و موجب شکر دیگر  
در مرتبه از ان بالاتر و بهتر لا جرم امتداد این سلسله  
انقطاع پذیر نبود و نهایت این کار جز عجز و تقصیر نه \* بیت \*  
اگر ز اول و آخر تمام جمع آیند \* که راه شکر خدای عز اسمه

هویت \* با اجتماع در گفتگوی آن نرسد \* با اتفاق و  
 حس و هویت آن پویای \* با بصیرت و زار زبان کرکند ممکن  
 نیست \* که حق شکر که بین نعمت خدا کوید \* این حدود  
 روشن است و لیکن در کشف این حقیقت دبیته دیگر است  
 که در بادی المطر و تما در و هم چنان در آید که اگر چه  
 معلی اساسی ارادای شکر تعاصیل نعم ربانی عامر و ماصر است  
 و لیکن در ادراک این عجز و ناتوانی مادر و لیکن حقیقت  
 است که ادراک این عجز دشوار تر است و عقل در دریافت  
 سر این کار بی کار تر ادراک آن بدی و وحدان و دریافت  
 حقیقتش بشود بصیرت و عین همان بمشاهد کشف کیفیت  
 ایاض حضرت و حوب و مکاشفه حقیقت انقار مرتبه امکان  
 و ارتباط توجه عمایت استحضرت ندس و تعلق و استقامت  
 این مرتبه بدان باشد و توانا امطار نعم و تلاطم امواج کرم  
 در همیل تعدد امثال بی انقطاع و انفصال مقایست که  
 دست بصور اهل کمال از ادراک کشف و وحد و حال از  
 وصول بدیل عرو حلال این کوتاه است چه حای دیگران  
 اثبات مدعی بدلیل و سلوک این مدیل پتیراع مکرر علیل  
 در بطر تحقیق و تدقیق نوعی از تعلیل و تعلیل است  
 بیش از این مدود که مستدل تعلیل دلیل کند و تحکم آورد  
 بر طمع آنکه معاد در پی مودی رود و اساع او کند و از  
 کوری که با ستمه ادعصاره رود یا شخصی که با فتناس چراغ  
 شقی از طریق بیمت تادیبی و ری که در عین احاطه دست  
 حضور و اطلاق و شمول نور کشف و اشراق در جمیع حواری  
 و آفاق حجاب از پیش بطر او بر حاسته باشد چنانچه عقل از تعارض  
 است از ادراک و همان اگر چه بدلیل و در میان بود تا کشف

و در مشهور و در میان مشایخ و مقدران نیاس کن بیت \*  
 «تو ای که در دین کار خوار شدی \* در بیم در دعوی قدرت  
 بود رسول \* مشکل تو ای که در بر سر معرفت بپیر \* آید  
 بزر در قدرت از و کم در قبول \* عاجز شنید که ز قدرت  
 بود ولی \* عاجز شدن ز عجز چه در یابدش حقول \* بعد  
 ز اعتراف به عجز حقیقی از ادای شکر تحقیقی وظیفه در  
 ادای این واجب که شرع و عقل در ایجاب و الزام آن  
 متطابق و متوافق اند آنکه در هر وقت بر سر نعمت که  
 بنظر افتد و منظور بنظر شهود آید بشکر کن اری و قدر  
 شناسی آن فی الحال تا در نماید اگر چه عرابس نفایس  
 بعم و آلاء حضرت ذی الجلال در حد و حیطات اوقات و  
 احوال غیر متناهی اند ولیکن آنچه بالفعل از دریچه شهود  
 و حضور بر منصفه بروز و ظهور حاره گرشه باشد مشاهده  
 جمال و ملاحظه کمال آن فرض وقت و لازم حال کشته  
 در سائر اقران و دیگر ابیازان اگر چه در مرتبه مساوی بلکه  
 خود اعلی باشد مقدم و راجع آید و بر سر و نما اقتضای  
 شکر و استغاثه عای توجه نماید پس در هر آن و هر زمان  
 بساطت وقت عارف به مشاهده نعمتی قدیم یا جدید قریب  
 یا بعید مشمول و لسان حال و مقال بادای شکر آن مشغول  
 بیت \* زین بوستان که مرد و جهان مست بوی او \* افتاد  
 مرغ و هم دم از نیمه فرو \* شاخ هزار گل بگلای صد هزار  
 برک \* بر کی هزار رنگ و بر کی هزار بو \* نتوان حساب  
 یافت ز گل های این چمن \* در صد هزار عمر ابد رو  
 بدین نگو \* در ناز رس گلی که بدست آیدت از آن \*  
 هم مست بوی وی شو و کام دگر میجو \* بر یاد دوست ذوق



و طرب می عادت و بس \* اینچنین بوی چوین شدار سها  
 سس مگو \* و آنچه الان مشهود است و منظور حال میگرد  
 معنی چنان است که لطف عام محسوب می السلال والا کرام این  
 نمکس بی سرانجام را ندان محسوب کرد این؛ اول نبات  
 از طعیان انتلای نفس و طربان اعوای شیطان که اگر  
 صد نوح مرار سقیمه حیل و تدبیر دران دریای بیکران  
 می اند است تار یاح رحمت کریم قنار از مهتاب عصمت  
 و اسحاق دستبازی نمی نمود و مصل و برول و ماحل اسحاق  
 و مصل فلاح نایب الاناد متصور نمود پروردگار عالم  
 معرماند حل و علا \* و من یکن الشیطان له قریب یا ساء  
 قریباً از صدق ایمان برین مساج و مصل که سرگشت این  
 عربت منکسر المال است صحت مصید و فقه و من یهدی الله  
 و ماله من مصل و صدق کریمه الله ولی الدن و اموا  
 یترحمهم من الظلمات الی النور از علم بعین الیقین بلکه  
 یسئ السمن میرسد یقین است که تا کسی را از ساد و  
 حسی لرلی و لاحق بشری ابدی نصیب نشده باشد خلاص  
 و نبات از چمن و رطبه بلا و چندی بنده انتلای اسان  
 بگردد و لاجول و لا رة الا بالله العلی العظیم \* است \*  
 انرا که رحمتش در لطف خویش حوائد \* از چاه بر  
 کشد و روان سوي راه برد \* را بزا که هم رهایی  
 در آورد بهر او \* از راه راست عافیتش سوي چاه  
 برد \* نعمت دهگر اکمل و اصل که متمم و تکمل اول  
 باشد انکه چوین از طلبات صلال و عیاف عوایت  
 در آورد بانوار رشد و هدایت رهبری برمود و سوي  
 حاجت خود را برمود چنانچه از طلبات توهم و نا بود

در گذرانی و ابواب حزاین کرم و چود بر روی  
مقصود بر کشود و دستگیری برمود یک حالتی و جد به  
در باطن بنده خرد پیدا آورد که با وجود آن قرار  
سکون رخت بسر منزل علم کشید و بی اختیار روی  
از مصاحبت اغیار بر تافته و با اختیار ترک یارود یار گفته  
روی ارادت بقلمه مقصود و وجهه بهبود نهاده توجه به تلقای  
مدین مراد وادی ایمن سداد و رشاد اورد بعد از وصول  
به درگاه رسول بی ریب که صد شعیب بی عیب ارضیع  
اسرار غیب اویند بشارت \* لا تثنی نجات من  
القوم الطالمین و اشارت اقبل انک من الامنین  
شعیده مدقی در حرم حرم حفظ و عصمت ذوالامن  
از طواری حدیثان و صوارف فتن مامون و مصون بود  
در دار الامان \* و من د خله کان امنا بر مایده و ارزق  
اهله من الثمرات بر بساط کرم بر رسم ضیافت نشست  
و بر خوان احسان و انعام حصرت سید انام علیه افضل  
الصلوة و اکمل السلام بحق تکریم و اکرام که معتاد  
و ظیفه اصیاف کرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص  
گشت لله الحمد و المنه و علی نبیه الصلوة و التسمیه و  
از آنچه امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند  
بود آن می باید که تاداران اماکن و مقامات فزین ایات  
اجابت سمات جاداشت نوعی از طلب و تعطش در تبرک  
بمقامات کریمه و دریامت اوقات شریفه و التزام تضرع  
و ابتهال و تمسک باذیان کرم و افضال مساعی وقت  
و حال افتاده بود که امیدواری تمام است که شاید نفسی  
در وقتی بر آمده باشد که بمصعد اجابت و قبول عروج

ووصول یافته / اشد شعور اعلی با بک العالی ملادت  
 دل الرحا \* و من جاء من الساب لا یحشی الردا \* بیت \*  
 به بیم شن و دعایها که کرده ام درش \* اگر نگوش  
 نکلام یکی رشید نیست \* و بی الحقیقت هرگز درین  
 در عالم مقام باخلاص عمل او موحدی مطلب نیست صدق  
 و توحه و حسن ادب ما دارد لابد بر قدر قابلیت و  
 استعداد نانی از الحاصل عیانی بر روی حال او کشاید دل  
 بیده ایات بیانات مقام ادراکهم مقام اطمینان و یقین  
 است چنانکه عبارات لمطمئنین علی اشارتی بدان میکند  
 گویند که مقام ابراهیم است به این آیه که مقام محمد است  
 مکر درین دو مقام چه مقدار تفاوت است و چه حد مساوت \*  
 مشی آن بعدتک ربك مقاماً صحیح و در آن سخن از عالم  
 بگراست نگذار که دایره و وسع اتساع آن ندارد اینجا تا  
 بود به نیمی \* بیت \* اینجا که خط اسرار اندر دست  
 دنیا و ما که مشرق نور محمد نیست \* اینجا بیا که نور  
 عین حلوه میکند \* حوش و وقت آنکسی که دایره نور  
 به دست \* اینجا بر ول مائده عیش دایره نیست \* اینجا  
 وصول فائده فیض سرمد نیست \* ای در جباب طلعت  
 نکا مطرب بیا \* ناهنگری بپوشم که بس درین احمل است \*  
 طایفه اخیری نور نیست متمسک ازو حاجه نمشکوه الدوم  
 کملت لکم دیکم و ادمع علیکم نعمتی و نانی مستحب  
 خلاصه کتاب ان الذي فرض علیک القرآن  
 ادک الی معاد که همچو ما که لطف و رحمت رب  
 بحال من چندگاه آن سرگردان وادی عزت و حرمان  
 دی کربس را در حرم مرحمت و خیر تربیت حورش



ذالیف این کتاب است که مخیر از احوال بلدۀ مطهره  
 حضرت خیر الانام و سید کرام است صلی الله علیه و آله و سلم  
 در آن منکلم که احقر انام در سنگ حاضران عالم مقام حضرت  
 انتظام داشت ساعتی از بهار بجهت طلب مزید شوق و  
 تقویۀ باطنی و بعلاقۀ آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیة  
 انری در تکمیل یقین و تثبیت فواید مطالعۀ بعض  
 کتب سیر و تواریح که بمشتمل بر مناقب و فضائل آن  
 خیر البلاد بودند بطریق ورد معین و مخصوص ساخته  
 بود و بکتابت بعض احوال برکات مال که موجب مزید  
 ایمان و محبت و مذهب شوق زیارت ان مقامات عالم مرتبت  
 که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد از توضیح استعار  
 از جناب صید پنا جل جلاله و تقدیم استشعار از آن  
 حضرت صلی الله علیه و سلم توفیق یافته در توضیح نیت  
 و صدق طوینت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه  
 حقیقی بصوب دیگر نگردد و نظر مهمت از مغالوب اصلی  
 بجانب غیر نیفتد امید که بسمت قبول تکریم و هان  
 موسوم گردد و نام داعی بر دیوان و اصفان آن جناب  
 مرقوم و ما ذلک علی الله تعزیز \* بیت \* یا ایزد  
 منه نقص گر قبول افتادم \* بی بانی بمنزل وصول  
 افتادم \* تو میدنیم که ماقبت بر خیزم \* از صدق چه  
 بر در و سون افتادم \* رباعی \* آنها که خواص در که تکریم اند  
 \* دهشت زدگان عالم تسلیم اند \* نومین مشوک  
 رحمت حق عام است \* مغرور مشوک خاخصان در  
 بیم اند \* اعلو ان الله شدید العقاب و ان الله غفور  
 الرحیم اما بعد میگورید فقیر حقیر تحیف ضعیف انفع

همدان الله بخير والباري بعبدك الشقي من عيب الكبر  
 بشرك انما هو بختياره كنه علب - سبر واوراويج در  
 هر زمان و هر عصر در مصدق و امير ايرين بلذة الامرار  
 كذب و عداوت و شته اند و ز استعمله مولات سيد عالم  
 كامل او حد لعنه الله على عالم من عده خيرا لادام  
 نور الدين علي بن السيد الشرف عفيف الدين عبد الله بن  
 احمد التميمي السعدي السعدي بي رحمه الله رحمة لا يورز  
 الحكمة الحقة دار نوريات معني يوم التحصيل لايمة بقيت من  
 دي الفقد عالم اسدي عشر و تسعمائة و دقن مي المبيع  
 عند نورا امام مالک رحمه الله مشهور و نور و عده درين  
 نور است اول كتاب و فاء الوفا باخبار دار المصطفى كه  
 ان را كتاب ديگر مسمي بافتقار الوفا قبل از انعام و  
 تكامل انعام آن در ستمت و ثمانين و تسعمائة احتصاري  
 بسوده و جمع كرده و كتاب اصل در قضيه حريقي كه  
 در مسجد شريف شد؛ موحته و مختصروي سلامت مادل  
 و اين كتاب و فاء الوفا كتابيست نافع حافل شامل احوال  
 مدية مطيبه و ذكر وقايع و حوادث كه دروي واقع  
 شده و احاديث و آثار كه ورود یافته با اشتغال بر تعداد  
 روايات و اختلاف اقوال كه منقول شده بعد از ان از  
 كتاب و فاء الوفا در ستمت و ثمانين و تسعمائة مختصري  
 ديگر انتخاب كرده و ان را احكام الوفا باخبار دار المصطفى  
 نام كرده در غايات تشريح و نهايت تهذيب اين حلاصه  
 درين نام من الامام مشهور و متداول است و منظور كاتب  
 دروف در اكثر مواضع كتاب و فاء الوفا بود اكر  
 احيا تا با كتاب ملاصده در بعضي روايات مخالفتي

ظاهر شود دور باشد و سید مسعودی را علیه الرحمة  
 رساله ذکر است که در خصوص قصیده حریق آمد کور  
 و این نام عمارت مسجد شریعتی و تأخیر مردم در محل آن  
 عمارت تصنیف کرده و در آن رساله مسئله حداب الانبیاء  
 ناقصی هر چه تمامتر تحقیق ساخته از آن رساله دیگر  
 در محل لا ینق آن نقل کرده شد اگر احیاناً از بعضی  
 اوراق و کتب دیگر نیز مسجی نقل یافته باشد مساق آن  
 عمارت بی انصاف اشارت به احد آن نیراهن بود الا ماشاء الله  
 تعالی و اینک ای تسوید اینست در سده ثمان و تسعین  
 و تسعمائة در مدینه مطبوعه بوده و توفیق تسمیض آن  
 در سده اخیری و الف در مدینه دهمی یافته و الله الموفق  
 للعباد و منه الاسئالة فی المبدء و المعاد و مقاصد این کتاب  
 که مسمی بحدب التلوذ الی دیار المحضوب مسجود در فعله  
 باب است اول \* در علم اسماء این المدة عظیم الشان و اذله الله  
 بعطایا و شریفا \* دوم \* در ذکر فضائل و معامد در  
 که با حدیث و آثار به نبوت رسیده \* سوم \* در احادیث  
 دکان این بعینه گرامت نشان در قدیم الزمان \* چهارم \*  
 و اسعادت با عده قدوم سید کائنات مدین مدینه جامع المراتب  
 \* پنجم \* در معیت محمود سید المرسلین خاتم النبیین در  
 که معتمد مدین مدینه مکرمه \* ششم \* در کیفیت  
 عمارت مسجد شریعتی و سایر مقامات شریعت \* هفتم \*  
 در بیان محملی از تعزوات و ریاضات ها که در مسجد شریعت  
 مدین از حضرت راه یافته \* هشتم \* در ذکر بعضی از  
 مسائل مسجد شریعت و روضه مسیبه انحضرت صلی الله  
 علیه و سلم \* نهم \* در ذکر عمارت مسجد مدین و بیان سایر

مساجد نبوی صلی الله علیه و اله و سلم \* دهم \* در ذکر  
 بعض آثار معتبره که بشرف حضور فایض النور مشهور  
 و ماثور اند \* یازدهم \* در ذکر بعض اماکن شریفه که در  
 مابین مکه و مدینه مشهور و معروف اند \* دوازدهم \*  
 در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابران \* سیزدهم \*  
 در بیان فضائل جبل احد و شهداء آن رضوان الله  
 تعالی علیهم اجمعین \* چهاردهم \* در بیان فضائل  
 زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیا علیه  
 و علیهم السلام \* پانزدهم \* در بیان حکم زیارت  
 قبر شریف از وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد  
 از انجناب جنت مآب \* شانزدهم \* در ادات زیارت  
 حضرت سید انام و اقامت در آن عالم مقام و رجوع بوطین  
 بالخیر و السلام \* هفتم \* در ذکر فضائل و اداب صلوة  
 بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و النجیة متعلق است  
 بدین باب و الله ملهم الصواب و الیه المرجع و المآب  
**\* باب اول \*** در ذکر مدینه مطهره و القاب  
 این بلاد شریفه منوره و اذنا الله تشریفاً و تعظیماً  
 بدانکه کثرت اسماء دلیل است بر شرف مسمی و عظمت  
 او چنانکه از کثرت اسماء الهی عز شانه و القاب حضرت  
 رسالت پناهی صلی الله علیه و اله و سلم استنباس یابیم معنی  
 توان کرد علی الخصوص وقتی که هر یک از اسماء مشتق  
 بود از ماحذی شریف و مشعر باشد به ثبوت صفتی عظیم  
 و از جنس بلدان هیچ بلد فی نیست که اسماء او بدین  
 حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره است بعض  
 علما در استقصا و استقرای آن گوشیده قریب بصد و



بعضی زیاده و کم از بعضی ایراد نموده و در این اوراق  
 آنچه دلالت از او در شرف و کرامت این مکان شریف اطهر  
 و اتم باشد ثبت یافته پس بگویم مبتدیان با همه العظیم  
 از اسماء مرعوب که محبوب شین کائنات و مخصوص  
 حدیث کرامت ایات انحصرت است صلی الله علیه و آله  
 و سلم \* طاهره \* تحفه روحیه \* طیمه \* مکنون شمه \* تحفه  
 طیمه \* بتشید \* طایفه \* بلکه سائر مشتقات این ماده  
 گرچه ملاحظه تعظیم و ادب اسماء توقیف و تخصیص  
 هاید و نمکن شاید که در این مقام دعوی وجود دلالتی  
 و حوایر توسیع و تعمیم گنجایش داشته باشد و الله اعلم  
 اطلاق این اسماء از رحمت طهارت دوست و احساس  
 رک و موافقت از مطامع سلیمه و او طیمه را بحد بلکه طیم  
 ساه امور از گفته اند که ساکنان این بقعه شریفه از تزلزل  
 درو دیوار از روائج طیمه می دانند که در هیچ طیمی  
 وان باوت و شاید که اسم تمام شمه این معنی بشامه دو  
 ض سادفان عرب و مسمان مشتاق بیزار را یافته باشد  
 ی عبد الله عطار گفته \* شعور \* طایم رسول الله  
 ب نسیما \* مما المسک و الکا نور و الصمد الی طرب \*  
 مدای که یکی از علماء صاحب و حدیث است منسوب که  
 بیت مدینه را گفته خاص است که در هیچ مشک و عس  
 ست و گفته که این معنی را عجب و جایب است و در حقیقت  
 عجب نیست در حائیکه ادناس حبیب حلا و رسیده  
 ن مشک و عس چه باشد \* پیمش \* دران زمین  
 و نسیمی و در طره دوست \* چه حای دم رن  
 های تانار است \* و ایضا ساه طیمهای این بلاد طیمه را

روایح مخصوص است که در هیچ مکان نیست مخصوصاً  
 علی سرخ که بدست خاص ز سرور مشهور و معروف است  
 \* بچیت \* ز نسیم جان عزایت تن مرده زنده کرد \*  
 رکدام باغی ای گل که چنین خوشست بویت \* و در  
 حدیث آمده است که \* ان الله اسرفي ان اسمي  
 المدینه طابته \* فرمود پروردگار عالم جل جلاله  
 مرا امر کرد که مدینه را طابته نام کنم و از وصف بن  
 منتهی آمده است که نام مدینه در تورات طابته و طیبه و طیبه  
 است و منسوب امام مالك آنست که هر که زمین مدینه را  
 دعوم طیب نسبت کند و شرای او را ناخوش گوید واجب  
 التعزیر گردد او را حبس کنند تا آنکه توبه صحیح از وی  
 بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان نبوت مدینه را  
 یثرب و انرب بر وزن مسجد می گفتند رسول خدا علیه  
 افضل الصلوات و اکملها باسر الهی عز اسمه او را طابه و  
 طیبه نام کرده گویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح است  
 علیه السلام که بعد از تفرق ذریه او درین سرزمین  
 مقام کرد و علسه تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم  
 مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است  
 و در وی عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علما این قول  
 را ترجیح نموده و ورود انرب بصیغه جمع موبن آنست  
 و آبن زباله که یکی از اصحاب امام مالك است و قدوه  
 مورخان مدینه و بعضی دیگر از علماء روایت کرده اند  
 که مدینه را یثرب تسویه نگنند و در تاریخ بخاری  
 حدیثی روایت کرده که هر که یکبار یثرب بگوید باید  
 که از برای تلافی و تدارک آن ده بار مدینه گوید و امام

مکرمه اسم طاهر و باهر \* یحیی \* رومی \* معاد  
آن مدینه که کردی نزل \* گهی در بیت خدا و گهی به  
پیست رسول \* جابر و حمارة \* به ضعیف \* و حمارة \* بتشدید  
نیر از اعلام آدم مقام عرب انتظام است و حدیثی است که در  
عشرة اسماء بعد از روایات بر دو اسم اول دلالت کرده  
و اسم بیوم که حمارة است صاحب کتاب البواهی از  
نوریت نقل کرده و روحه نعمه صبر او سبب مر شکسته  
دلان غرب را و انعام او در مر یکسان معیور را و ارحمت  
صبر متعروان و گردن دواران بر اطاعت و ادعای او  
ظهور آیات و شهود کرامات او و حمارة بلاد و قهر معاد  
بر اعلام و استسلام و انقیاد و محتوره \* نیرد را اسماء  
او وارد شده و بر آنکه اوی مشهور حکم الهی است در  
سکونت سید را بیا حیا و میما صلی الله علیه و آله و سلم  
\* و حریره العرب \* در بقول بعض محدثان از حدیث  
\* احر حوا و اشركن من حریره العرب \* مدینه مظهره  
مراد است اگر چه بقول دیگران شامل تمامه از آن  
حجاز آمده باشد و نکثر احوال علماء در تعیین و حدیث  
آن و با محمد و حمارة و محتونه \* از اسماء مخصوصه  
مر عوده اوست و حدیث اللهم حب الیما المدینه کحبها  
مکه \* ثبت و موکد است \* حرم و حرم رسول الله \*  
نه تشریف امیانه نیر از القاب اوست و در حدیث  
مسلم آمده است که المدیینه حرم و در حدیث طبرانی  
و اربع اسم حرم ابراهیم مکه و حرمی المدیینه و علما را  
در بعض حدیث حرم مدینه و اسات احکام حرمت آن اختلاف  
است مشهور و در محل خود مذکور و مشهور و شایع که

درین اوراق نیز بلمتی ازان اشارتی رود انشا الله  
 تعالی \* حسنة \* نیز از اسماء اوست که حسن حسي  
 بسبب اشتغال بر حدایق و بساتین و عیون و آبار و  
 جبال رفیع و فضاي وسیع و قباب عمارت و مشاهد و  
 مزارات با اشتغال و احاطه نور و رونق حضور با جمیع  
 اماکن و نواحی این بقعه موفور السرور و حسن معنوی  
 بجهت وجود قدس شهید حضرت خدی که شاهد و مشهود  
 حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کافه ابرار و وجود آل و  
 اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند  
 صلي الله عليه وآله و سلم در وی منحصراست \* عرف من ذاق  
 و وحل من عرف \* **مصع** ع \* ذوق این می شناسی  
 بختا تا نیشی \* **شعر** \* و من مذهبی جب الدیار  
 لا هلهما \* و للناس فیما یعشقون مذاب \* لا والله باقطع  
 نظر از لذات باطن و حضور قلب که ثمره حسن اعتقاد  
 و صدق و داد است اصل حسن و زیبایی که بحاسه بصرو  
 چشم سر توان یافت آنچه درین شهر شریف است در  
 هیچ شهری مشاهده نمی افتد و مهملوع نمی گردد مگر  
 در بعض جا که شمه از اشعه لمعات و انار برکات این  
 بقعه شریفه در آن بر تو انداخته باشند چنانکه در بلده  
 دهلی و امثال آن که بعضی از خادمان این درگاه و  
 خاکساران این راه در اینجا خفته اند \* بیت \* هر کجا  
 نور یست تابان با کمال ظاهر است اصل آن از آفتاب  
 این جمال افتاده است \* خبره \* به تشدید و \* خیره \*  
 بتخفیف بام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات  
 دنیا و آخرت است و خلوت \* المینة خیر لهم لو کانوا

بعملون \* که حضرت مهدی علیه السلام  
 از فتح اقصای بلاد و انتعاش مردم در طلب سعادت  
 همیشه از مدینه منوره آن حرم داده عیش است  
 دارالانوار الاحیاء و دارالایمان و دارالاسیفة  
 و دارالسلام و دارالفتح و دارالهدی و دارالسلام  
 همه لقبات الحجاب مستطاب اند طعمه باله و طاب \* شایسته  
 نام اوست در حدیث آمده که تا آنکه مدینه شایسته است  
 از هر علت حتی الحاد و المرض و در استیفاء با امار او  
 نیز حدیث صحیح آمده است و اینست و اینست و اینست  
 در کتاب اسماء مدینه و تالیف این مضمون امر اثر آمده  
 و حصول شهر از امراض ملک و علت همین حرم لازم و وجود  
 امکان عاقبت محمود است \* عاصده \* نیز نصبت عصمت  
 مباح در این ایداء مشرکین بلکه حفظ جمیع ماکمال و  
 ماصدائ ان مقام رحمت آئین ارفات و مقامات دنیا  
 و دین از اسماء اوست و اگر تسمیه بمعصومه که بمعنی  
 محفوظه است نیز بسمب محفوظ بودن او در اول نبوتش  
 موسی و داود علی نبیا و علیهما السلام از بعض حمایت و دفاع  
 و در آخر میراث نبی الرحمة صلی الله علیه و سلم از دجال  
 و ظالمین و از هر مکرده و مشوم حایر دارند یا همین سطر  
 عاصمه را بمعنی معصومه دارند امر که بحاش دارد \* علیه \* از  
 اسماء مدینه اوست که در زمان جاهلیت پیر نایب اسم  
 موسوم بود حمایت و شرف و ولایت و غیر و تسلط لازم و ورود  
 و نزول این زمین عظمت و منزل آمده هر که در وی نزول  
 کرد آخر بصره علیه و نسبت اشبه از موصوف و موسوم شده  
 بود نام عاصمه آمد \* تالیف شده \*

و کذا نکت مهاجران را در این و حوز رج و اعلا هم برمه احران  
 الامانیات الله و یکی از اسما نهی در انتهای او و خاصه است  
 که در این تعدادان و بدل کاران در روی پوشیده و یافتند و در  
 آخر کارشان به شصت و رسوای کشن نعوذ بالله من عصب  
 الله و رمنه و نیز نام این مکان شریف است از جهت سکونت  
 افضل ایمان در روی و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام  
 از روی اینچنانکه دفع و برکت و الفت و مسکنات از علامات مومن  
 است در میند با سکنند نیز این اوصاف پیدا است و احتمال  
 دارد که اجزای این کلمه بر حقیقتش کنند و این بلده  
 طیبه از روی حقیقت ایمان باشد حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم آورده باشد و مثل تصدیق آورنده چنانچه از تسبیح  
 صفا بردست شریف او و نطق جمادات باری صلی الله  
 علیه و سلم به شصت اینجانبی احساس توان کرد و در حدیث  
 صحیح که در شان جبل احد واقع شده و نسبت به شصت  
 اینحضرت مخصوص گشته دلالتهی واضح برین مدعا توان یافت  
 و در حدیث آمده است \* والذی نفسی بیده تربتها لمومنه \*  
 میفرماید که سرگند بذات پاک که جان من در قبضه قدرت  
 اوست در سستی که خاک من بینه مومن است و نیز روایت است  
 که نام او در توریث مومنه است \* و مبارکه نیز از القاب  
 برکت مآب اینجانب مستطاب است و در احادیث صحیح  
 آمده که حضرت سید کاینات در شان او و در شان جمیع  
 اشیای او حتی الصاع دعا کرده فرموده خداوند ا  
 برکت او زیاده کرد ان از آنچه در مکه گردانید و ظهور  
 انرا بن دعوات و مشامه خیر و برکات در روی از امور  
 ظاهر است که شک و تردد را دران راه نیست \* متبوره \*

مشتق از حیرت و حیرت معنی معترجه معنی هر دو با حیرت  
 دنیا معنی نعمت غیر اسم ارسب و مختار زمینی را گویند  
 که سریع المات و کثیر التیارات بود و وجود اسمی  
 در دنیا معانی و مشاهد است و در سوره و محفوظه  
 و محفوظه و روحه سمیه بلایها از معانی بعضی اسماء  
 مد کوره ظاهر شده باشد و در حدیث آمده که هر فرد  
 کوچک مدینه درشت نشسته است که یا هسانی آن  
 ممکن و مر جوده و مر روده نام اول از تورات  
 نقل کرده اند و روحه سمیه بدان روش است که ممل  
 و ماوای رحمة للعالمین و محل مبطار حب ارحم  
 الراحمین است و از رحمتها عام و خاص از احوال عالم  
 افات افوات و اوراق حسنه حسانیه و معمولی و حایه  
 است که مبعث و بر رفته من حیث لا یحتاج و مر معنی  
 باب توکل منوالی است و مسکینه و روحه سمیه بلای  
 از محصل نام مومنه بطور رسید باشد و در حدیث  
 امیر المؤمنین علی سلام الله علیه آمده که حق سبحانه  
 تعالی محل مد خطاب فرمود \* یا طیمه یا طایفه یا مسکینه  
 لا تقبلن الذکور \* بر در دگار عالم نامیده رسول صلی الله  
 علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین یا کدای  
 دغه مطهر و ای مکان مسکین کتھارا قول مکن و هر  
 بمسکینیت خود سازود و حقیقت این خطاب راجع  
 بساکنان اوست تا نصبت مسکینت و عربیت که اصل از  
 خشوع و خضوع است منصف باشند و اهل دنیا و ارباب  
 ثروت که نه درین صفت باشند و عیب بکمدن اللهم  
 احی می مسکینا و امی می مسکینا و احشرنی ای مره

المساكين اعني في اهل بلدة خبيبك سيد المرسلين  
 صلي الله عليه واله واصحابه اجمعين \* مسله \* مثل  
 مومنه نیز از اسماء شریفه اوست ایمان و اسلام یکی  
 است فرقی که هست آنست که غالب در ایمان رعایت معنی  
 تصدیق قلبی است که از امور باطنیه است و در اسلام ملاحظه  
 جانب انفراد و انقیاد که احکام ظاهر است و در هر دو اسم اشتقاق  
 از امان و سلامت نیز احتمال دارد \* مطبیه مقدسه \*  
 نزدیک بمعنی اسماء سابقه اند در معنی قریب بانها طیب و  
 قدس و طهارت و نزاهت و نظافت از لوازم ذاتیه این مکان شریف  
 آمده \* مقرر \* از قرار است در حدیث است که \* اللهم اجعل لنا بها  
 قرارا و رزقا حسنا \* مکینه \* نیز از اسماء عظیمه مدینه است  
 از جهت مکان و منزلتی که او را در حضرت خداوند است  
 \* ناحیه \* اشتقاق از انبساط است یا از ناجاه یعنی مسرور  
 ساخت او را یا انجوه که نام زمین بلند است و وجوه جمیع  
 این معانی در وی ظاهر و باهر است \* المدینه \* شهر  
 اسماء این بقعه شریف و اعرف اعلام این بلدة عظیمه است  
 و در اصل لغه مدینه نام بیوت مجتمع است در کثرت  
 و عمارت از حد قریه تجاوز نموده باشد و بمرتبه مصریه  
 رسیده که پایان تر از همه قریه است و بالاتر از همه مصر  
 و مدینه و بلد در میان اند و بعضی مصر و مدینه را در  
 یک مرتبه داشته اند و این وظیفه علم لغت است و الان  
 مدینه علم مدینه رسول الله صلی الله علیه واله و سلم  
 شده چنانچه اگر مدینه مطابق ذکر کنند همین بلدة معظمه  
 مراد افتد و در استعمال عرب او را بالف و لام آرند و اینچنین  
 تفاوت در لغت عرب بسیار افتد چنانچه نجم بر هر



کوکت که داشت اطلاق نداشت و لیکن المجمع دالعه و لام  
 نام چند کوکتی که مخصوص است که اورا ثریا گویند  
 اگر دست شخص بی یگر مدتها کند و بی کسی گویند  
 بها و دست بهک به رسول صلی الله علیه و اله وسلم  
 مدتی آیند بعیرنا و در و ان مدتی بهسبه او باین نام  
 در چند محل را مع شن و در درویشت ببرا آمد  
 شهیده الملکان در حدیث شریف بر و انت امیر المؤمنین  
 عمر رضی الله عنه آمده با طایفه ناسب الالملکان و در  
 بیان مصالح مدینه از معنی واضح کرد و انشا الله تعالی  
 باب دوم در بیان مسائل و محامل  
 اس بلاد عظمه شریفه که با حادث و آثار و ثبوت  
 رسیده زاده الله تشریف و تعظما

بد آنکه اصحاب امت و اتفاق علماست که افضل داع  
 و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه مشرقه است و اینها  
 الله تکریم و بشریفه لیکن در تفصیل و ترخیص یکی  
 از این دو بلاد معطیه بر دیگری اختلاف واقع شد و بعد  
 از ابعاد اصحاب کاتبه علماء و رحمة الله علیهم در تفصیل  
 آنچه هم اعصای شریفه مدنی کائنات صلی الله علیه و  
 سلم کرده از موضع بر شریف بر سائر احرای ارض  
 حتی الکعبة المکعبة و بعضی علماء گفته اند بلکه سائر  
 سموات حتی العرش اعظم و گفته اگر چه در کتب  
 موم صریح ذکر سموات و عرش و نوع بیانته و لیکن  
 انفصال از آن تفصیل است که بر هر که القا کند میال  
 نوب و انکار و روحی سنگ آیند اصحاب و زمین هر دو  
 مشرف به شرف اولیام او بد بلکه اگر تمامه احرای

زمین را بر سموات بجهت مکّه بقعه نبیر شریف اواز  
اجزای زمین است ترجیح نمایند جای آن دارد و در  
آجر این کلام منجر بخلافی که در تفاضیل سموات و  
ارض واقع شده میگردد و در آن مقام مقتضی کلام  
امام نبوی است که جمهور علما بتفصیل سموات بر  
ارض رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داده  
که مستقر انبیاء و مدفن ایشانست علیهم الصلوات والسلام  
جمهور گویند که اگر زمین مستقر و مدفن اجسام ایشان باشد  
آسمان متصل و مقرر ارواح مقلّسه ایشان است و بعد از  
تحقق حیات انبیاء علیهم السلام در قبور جواب این کلام  
جمهور در غایت ظهور است چه برین تقدیر همچنانکه مقرر  
اجسام زمین است متصل ارواح نیز همین است و بالجمله بعد  
از استثناء موضع قبر شریف در تفضیل مکّه بر مدینه یا  
عکس اختلاف است مذهب امیر المومنین عمر و عبد الله  
بن عمر و طایفه دیگر از صحابه رضی الله عنهم و مذهب  
امام مالک و اکثر علماء مدینه تفضیل مدینه است  
در مکّه و بعضی دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکّه  
موافق ایشان رفته و لیکن کعبه شریفه را از آن میان  
استثناء نموده و گفته که مدینه افضل است از مکّه الا خانه  
کعبه پس متصل کلام چنان آید که نبیر شریف حضرت  
سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات افضل  
و اکرم بود علی الاطلاق و العموم چه در بلد مکرمه مکّه  
و چه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه معظمه افضل بود  
از بلد مکرمه مطیبه مدینه غیر بقعه شریفه قبر نبوی  
صلی الله علیه و سلم و باقی مدینه متصل از باقی مکّه نا

علی العکس در اینجا احکام است و جمع و دلایل که بر حیرت  
 و اضمحلال من به احادیث و آیات در ضمن دیگر مسائل و معانی  
 میآید از این صریح خواهد بود و در این باب  
 حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و سلم  
 و این بیان شریف را اکثر و ابلغ از معنی سائر بندگان  
 و انبیا آورده و در حصول موحاب عظیمه مترجم و  
 و اصول تکمالات شریفه موعوده و موت اسلام و روح قدس  
 و بعد از او منبع کل خیرات اول و آخر و معدن تمامه  
 کمالات ظاهر و باطن و علاوه سعادت عظمی و نعمت  
 کبری که بوی از چنان بغایع سماوی و ارضی امتیاز یافته  
 که وجود مرقد شریف و در مسافت انصرفت اسما  
 صلی الله علیه و آله و سلم و هیچ نعمت از نعمتهایی  
 دنیوی و اخروی با وی موازات و مساوات نتواند کرد  
 و هیچ عملی بعد از فرائض و واجبات زیارت آن برادر  
 بمواند بود با صمیمه آنچه در احادیث صحیحه از طرق  
 متعدد آمده که خلق هر نفسی از بر بقی است که من مومن  
 گردد در وی پس لازم آید که خلق بعض را که  
 حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از تریب  
 طاهره مدینه باشد و کذلک دعوی اکثر آل و اصحاب  
 و ائمه و صلی الله علیه و آله و سلم که درین بقعه  
 شریفه آسوده اند و کعبی به فصلا و شرفا و ادوی ادا کنند  
 در جانب اخصامت مکه امراء داند مرید و مصافعت  
 براب اعمال است در مسجد مکه بلکه در تمامه حرم آن  
 همانکه بعض احوال علماء در آن ناظر است در احادیث  
 صحیحه آمده که یک چهار و مسجد نبوی بر این قرار

مساجد است و در مسجد حرام بصل میزار و لیکن آنها  
که نازل اند در افضلیت منبذ در جواب آن میگویند  
که اصحاب افضلیت منحصر نیست در مضاعفت ثواب  
توالت که این خاصیت مخصوص مکه باشد و انواع  
کرامات و برکات از محبت خدا و رسول او و منفعت  
اعلام و اهل آن مخصوص مدینه بود و در تأیید و تئویت  
این کلام می آورند که «چنانکه ادای صلوة مر متوجه  
عرفات را در هرات و ظهر يوم النحر در منافع است  
از ادای آن در مسجد حرام با اشتغال آن بر مضاعفت  
مذکور و حقیقت آن برکتی است که در رعایت اتباع  
اندر و حاصل است با آنکه حاصل مضاعفت جز کثرت  
عدد و تعدد کمیت بیش نیست و تواند که عملی که باعتبار  
عدد و کمیت اقل بود بحسب کیفیت و خالت برکت و عظمت  
افضل و ارجح بود و اگر مطلق مضاعفت ثواب کافی بودی  
در افضلیت پس مقرر است در افضلیت داخل کعبه برخارج  
مسجد حرام هیچکس را اخلا فی معلوم نیست با آنکه در صحبت  
نماز فرض در درون کعبه علما را اختلاف است امام  
مالک جایز بدارد و چه جای مضاعفت ثواب پس  
معلوم شد که اسباب افضلیت نه منحصر در مضاعفت  
ثواب است امري دیگر که سبب قبول درگاه الهی و  
افاضه جود نامتناهی او عز اسمه گردد نیز میتواند بود  
و چون قبر شریف نبوی افضل مجال افاضه رحمت و  
برکت و رضوان و محبط ملائکه حضرت رحمن است  
تواند بود که ببرکت جوار انعام رحمت آثار از فیض  
و عنایت و محبت حضرت صمدیت حالتی و نوریتی

و رسول مصیبت گردد که نه بمصاعف اعمال و مرید  
طاعات حصول پذیرد و حال آنکه سرور کائنات صلی الله  
علیه و آله و سلم چون بصفت طاعات در آن نفع من پس  
صیبات پادشاهی و نایم است و بر اعمال و طاعات و بر صیبات  
دائم و یک به صیبات کد اعمال او صلی الله علیه و آله و سلم  
از تمامه عباد با و خود مرض مصاعف اکثر و ارجع  
و افضل است و چون آن حضرت همیشه در این ادوار  
اصغفار و شفاعت است امیر و رسول من از قرب جوار  
من رحمه مطبوعه و نفع آن دل رسان بیشتر بود از حصول  
نفع طاعات مصاعف که نمک مستخدمه اکتساب بجایند و این  
کلام امام تعالی از من سبکی است در عیال و دوست و  
صیبات نفاست و لطافت رحمة الله تعالی علیه \* دلیل  
دیگر \* که بر صیبات نمک معطومه آورده اند اینست که وی  
محل ادای مایهک و مریات است مانند حج و عمره با وجود  
ثواب و مصالح که در اینان این اعمال و روح یافته  
\* حواب \* میگوید که حق سبحانه تعالی در اینان مایه  
مشرفه از چهره کرامت فرموده که عوض حج و عمره  
تواند بود در احادیث آمده که هر که بصد مسجد رسول  
صلی الله علیه و آله و سلم کند یا دو رکعت نماز در وی  
نگذارد ثواب حج کامل در یابد و هر که بصد مسجد صا  
کند یا دو رکعت نماز در وی نگذارد ثواب عمره بصیبات  
او گردد با آنکه در یابد نماز در مسجد نبوی صلی الله  
علیه و آله و سلم در هر روز و شب کرات مارات مدبر است  
و حج هر در سال یکبار بتواند با \* دلیل دیگر \* بر صیبات  
مکه مکرر آید که در حدیث آمده است که \* مکه \*

حیر بلاد الله \* و در روایتی دیگر \* اسب ارض الله و ابصار  
 سبع کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحيات در  
 وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامی که آنرا حروره  
 گویند و بقولای بر حجون و آن نیز نام مکانیست قریب  
 معلای بایستاد و بمکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلده  
 گریسته محبوب ترین بلادی پیش من اگر به قوم تو مرا  
 از تو بیرون می آوردند بیرون نمی رفتم و این دلالت  
 دارد بر اخصیّت مکه و اخصیّت او نزد رسول رب العالمین  
 صلی الله علیه و اله و سلم اجمعین \* جواب \* ازین دلیل  
 آنست که صد و این قول از آن سرور در اول امر و ابتدای  
 کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه و ظهور آن بوحی  
 سمایی که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول  
 اقامت بمدینه و ظهور دین و علو امر و حصول برکات و  
 سنوح فتوحات و انالت خیرات و اشاعت مبرات ظاهر شد  
 که این بقعه افضل و اکمل است از سائر بقاع و بلاد و  
 لهذا از جذب صمدیت التماس و استدعای برکت در مدینه  
 اضعاف آن نمود که در مکه است و التماس مودت کرد  
 در وی چنانکه احادیثی که متضمن این مضمون اند بر  
 صحیفه ظهور انتقالش بن یرد انشاء الله تعالی و مرود  
 \* اللهم حبیب الینا المدینه کتبنا مکه او اشد \* خداوند ا  
 محبوب گردان بها مدینه را چنانکه مکه بلکه بیشتر  
 از آن و طبرائی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی الله  
 عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود  
 صلی الله علیه و اله و سلم المدینه خیر من المکه و امام مالک  
 در موطاء روایت کرده که عمر رضی الله عنه بطریق تو بیست

و انکار بعد از الله بن عباس مخدومی گفت همانا تو مسکونی  
 که مکه افضل از مدینه است و بی بارگفت مکه حرم  
 خداوند تعالی است و مقام امن از سب و دروشت خانه  
 از سمخانه تعالی عمر فرمود من در حرم خداوند است از  
 چهری مسکون به بار فرمود تو میگوئی که مکه افضل از  
 مدینه است و بی بارگفت مکه حرم خداوند است که در سب  
 است از عمر فرمود من در حرم خداوند است الله چهری میگوید  
 چند بار من کلام تکرار فرمود و هر بار از این کلام امیر  
 المؤمنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در تفصیل  
 مدینه بر مکه کفایت معطوفه مستثنی است و منعا بعصل  
 بلکه مدینه است بر بلد مکه غیر است الله و احاکم  
 رسید رک خود روایت کرده که آن سرور در وقت عرب  
 حیرت فرمود و الله یراک این امر ختمی من است  
 لبعاع الی فاسکمی فی اشب البعاع الیک و خداوند اگر  
 مرا از بعثت که منش من محبوب تر من بقیعات بر آوردی  
 من سکونت من در بعثت کن که محبوب ترین بقیعات بود  
 من تر بعد از ظهور از احابت این دعا این بعثت محبوب  
 تر من بقیعات من هم پیش خدا و هم نزد رسول او و لهذا  
 من از فتح مکه خود باو نکرد و هر بر اقامت مدینه استقامت  
 فرمود اگر گوید که اقامت دار محبت است و سب فرصت  
 و است با امر الهی من عدم انتقال و بی صلی الله علیه و آله  
 رحمت مکه از این جهت است نه از ناب فصاحت و اویش  
 بسب که اصل امر الهی بر آنچه معنوی حکمت است  
 اقامت مدینه و عدم انتقال مکه لای منی بر اصلیت  
 ناشی از احسان او خواهد بود عمل الله و ان الحسب لا یحسب

لایبیه الامام و احب و اکرم عنده \* **یومیت** \* حیف است  
 جایی چون نونگاری پیش من \* در دل نشین که منزل  
 خاص از برای دست \* اینست مباحثه و مذهب بی که نزد  
 علم است تر نسبت نگاهدار و بر مشرب محبت باش و باین  
 اعتقاد باش که بعد از جناب احدیت عزشانه فضیلت  
 همی راست صلی الله علیه و اله و سلم بر هر که و هر چه  
 بهر وجه و بهر جهت که ویرا فضیلت دهی ملاحظه مکن  
 باین هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نیستی است  
 که با جناب وی دارد خواه مکه بود خواه مدینه مکه میبست  
 اوست و منشاء او و مدینه مقام و مقر او تو تابع امر الهی باش  
 و محبت حبیب اونزاع و عصیت مکن در مکه بطورت و  
 جلال امر او و در مدینه برکت کمال دین او بین همه جا  
 ملاحظه امر خدا کن و همه جا مشاهده نور محمد لا اله  
 الا الله محمد رسول الله \* **نظام** \* در هیچ ذره نیست  
 که نور محمدی \* از طلعت وجود اضافی نه طالعست \*  
 در ای فیض جود الهی وجود اوست \* آنها را کائنات بوی حمله  
 راجع است \* نسر سپهر طائر از انقاس فیض اوست \*  
 این نکته پیش اهل نظر امر واقع است \* فردا لواهی حمد  
 بدست محمد است \* مقتبوع اوست و جمله جهانش منابع  
 است \* **نظام** \* بیانا در مدینه نور احمد \* به بینی از درو  
 دیوار لامع \* جمال مصطفی بی پرده بینی \* جو خورشیدی  
 که بی ابر است طالع \* بیای کور چشم تیره باطن \*  
 به بین هر کوشه صد برهان منافع \* بروق شبهه سوز  
 انجالبوایح \* بدور دین فروز انجالبوایح \* نجوم اهدا  
 انجاف روزان \* شموس اصفا انجالبوایح \* چرا از ناری کجا



در دور بینی \* بود هر کس فاصل خویش را جمع \* چرا  
 با خویش دشمن گشته تو \* چه خود را بر می درسیف  
 ماطع \* ولیکن کی توانی دید این نور \* چه نور مطهرت  
 گردید صانع \* نصیحت کردیت دیگر مردانی \* و ان الدین  
 من الله و اتع \* اکمون محامل و فاصل من زمه و عیبر  
 خود بیان کمر وقت است و فرصت عیبت تراستماع کر  
 دید که حبیب و یار دیار از وی گیر من علمای ارباب و حیوان  
 ولیکن درون مشرب اهل محبت اردست مده \* صمصیح ع \*  
 حاکم عشق عزیز است مژو مکنارش \* شعش \* و مر  
 من منی حب الی یار لاهلها \* و للناس فیما یعشرون من الله  
 صمصیح ع \* از هر چه می رود سخن دوست خوشتر است \*  
 فامول و بالاء التوفیق \* فصل \* از حلاله و فائل مدینه  
 طمسه آنست که پیش ازین رفته رفته کلک بیاض گشت که  
 حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود و اصلی الله  
 علیه و اله و سلم از مکه امر به هجرت نمود و بعد از سه حکم  
 اقامت فرمود نه کمالات طاعرو یا طس که در عالم بقوت و  
 استعداد می رود و محزون بود همه را درین بلده شریعه  
 بفعل آورد او را مناء جمیع فتوحات و مفتاح حراس  
 برکات گردانید و قریب پاک او را چندین گره و عنصر  
 شریعت صاحب که تا دور میامت بقعه این زمین و حجاز  
 وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش ملک و ملکوت  
 باشد عاقله و صلی الله عتھا میگوید که چون روح پاک  
 محمدی صلی الله علیه و اله و اسلام فیض گردید صاحبانه در  
 موضع دین اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه  
 فرمود که هر روزی زمین بقعه شریعت و گرامی در نزد

پروردگار عالم جل و علا باشد ازین بقعه که قبض روح  
 پاکش در وی کرد و ابو بکر صدیق رضي الله عنه نیز  
 مطابق این کلام حدیثی از ان سرور صلی الله علیه و اله  
 و سلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هر در  
 موضع قبض مد فون گردد و از جمله فضایل مدینه محبت  
 حبیب حد است مر اورا صلی الله علیه و اله و سلم که چون  
 آن سرور از شهری قدم می آورد و قریب بحوالی مدینه  
 میرسید ا به خود را که بر وی سوار بودی تحریک میکرد  
 و تیزتر می راند بجهت باعث شوق و محبت که بوصول  
 مدینه با سگینه ابعات می یافت و ردای مبارک از دوش  
 کرا مت نبوش نیفکنند و فرمودی هذه ارواح طیبه  
 \* پیچست \* ای نفس خورم یاد صبا \* از بر بار آمده مرحبا  
 گرد و غباری که بر چهره مبارکش فنا دی پاک نکردی  
 اگر یکی از صحابه سرور وی خود از جهت گرد و غبار  
 پوشیدی منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه شفاست  
 چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بدان رفت \* از این جمله  
 آنست که ملی من رضی سلم الله علیه از رسول صلی الله  
 علیه و آله و سلم روایت کرده که شیاطین نا امید شدند  
 از عبادت شان درین بلد یعنی مدینه نهایت آنچه  
 یافته شود تحریشی است که باقی ماند میان ایشان و  
 عباس رضي الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه  
 و آله و سلم فرمود که حق سبحانه و تعالی این جزیره را  
 و بر اویتی این قریه را از نجاست شرک پاک گردانید اگر  
 بحوم ایشان را همراه بکنند پرسینند یا رسول الله همراه  
 کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی

بامر خود نازان فرستد ایشان گویند سر در منزل ملاز  
 آمد با راان شد \* ارا انجمه \* است که رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله وسلم امت را ترغیب کرد و تعرض  
 فرمود بر امامت این بزرگوار و صبر و شرف و محبت و  
 اختیار موت در آن فرمود \* من سر علی اذنها و شدنها  
 کنت له شهيدا و شعیبا یوم العیمة \* گفته اند شهادت  
 ابرای مطیعا نیست و سفیع مرعاضیان را فرمود \* من مات  
 بالمدينة کنت له شعیبا یوم العیمة \* و این ماحه و عند الحق  
 صحیح این حدیث نموده باین لغت روایت کردند : ان  
 \* من استطاع ان یموت بالمدينة فلیمت من مات بالمدينة  
 کنت له شعیبا و شهیدا \* هر کس تواند که در مدینه بمرد  
 گویمیرالتمه شرف شعامت و سعادت شهادت من مشرف  
 حوائج شد و در حدیث دیگر آمده که اول کسی که از  
 امتان من شرف شعامت من در یا بنی اهل مدینه اند  
 ثم اهل مکه ثم اهل الطائف \* ارا انجمه \* است که  
 عند انبیا صلی الله علیه و آله وسلم دعا کردی که رحلت  
 اوین از احرار درین بزرگوار بود و کذلک اصحاب و  
 اتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که ادعور و فرمودی  
 \* اللهم لا تجعل من ابنا بمکه حل اوین مرا موت بمکه مکن  
 و روح مرا حر بمدینه مگیر و سر او در حدیث آمده که  
 بروی زمین بعه نیست که دوست دارم سر خود را  
 در آن الامن بعه فعل است که عالم دعا ی عمر بن خطاب  
 رضی الله عنه این بود که \* اللهم ارر منی شهادة فی سبیلک  
 و اعمل موتی فی بلد رسولک \* و گویند که امام مانت  
 رحمة الله علیه عمر از یکبار حج نگذارد و این ابرای

دمه از فرس هیچ نبارد بگر از مدینه شکسته نماید مگر آنکه موت از  
 در غیبه مدینه جای دیگر واقع شود مدت عمر خود در مدینه بود  
 و در مدینه مدفون گشت نه از انجمنه نه آنست که در  
 حدیث صحیح بطریق متعدده وارد شده است \* المدینه المنقی  
 حيث الرجال کما یمنقی الکیر حيث الحدید یعنی مدینه  
 در خاصیت از آنکه چرکت و پایداری مثل کیر آهنگران است  
 که از آن چرک آهن میکنند و در صحیح البخاری آمده  
 که \* انما طایفه منقی القلوب کما یمنقی الکیر حيث  
 القضة مدینه پاک است پلیدی گنایان را چنان بود که  
 کیر آهنگر چرک نقره را مراد نفی و ابعاد اهل شر و فساد است  
 از مساحت عزت این بلاد طیبه و بقول اکبر علما این  
 خاصیت مذکور در وی در جمیع ازمان و دهور پیداست  
 روایت کرده اند که اعرابی با آن حضرت بر قرار اقامت  
 مدینه بیعت کرد روز دیگر بعارضه تب در ماند پیش  
 آن سرور آمل و طلب نسخ این بیعت نمود و استیذان رجوع  
 بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قضیه این حدیث فرمود  
 و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت  
 آمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت \* نغشی ان نکون  
 مین نقتله المایمة \* میترسیدم از آنکه باشم از آنانکه مدینه  
 نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت  
 عظیم در روزی پدید آید که در آخر زمان دجال ظهور  
 کند و مدینه مطهره راه نیابد پس هر که از ایشان تاس  
 در وی بود بمتابعت وی بیرون رود و مساحت کرامت این  
 بقعه شریفه از عبار شر و کثورت مطلقا مطهر گردد چنانکه  
 از احادیث که در این باب وقوع یافته معلوم می شود

و طهارت او را که در این باب شرک و اهل ادیان دیگر است  
 که مخالف دین اسلام اند و یهود و نصاری و امثال  
 ایشان که حیل حمت کامل و مسلک با اعدائ و ابهائی که  
 بجهت انتداب و میاست معاصی و ملوث باشند اگر راسته را  
 وجودشان تا وقت آخر امان اند بکن که بغی و اراده  
 ایامه از موت دود بتعل ملاحظه نقاله نقل احسان ظلمانی  
 ایها ارض ارض مقدسه موره چنانکه بعضی علماء و ارباب  
 رفته اند و حکایات صالحین پیش درین باب نقل یافته  
 والله اعلم بصحته و بالجملة مرکه که اهل شاعت آن سرور  
 است صلی الله علیه و آله و سلم از اهل حمت کامل که نسبت  
 ان ارباب بلند کرده و احسان اعدای و الاخراج کردند و هست  
 و بعضی مصنفان این حدیث را بر تحلیص نفوس و ترکیه  
 او را میل شهادت رد ید و ادوات شهنشاهی که لازم احتمال  
 شدت و محبت بقرون است حمل کرده یعنی اقامت مدینه  
 مطایبه و تحمل شد این او چنان بهس را در سیمیکه  
 ریاضت بگذارد و از کثورت بهسابیت و شهادت حساسیت  
 پاک سازد که کبر آنگران دهم و بعد را با قافله باران  
 حشر او را در رفعت ایشان بهجت بهجت ملک برانده  
 بستاندن در بازار حشر به حال صبی باین که از آتش برون  
 اند سلیم به تشک نیست که روایت ثقی فی البوسه و  
 و مقوی این احتمال است زیرا که بقاء آن کور و ات دیر  
 باقوالی رحمت و تقالی برکات که بخوار من شعاع سید  
 ابرار قاض و بارل است صورت ندارد به ان الحسمات و انفس  
 السیئات به و بالجملة صفت ترکیه و تطهیر به جمیع اقسام  
 من کوره لازم این بلند طمعه است به از آنچه مذکور است

[illegible]

بلال و عامر و دیگران را آماده بودند عایشه صدیقه  
 رضى الله عنها با امر حضرت صلى الله عليه وآله و سلم  
 آمدند و ای ایشان آمد و ای در گوار خود را دید که در  
 یک گوشه خانه نشاده و بستی تب در مانده و میگوید  
 « شمر بنی امیه مصحح می آید » و الموت ابدی من  
 شراک بعاد و در گوشه دیگر بلال و عامر را دید که  
 کفار بر دشمنی است می کنند و بیاد مکن و مواضع آن  
 انشا دانهار میسایند و زار من مدینه و شدت آن شکایت  
 دارند پس حضرت سید کائنات صلى الله عليه وآله و سلم  
 دعا کرد تا حکم دی التلال سپ و دوبار ازین باده بسمه  
 آورد و در آن معنی یکی از معجزات عظیمه آن حضرت  
 است صلى الله عليه وآله و سلم آورده اند که در ایام جاهلیت  
 هر که قصد قتلوم مدینه کردی و خواستی که زوبان مدینه  
 سلامت ماند چون موضعی که از راه ثمة الوداع گویند  
 رسیدی ده بار او را بخوانی و تسبیح این موضع به  
 ثمة الوداع هم آری جهت است که اگر شخصی بوضوئ  
 بموضع او را بخوانی گفتندی که وی بودیع حیات  
 خود کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که دور مان سعادت  
 دشمن حضرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که  
 نام وی عروة بن الورد بود و قصد قتلوم مدینه کرده  
 و این موضع وصول یافته بود عمل به سمیت سینه و عذاب  
 شیعۀ ایشان نکرد و گفت « شمس بنی امیه بنی نبیین عشرت  
 من حشیه الردی » و « انا التمر بنی التروع » هیچ  
 از آن نبی که متروهم هوام اسقام بود و وی در سید از آن  
 دار آن ملک شمع متروک نماند و ذکر ثمة الوداع در کتب

احادیث بسیار واقع است و وجه تسمیه اینست که نقل

گردید و مشهور است که انرا ننید الوداع ازان گویند  
 که اهل مدینه تان موضع برای تودیع مسافران مشایعت  
 میکردند \* از انجمله \* است که این بلدة مطهر از نجاست  
 و وجود دجال که در آخر زمان بر آید محفوظ و مصون  
 باشد بر روایت صحیحین ثابت شده که در ان زمان بر هر  
 سر راه مدینه جمعی از ملائکه موكل باشند که حراست  
 او کنند و از در آمدن دجال مانع آیند و در حدیث دیگر  
 آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که دجال انرا  
 بی سپر نکند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده که  
 خروج دجال از جانب مشرق بود بعد ازان فصل مدینه  
 کند و در پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او  
 بجانب شام بگردانند و وی هم در شام هلاک شود و در  
 صحیحین آمده که مردی باشد بهترین مردمان از مدینه  
 بجانب دجال بر آید و بگوید گواهی میدهم تو آن دجالی  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خروج تو  
 خبر داده است الحدیث بطوله ابو حاتم از معمر رضی الله  
 عنه روایت میکنند که وی گفت چنین گویند که ان مرد  
 خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمه الله  
 علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی آن  
 حضرت یاد کرد از یوم الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان  
 معجز بیان آن حضرت جریبان یافت صحابه پرهیزند  
 یا رسول الله یوم الخلاص چه باشد فرمود روزی که  
 دجال بیاید و بر جبل احد بر آید نگاه کند و اصحاب خود  
 گویند که میدانید که این قصر سفید که می نماين چيست

و انها کد اطلاع بر این قضیه غریبه ندارند گویند



این مسجد اجماع است بعد از آن وصل در آن محل می‌نماید  
 کین و در سر راه آن ملکی بامی می‌کشد که حفظ و حراب  
 آن مسجد پس در راهی وادی که مجتمع می‌شود از صبح  
 حمله رفت و مدتی تا سکیه سه بار بر لاله در آمد و  
 هر که در وی بود از خمس کاه و مغان و فامی بجا  
 دمال رفت و مدتی از هر حث و بحس ممره و مطهر  
 کرد و این روز است روز خلاص از آن محله است  
 که حکم مطلق حل و علا در برابر این بلند مظهره و  
 بیار و خاصیت شعا نهاده در احادیث گذر آمده که در  
 - از مدتی شفا است از هر عیب و در بعضی طرق آمده و من  
 الحیام و النور و در بعضی اخبار براب موضوعی مخصوص  
 که از اوصاف گویا و وادی بطحان گویند شخص  
 باشد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی اصحاب  
 خود را امر فرموده تا از عارضه تب بدان خاک اک  
 علاج کنند و در مدتی ممره حلعا عی سلفا یعنی  
 موارب آمده و در نقل این براب برای نداری آثار  
 درو - باشد و آنکه مع حل براب حرم کین این خاک  
 را از عموم آن شخص معاف و الله اعلم و اکرام علما  
 این علاج را با تجربه صبر کرده اند و شمع مثل الیه  
 در و راهادی مفر ماید که من خود تجربه پر دم مرا  
 علامی بود که مدت سال کامل رفته و بهار صفت گریه  
 مانده بود باز از این خاک برگرفته و در آب انداخته  
 و خوردن آن علام دادم و در آن روز صحت یافت و  
 کاتب حروف بر مشاهده و تجربه آن معالجه سری  
 گشته در آن ام که به علم و ادبیت این رحمت انجام

مُشرف بود بعارضه از عوارض به آماس اقدام که باتفاق  
اطبا مندر و محبر از هلاک و فناست پای بند شده استشفای  
همین خاک پاک نمود در اقرب اوقات با سهیل و جوه  
ازین صحنه خلاص یافت اما استشفای نه ائمه مار این بلده  
الا برادر صحنه آمده هر که هفت حرماي عجوه ناشتا  
بخورد هیچ زهري و هیچ سوري دروي کار گر نیايدام  
المومنین عایشه صد یقه رضي الله عنها این را از برای  
علمت دوار که بصعوبت اشتها دارد امر میفرمود و عجوه  
نوعیست از تمر که اهل مدینه انرا میدادند و بعضی  
گویند که اصل آن از ان نخله ایست که سین کا ثنات  
علیه افضل الصلوة بدست مبارک خود نشانده بود و  
انواع تمر در مدینه در کثرت بدست که احصای آن  
دشوار باشد سین علیه الرحمة در تاریخ کبیر یکصد و  
سی و نه شمرده و یکی از انواع تمر صحنای است که  
بر وایت جا بر رضي الله عنه بثبوت رسیده که روزی  
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله وسلم دست  
در دست علی مرتضی سلم الله علیه در بعضی بساتین مدینه  
میگذشت ناگاه از میان نخله آواز برآمد که \* هذا من  
سین الانبیاء و هذا علی سین الاولیاء ابوا لائمة الطاهرین \*  
بعد از ان گذر بنخله دیگر افتاد آواز آمد که \* هذا من  
رسول الله و هذا علی سین الله \* ازین جهت اورا صحنای نام  
کردند که صحنه در لغت بمعنی آواز است و از ابن عباس  
رضي الله عنهما روایت آمده است که \* کان احب التمر  
الی رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم العجوة \* فرمود  
که دوست ترین انواع تمر پیش سرور کا ثنات عجوه بود

و ماذا که این خاصیت من کوره در روی اراده گذر محبت  
 انصورت آمده صلی الله علیه وآله و کفی به دلیل امام  
 نوروی مکتوب علیه الرحمة که تخصص این نوع تمر  
 از میان سایر انواع و تخصص این عدد خاص که سبع  
 است از جمله امرایست که هر شارع را معرفت حکمت  
 این راه نباشد مار ابدان ارباب باید آورد و اعتماد کرد  
 و آنکه بعضی علما گفته اند که این ارقا پذیر میمی مخصوص  
 است یا کیفیت هوای خاص یا خاصیت رمان و ص نشان  
 آن حضرت است یا را امور اکثری الی نوع است به دائمی  
 الثبوت یا از لحاظ خاص بود که وجود "والان معقود  
 و معدوم است تمام این احتمالات تکلفات و ایه است  
 که ناشی از تقیید بحکم عقل برالعقول است و عجب  
 است از مومنی که با وی این اقرار شده باشد و این  
 حشر شریف که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم  
 این نوع را از میان انواع تمر دوست داشته و بر صفت  
 حورده دارد در جامعیت شقای او بها و یلات اباطیل اهل  
 طبعیت دست زید یاد اربی بستی این شخص میدان  
 بخورد بالله میه \* لپخت \* چو لب بکورج نهی کوره  
 بدات شود \* رکوره قطره چکد چشمک حیات شود \*  
 \* از احتمال \* اشتغال این بعه شریفه است بر مستحق  
 شریف مری صلی الله علیه و آله و سلم که آخر مساعد  
 انبیا است و بر مسیح و ما که اول مسیح است که در  
 دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم تأسیس یافته  
 مانین مری شریف و مری که روضه است از ریاض حمت  
 و مری عالی مطهر که مواهم عشر شویا پیش به بهشت

برین مقام دارد و جبل احد که از جمال جنت و محراب  
و محبوب حبیب خداست صلوات الله و سلامه علیه و  
مقبره شفیع که مقام و مقرآل کرام و اصحاب عظام اوست  
صلی الله علیه و آله و سلم و متهد سید الشهداء و سائر  
مشاهد و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه که در فضل  
و کرامت مرکدام از انها اخبار و آثار و رود یافته است  
چنانچه برخی از ان صفایح این اوراق شرف انتقاش  
خواهند یافت ان شاء الله تعالی \* از انجمله \* آنست که  
فتح سائر بلدان بضرب شمشیر آمده و فتح مدینه بقرآن  
چنانچه در ذکر باعنه هجرت سید کائنات علیه افضل  
الصلوة این معنی نوعی از وضوح یابد \* از انجمله \* آنست  
که برون آمدن از دی بی جهت شرعیه مقرون  
بوعید شده و این اصحابه رضوان الله علیهم بعد از  
ادای مناسک حج زود عود بحدینه منوره میکردن و  
در مکه معظمه زیاده بر قدر ضرورت اقامت نمی کردند  
چنانچه منور جریان عادت ان اهل سعادت بر همین  
روش یاد از ان میدند \* یس \* صبر از درت محال  
بود اهل شوق را \* و رزاکه در بهشت برین رفته جا کنن  
\* از انجمله \* تحریم حرم اوست مثل مکه چنانچه  
ذکر ان در احادیث بسیار و نوع یافته و علماء ادرتسید  
حدود آن و ترتب حکم تحریم بر آن اختلاف است  
من حسب امام اعظم ابوحنیفه آنست که معنی حرمت او  
مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل  
حرمت صید و قطع شیخ و لزوم جزا و من حسب امام شافعی  
حرمت و ترتب احکام بر آن مثل حرم مکه است

بلافاصله و تحقیق این مسئله در ابواب فقه ائمه و  
 مسطور است - پس علیه الرحمة در اطبات و اطالس کلام  
 در به مقام ناموسی العایت کوشید : است والله اعلم  
 \* ارا بجهله \* است که حضرت رسالت پیام صلی الله علیه  
 و آله و سلم مردم را وصیت نموده در اکرام اهل این  
 بطنه شریف و بعظم سکنه این بقعه عظیم و ثروت این  
 مدینه اربعین که نواندا و تحریف اهل مدینه و موع  
 داته چنانچه معلوم شود و صرح می یابد در زیادت  
 احادیث دیگر که بطریق مسطور و عموما با کید در باب  
 وارد شد \* قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 المدینه مباحری \* مدینه مقام شریعت است \* و دیها  
 \* صحیحی \* و در دست خوانگاه من کایه ارو رود مرقد  
 مظهر خود نمود صلی الله علیه و آله و سلم \* و دیها معشی \*  
 و در مدینه است بحث من که هم ارس بقعه با معتاد  
 درار ملائکه رحمت که هر روز و شب قبر شریفش  
 بدیشان معیوف و مشمول است بر حیرد \* تحقیق  
 هلی امنی حفظ حیرایی \* لایم و صراوات است بر  
 امت من که حفظ حرمت مسائلی من بها آرید و در  
 رعایت حقوق ایشان شده فرونگارید و هر چه از ایشان  
 صدور یابد مواحد \* نکمند و نا مواحد در گن را بد  
 \* ما احتموا الکماثر \* ما دام که ایشان یعنی اهل مدینه  
 از نگار کماثر نکمند این مقام الچه حق شریعت مظهره  
 باشد در حق الله و حقوق العباد انامت نماید \* من  
 حفظهم کمت له شهدا و شمیعا نوم العیده \* هر که حفظ  
 حرمت ایشان کند روز میامت شاهد و شفیع او باشم

\* و من لم یحفظهم سقی من طینة الخبال \* و هر که حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد آشور اواز طینت خبال بود و طینت خبال حوضی است در دوزخ که ریم وزرد ابهای دوزخیان در آن جا جمع گردد و عوذ بالله منها \* از انجمله \* آست که در حدیث صحیح مسلم آمده که \* لا یرید احد اهل المدینة بسوء الا اذابه الله فی النار کما ذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء \* فرمود هر که با اهل مدینه اراده بدی کند و در مقام ایناء ایشان اید بعقوبت ملک چهار گرفتار آید و مانند ارزیز در آتش و نمک در آب بگدازد و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند و ظواهر احادیث و شواهد احوال برخلاف آن شاهد است چه بعن استحقاق عذاب آخرت جربان تقدیر الهی بران وجه آمده که هر که بقصد محاربه اهل مدینه و ایناء ایشان نطاق شقاوت بر میان بست در ادنی مدت بوبال و نکال ان هلاک شد از سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مدینه مشرفه مشرف بود پس هر دو دست مبارک خود را بر آورد و گفت \* اللهم من اراد نئی و اهل بلدی بسوء فعجل هلاکة \* بخداوند اهر که بمن و با اهل بلد من بدی اندیشد زود هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی وقایع که در زمان یزید بن معاویه و غیر آن وقوع یافتند بر صدق این مقال شاهد حال ابد امام احمد حنبل در حدیث صحیح از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکنند امیری از امرای فتنه بمدینه قدوم

آورد حاکم رضى الله عنه در آن زمان در مدینه بود  
 حاضره بصرش لغات کمرش رفته باوي گفته من مصلحت  
 وقت در است که چند گاه از محافل این عالم بکسر و شوي  
 با آن آفت این همه و محافل این ابتلا سلامت مانی  
 گویند که دستها برکتها دو پسر خود نهاده بود و از  
 مدینه در مروت نواسطه صعب و پدري و علم و نور  
 نور میں خورد گفت ملاک با کسی که رسول خدا را  
 و ترساندن یکی از دستان او پڑسد که ترسانیدن رسول  
 خدا چگونه بود با آنکه وي صلى الله عليه و آله و سلم  
 رحمت امانت از من رسول فانی بنا را باي برده گفت اربعه  
 خدا شنیدم که گفت هر که اهل مدینه را ترساندن  
 در رستی که گوید مرا ترسانیدن و در وانات سمائی آمده  
 « من احاف اهل المدینه طالما احافه الله و کانت  
 علیه لعنة الله و الملائكة و الیاسن اجمعین » و در حدیث  
 دیگر آمد که هیچ عمل او از درش و نقل مقبول نیست  
 و احادیث درین باب بسیار است بمیل علیه الرحمة  
 و گویند که طاهر در آنست که امیر مشارالیه که حاکم  
 از و میگرفت بخت بشری از طاعة بود و را که در طبعی از روایت  
 ابن عبد البر می آورد که معاویه بعد از بصره نیکویم  
 حکمیں بشری از طاعة را با لشکر اموه بمدينه شوره  
 فرستاد تا عهد سعت از اهل این دله معظمه بترجلاست  
 از بگمرد ابو انوب انصاري رضى الله عنه در آن وقت از  
 جانب امیر المومنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرمه  
 بود وي از جهت خوف در آن برقرار داده بحساب و لایب  
 آب مرتضوي سلام الله علیه عتیق شن و بشر مدینه

در آمد و گیت اگر نه عهد امیرالمومنین و حکم او بر خلاف  
آن بودی یک مرد درین شهر زنده بقی گذاشتم  
و همه را تحت تیغ سیاست می کشیدیم بعد از آن احاطه  
اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز طلبید و رسولی  
به امی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را حاضر  
نگردین دیگر شهادت عهد فیه و امان من نیستین جابر  
چون این خبر شنید بخدمت ام سلمه آمد و صورت حال باوی  
باز گفت و در حاضر آمدن مجلس شرعی استنشار نمود  
و گفت که این بیعت فساد است در وی امید فلاح نیست  
و در ترک آن امان نه تدبیر چیست ام سلمه جابر را  
گرفت و حیرا با اختیار بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه  
رو برگردانیدند و در حیره بنی سلیم مشتغف شدند علماء  
گفتند اند رحمة الله علیهم این لعن که بر اراده ظلم و  
فساد بر اهل مدینه منوره و رود یافته نه لعن کفار و  
اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهی و نعمت  
نامتناهی و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد  
بنکه حاصل آن دور افتادن است از ادراک رحمت خاص  
حضرت جدیت جل و علا و در آمدن در بهشت در  
اول امر باز مره اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت  
شان بابت ظلم و فساد ملوث نشده باشد و فی الحقیقت  
مقصود تهلل و ترویج است بر اساءت ادب و ترک احترام  
این مالی مقام تا آنکه بعضی علماء بان رفته اند که صغیره درین  
بلد و حکم کبیره دارد همچنانکه بعضی بسفاهت معاصی  
در حرم شریف مکی قائل شده والله اعلم \* فصل \*  
از اشنع شمایع و انبیح قباایح که در زمان یزید پلید



بن معاویه بعد از قتل حضرت امام حسن بن علی سلام  
 الله علیهما وروع یا نه و افعه حره است که اگر حره  
 و امرو حره روزه گزیدن موصعی است در مواد مذمه  
 مطهره در مسافت یک میل مرچه از خمس مثل و سفک  
 و ساد و متک حرم این خمس المالد باشد در بن قصید  
 یوحون آمده اگر چه ذکر آن باعث گذرانی در صافی  
 وقت طالتان صافی صمیر بود و لیکن حوی و روع آن  
 مصداق قول مستر صادق است که بدش از زمان و روع  
 بدان خبر داده و مرجع زمان آن بطور مسائل و  
 حصایض این ملک عظیم الشان بوده و متصای مصموم حدیث  
 نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود هر که این  
 و تحریف اهل مدینه کند عاقبت حال او در دنیا و آخرت  
 بدلت و نکال عاید گردد چنانچه از سنان قصه روشن  
 حواصی سن لازم امداد بن بن مسامیت که اشارتی بدان  
 رسوده شود بدانکه بعضی علما بر این که آنچه در بعضی  
 احبار معجزات انار و ورود یافته که زمانه بدانند که  
 مدینه صوره بعد از بلوغ وی بهادت مرتبه روبرق  
 و کمال و بصارت و عمارت روی بحرایی بهل و مردم  
 ترک آن کمد و مسکن و ماوا و خوش و در آب گردد  
 مصداق آن حسن و افعه فائله است و لیکن تحقیق و  
 مختار چنانچه امام نوروی اشارتی بدان کرده است  
 که این حال در آخر زمان بود تمام ساعت باشد زیرا که  
 بعضی علامات و امارات که در بن احبار ورود یافته  
 در بن قصه بطهور نیامده چنانکه در روایت این شیده  
 آمده که چهل سال این ملک عظیمه و بران بود و

مرگ و خودش گردد بهی از این دوستان زمیله مرده  
 بیاید چون مدینه معوره را باین حالت بد ببیند  
 بیاید زگر بهر اقی تعجب بگوید که مردم کجا شدند  
 پس نه بنزد مکر و نال و عوایی را وقوع اینست  
 در احوال زمان است و در خصوص این واقعه نیز اشعار  
 و آثار صحیح و اشارت و صریح آمده است از ابوهریره  
 روایت کرده اند که گفت روزی پیش آمد که اهل  
 مدینه را از مدینه بیرون کنند پس رفتند پرسیدند  
 کیست که بیرون آورد ایشان را گفت امرء السوء و در  
 حدیث بخاری و مسام آمده که ملائک است من بردست  
 نمالند از فریض برد گفتند پس چه می فرمائی یا رسول  
 الله ما را دران زمان فرمود عزلت و گوشه گرفتن  
 از خلق و در حدیث دیگر از ابوهریره آمده که گفت  
 سرگند ابتدائی که ذات من در قبضه قدرت اوست که  
 در مدینه سکینه مقاتله واقع شود که دین را چنان  
 ستوده پاک کرد که موی سر سترنگ بیرون روی دران  
 روز از من بیفتد اگر چه مقدار یک منزل باشد و بی زوی  
 رضی الله عنه می گفت خداوند مرا از حوادث سنده  
 ستین و امارت صبیان بکامدار و پیش از رسیدن  
 آنوقت مرا از دنیا بردار اشارت بزمان یزید بی دولت  
 کرد که هم در سال ستین بر سریر شقاوت نشست و  
 واقع حربه هم در زمان شقاوت نشان او وقوع پذیرفت  
 و از بی در کتاب حربه از ایوب بن بشیر روایت می  
 آید که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم  
 در حفری از اشعار بیرون آمد بود چون بصره زهره

را سید باستان و آیت مصیبت غایب \* اناللّٰه وانا  
 الیه راجعون \* بر خواند صحابه دانستند که  
 مکرر در مواقع امور این شعر امری که نه موافق مدعا  
 بود معلوم آن حضرت کردند صحرای الخطاب رضى الله عنه  
 در حید یا رسول الله چه دلی که استرخاع نمودی  
 در مرد اما امری که تعلق نایب سحر شما داشته باشد خود  
 نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیز است ندایم  
 در مورد کشته شوند در آن حوضه گستان الهائی که حیار  
 امت من باشند بعد از احضار من و در روایتی آمده که  
 هرگاه باین موضع میرسد بدست مبارک خود اشارت  
 میکرد و می فرمود کشته شوند در آن حوضه حیار امت  
 من صلی الله علیه و آله و سلم و رضى الله عنهم و از  
 ابن عباس نیز مثل این روایت آمده و از کعب احبار  
 روایت کرده اند که گفت در روایت آمده که در سنگستان  
 شریفی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای ایشان  
 در روایت در روشنی مثل ماه شب چهاردهم باشد  
 و ابن رباح روایت میکند که روری در عهد امیرالمومنین  
 عمر فاران بسیار باریده بود و روی نازان خود اسرار  
 سواد مدینه محوره بیرون آمده تا بموضع رسید که  
 انرا حوضه و اعم گویند و سیلهائی آب از هر کنار وادی  
 روان میرفت کعب احبار هم در آن میان بود گفت  
 به تحقیق و الله با امیرالمومنین سیلهائی چون سدر  
 وادی روان گردد و چه آنچه این آب می رود عند الله من  
 و بر در دنگ تو آمدن و گفت در کدام زمان بود این  
 واقعه یا ای اسحق کعب گفت ای این را نیز برهبر و

بترس که ایها بدست و پای تو واقع بشود اکنون  
 درین واقعه آمده اهل شیر و تور بخ بطریق تفصیل و احوال  
 تحریر مقال کرده و در اینجا عبارت مریکی از ایام  
 بر هر نهی که تحریر کرده مسمی یا مفصل مترجم گردد  
 تا در تقریر و تدویر اصل قضیه تعییر و نقصان راه نماید  
 و الله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل  
 مدینه منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث  
 واقع شده همین واقعه حره است که در زمانه که این  
 بلده مطهره در رونق و عمارت بمرتبه حسن و کمال رسید  
 و بوجود بقایای اصحاب مهاجرین و انصار و علمای  
 عالیه مقدار از تابعین اختیار مملو و مشحون بود حوادث  
 و فتن در سبیل توالت و توالی روی بدان آورد و اهل  
 مدینه از مشافت این آفات اختیار رحلت ازین موضع  
 که محل رحمة و مضطربکات است نموده بیرون  
 آمدند و بنی بن معاویه مسلم بن عقبه مرئی را بالشکر  
 عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا  
 ایشان را بصره مدینه مطهره در غایت سناعت و قیامت  
 بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوی  
 صلی الله علیه و آله و سلم نموده داد اباحت و التاداد  
 ازینجهت این را واقعه حره نام آمده و وقوع این واقعه  
 در حره و اتم بود که بر مسافت یک میل از مسجدی سرور  
 انبیا است صلی الله علیه و آله و سلم و یک هزار و هفتصد  
 تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء تابعین اختیار  
 بقتل رسانیدند و از عموم ناس و رای دساء و اطفال  
 ده هزار کس را کشتند و معتصد تن از حاملان قرآن

منجین و مورد و مفت از قوم فرشتگان را در تحت شمع غلام  
 دی آوردند و فسق و فساد و زنا را اصلاح ساختند تا  
 بعد یکدیگر آورده اند که هزارین بعد ازین واقعه اولاد  
 زنا را نیکند و اسپانرا در مسجد پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله و سلم جنوران دادند و در روضه شریف  
 که نام موضعی است در میان قبر و منبر منین و حدیث  
 صحیح در روضه یافته که روضه ایست از ریاض جنات  
 اسپان بول و زوین کردند و مردم را بر بیعت یزید  
 پادشاه بر عهد نمودند بلکه اگر خواهد بغر و شری  
 یا اگر خواهد از او کیند و خواره بطاعت حد اجل و علا حوائد  
 خواره بصفت جبر و اکراه نمودند چون یزید یزید  
 یزید عبد الله بن زمره رضی الله عنه ذکر بیعت بر  
 حکم قرآن و سنت بر زبان آورد در حال گودش  
 زدند و هم فرطی گویند که اهل اخبار گویند که  
 من ینده موره در آن زمان مطلق از مردم خالی  
 ماند و خوا که و ثمرات او نصیب و جوش و بهانم آمدن  
 و کلات و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرام گاه  
 ساخت و مصداق آنچه مصیر صادق بدین چیز داده  
 بود بظهور آمد اینست ترجمه کلام قرطبی و طبرانی  
 که از اعظام علماء حدیث است در خبری طویل از  
 مروءة بن الزبیر روایت کرده که چون معاویه رخت  
 داشت بدار آخرت کشید عبد الله بن الزبیر از انقیاد  
 و اطاعت یزید یزید گرانمی نمود و از عقول بیعت او ابا  
 آورد و بسبب و شتم نوی زبان و کشاد چون صورت  
 این حال به یزید رسید سوگند یاد کرد که او را جز فل

در گردن نیا ردشخصی را بطلب وی فرستاد یا ران  
 عبد الله بن زبیر با وی گفتند که اگر از نمره عل  
 سازی و از برای مروت سوگند بری در گردنت  
 بیندازی و بالای این جامها پوشی هراینه صلح تو با وی  
 بطریق امن و سلامت اقرب باشد عبد الله بن زبیر  
 گفت خداوند تعالی هرگز او را درین سوگند  
 راست گونگرداند من هرگز برای غیر حق برم  
 دشوم تا سنگ سخت در زیر دندان نرم نشود بعد  
 از آن عبد الله بن الزبیر بنیاد دعوت کرد و مردم را  
 با طاعت خود خواند و یزید پلید بن معاویه مسلم بن  
 عقبه مرثی را با لشکری از اهل شام بقتال اهل مدینه  
 برانگیخت و حکم کرد تا بعد از تمام کار اهل مدینه  
 متوجه مکه گردد و کار عبد الله بن زبیر نیز با خرسازان  
 چون مسلم بن عقبه بعدینه با سکینه در آمد بقایای  
 اصحاب رضی الله عنهم که درین بلده مطبیه بودند  
 روگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل اهل این  
 بلده شریفه داد اسراف و فساد داده بجانب مکه معظمه  
 روی نهاد و هم در اثناء راه بر بستر هلاک افتاد و  
 بعد دو حصین بن نمیر کنی را خلیفه خود بگرفت  
 و بمحاصره ابن الزبیر در رمی منجنيق و احراق وصیت  
 نمره رخت اقامت بن اربوار کشید و چون حصین  
 بن نمیر را خبر موت یزید پلید رسید بگریخت و  
 وقوع این مهمام انصرام نیافت اینست کلام طبرانی  
 و ابن جوزی گفته که چون سنه اثنین و ستین در آمد  
 یزید پلید بن معاویه عثمان بن محمد بن ابی سفیان

را که بشرع ما و بود بمی نهد و بخواهد بر شانه یا اهل  
 ابراهیم و بی دعوت بمالد عثمان بن محمد جماعت  
 را از اهل من نهد بخواب برین دلیل رواه صاحب ثعل  
 و این که انجماعت از پیش برین دلیل بحکم العود احمد  
 بمی نهد مطهره بود نمودن و ناس و سم برین  
 دلیل بکشد و به بی دبی و شرب حمر و ارتکاب  
 مباحی و ملاهی و لعب کلاب و دیگر اوصاف د میده او  
 را از کردن و از بدعت او حلع و تیری نمودن و  
 دانی اهل من نه میده را برار فصل بدعت و اطاعت  
 او برار صاحب من که یکی از این جماعت بود گفت  
 و الله بی مراصل هر از در هم حایره داد و احسان نمود  
 و لمکن من راضی را و دست بی هم وی سار و حمر  
 است و تارک صلوة و بعد از حلع بدعت برین شعی اهل  
 من نه برار بدعت بر عدی الله بی حمله العمل دادن  
 و عثمان بن محمد را که عامل برین پامد بود احراج  
 نموده صاحب کرامت این دلیل مطهره را از لوث اعمار  
 اک ساختن و عدی الله بی حمله منگفت والله از بدعت  
 برین دلیل نمودن بنا من و بروی حروج نکردن بنا  
 برین دلیل که سمک از اسماں بنا زد و هم این حوری  
 را بر این احسن مدهی که یکی از لغات رواه است  
 بل ممکن که اهل من نه میده بود از ظهور  
 دلائل فسی و ساد برین دلیل بر مده بر آینه حلع  
 بدعت او نمودن عدی الله بی این نمودن حصص  
 مبرومی عمامه خود را بر سر بر آورد و گفت که اگر  
 حد برین مراصله و انجام بر مده در حایره من نموده

ولبنی وی دشمنی خدا دائم الشکر است من او را از  
 از بیعت خود بر آوردم همچنانکه دستار خود را از سر  
 خود بر آوردم دیگری برخاست و نعلین خود را از پای  
 خود بر آورد و بر زمین نهج خلع بیعت یزید  
 پلید نمود تا آنکه مجاس از عمایم و نعل بر شد بعد  
 ارا ن عبد الله بن مطیع را بر قریش و عبد الله بن  
 حنظله را بر انصار و الهی ساخته و سر که از بنی امیه بود  
 همه را در در مروان مصاصره نمودند مروان و  
 جماعه که با وی بودند روی استغاثت و استعانت به  
 یزید پلید آورده از و طلب لشکری نمودند وی مسلم  
 بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منوره برانگیخت و  
 وی پیرو معمر بود با وجود ضعف حال در مقام حرات  
 و تپیدن آمده همت بر قتال اهل این بلده شریفه برگماشت  
 منادی بکم یزیدند ادر داد تا هر کف قدم در سیر چپاز  
 نه اسباب سفر و اسلحه جنگ از سر کار خاصه دیوان  
 برگیرد و بالای آن صد دینار بطریق ابعام در وجه  
 امداد هم در ساعت بیست وی دهند دوازده هزار  
 کس را باین طریق براه قتل و فساد روانه ساخت و  
 باین مرجانه حکم فرستاد تا بغزای ابن زبیر رود  
 این مرجانه در امثال این امر توقف نموده گفت لا والله  
 هر گز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزندی به جمور ابا  
 غزای بیت الله زاده الله تشریف و تعظیما پس مسلم  
 بن عقبه را فرستاد و با وی وصیت کرد که اگر ویرا  
 حادثه برونوع آید حصین بن نمیر سکونی را خلیفه  
 گیرد و گفت اینهارا که من ترا بر سر ایشان میفرستم



سه بار د عوت کمی اگر در مقام احابت و معمول در  
 آمدند نگذار تا لایا ایشان حکمت و مقاتله کنی بعد  
 از آنکه بر ایشان غالب آئی تا سه روز حرم مدینه  
 معوره را از احسا کن و مرچه در انجا باشد از مال  
 و سلاح و طعام نصیب لشکریان ساز و بعد از سه روز  
 دست نظامی از ایشان برگرد و با علی بن حسین سلام  
 الله علیه ما عرض میکنی که وی در اتقای د لعل ایستقامت  
 نیست بعد از وصول همراهین لشکر با اهل مدینه معوره  
 ایشان میر به بهیاء و استعدا آمدند و بعد اهل فساد در حاستند  
 و با جماعت بی ایمان که متصور بودند گفتند که با سامعین  
 و بعد گفتند که محکوم و فساد بر سرین و حاسوس و کشف  
 امر را ما نمیکند و مطامرت اهل ایمان و امید ایشان  
 بجا نین و اگر نه فی الحال بپایان شمار را در دست  
 بیج سیاست و مملکت میکشیم بی ایمان بر ای مدینه  
 و مت واضطرار حال صورت عهد و امان ایشان در  
 مدینه بطریق لغات همراه ایشان بدفع مسلم بن عقده  
 بیرون مدینه آمدن می مروان بن الحکم پس خود  
 علیه الملک را در حقیقه بمسامعین همه فرستاد تا از ناحیه  
 حرم در آمد سه روز مهم کار را و موقوف دارد بعد  
 از سه روز روی مشاورت با اهل مدینه معوره آورد  
 و گفتند که در حدیث و پیه میکنند گنبد غیر از مجاز  
 و معاندان که اسیر نیست تا دفع این فتنه و فساد از حرم  
 این حیرت الهیاد کرده شود مروان گفت اثاره ماده  
 مدینه و فساد خوب نیست بگردن اطاعت و امتثال به نهی  
 و از این دلیل مدینه است که مصلحت این است اهل مدینه

منوره را این سخن پسندیدند و قرار بر مصاربه داده  
 برآمدند عبد الله بن عسیل سوار شدند و صف قتال  
 درآمده داد شجاعت و مردانگی داد مسلم بن عقبه  
 را بعلت ضعف و مرضی که داشت او را بر سریری  
 نشانده در میان دو صف برداشته بودند و تحریر  
 و ترغیب لشکریان خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز  
 با صفت پسر خود مقاتله کرده در وجه شهادت رسید  
 و مسلم بن عقبه سوار را بریزید پلید فرستاد اخرا الامر  
 قهر و علبه با مزد لشکریان کشته تاسه روز بموجب  
 حکمی که وی کرده بود اباخت حرم منینه منوره و  
 نهب اموال و قتل نفوس و فسق نساء شعرا ایشان  
 بود و اقدی نقل میکنند که اهل منینه منوره بعد از  
 مقاربت لشکریان در حفر خندق مشاورت نمودند هم  
 بر اساس خندق رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم  
 حنقی حفر نمودند و تا پانزده روز در اینجا مشقتی  
 کشیدند و کرد اگر در منینه مطهره قلعه باخار بست بنیاد  
 نهاده راه در آمد بردشمنان بر بستند و از هر طرف تیر و سنگ  
 انداختن گرفتند تا میال فرصت بر اعدا تنگ ساختند  
 مسلم بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حره در خزین  
 و بمروان کس فرستاد تا در کشف این واقعه حیل  
 برانگیزد مروان بن مرد بنی حارثه آمد بعضی از ایشان  
 را در دام طبع در آورد گفت که اگر از یک جانب سر  
 را می کشاده دمی من انرا به یزید پلید بنویسم تا با انعام  
 و صلات جانات سنیه مکافات شما بکنم جماعه از بنی  
 حارثه بگفته مروان گرفتار دام حیل و فریب آمد

راه در آنسان گشاده دادند الشکریاں مسلم بن سنان  
 راه در آنان با تمام طوائف اهل مدینه بطوره که در هر  
 ناحیه استاد بودند در اهل شام رسیدند  
 بمعاذله و میا رده در امداد بن و ان ای حصه دسم  
 صحیح رسانید و میگردید که اشباح مدینه مسوره حدیث  
 میگردید که معاویه در حالت احتضار موب بود و اهل  
 را پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که در اهل  
 مدینه مسوره روری پیش خواند آمدن با آنکه علاج آن  
 وادعه بمسلم بن عقیقه کسی که هیچکس را با صح تراری  
 درین وادعه نمی دانست چون برین پلند عمل ارباب و در سریر  
 امارت نشست بعد از دود وادعه در لایحه که مدکور  
 شد هم در وصیت پدر عمل نموده مهم اهل مدینه  
 مسوره با بصرام رسانید و الله اعلم آورده آمد که وی  
 بعد مسلم بن عقیقه بعربان آمد و در باب پسر خود که در  
 مدینه بود بصرع بسیار نمود حکم کرد با رود پسرش  
 را از مدینه بروی آورده گردن بزدند و سر او را در سب  
 آن رس دادند و گفت بود ملا مت حیات خورد من  
 هیچکمی با دشمنان سر بر آمده آورده اند که تا  
 سه روزا کمر مردم مدینه مسوره را در مدینه داشت  
 که بوی طعام و شراب بمشام ایشان بمیرید  
 بعد بن المسمی را که از کربا با عین بود پیش  
 وی آوردند گفت نعمت بر من اختیار کن وی گفت  
 نعمت کردم بر من و با او نکرد و عمره و عتاق کرد پیش  
 رند مردی در حاست و در حدیث او گواهی  
 داد با او سر حرم آورد و گفت و این مسلم

بن عتبه را مصرف نمودند از جهت امر امام و اعراسی  
 که در نعل و ساد داشت و ادبی در کتاب التشرقة نقل  
 میکند که یزید پلیدی بر مسرف آمد و بدید که او نعمت  
 را بچ گرفته است و بر بستر صلاک نهاده گفت اگر این  
 صفت و مرض بر من بود حاکم و والی این امر ترا  
 می ساختم که مخالف تو را صاحب تو از تو کسی دیگر  
 نمی بینم امیر المومنین یعنی والد سرور تو را معاویه  
 بن ابی سفیان مراد از مرض موت خود وصیت کرده  
 است که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعاً پیش آید  
 علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جاری مسرف بر حاست  
 و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین اگر دیگر را غیر  
 من متولی این امر سازی حریف اهل مدینه درین کار  
 هیچکس غیر از من نتواند بود من درین باب خوانی  
 دیدم که در حقیقی را از درختان عرق می بینم که  
 با شاخهای خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد  
 آمدت پیشتر رفتم می شنوم که آن درخت میگوید که بر  
 آمد ایضاً بر دست مسلم بن عقبه باشد از آن روز  
 باز فال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل خود را به  
 بر آوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده  
 یزید پلیدی چون عزیمت او در امضاء این مهم مصمم  
 یافت گفت پس زود باش و علی برکت الله بجانب اهل  
 مدینه متوجه شو که تو حریف ایشان اگر ایشان  
 از در آمدن مدینه و قبول بیعت را طاعت من  
 بدانند تو شوی تیغ بین ریخ قهر و سیاهت بر گیر  
 از مغار و کبار ایشان اثری باقی من نرو تا سه روز داد

لب و عارت بد ، و اگر بر او حلیف و حدال بفرمود  
 تو نمیر مگر من بحال ایشان مشروط با صاعی مهم  
 عند الله بن الریور متوجه شو آورده اند که چون این  
 مسرب با عادت از دش بر کشتگان حرم نظر می انداخت  
 پیگفت که اگر بنا و خود کشتن ایشان بد روح زوم  
 در بگرار من بد لب تردد در عالم کسی بحوا من بود  
 و اردیکوان که از موالی مردان بود روایت است که  
 گفت مسلم بن عقیل بعثت مرصی که داشت دوایی  
 دگر برده بود - مصل ان طهائی طایین : بخورد طمب  
 کتب اگر در خوردن بعد از استعمال در اصدوی کسی  
 بهتر باشد با دوائی که خورد و کارگر اندک گفت اکم  
 مرا تمای صاب برای چیست حیات را برای آن دوست  
 دیدن اشهم که با سورش سینه را از قاتلان عثمان ناب  
 شمشیر به شالم اکم که این مرا - خدا صل و رب من  
 شد هیچ چیز مصوب تر از موت بود من نیست یقین  
 دادم که حق سبحانه و تعالی مرا سمب قتل این ناپاگان  
 از جمیع دیوب و معاصی مطهر ساخت سپید علیه الرحمة  
 میگویند که این ستن ناشی از عادت حق و جهالب  
 و شقاوت او بود در آنکه مثل اجتماعه موجب حرم و  
 معصیت بود که بر او من از و نال و کال آن در عایت صعوبت  
 و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق حرم بقتل  
 رسانید عند الله بن حمله العسیل بود که با عفت پسرانش  
 بقتل رسانید و عند الله بن رین حاکی و صوف رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم و معقل بن سمان الاشجعی  
 که در آنکه مکه مقامه حاضر بود و رایب نوم خود

در دست او بود و نیز آورده اند که همین مسرور  
 شقی و مروان بن الحکم بر کشتگان حرم طوفی میکردند  
 بصفت سیر و تفرج بر سر این مظلومان بگذاشتند  
 عهد الله بن الخسمل را دیدند که انگشت شهادت را  
 بسوی آسمان دراز کرد و افتاده است مروان گفت  
 و الله تو اگر بعد از موت انگشت با سمان برداشته چه  
 انگشتهای که مادر حیات خود از دست شما بسوی آسمان  
 برنداشته ایم و بد رگه موالی تضرع ننموده و دعا  
 نکرده ایم مودی چون این مسرور بشنید برخاست و  
 گفت اگر احوال این جماعت بران نهیج است که تو میگفتی  
 پس دعاء ما همه در قتل اهل جنت بود گفت ایشان  
 مخالفت دین کردند و عهد مسلمانان شکستند نقل است  
 که چون مروان بعد از بن واقع بر یزید پلید قل و م  
 برد شکرانه سعی او که درین واقعه نمود با حسن طریق  
 بجا آورد و او را بشود مقرب گردانید و ابن جوزی  
 بسندی که او را است متصل بسعیل بن المسیب می آرد  
 که وی گفت که در لیلای حرة هیچ یکی در مسجد پیغمبر  
 صلی الله علیه و اله و سلم غیر من نجی بود را بمل شام  
 که در مسجد می آمدند میگفتند که این پیرک دبر الو  
 در اینجا چه میکنند و هیچ وقت نماز نمی در آمد که من  
 آواز اذان را قامت نماز از حجره شریف نمی شنیدم  
 و هم بدان اذان واقامت نماز میکردم هیچ یکی در  
 مسجد با من نبود رضی الله عنه و از جمله قبایح و  
 و شایع این واقعه شنیده آورده اند که ابوسعید خدری  
 رضی الله عنه را دیدند که موی ریش او همه بریده است

برسد ای کلمه این چه صورت است مگر نورانیست حور  
 لعب میکی و معنوی گفت به چمن اسب اسب از آثار  
 ظلم اهل سام اسب که دور افتاده در دهن رسیده طاعت  
 در خانه من در آمدن و سرچند از متاع بهت و اهدای  
 خانه باشد همه را پاک نه بردن حوائج دیگر  
 رسیدن چون هیچ چه در خانه به آمدن آتش مهر در  
 بهار ایشان اعیان کفایت شمع را به سبیل هر کد ام  
 از ایشان آرزیش من موی هر کد دل و دایه استال که مرا  
 می رسد رسا به دل و بهر همی و اسب شایع و عذاب  
 این قصه با مرصعه خارج از حد عقل و امکان تصور  
 است و آنچه عادت کار اسب طالمای با عادت ادب نش  
 شی دلایی واضح دارد بر حلال و حرام این دنیا  
 و آخرت ایشان آوردند که حور این مسرور بی کردار  
 اهل مدینه را برد عورت بی زن یلید بها حتما  
 و دودت او را طاعت در معصیت و طاعت اگر او  
 و احبار نمود اکثر مردم بهعت گرامیه و طریقه اسطرار  
 احانت او نمود بد در میان مردمی و دوازدهم  
 در پیش گفت بهعت کردم و لمکن در طاعت به در بهعت  
 مسرور قبول اسب بهعت آردی مسود و بقتل او حکم کرد  
 والد و امرد قبول سوگند خورد که اگر در وقت ناپاید  
 مسرور را زنده آورده مسود بهل از آنکه وی از قتل و بهت  
 اهل مدینه مطهره روی دلای شی بهت است مکه معظمه  
 ورد با کار عبد الله بن ربیع سار دین از دوسه روز و برسی  
 که در شب رحمت و ارا الوار کشیدن اسب و احمد علام  
 در سر او و با او را از سر بر آورده سوگند که خورد

بود و دست سازت چو نه میو یکسازد از دهان بی دین که یقین  
 در بزم پیران است و مستحقان بیانی او را گرفته اند سی مکن  
 موم همه از بهر اینده اینمیان نور سید دل و بازن گفتند که  
 نادر مطلق حزای اعمال او را داده و از بعد این مقام وی  
 که ایت تو کرد است همین جانب او را پس است گفت لا اله  
 الا الله که با خدا کرده ام و ما نکم از سر این  
 سفر فکندیم گفت او را از جانب فلان پایی او بر آید  
 در آن جا مدتی نماند که از دادا بهمان طریقه  
 پیچید و است آن زن و غیر کرد و دور گشت و مار بگذارد  
 و دست نضرع در رخت حضرت نهاده است و دعا کرد  
 خداوند افرید ای که غضب من بر مسلم بن عقبه  
 از برای رضای تست مرا فرصت داده و قدرت داده تا  
 او را از میان این مغاک بر آورم و بسوزم بعد از آن  
 چو بی بر گشت و مردم آن مار زد تا از پاهای سر او  
 بر آمده بدو رفت فرمود تا او را از قبر بر آورند  
 و بسوزند و افرید میگویند که پیش ما چنین به ثبوت  
 رسید که آن زن ام یزید بن عبد الله بن زبیه  
 بود بعد از توجه مشرف بسکه معظمه وی بر مسافت  
 دوسه روز راه از لشکر با قوم خود میگذشت چون  
 خبر مودن مشرف شنید پیامد و او را از قبر بر آورد  
 و بردار کشید ضحاک میگویند که کسانی که او را بردار  
 کشید و دین بودند بهما حکایت کردند که مردم هم  
 بردار او را سنگسار کردند و ذکر سوختن درین  
 روایت نیامده احتمال دارد که سوختن او بعد  
 از دوسه روز که بردار کشیده بودند باشد پس انکس



که مرخص را روایا نکرد در حالت اول دیده باشد  
 که بعد از آن در آنجا آمده بود و الله اعلم  
 بر طبع می آرد که مردن او بعد از آنکه به  
 شب بود در راه آمد به شکم او تمام برود آب دریم  
 پر شده بود بعبادت شمامت و مصاحبت حسان داد و  
 لیکن و فی ارمایت حمایت و مساریبی که داشت در  
 و متاخر در می گفت حد او بد از من بعد از شهادت  
 لا اله الا الله عملی که محبوب ترین اعمال پیش من  
 باشد و شایان مدول درگاه تو بود بچود نیامده  
 الا مال اهل من به اگر مرا با وجود این عمل  
 در آتش اندازی دیگر بد بخت تر از من کسی  
 نبود این بود بعد از آن حصین بن حمیر سکیونی را طلبید  
 و گفت در اموال من پسند از من و الی ساجده است  
 رود مدوخته مکه باشد و در کنار این البربر با حیر  
 مکن و در مثال او بتقصیر راضی مشو و مطابق نصبت  
 کن و گریه ماه بماند کعبه آرد مترس و نگار خود داش و  
 محبتی بین این حصین بن حمیر بود که آنکه آلوده  
 شست و چهار روز این ملک معطوفه را محاصره کرده  
 داد میار به ده ال داد و مطابق را کعبه مشرفه انداخت  
 آورده اند که یکی از اشراف آتشی بر سر پیر گرفته بود بادی  
 در رسیدن و آتش بماند کعبه در گرفتار آتشی همین حال  
 حیرت بر یک برین پلند در رسیدن که بعزت ذات الجبر  
 رحمت حدایت از الهوار گشتی بر پشانی در اهل شام و دیو امیه  
 در افتاد همه حواری و بر او رسوا بر کشتن و روی  
 بر پست بر او باد و وقوع واقعه حیرت و چهارشنبه

بیست هفتم یا دست هشتم ذی الحجه سنه ثلث و شستین و  
 موت مسلم بن عقبه غره مسترم سنه اربع و شستین و  
 قتال مکه و قتل بیت الله بمنجینق روز شنبه ثالث  
 ربیع الاول و مردن یزید بن ابی سفيان اول ربیع الاخر بعد  
 از واقعه بر نهی که سمهودی در کتاب و مذکور کرده  
 والله اعلم \* **فصل** \* از جمله غرائب و قایع که  
 درین دیار عظمت شعار وقوع پذیرفته و حضرت سید  
 ابرار صلی الله علیه و آله و سلم بدان اخبار بحوده  
 بود ظهور نار حجاز بود که دلالت او بر عظمت شان  
 ابن بقعه کرامت نشان اظهار من الشمس است و مانا  
 که حکمت در وجود ان نار تشویف و انداز ارشاد  
 روزگار بود بوقوع حوادث و وجود قایع که دران  
 ایام بظهور آمده و حکمت در تخصیص این بلد  
 شریفه ابکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت  
 است ظهور او درینجا در باب تشویف و انداز و عبرت  
 و اعتبار ادخل باشد و بعد از ظهور این حکمت و  
 حصول این مقصود زلال رحمت که خاصه  
 اینحضرت عالی رتبت است کار خود کرد و آتش  
 غضب الهی فرو نشاندن قرطبی میگوید که از  
 ابتدای سال جمادی الاولی سنه اربع و خمسمین  
 و ستمائیه در مدینه با سکنه تاغایت ثالث جمادی  
 الاخری زلزل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد  
 اوازه ها کرد و جمیع بیوت و جدران در تزلزل  
 و تترک درآمد ، یک شب چهارده باریا هزده  
 بار عود نمود و در ثالث شهر منکور بعد از نماز

عشا آتشی از حباب حصار نمایان شد مثل شهری  
 بزرگ که از راه آمد تا شد تا روح و شرار یف  
 و گویا که جماعتی از ادنیان مستعمل که از  
 می کشند و بهر گویی که می رسد چون خاکستر می افتد  
 ما مدد و چون از بهر بخت از می رسد و چون رعد  
 بر باد می کند و چون دریا خوش می رود و گویا که از  
 میان او حواریان می رود و کسود می بر آید و بهر مدینه  
 می رسد و با وجود آن بسیم می باران از آسمان می افتد  
 می رسد می آید بسطلائی که از اهل آن عصر است  
 می گویند که صومالیان را کائنات و اطراف آن بودی  
 و براری را گرفته بود و حرم می روی و خمله بیوت می رسد  
 مدوره را مثل نور آفتاب در گرفته و مردم دشمنان  
 روشنائی آن کار می کردند و نور آفتاب و ماه در آن  
 انام از کار افتاده و احساس بد پرده و بعضی در مکه  
 معطوفه نور این نور آید و در تیماء و مصری و شام  
 نموده و مصدوقی ای که صحرای صادق حیرت آید و بد که  
 آتشی از حباب حصار بر آید که بهر روی گردنهای  
 شتران در بصری ساد می شود گشته می رسد و در دهان  
 که طول وی مثل از چها در سنگ بود و عرض بقدر  
 چهار میل و عمق يك و نیم تا امت آدمی و حریان او مثل  
 سیول و تهرج او مانند دریا و از آنچه از حصار در تاس  
 او گذر آید شد و بود سدی عظیم در وادی او خود آمده  
 تا مدنه ای من یکنایع سلوک امراب و مشی  
 مواشی در دواب بود اس در مقصص حکمتی با لعل  
 شد که در اکثر احوال او آن حالت بعضی از معسلمان



بسگی بر رگ بود که نصف آن در اهل حرم بود و نصف  
 دیگر خارج نصف را آتش فرو برده بود و چون  
 بود نصف داخل رسید مطاعی گشت درین روانی که  
 جمال مطری آورده است و کلام مسطلابی ظاهر  
 معانی است سید علیه الرحمه میگوید که کلام  
 مسطلابی اقرب است عموم را که وی اراده آن  
 عصر است احوال آنرا احسان معلوم کرده و اعتماد  
 جمیع اخبار او نموده گمانی حاصل در اخبار این  
 ناز نصف کرده و صد و سی و پنج که در سنگ معانی  
 نموده از اربع معجزات حضرت سید کائنات است که  
 بعد از زمان حضور آنحضرت ظهور و رسد صلی الله  
 علیه و آله و سلم و متروک شود گوشت عا الله عنه  
 که حوس در حصص و حوس اس آتش از آیات کامله  
 الهی و معجزات حضرت رسالت نبی است اگر در  
 اوقات مختلفه بمقتدا شخص معصوم آقا و احوال  
 آن مختلف آمد چندان غریب بماسلأ روا که این  
 احکام و احوال را سر بر دست در کمال درایت  
 خداوندی و احلال اعتبار معنی عصی را از عصا  
 کرم نموده باشد و دیگر را آنچنان سروده و الله  
 علی کل شیء قدیر و ایمان هر دو کلام در حدیث  
 در الله متعلق است بحرم نشو و نشو و رعایه  
 حیوانات الله العلیم الخیر آورده اند که خاص و عام  
 من الله منوره با جمیع اهل ای و مکان او جمع شده و وی  
 مصرع را بهال میادند و از برای نامش است این  
 اسماء از در مقام و امر از در کوشیده و این

[illegible]

عرقی کرد و عمارات اعلا را مهیوم ساخت و در اول سال دیگر که بعد از سته طهور این بار آبی میامت گمیری که عمارت از حروج لشکر تا قنار است بمنده الاسلام بعد از در قتل حلیه عمارت المعظم به الله بها مسکمانان دیگر مسلم من درمت آورده اند که سی و چهل و دو ریغ مهر و ساسات این کفار در قتل اهل آلام آمیخته بود و کتاب فای علموم دهمی را بر آورده و در پایهای دوا با دل آخته و در من رسنه مستمصریه علی حایه ای چار با ناس احتای حشت بکتابها بر آورده بود من و بعد از امانی و موالی حالی افتاده بود و آشی بر روی استملا یافته دار الخلافه و اکثر اماکن و مسامات و مقبره رضاه که من من حلقا بود و تصور بر امکه پاک سوخته و موت و نما طریق و با در بعد از افتاد و هم از این زمان بار ساط حلاوت حلقای عمارتیه پیچیده شد و لله الخلق والامر له الیکم والیه ترجعون و ارجائک و درت حد اولی آنکه در همین سال بعد از و ششست این آتش در حلقه شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم به بعضی اسباب عادی آتش در گرفت تا بد آمد که گفته افعال حضرت رب العزت لکل حلاله وادراک حکم آن معن و درت بشر نیست و من کان را دران حر لغرض و تسلیم دارونی \* مصروع \*

\* که شرحه حوامن برو حکم نیست \*  
 لا یسال عما یعمل و هم یسألون و بیرو حوس آتش از عیب بود از عالم درت و اریرو و پرده اسباب ایمانی من به مقل عمارت از در اطهار شرف و اذات امتداد

این ادخل بود ولیکن اسباب عادی چون موفور  
آمدن از برای ترتیب مسلمات و انتظام عادات مشهور  
آنها را آن چندان عریب نباشد که از غیر عادیات  
و این اگر ایسانی تگزیب و انکار نبی یا ولی نماید  
اگر جسد خود آن انسان بمعجزه آن نبی یا کرامت همان  
ولی زند شد و باشد هیچ در نبوت درجه نبوت و مرتبه ولایت  
قادر بود اما اگر جمادی یا حیوانی بدان ناطق گردد  
قادر بود زیرا که این از غیب است و از بیرون دایره اسباب

### \* باب سیم \*

\* در بیان اخبار سکان این بقعه \*

\* کرامت نشان در قدیم الزمان \*

\* ناوقت قدوم کرامت لزوم \*

\* حضرت سید ابا م علیه \*

\* الصلوة والسلام \*

علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت  
کرده اند که مردم بعد از برآمدن از سفینة نوح  
علیه السلام که مجموع ایشان مشتاد قن بوده اند در  
اطراف بابل در طول ده روز و زوده فرسنگ  
باز و ل کرده اساس توطن در آن سرزمین  
نهادند بعد از تولد و تناسل جمعی کثیر از ایشان  
بوجود آمده در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند  
و نمود بن کنعان بن حام پادشاه ایشان شد و بعد  
از آنکه ملت کفر و رسم طغیان در میان آمد اختلافی  
و تفرقی با احوال ایشان راه یافت و هر یک بنا حیده  
انتادند و به فتاد و دوزبان مختلف گتند جمعی از



ایمان که اولاد سام بن نوح باشند زبان سوامی نامهام  
 الهی وضع نمودند و در ضمن برکت مری من بعد حکومت  
 کردند اول کسی که درین زمان در اعبس کرد  
 و مثل سایر پادشاهان کورن وایشان تراعماله وعمالی  
 گوید زیرا که از اولاد عملاق بن اریخش بن سام  
 بن روح ادل وعماله را بعد از من بی بسطی عظام  
 در اموال و املاک و ولایت دست داد و ما بس عریس  
 میان و حصار با سام و مصور تحت تصرف ایشان  
 در آمدند و دره شام و مراعت مصر و مدیانه و اب ایسان  
 و باد شاه ایشان در زمین حصار آمدن این ایالات و  
 عمرهای دراز و عیشهای فراوان و در کار ایشان آمد  
 و اگر من که مدت چهار صد سال میگذشت که صورت  
 حماره دونه با آوار بوجه سمنه می شد و بعد از  
 عماله و اخی این سرزمین موطنی اودام بود و  
 میوای اموال ایشان شد و احمار علماء و ارباب  
 در میان سبب برول و ورود بود و برطن ایشان  
 در دنیا مختلف واقع شده و درین که از اکابر علماء  
 حدیث است از ابوالمقدس شریفی روایت میکند که  
 حدیثی در باب سبب من بعد از سلیمان بن عبد الله بن  
 حنظلله العسلی شنیدم و صاحب و فصاحتی از اریس  
 رحال درین حدیث عبد الله بن عمار بن یاسر رضی الله  
 عنهم را اسم و حوس ماده اتفاق حدیث من از صورت املاک  
 آنها پس بود معصوم بود و ممکن دیگر جمع آوردن و  
 آن سال است که حوس موسی علیه السلام بادایم است  
 حیح بمکه آمدن طواغیت گمراهی اسرائیل درین

سفر با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف  
از حج عذر ایشان بر زمین مدینه اتفاق افتاد و  
چون این موضع را بصفت بلد نبی آخر الزمان که  
در تربیت خوانده بودند یافتند طایفه از ایشان روی  
مشاورت در ترک مرافت موسی علیه السلام بیکدیگر  
آورده رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از  
اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند بایشان  
عقل موافقت بسته بدین ایشان در آمدند پس برین  
قول اول کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن  
انداخت یهود باشند و لیکن راجح پیش از باب فن  
تاریخ آنست که پیش از یهود عمالقه درینجا سکونت  
داشتند و توطن یهود بعد از ایشانست و الله اعلم و این  
و الله یستدعی که دارد از عروقه بن الزبیر می آرد  
که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند  
و مکه و مدینه و حجاز و جزان بلاد دیگر در تحت  
تصرف ایشان آمد بنیاد تکبر و طغیان و عتو و عصیان  
که در غالب از لوازم حال ملک و سلطنت است در میان  
نهادند موسی علی نبینا و علیه السلام بعد از غرق  
فرعون و فتح بلاد شام و هلاک کنعانیان که در آن  
مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع  
عمالیق فرستاد و با هلاک و استیصال ایشان الا نسائه  
و اطفال امر فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی  
نبینا و علیه السلام را برین قریه غالب گردانید ایشان  
بموجب امر رسالت تمامه این قوم را بپادشاه ایشان  
که از قریه بنی الارقم بود بقتل رسانیدند در آن میان

عذر باطنی و اکثر و تشبیه الی الی و از حدیث دیگران

خوانی دادند از اینانی ارقم در مایه حسن و جمال  
 که توقف در اقل از این از مشاهده صورت حال از  
 لوازم طبیعت بشری باشد امضاء مهم در انوار  
 حکم جل و نبی الله از مصالح و فساد مشرود منوجه  
 جناب رسالت گشتند فضا را پیش از وصول ایشان  
 بمنزل مقصود ظاهر روح بر فترج موسی علی نبیا  
 و علیه السلام بر اوج قدس عروج آورده بود چون  
 آواز اقدس فتح از دم عساکر موسویه بکاخ سماج بنی  
 اسرائیل رسید ندای مسرت و مبهرت در داده باستقبال  
 ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که  
 غیر این جوان که موقوف حکم نبی الله داشته با خود  
 آورده ایم یک کس را از ان قوم غیر یهود و اطفال زنده  
 نگذاشته بنی اسرائیل با اجتماع این کلام از ایشان تبری  
 تمام نمودند که این معصیتی است که بر او خلاف  
 حکم پیغمبر خود رفته از تکاب نموده این دیگر شده  
 را در میان ما جاع نیست ایشان با یکدیگر گفتند که  
 برین تقدیر ما را بهتر از آنجا که آمده ایم دیگر نخواهد  
 بود هم بر زمین حجاز برگشتند و توطن نمودند این  
 بود تقریب سکون یهود در زمین حجاز بعد از هلاک  
 عمالقه و هم این زبانه گوید که اصح آنست که طبری  
 گفته است که نزول بنی اسرائیل بر زمین حجاز در  
 واقعه تحت تصر بود در وقتی که بلاد شام را بی  
 کرد و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از آن را  
 «سیر از بر سریره رعی الله علیه روایت کرده اند که چو  
 بنی اسرائیل بحاجه ظلم تحت تصر گرفتار آمدند

فرستی و ذلالت حال این قوم راه یافت روی مشاورت  
 بیکدیگر آوردند و جز بنی یا عرب رو آوردن چاره  
 ندیدند و علما و اخبار ایشان دعوت محمد صلی الله  
 علیه و آله و سلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر  
 اخرا الزمان با چنین صفت در قرینه از قرای عربیه که  
 ابراز ذات مثل گویند ظهور فرماید بعد از خروج  
 بلاد شامیه در هر قریه از قرای عربیه که شمه از  
 دعوت قرینه محمدی استشمام و استیناس میکردند  
 نزول می نمودند تا یثرب را منعوت بجمیع دعوت مذکوره  
 یافتند جماعه از بنی نضیر علی نبینار علیه السلام قرار  
 اقامت در روی دادند و طوائف دیگر از ایشان در  
 نواحی آن از خیبر و جزان ساکن گشتند و چون  
 آبای ایشان رحمت حیات بداد اُختر می کشیدند  
 و ضیعت نامه با بنمای خود می دادند که چون بسعادت  
 ادراک زمان خاتم النبیین برسید اتباع او را از مو  
 واجب دانسته روی اطاعت از مباحث و طاعت او نگردانید  
 ولیکن چون بعد از طلوع افتاب نبوت از مشرق طلعی  
 انصار بداریافت سید احرار صلی الله علیه و آله و  
 سلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوندد سبقت نمودند  
 یهود تا عاقبت محدود بعلاقه حسد و عداوت ایشان  
 گرفتار بند کفر و انکار آمدند و بنکال و وبال ابندی در  
 ماندند و الا پیش از آن وقت در منازعاتی که در میان  
 ایشان و انصار و یو قو ح می آمد می گفتند که فردا نبی  
 اخرا الزمان صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کنی و ما را از  
 روزگار شما بر آریم سعادت ازلی در کار انصار سبقت

گردانده وصیه بر عکس آن آمده که متوقع نبوده بود  
 که در مصر ع که این کار دولت است کمون تا کمر آرست  
 به دست \* معاین به نشانی در راست \* به هر کتف  
 و باری روی در آور است \* آن شیشه از حدیث حاتم  
 ز عی الله می آرد که چون موسی و هارون عایشه  
 السلام بعد از ادای ملامت حج متوجه دیار شام  
 شدند و در قمره راهشان در زمین می افتاد  
 از یهود بی بهره بودند و ای سال کرامت مآل ایشان  
 راه یاب بدان صفت راحت اقامت ارمیان ایشان  
 در آورده در بالائی حمل احد لرول فرمودند درین  
 آمدت حیات هارون پیغمبر سهوی شد و یا صدا حل  
 از درگاه سلطان اول شد و سرای ایشان رسید موسی  
 علی نبیا و علیه السلام هم در بالائی حمل احد بهری  
 برای او حاضر کرد و گفت بالایی حمل تو در اینجا  
 است و روحه آن عالم باش هارون علی نبیا و علیه  
 السلام در حالت حیات در قمره آمد و در ار کشید  
 و همانجا روح پاک او را بعضی معجزات موسی صلوات  
 الله علیه بر او را بود و در و اس شد و الله اعلم  
 سکه بت اکثری از مال یهود در موالی می بود که  
 بالایی رسیدند و او را حی او ست و در مرغ بال و دست  
 همش روزگار میگذرانیدند تا حکمت داد و دی الحلال  
 از صافی آن کرد که او را و عروج که قبل انصار از او یاد  
 از استبداد سرودت سال رسیدن و در و از و زجر اشر  
 در آورده شد \* شخص \* وصیه رسیدن انصار و یهود بعد  
 از حدیث روایات و بطور بیان اختلافات مشخص از

اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر مورخان پسر شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح بود در ولایت یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده است و ببلد طیمه موسوم گشته روزگار عیش و کامرانی میگذرانیدند و از ملأرب که زمین ایشان است تازمین شام چنانچه منطوق کلام معجز نظام است مواضع و قریات مشتمل بر بساطتین و عمارات متصل رفته بکسی که مسافران این راه را بتهیاء اسباب سفر و فکر زاد و تولد نیز منزل حاجت نمودنی و بحدی که ضعیفانی اند یا راز خانه می برآمدند و سبیلها بر سر نهاده و دستها بر یسمان ریسی در کار داشته از زیر درختان میگذشتند سبیلها بی احتیاج چیدن میوها که از درختان فرومی افتاد پر میگشت چنین زمینی باینشالتهی که شنیدی بطول و عرض دو ماهه راه آبادان و مردم آن دیار همه بر کلمه واحدة اتفاق داشته در مقام امن و مستقر امان بودند از بیجا که کافر نعمتی و ناحق شناسی لازم حال آدمی زاد افتاده است قدر این نعمت ناشناخته از خدا درخواستند که آبادانی و عمارت ولایت ایشان کمتر شود تا بر کوب و راجل و مراکب قطع منازل و طی مراجع بکنند و بمثل زاد و تهیاء اسباب سفر داد و تفرج و تنعم بکنند تا در مختار جل جلاله در احاطت این دعا تعبیل فرموده عساکر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده

\* همین کفر تم آن مدایبی لشدید \*

بعمل عزیم که بعضی معسوران را بر او طار شد بد معسور  
 کرده و بعضی بعمل بنابر در ملح ناز آورده اند یا ر  
 ایشان مرستیا دوسدی را که در طول مرستیا در  
 مرستیا بمولی لغمان را که بر عادی و بر دانی سما  
 بن شصت روز فکلی از رسول سامه ولایت من بسته بود  
 در هم شکست یعنی بکه آورده اند سنگی را که به سما  
 مردام پر موت مرست کرد اید و اولدا شتند بلخی  
 اراان من در مکتب و اولاد که بلا بن سما اکا برور و سالی  
 من بودند و ارمایا بن ایشان عمر و بن عامر  
 بهاء السماء رئیس نرو و بر برگ تر بود و بکثرت احوال  
 و اولاد بر موه فائق و سر آمد و روحه او که طریقه حمدر بود  
 بام داشت گاهه بود پیش از و دوع و ابعه بسمه من  
 بعضی اما رابا و علی مات که معرفت آن مخصوص اهل  
 کیا نت و عراست باشد در یافه اراان حال دهر داده بود  
 و در و بقتضای اخبار او عمر و مت حروح اراان دیار  
 مصمم گردانید لکن چون عمر آمدن او ارمایا احوال  
 بی سستی که معلوم ایشان کرد و مستعجب و مستحکم بود  
 حمله در بن اب انکسیت ناهیا نه حلائی وطن نکرد  
 بتممی داشت که سالها در طلال ترست او و ورش  
 یافته بود در او در خلوت نظر بقی مراصعت گفت که  
 حوس رؤساء و میانه حاضر باشد تا من در سن  
 مراعت کسی و اگر اراان نسبت به تو اعیانتی رسد تو  
 بر اراان ریاده از حد اعتدال رویت با عرا در  
 اخبار حلائی وطن مدبری صریح در میان مردم پیدا  
 آید اراان بر طوطه و تمهید این سال طوح میامتی

در میان افکنده رؤسای قبیله را دهنوت نمود و در  
 انعام اورت به مقتضای مواضعی که با آن یقیم داشت  
 ستن سخت گفت یقیم در برابر آن سخت تر از آن  
 آورد و طیار بچه بر روی وی زد و عمر و از میلس  
 برخاست و گفت دیگر مرا درین دیار میال انامت تنگ  
 آمد یقیم که سالها پرورش او کردم با من چنین  
 در آمد دیگران خود چه گفت تمام عروض و عقار  
 که در ملک او بود بعرض بازار ایتیماع در آورد و اقل قبیله  
 بعزت عدالت و شجاعت این را ضمیمت شمرده همه  
 اسباب و اشیای او را در حال بخریدند و عمر و با سیزده  
 پسر که همه اولاد طر بقه حمیریة بودند با طائفه  
 دیگر از اولاد کهلان بن سبا بر آمدند و از عناب  
 هرق و ملاک سمل عزم نیجات یافتند باقی همگان سکنه  
 آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و مانا که سبب  
 نیجات او و هر که با او بود آن باشد که چون وجود  
 انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم  
 از ایشان نقل پیر یافته بود لا حرم بحکم \* ان تنصر واللّه  
 ينصرکم \* حکمت بالغه الهی اقتضای بقا و سلامت  
 ایشان کرد بعد از آنکه عمر و بن عامر و وی بدیار  
 غزنت نهادند و هفت هریکی از بلاد با اولاد خود  
 در میان نهاد تا هر یکی موافق شهوت و میل طبیعت  
 خود اختیار یابد از بلاد کرد و اکبر اولاد او نعلیه بن  
 عمرو که پدر اوس و خزرج است اختیار دیار حجاز  
 نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شد روی توجه  
 بجانب یثرب آورده در همان یهود که این دیار



در آن روز گامایمن و مستقر ایشان بود نزول بصرت  
 و مولی فرمودند بعد از تهرن ایام ایشان را بهر  
 صورت تعامل و تحالف بهم در بیست و اوس و خزر  
 و انبیز و روتی و دلتی دست داد در آخر قریطه و نصیر  
 که از قبایل یهود بودند با ایشان رسم جنیم ظریفی و غالب  
 حریفی در میان آورده در مقام نهب و غصب اموال  
 ایشان شد و را بطه عهد و حلف که در میان بود  
 از هم گسسته شد و ظلم و تعدی یهودی به یهود با ایشان  
 بخانی کشید که هیچ نوع موسمی بخانه شومری نمی آمد تا  
 اول دست قصاص یهودی را امانت از وی بر زمین داشت  
 اوس و خزر و روتی و دلتی با یهود علیه آورد که هم از قوم  
 ایشان بود و در آردان تفرق و انتشار از وی بجای  
 شام آورده های هر سر بر سلطنت آن مقام ایاده بود ابو  
 حنیله لشکری عظیم بخانی مدینه آورد و رسم انتقام  
 و انبصار اوس و خزر از قبایل یهود بجای آورد تا بوجه  
 استبداد و استقلال در عالیه و سالفه مدینه مترن گشتند  
 و اموال و اطام و منازل یهود در دست غلبه و اقتدار  
 ایشان آمده از رحمت نزاع و جدال یهود فارغ الحال  
 گشته با یکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق  
 اتفاق و التهام میگردانیدند تا جنگی که با خزر و علاقه  
 مشارکت و منافعت خلاصی در میان اوس و خزر  
 نیز در میان آمده ناثره نزاع و جدال مشتعل گشت تا  
 صد و پست خیال آتش جنگ و جدال ایشان گشته شد  
 تا آوان ظهور و استمدادی و استعلائی کامیاب جدی  
 بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کامیاب و حید

ملائکه مسجده و ابتلاط با تلع و حه و او کد طریق نبوت  
 در مسجده است چنانچه آیه کرده یایه اذین امنوا  
 ان کروا معقه لله علیه السلام اذ کنتم اعداء فالق بین  
 ذلکم الذیقه ان ان معنی حیرت و در وقت بل  
 عدوت اوس و سرورج استیبت یکی از خواص زمان  
 است از نشان حضرت خاتم الانبیا است صلی الله علیه  
 و آله و سلم نیست کیفیت سکونت انصار درین دار  
 الا و از یروسی که معروف و مشهور است و از عرائب  
 احبار را که بعضی مورخان آوردند که چون تبع  
 به انشور علیه السلام مشرفه بر آمد و مرور او بدین  
 افتاد یکی از پسران خود را در بنطاق اختلاف نشاند  
 مشوره شام و عراق شد و اهل مدینه پس را و را  
 بر رسم دعا و دعای بی گشتند تبع به فصل افتقام پس را از  
 بر سر مدینه آمد و داد قتال داد و اسب او در ممر که  
 خنک گشته شد سو گند خورد که نا این بلاد را خراب  
 کند و دم به شتر و نهی بعضی از احبار به و دیبش آمدند  
 و گشتند که این بلاد محفوظ حفظ الهی است هیچکس  
 او را سر ب نتواند کرد ما در کتاب خود اوصاف و نعوت  
 او را خوانده ایم و نام او طیبه است و وی دار الهی است  
 به امر از زمان است صلی الله علیه و آله و سلم که از  
 اولاد اسماعیل علیه السلام باشد بود در خیال خرابی او باشد  
 و ازین سخن باز کرد تبع با استماع این کلمات از خیالی  
 که پیشه بود باز آمد و با جماعه از احبار متوجه مدینه  
 شد و استماع احبار را استیفا سیادت محمد بن  
 استانی می آرد که تبع خانه برای نبی اخرا زمان

بنا کرد و با وی چهارصد از علماء نورانی بودند که  
 بزرگترین مرافقت وی گفته اند مؤلفان بر اقامت مدینه  
 باز وی گذر آن سعادت صحبت نبی آخر الزمان صلی الله  
 علیه و آله و سلم بر بستن تبع بر ای مریکی از ایشان  
 خالقه بنا کرد و چار نیم تحصیل و اموال جز بده داد  
 و بکتابهای نورانی که در وی شهادت اسلام نمود است  
 بود و از این جمله این آیات است «شعرة شهدت على  
 احمد الله \* رسول من الله بآياته \* فلو قد  
 عجزني الى عصره \* لکنیتون بر الله و این عم \* و این  
 کتاب را مستحکم ساخته بکلان ترین این استحضارست تقریر  
 نمودار و صیانت کرد که اگر وی نبی آخر الزمان را این  
 باید این کتاب را بعد از او برساند و گردید تا ولادت  
 اولاد خود بدست و دست وی نورانی خاتم الانبیاء بنا  
 نموده تا در وقت قدوم میمنت از قوم نورانی زمانه  
 نورانی این سراسر یکی از علماء داد که این ابواب انصاری  
 که آن سراسر در وقت قدوم بنده مطهر در ساجده  
 او نزول فرمود از اولاد او است و از اهل مدینه  
 آیهاتی که حضرت و اعانت آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم گردید همه از اولاد آن علماء بودند که  
 آن کتابها تا زمان قدوم بزرگوار آنحضرت در  
 دست ابواب انصاری بود تا آنحضرت رسانید و الله اعلم  
 \* باب چهارم \*  
 \* در انبیاء با عهده قدوم سید کائنات علیه افضل \*  
 \* الصلوة و اکمل التعمیلات و التسلیمات \*  
 \* بدین بلاد نجای مع البرکات \*

[illegible]

از این اوست که در وقت سکوت و درین حال هم امر به نماز  
 و درین وقت هم بیعت اسلام در ترقیب داشته اند و از خود  
 فرمودند که و ایما من بین معاذ رخصت حیات بن ارافا من  
 یترک و فلولی یوان است که مسلمان رفت والله اعلم تا از این  
 حضرت مسبب الاسباب جل ذکرها اقتضای آن کرد که  
 از این بیعت مطهره جماعتی از من و از خویش در موسم حج  
 آیند و بودند و آنحضرت نیز با من و الهی خود را از این  
 مجامع عزت اظهار می فرمود تا کنون از  
 این بیعت افتاد فرمودند آخر شما از من و الهی  
 نبودند این گفتند بلای فرمود اگر بنشینید یا شما  
 گویم بنشینید و فرمود بزرگوار تعالی مرا  
 بر سالت اخلق فرستاد و این من گفتم ای ایزد فرمود  
 یا است و قوم من از من و الهی یا منع این  
 اگر شما ایمان آرید و تقویات و اقامت درین اسلام  
 بمانید سعادت این بی برسد ایشان با شما و اینک  
 سعادت انجام ایجاب یکدیگر کردند و من گفتم ای  
 این مسلمان پیغمبر آخر الزمان است که بهود بیمار این و  
 بهی فرسایند و بهی گفتند که این روز فرود است که  
 افتاب بر سالت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله  
 و سام طلوع نماید و ما در سایه حمایت او شمارا  
 چنان بکنیم که عاید از من را بکشند و خود بوی ایمان  
 آرید تا سعادت دنیا و آخرت بر سیدان و من و خویش  
 این را یافت سعادت بیعت اسلام و قبول عهد نصرت  
 سیدان علیهم افضل الصلوة والسلام اجابت فرمود  
 ببلاد خود فرمودند و این بیعت را بیعت القیام

[illegible]

حضرت اسماعیل بن معاذ که اراکا بر قوم و این حاله اسماعیل  
 بن زراره بود رسید ، بره در دست برد و آن استان  
 به پراپندادن و با عسما و وهی و وعید بی که رسم و سار  
 و اراکا برایش نمود و گفت که چرا نایی که این عریب  
 نظرین که بیخردان را از زامی برد برد و ساری ما به این  
 و سینه اس که هرگز کسی بشنید و اسب بگوید اگر بعد از این  
 کرد به موضوع کرد و ساری خود به این ساسله انظام و البیام  
 به اجتماع می که صورت یافته بود و گفته او بر هم دور -  
 زور - بگر مصعب بن عمیر و اسماعیل بن زراره و عریب  
 و به ما من موضع بن عرب اسلام و بلاد و مران دار  
 آمدن بن و با یار خود اسماعیل بن معاذ و ساری و امرور  
 اگر چه مکرآم و امنکی نه با من مرد و ارشدت و خلعت  
 که در ورود است اسماعیل بن زراره چون او را ندیدی  
 بهرم دیدن پیش آمد و بگفت با این حال می اول بشنو که  
 این مرد چه میگوید اگر بن میگوید و به راه صالحت  
 میبرد و به سزاران چو می به او راه راست و از ان به سار  
 و اگر شک میگوید و به سار است چرا این او  
 میگوئی و خود او را عمیت و به ساری گفت چه  
 میگویند بگو مصعب بن عمیر این سوره در خواند  
 \* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَسْمُونِ  
 اللَّهُ عَلَّمَهُ دَرَادَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ وَ إِنَّهُ فِي  
 أَمِّ الْكِتَابِ لَدُنَّا عَلِيٌّ حَكِيمٌ أَمَّا صِرْبٌ عَنْكُمْ الذِّكْرُ  
 صَحِيحٌ أَلَمْ يَكُنْ قَوْمًا مَسْرُوعِينَ وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ  
 فِي الْأَوَّلِينَ وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ  
 وَ أَهْلُكُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَكِيدِيٍّ فَتُلِ الْأَوَّلِينَ

مع بنی معاذ با ستمهای این کلمات عظیم البرکات از جا  
 در آمد و عبرت گرفت اگر چه فی الحال اظهار شهادت  
 اسلام نکرد ولیکن نور ایمان در دل وی جای گرفت  
 تا رجوع بقوم خود آورده و تمامه بنی عبد الاشهل  
 را بر خواند و اظهار اسلام کرد و ایشانرا بدین  
 اسلام دعوت نموده گفت هر کرا از غیر و کبیر درین  
 امر شکمی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی بیارد تا  
 بدانیم که چه می آرد و الله را این امریست که  
 جانها فدای او گردد و سرها در راه او رود و گفت  
 یا بنی عبد الاشهل مراد من میان قوم در کدام مرتبه  
 میدانید و در چه درجه از عقل و کیمیاست می انگارید گفتند  
 هایت سید ما را افضل است گفت کلام مردوزن شما بر من  
 حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا نیارید بعد از آن  
 امر اسلام در غایت شیوع و ظهور بر آمد و هیچ  
 خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشرف  
 قبایل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بتا نرا  
 شکستند و داد اسلام و توحید دادند و الحمد لله  
 علی ذلک \* فصل \* مصعب بن عمیر رضی الله  
 عنه بعد از تعلیم احکام و شرایع که فرموده بودند  
 در موسم حج بجناب رسالت عود نمود و با وی جمعی  
 کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار و ادراک  
 شرف بیعت او صلی الله علیه و اله و سلم مصیوب قافلته  
 حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان بودند بمکه  
 رسیدند و سعادت ملاقات سید کائنات در یافتند  
 و عدو اجتماع و اصطحاب در اوسط لیالی تشریق



بعقبه مد کور را دادند چون شب بعد از در سنی بعد  
از گذشتن ثلثی از شمار میاں مشرکان دوم که همراه بودند  
مقتاد دوسه نفر بطریق حقیقه بر آمدند و در شعب  
حدی که در ساعت است جمع شدند منتظر طلوع جمال  
سید کائنات علیه افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز  
با هم خود را من عبد المطلب که همواره شرف اسلام  
مشترب شدی بود در مجمع من کور نهادند تا از اجتماع  
احد یعیب کند عباس گفت ای قوم میدانید که محمد  
در میان مادر چه درجه است از عرت و شرف فر  
چند از راه مع کردیم سخن مانع شد و از اجتماع و  
انعاش شما باز نیامد اکبر اگر عرض و فای  
عهد شما را معصوم و معفی است و عین موافقت  
مستحکم و موکد بهو المراد را لاد رحال بگوئیم تا  
بار پیشمان بشوید و ما را در مقام عدالت و انعام  
خود بپارید گفتند شریفم و دادستیم آنچه که عباس  
تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه و آله را سلام اکبر  
در حد معرمانی هر عهدی که از برای خود و از برای  
پروردگار خود میگیری از ما بگیر و بسم الله حضرت  
سید کائنات علیه افضل الصلوات چند آیه از قرآن  
عظیم بر خواند و بدین اسلام بر عیب فرمود و  
گفت عهد خدا ایست که عادات او کنند و هیچ بحر  
را داری شریک نگردانند و عهد من ایست که در  
تبلیغ رسالت بصورت و اعانت من کنند و هر که ازین  
امر مانع آید در جهنم مقالی و از پادشاه بشیید گفتند  
یا رسول الله تو من ای که انا من حدی کار ما خوب

و قتال است و لیکن میان ما و یهود روابط و سوابق  
 حلف و عهد در میان است اکنون آن همه را قطع  
 میکنیم آن چنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی  
 و ما را آتشها بگدازی سرور انبیا صلی الله علیه و اله  
 و سلام بسم فرمود و گفت چمن بخوامد بود من از شما  
 و شما از من جان با جان و تن با تن حیات  
 من با شما بود و شما نیز با شما گفتید یا رسول الله  
 اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال  
 ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود  
 \* جنات تجري من تحتها الانهار \* گفتند \* ربیع الیبع  
 بسم الله یا رسول الله ایستادین که فقد با یعناک \*  
 این را بیعت عقبه کبری گویند و بعضی از ارباب  
 سیر این را عقبه ثانیه نامند و بمقتضای سیاق کلام  
 سید علیه الرحمة چنانچه مذکور شده مناسب تسمیه  
 اوست بعقبه ثالثه و الله اعلم چون عقد بیعت انصار  
 عالیقدر از رضی الله عنهم مستحکم شد ایله کریمه  
 \* ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم واموالهم  
 بان لهم الجنة \* نازل آمد بعد از آن ایشانرا دوازده  
 فرقه ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیسین تعیین فرمود  
 تا مراقب و محافظ احوال ایشان گردد و امور مهم  
 دنیا و آخرت اتساق و انتظام پذیرد و این تقیاع  
 اثنا عشر اکابر و رؤساء انصار را اندک و احوال و  
 اوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و  
 مخطور است درین میان یکی از انصار عرض نمود  
 که یا رسول الله اگر بغرمائی تمام اهل شرک را که

امروز در مباحث اهل بیت تبع و تبع در گذشته قرار  
 هیچ یکی از ایشان از پی نمانده و مرده و لم او مریدان  
 مرا از یزدگرد گارتمن امری شده است که تبع در کشم  
 و با مشرکان قتال کنم بعد از آن گروه اصرار بمبار  
 خود برار گرفته و باران حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم را تناسخ و محبت نمودند و گفتند که اگر رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما برآید و متوجه  
 دیار ما گردد در می سعادت ما بکمر حکم اوست هر چه  
 در ما بد بر موده و نور امر الهی به پر آمدن از مکه نشد  
 امت و هیچ مقامی از برای هجرت من تعیین نیافته تا هر وقت  
 که حکم مشرود و هر جا که اشارت آن در آید من بگشت و ابصار و بار  
 وداع کرد صلی الله علیه و آله و آید و تمام تیلینها کثیرا کثرا  
 \* یاب یخچم \*

\* در محراب یهودن حضرت سید المرسلین \*  
 \* از مکه مکرمه و رسیدن به روضه \*  
 \* می بیند مطهره صابی الله علیه \*  
 \* و آله و سلم \*  
 چون بمبائل اصرار بعد از یزید عید و حرار متوجه  
 دیار خود شد بد حضرت سید کائنات علیه افضل  
 الصلوات متوجه حباب صمدیت شد قادر بابت اختیار  
 هجرت و تعیین مقام آن بجهت مسوور گردن اول مقامی  
 نمودند که صفات آن میان دایره موضع مشترک  
 مسعود اول هجرت که از بلاد بحرین است و خمسون  
 از ارض شام و یثرب از رومی حصار بعد از آن مدینه  
 و امریت انکشاف و ظهور تمه و تعیین بد برعت و

ولمکن تعیین وقت و جمعا د خروج هنوز در توقف  
بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی اصحاب خود را  
بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام  
اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل  
صبر بن الخطاب با برادرش زید بن الخطاب و  
حمزة بن عبدالمطلب و عبد الرحمن بن عوف و طلحة  
بن عبد الله و عثمان بن عفان و زید بن حارثه و  
صهیب و جزایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه  
غیر از ابوبکر صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی  
عنهما با آنحضرت در مکه نمازیدند و مانا که مراد باین  
کلام آنست که از اعیان صحابه و اکابر ایشان غیر  
از صدیق اکبر و علی مرتضی یا وی کسی نمازید و الا  
در روایات آمده که بعد از برآمدن سروران نبیا  
صلی الله علیه و اله و سلم از مکه ابوسفیان و سایر  
مشرکان ضعیفای صحابه را که با آنحضرت نتوانستند  
برآمدن می آوردند و بن حجر و حبس و انواع عقوبات  
گرفتار میکردند القصه چون مشرکان قریش علو  
مرتبه هجری و ظهورشان از ارقوة بفعل مشاهده  
مینمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح دین  
احساس میکردند ناآرامی حسد و عداوت این اشرار  
نسبت بر رسول ممتاز و صحابه اختیار نمیشد و  
با انتقال صحابه بجانب مدینه استیلال کردند  
که آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم نیز امروز  
فردا خواهند برآمد روی مشاورت در امضای مهم  
دی صلی الله علیه و اله و سلم بیکدیگر آوردند

سرگروه ایشان ابو جهل ملعون بود و آتلمس لعن  
 میر برآمد و درین حال ایشان شد بعضی مصیبت در  
 احراج و تغریب آنحضرت دادند و بعضی در حدس و  
 سنن ابو جهل لعن گفت بیخ کس اگر پنج نسله یابد  
 زهدی نکرد و شمشیر با این دست ایشان زدند تا  
 یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر درند و  
 بی هاشم را بر طلب مصاص و گرفتار حواریین  
 صائل معروفه مدعیان و با شد مدبرین حال حزائیل  
 امین بر سید المرسلین این آیه آورده از غث حال  
 این اشعما خبر داد که موله تعالی و ادب مکرر  
 اند من که و بسوگ و ویتناوک و تخرحوک  
 و مکرر و مکرر الله و الله حیرانما کرسن من عالم  
 بعد از مشاهده الیقین توحه بن یار عربت آورده  
 و من محرب کرد و ارا بن عباس مروی است که ادر  
 ان حضرت با اختیار محبت با بن آیه بود که قل رب  
 اد حلیمی مد حل صدق و احر حیمی مخرج صدق  
 و احر حل لی من ادبک سلطانا نصیرا که بعد از ان  
 علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در منزل  
 خوابگاه آسرو و سواب رود تا مشرکان در مقام  
 اشتباه و السام در آمدند از حقیقت حال با شتعال  
 ایجا نشوند و اصل با عت برگدا سن امیر المومنین  
 علی علیه السلام رد و دایع کفا و مریش بود که با امتداد  
 د با ب و مشاهد امانت بیش آنحضرت میگذاشتند  
 و آنحضرت را امن صادق میگفتند بعد از ان پیش  
 ابو بکر صدیق آمد و او را با امر حضرت مبردار کرد ابو بکر

گفت یا رسول الله ابو بکر نیز در خدمت باشد فرمود  
نعم ابو بکر صدیق را رضي الله عنه دو شتر بود که مدتی چهار  
ماه آنها را علف داده فر به ساخته نگذاشته بود پیش  
آورد تا یکی را آنحضرت قبول فرماید فرمود قبول  
کردم ولیکن بشرط مایعیت پس بهشت صد روم آن ناقة را  
ازو خرید و مانا که حکمت در خریدن ناقة ازو با وجود  
صدق و داد و غایت اتحاد آن بود که نشواست که  
در راه خدا استمداد و استعانت از کسی جوید چنانچه  
خلاصه اشارت آیت \* ولایشرک بعبادة ربه احدا \*  
در آن باظر است و نام این ناقة بقول صحیح قصوا  
بود و بقولای حدیث بعد از آن شخصی را از بنی  
دیل که نام او رقیط بود در کار هدایت و بدرقگی  
ماهور و با مانت و حفظ اسرار مشهور بود اجیر  
گرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به جبل ثور  
حاضر آورد و این رقیط هم در دین کفار بود امام درویش  
میگوید که اسلام از معلوم نشده است و الله اعلم  
یا آنحضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم  
به منزل خود آمد و امیر المؤمنین علی نیز با وی در خانه  
در آمد و قریش همه بر در خانه هجوم آورده ایستادند  
تا در ساعت بخسارت و شقاوت ابی بنی بر سندان هم ریختن  
حال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ردای بر سر  
مبارک پوشیده بیرون آمد ابو جهل لعین بطریق  
استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع  
من شوید ملک عرب و عجم از آن شما باشد و  
بهشت برین مأواي شما گردد و اگر نه تابع من گردید

در دایه آن سب من کشته بشوید و در آن حرکت بها وید  
 در وزخ در زوید سوز و انبیا فرمود آری <sup>همچنین</sup>  
 میگویم و همچنین خواند شد و تو یکی از آن در خیمان  
 خواهی شد که خیزد ادهام بعد از آن کفی از خاک  
 برگرفت و در روزی ایشان انداخت و اذل شر را  
 پس تا هم لایبزدون و آیه کریمه \* و اذا قرأت  
 القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون  
 بالآخره حیا یا مستورا \* بر خواند و از پیش  
 ایشان بر آمد و بمنزل ابوبکر رسید و از در پیچ که  
 در خانه ابوبکر بود بر آمد و متوجه جبل نور شد و مدت  
 سه روز بقول صحیح در ماری که در آن جبل بود  
 اقامت فرمودند و بعد رین اثنا شصتی هر جماعه  
 کفار نکو نما را آمد که اینجا چه ایستاده این و انتظار  
 که دارند گفتند منتظر در آمدن وقت صبا حیم  
 تا محمد را بکشیم گفت و ای بر شما این به چه  
 بود که از پیش شما بر آمد ابو جهل و کافه کافران  
 خاک در امت بر سر کردند و سوز را مهاگرانند حفظ  
 الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود و وقت صبح  
 چون علی بن ابیطالب را دیدند گفتند صاحب تو  
 کیارفت گفت \* الله اعلم بحال رسول الله و در  
 آمدن آنحضرت صلی الله علیه و آله یوسف  
 از مکه بعد از بیعت عقبه بدو نیم ماه بود  
 در ربیع الاول روز پنجشنبه و امح آنست که  
 روز دوشنبه بود و وجه جمع بین آنرا و انجمن  
 آن تواند بود که این امر خروج از مکه روز

شبیه با شن و از غار روز و شبه کذا ذکر  
 النبی بن الحارث رحمه الله علیه و میچکس را غیر علی  
 مرتضی و اعلی بنت و ابی بکر از بر آمدن آنحضرت خبر  
 بود در مواهب الدنیه می آرد که اسماء بنت ابی بکر  
 در روز طعام برای آنحضرت صلی الله علیه و  
 آله و سلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر اخبار کفار  
 می رسانید و مدت اقامت آنسرور بمکه معظمه در  
 شهر روایات از ابن عباس سیزده سال و بر وایتی  
 دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتی که از ابتدای  
 بر آمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از  
 مکه تا غایت قدوم بمکه منوره بطور آمده از  
 نسخ منکبوت و تبیض حمام و صرف محبت کفار از تنقیص  
 و تقطیع غار و فرورفتن پای مرکب سرافه که دنبال  
 آنحضرت کرده بود و فرود آمدن بمکه ام معین  
 و دوشیدن گوسفند او که از غایت لا غری شیر او  
 خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جیل ابی  
 قیس هوا تغایبه که بر سلامت حال و صفات کمال  
 آنحضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث  
 معلوم گردد چون مقصود اصلی در اینجا ذکر احوال  
 مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط  
 اکثر روایات که در فضیله هجرت منقول است از لوازم  
 وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون  
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف مدینه  
 مشرفه شد و قرب نواحی او رسید برید و اصلی  
 را مفتاد نفر از قوم خود با اشاره کفار قریش که



در کرم من محمد علیه السلام کرده بود از رو و حدیث  
 صد شتر در وجه اعامان فرار داده بتصدیق گرفتار  
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر آمده بود پیش آمد  
 آنحضرت فرمود چه کسی و چه نام داری گفت  
 نام من برید است آنحضرت بطریق تعاضل از ماد و  
 اشتقاق اسم که در وجه است و منی از سلامت و  
 سکونت و جمعیت با یو بگو گفت \* آن برد امیر و صلح  
 یعنی خوشی و حکمی باد کار ما را که آخر روی  
 صلاحیت دارد تا فرمود از کجایم قمیله گفت از بنی  
 اسلم فرمود و در سلام است باز فرمود از کدام بنی اسلم  
 گفت بنی سهم فرمود با بنی سهم خود را یعنی بنی  
 و حصه خود را از اسلام بعد از آن برید و از آنحضرت  
 پرسید تو چه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله رسول  
 الله برید و بچند شصت نام مبارک آنسرور صلی الله  
 علیه و آله و سلم را بر آرد و گفت اشهد ان لا اله  
 الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و حاتم و کثی  
 با وی بود که میر شرف اسلام مشرف شد بدین روز  
 عرب کرد که یا رسول الله باین که دست در آمدن من  
 لوائی با تو باشد تو را عمامه خود را از سر بر آورده  
 و از آنه میره دست و پیش سر و بر استیاض صلی الله  
 علیه و آله و سلم روان شد و التماس کرد یا رسول  
 الله منزل کدام سعادت محمد و مرا شریف رسول مشرف  
 حواشی گردانید فرمود این مافه من مامور است  
 هر کجا که بشنید منزل من همانا باشد تا گشتا بر د

## \* بخت \*

\* رشته در گردنم افکنده دوست \* می برد هر جا که  
 خاطر خواه ارست \* بخت \* بخود نه نیست در کویتو  
 مشتاقان شید را \* خم زلفت بقلب محبت میکشد مارا \*  
 و بعضی اصحاب کامل نصاب آنحضرت بتیارت بلاد  
 شام رفته بودند نزول ایشان درین منزل موافق وصول  
 سید العالمین صلی الله علیه و آله وسلم افتاد جامعهای  
 سفید برای آنحضرت و برای ابوبکر صدیق  
 هدیه نمودند و از اینجا بت انصار محبت شعار چشم  
 انتظار بر راه قدم سید ابرار داشته متر صد قدم  
 مسرت لزوم وی صلی الله علیه و آله وسلم می بودند  
 و هر صبح بر بلندای های مینه منتظر طلوع آفتاب  
 جمال محمدی صلی الله علیه و آله وسلم می ایستادند  
 و چون آفتاب گرم میشد بستانهای خود بر میگشتند  
 روزی همچنین بستانهای خود باز آمده بودند که ناگاه  
 یکی از یهود در مقام معهود ایستاده بود نظرش بر  
 کوه کعبه قدم محمدی افتاد دریافت که آنحضرت است  
 که شرف قدم می آورد بقبیله انصار که نزدیک او  
 بودند فریاد بر آورد که اینک مقصد و مقصود شما در  
 رسید \* نظم \* اینک انس و نظر امان میرسد \* اینک  
 آن کلبرک خند آن میرسد \* شاد باش ای خسته هجران  
 بلا \* کز پی درد تو در مان میرسد \* شوق کن ای بلبل  
 گلزار عشق \* کان گل نواز گلستان میرسد \* در دین  
 افسرده روحی میل من \* مرده زن و امزده جان  
 میرسد \* تازه باش ای تشنه وادی غم \* کز برایت





از باطل انصار دین و دفع و انتظار بر آیه امین دوخته بود و در تائید  
شاید که بعضی وی بر تزلزل و متزلزل انداخته و هر کس را  
سر راه گرفته پیش آمد می ایستادند و الهام بر وی در کتب  
وصول کرده اظهار نعمت و ثروت و ولایت و عین مراد و  
رسوخ و عدل خدمت می نمودند و از هر و صلی الله علیه و سلم  
همه دعا بخیر می کردند و منقرض بود این باقیه من ماسون  
است در سبب که نشینند و در آن گاه من است تا بعینه  
بسی سالم در بطن وادی که در بطن است و در بطن وادی  
رسید و امانت همه صدر این موضع که الان مستحق خدمت  
مشهور است در مورد خطبه بلعده متعین طریقۀ ادب  
و ادب را در انبوه انبوه اهل ایمان را برادران است  
و در این حدیث را ای طریق گرفته متوجه طیمه مطهره  
شد و ایله و ایله و ایله و ایله و ایله و ایله و ایله  
سعادتی و ایله و ایله و ایله و ایله و ایله و ایله و ایله  
می کردند و آنحضرت علیه السلام مدعی حیر می نمود و  
می نمود و متعارف و مدعی می بود تا کتب نشینند با موضوعی  
رسید که من شریف مستحق می است صلی الله علیه و آله  
و سلم و ایله و ایله و ایله و ایله و ایله و ایله و ایله  
عالم و آله و سلم هم بر بخت او حالتی که مخصوص رمان  
بر وی و حی می بود در کوفت و هم ای احتیاج و بایده  
از این موضع که نشیند بود بر حاست و در می احد  
از این بخت و در کوفت و هم بطور خود برگردن باز  
ایمان موضع اول نیست و در روایتی بر در این ایوب  
انصاری که از این بخت و در موضع بخت است و ایوب  
انصاری اصحاب و جوانان این حضرت را علیه السلام از

پشت ناکه برداشت و بنظر شریعت را آورد و درون منزل  
 خود برد آنحضرت فرمود \* امر مع رحله \* یعنی منزل  
 هر کس مما اینجا است که اسباب و اشیاء او در اینجا بود پس  
 هم منزل ابویوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد  
 \* ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء \* بیعت \* مبارک  
 منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد \* مما اینون کشوری  
 کان عرصه اشاهی چنین باشد \* و بیشتر در بیان نسب  
 انصار اشارتی رفت که منزل ابویوب همان منزل است  
 که تبع با سماع خبر بعثت انس و رسولی الله علیه و آله و سلم  
 از احبار یهود و قدوم او درین موضع برای او بنا کرده  
 بود ابن جوزی در کتاب شرف المصطفی می آرد که چون باقی  
 آنحضرت برد را ابویوب انصاری بنشست جماعه از  
 دختران بنی النجار بنی ساد مانی قدوم سید ابرار در  
 زنان برآمدند و گفتند \* شعس \* نحن جوار من بنی  
 النجار \* یا حبیبنا محمد من جار \* فرمود ایا دوست میدانید  
 شما مرا ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود و الله  
 من نیز شما را دوست میدانم رزین که از اکابر علماء  
 حدیث است می آرد که در وقت قدوم آنحضرت  
 علیه السلام مشد رات قبائل انصار بر سر کوچه  
 و برد رساله بر آمد بودند و میگفتند \* شعس \* طاع  
 البدر علیما من ثنیات الوداع \* و جب السکر علیما  
 ما دعا الله داع \* و بنده و ازاد و خور و کلان و مرد وزن  
 همه بقدرم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه  
 فرحان و مسرور بوده میگفتند \* جاء رسول الله و جاء  
 نبی الله \* و حبوش نیز بعد از آنکه داند نیزه بازی

بیکردند و داد بخرج و سرور رسیدند آنسوی رومی الله  
عنه روایت میکنند و روی در آن زمان یسری بودند  
سأله میگویند که با دارم روزی که آنحضرت بمدینه  
مبعوره مدوم آورد در روزی که از مدینه تفرغ طاعت او  
روشن شد همچنانکه آفتاب طلوع کند و روزی که  
ازین عالم پنهان شد غم حاکمه و باریکه گشت  
همیشه چنانکه آفتاب شمس محمد بن اسحق روایت  
ابوایوب انصاری می آرد که چون سرور را به علی  
السلام عرض او را بشرف رسول مشرف ساخت آنحضرت  
باهاں حاکمه را استنار نمود من و والد فرمود ای من  
در بالا حاکمه ما بدین عرض داشت کردم یا رسول الله  
مادر و پدر من و ای تو باد من در سکونت بالا حاکمه بسیار  
حرج و کلفت میکشتم چون پروا باشد که سرور را بسیار  
باشد و ما بر بالا حاکمه نشینیم یا رسول الله تو بالا حاکمه  
اختیار کن یا ما بر آئیم هر مودت با این حاکمه ما را اصلاح  
و انسب است که حاکمه ما اند و طوائف مردم بملازمیت  
ما می آیند و و اهل تو بر بالا حاکمه باشید یا ابوایوب میگوید  
که روزی کوره آب در آن حاکمه ما بودیم بشکست در ده  
حاکمه حوایی بود که عمر آن ما را الحاح بود باضطراب  
تمام آبها را در آن حاکمه بچندیم تا ما داد و در برهام  
افتد و موحد این ای ملازمان حضرت سید المرسلین  
صلی الله علیه و آله و سلم کرد و برزایمی دیگر آمد  
است که دایم ابوایوب در تعویذ و التماس بودند  
اسرور بر بالا حاکمه بر آمد و او را اهل آورد و با نان  
انعام داد و هم این ابوایوب رومی الله علیه و آله

که در آن مدت که آن حضرت علیه السلام  
 در منزل من شرف نزول از زانی داشت سعد بن عباد  
 و معد بن معاذ و دیگران بکرا بصر طعامها برای ملازمان آن  
 حضرت علیه الصلوٰه و السلام مهیا ساختند و میفرستادند  
 روزی یکی از اینها در طبع طعام تکلف بسیار کرده  
 چیزی بقول کسی بیازوسیر در آن آمد اخته بخد مت  
 میفرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول  
 نموده و مکروه داشت ولیکن با صاحب اشارت فرمود  
 که شما بشورید من مثل شما نیستم مرا صاحبی است  
 که از را بگوید این طعام اینامیکشد من نخوروام  
 که اینها صاحب خود نکنم و هم وی روایت کرده  
 است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار  
 کردم که سیر داشت آنحضرت میل فرمود عرض  
 کردم یا رسول الله مگر غیر خوردن حرام است  
 فرمود حرام نیست من مناجات میکنم و با صاحب  
 خود سر میگویم از آن جهت خوردن این مکروه  
 میل دارم شما بشورید با کسی نیست ابوایوب میگوید  
 دیگر من بخوردم و مکروه داشتم چیزی را که رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم مکروه داشته و مدت اقامت آن  
 حضرت در منزل ابوایوب باصح روایات مدت ماه بود  
 در روایات دیگر کم و بیش نیز واقع شد و بعد از استقرار  
 بمنزل قرار ابو رافع و زید بن حارثه را با پانصد  
 درهم و دو شتر و مکه فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا و ام  
 کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن زوجه زید بن  
 حارثه را و امامه بن زید را آورد بدینصورت ایشان عهد الله



بن ای نکر بر روت تا عیال ابو نکر صد حق تا عایشه و والد  
 اش از روملن واسه ایت ای نکر و بعد الرمن بن ای نکر  
 بدو رم آورد بن تا طایمرد باطن احوال کرامت مآل آن  
 حضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورد و در مهمات  
 دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شد بن  
 \* و ما البصر الا من عند الله امر بهر التحکیم \*  
 \* مصرع \* که احد احد نیست را موزع ارمی بیسم  
 \* بیت \* باش بایش جمال دوبهارد گراست \* یک کل  
 از مد شکست است گلاستان ترا \* و چون مصادی طالع این  
 صبح سعادت از مدار انصار آمد و طلمات حی و صلوات  
 ایشان را نوازش و هدایت مدلل کرد و این عرو و حسن دهون  
 با هم بود و علامه عن اوت ایشان نسبت با سرور علامه السلام  
 نیز حمد و انبیا و جمالت و معاسد در میان می آوردند  
 بعضی با طهارت اوت کوشین بند و چند انکه قوا مستند  
 در ملائک خود تقصیر میکرد بن چنانکه حی بن اخطاب  
 بر او را و یا حرم اخطاب که از مدان بود بشت  
 عن اوت و بحث سر برت گرفت و تر بود بن و امثال ایشان  
 صیغه ایت حی رضى الله بها که احر در فتح حیرم دم در راه  
 محتالفت ایشان رده و بشرف اسلام مشرف شد و بود  
 روایت میکند که من معتبر تر بن اولاد بودم پیش  
 بن روعم خود در ان ایام که آن حضرت علیه السلام مشرف  
 قدوم مدینه از راهی داشت ایشان بن بن آن حضرت  
 صلوات الله علیه رسیدن از اول صبح قیامت عروب آفتاب در  
 ملازمت او بود بن شب چون بمحل نماز آمد بن ایشان را دیدم  
 که شغل کسل و غم و اندوه و محبت کم بالا ای آن تصور نقیص

کرد آمد و در حاضره افتادند من بعد از آن مألوف پیش ایشان  
 رفتم پسندان در زیر بار غم و اندوه بودند که هیچکس ام  
 از ایشان را فرصت و طاقت آن نبود که التفات بپایان  
 من توان نمود و رهن میان عم من باید ورم میگوید و او  
 هر ایا این مرد همان پیغمبر احرار الزمان است که نعمت  
 از تورات خواست هم بد و میگوید نعم و الله پس گفت  
 نه یقین می دانی که این همان است گفت نعم و الله این  
 همان است گفت در نفس خود نسبت با وی چه می دانی  
 نسبت با عدوت گفت العداوة واللذائز و ام در  
 عدوت و میگویم پس مرد و آن شقی از لی بعثت حسد  
 و عدوت سرور انبیاء صلی الله علیه و آله و سلام گرفتار و بال  
 و نکال ابداً کشتن نمود با الله منها و بعضی دیگر ازین  
 طایفه اشقیاء علیه و اتفاق را وسیله جمع حطام دنیاوی و صیانت  
 حیات فانی ساختند و جماعه از اوس و خزرج نیز در علت  
 اتفاق با ایشان اتفاق نموده در رکات جهنم افتادند  
 و بعضی دیگر از اخبار یهود و علماء ایشان که سابقه رحمت  
 از لی بر ناصیه افعال ایشان حرف سعادت نگاشته  
 بود بسبب تصای معرفتی که تحقیقت و صدق رسالت  
 حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه از تورات حاصل  
 کرده بود بدین اسلام مبادرت نمودند و بی توقف  
 و تردد کردن اطاعت در ربیقه اسلام در آوردند چنانچه  
 عبد الله بن سلام که از اخبار یهود و اشراف ایشان  
 و از اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام بود همان روز که  
 آن سرور علیه الصلوة و السلام در منزل ابوابوب نزول  
 فرمود ملازمت آمد و شهادت اسلام بجا آورد \* \* \*

مدتی بود که مشتاقان امام بودم \* لاحرم روی برادرانم  
 و از حارقتم \* و لیکن اراں حضرت صلوات الله علیه  
 الناس بود که پیش اراںکه بیعت اسلام روی بطور آورد  
 و بکوش بود تا بهود برسد احوال او را اراںشان استماع  
 نمود \* امیان حبث و کلمات ایشان در مابند تاد و حق  
 آنچه مکتوبند و دریچه اعتقاد اراں در مورد با جماعت  
 اراں و در احصاء آوردند در مورد با معشر الیه و دواپی بر شما باد  
 که ایمان بی آرین با آنکه بعضی مرا مشامید و بعضی  
 میدانید که من رسول خدا ام و بعضی آمد \* ام گفتند  
 و الله ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلاح کرد و بعضی  
 یابیم در مورد عبد الله بن سلام آنچه مکتوبند و اراں در میان  
 خود و چه مریه می مید گفتند \* هو سمن اراں سمن  
 و اعلمنا و این اعلمنا \* او بیشتر و بیشتر را ده ما است و دایا تر  
 و دایا تر را ده قوم ما است در مورد که اگر و ایمان آورد  
 و صدق من گواهی دهی و دل داری بهانه گفتن حاشا و کلا که  
 و بی ایمان آورد و بصدق تو گواهی دهی دهی یا نه من گفتم  
 تکرار در مورد ایشان بهیچ جواب می دادند در مورد عبد  
 الله بن سلام را نکوئی تا بیرون آید بر آمل و بنور خود  
 خطا کرد و گفت ای قوم من ایمان که بی رسول بی است  
 و در ستاده حد است در اسکر می شود و خود را در  
 ما و بشعار سمن من گفت دروغ مکتوبی ما که می دانیم  
 که بی رسول حد است و در ستاده حد است و بعد اراں در  
 شان عبد الله مکتوبند \* هو شرنا و این شرنا و احبنا  
 و این احبنا \* یعنی عبد الله بن سلام بی درین و زلفه و  
 حاشا تر این و را ده حاشا اراںم ما است و در فصل میگوید

و محاسنات بهود از کتب سیر و تقاسیم و اطلاع خوان یافت  
 و اولی ما اخذ کردیم و ما انشاء الله تعالی و فی الحقیقت دانستیم و  
 شناسانیم با حوال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و  
 حقیقت را که آنرا فرموده و کسی نبود و در کتب ساریه احوال و  
 اوصاف آن حضرت علیه السلام میخواندند و منتظر  
 بعثت و قدوم او بودند و یکی گمراهی را در آن  
 سعادت دریافت و وصیت میکردن و بنسبت میل اندن  
 که قال الله تعالی یعرفونکم یا یعرفون انشاء الله  
 در شان ایشان است معرفت بدین مرسلان اعلم میبردی  
 یقینی است مسیحیان معرفت بهود بود با حوال و اوصاف  
 آن سرور را نگفت و یعرفون ایاء هم و باوجود این عالم و  
 معرفت به شقاوت و زوال ابدی گرفتار ماندن و نعوذ  
 بالله من علم لا ینفع و قلب لا یشبع و صمیر ع و علی  
 که ره یسعی نماید این حالات است و مدقامت حضرت  
 رسالت بآب صلی الله علیه و آله و سلم با تقایع عشاء سیر  
 و تدریج در منینه مشهوره ده سال بود و تفصیل سوانح  
 و وقایع مدت مذکور از غزوات و سرایات و فتوحات  
 و فیوضات و شرایع و احکام که عالم را با نور هدایت و اسرار  
 حکمت منور و سیمای ماحد و از ظلمات جهل و  
 مرابت و فساد اهل جهل و بضالت پاک گردانیدن در  
 کتب سیر مبین و من کور شده اند و بخیرین طایفه این از راق  
 مشصرون به بشر بعضی از احوال طبع طیبه است لسان  
 وقت بشرح و بسط آن مساعدت نموده موقوف وقت دیگر  
 و تالیف علیه و اعتقاد و الله اعلم و لیکن با وجود آن  
 اگر اشارت اجمالی بنواجم و عنوانات اصول و قایع

(۱۱۱)  
و حوادث که در ستمین هجرت وقوع یافته گردید  
دور نباشد تا طایفه ای از اشراف از آن خالی  
نباشند و اما این رک که لا یشترک کلمه و چون مقصود  
اختصار و اجمال بود ترک تعرض به احوال و احوالات  
و اختلافات که در تعیین تاریخ و غیر ذلک واقع شد  
منا سبب و نه آمدن بدانکه منور انبیا صلی الله علیه و آله  
و سلم در سینه اولی از هجرت بعد از تاسیس بنام مسجد نبی  
و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام عقلی مواخات  
در میان مهاجرین و انصار بموجب حکم حضرت پیروز کار  
مستعد و متممین حرب و قتال نشست تا عالم را از موانع  
شر و فساد اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بتوز  
عالم و ایمان مبدل کرد اند و بعد از یازده ماه در دهم  
شهر صفر بغزو ابوا که موضعی است قریب مدینه منوره  
باشیخت کس در طلب کفار قریش برآمد و در آن که  
تمام موضعی است قریب ابوا ملاقی شد و بی آنکه قتال  
و قورغی با بن عدینه مطهره رجوع فرمود و بعد ازین سال  
حضرت بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقد لواطی عقید  
فرموده بحالت سیف الحجاز یا سنی شوال را از مهاجرین  
بوسه سر قائله ابو جهل این که با سیصد سوار از می گشت  
بفرستاد و جماعه از عرب در میان افتاده با فریقین  
بعقل مضایحت و مسالمت بر داشتند و عقیده بن الساریت  
بن عبد المطلب را باشیخت و بقول می شناسد کس از مهاجرین  
و اعراب لواطی جمع می عظیم که سر دار ایشان ابو سفیان  
و بقول می گزیده بن ابی جهل بود بعد از مود و بقول می این  
اول لواطی بود که در اسلام بسته شد و در اینجا نیز مبارزه

[illegible]

م شروع شد و بنص و بموجب عاشورا امر فرمود و بعضی از نیروی  
 حاکم رمضان آن اعمام و ائمه که در روز عاشورا  
 بودند و اسبها را بر سر و روی اسب و در آخر عصر  
 فرمود اگر به سال آمده برسم روز ناسع از محروم بمن  
 روزه دارم و در رسمه ثانیه از شرب در ربيع الاول  
 معروفه و عاقل و در وقت اصرار صحابه بقا و ائمه در پیش  
 که ائمه بن حلف در آن میاں بود در با حقه و صوبی که  
 سه روز راه آمدند و بجا آمد مکه پایتختش آمد و بی  
 آنکه مالی و امان شود بدین مسرت و رجوع فرمود و در  
 حقه حمادی الاوی و معروفه عصر که نام مکی است از  
 نسی مدافع در آمد و با نسی مدافع و نسی خمیره و نسی مصالحت  
 و مسالمت بر رسیده و رجوع حرب و مال رجوع فرمود و بعد  
 از آن بعد بن آمد و تا ص ر ارضی الله عنه با شتاب بفرار  
 و با حربه و نعت فرمود و وی در بی آنکه جنگی و امان شود  
 با آمد و بعد از آن کریم حابر شهری بر مواشی مدینه  
 عبارت زد و آن حضرت علی الله علیه و آله و سلم  
 بطلب وی بر آمد تا ترب و وادی و در و شد و را  
 نجات داد و این خبر را در اولی گوید و بعد در  
 سال را و آخر حمادی الاحری و عبد الله بن حش  
 اسدی را که پس از آمد آن حضرت بود با شتاب فر و بر وی  
 دوازه کس در رید مالک و پیش بدرون فرستاد و در  
 مکه با مالک ایشان که از تجارت شام می آمد و ملا می  
 شد در اول رجب نگهان آنکه سلج حمادی الاحری  
 است داد و مال داد و بعد حمادی بدست آوردند و این اول  
 عام اسلام بود و آن حضرت را علی الله علیه و سلم بحلا حفظ

حضرت رجب که از اشهر حرم است فتالیکه واقع شد  
مرضی مفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود  
تا آیت و \* یسئلونک عن الشهر الحرام الا بیه \* نزول  
یافت پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الهی  
غنیمت را قیض نمود و قسمت فرمود درین سریه  
عبد الله بن حبش را امیر المؤمنین میخواندند و آنکه  
گویند که اول کسیکه با امیر المؤمنین خطاب یافت عمر  
ابن الخطاب بود مراد آنست که از خلفا اول کسیکه او را  
امیر المؤمنین میگفتند آن جناب بود رضی الله عنه ته مطلق  
صرح به العلماء و همدرین سال در شهر صفر و بر وایتی  
در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله  
علیهما تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا  
در آنوقت شانزده سال و بر وایتی هیزده سال بود و  
سن شریف حضرت مرتضی بیست و یک سال و پنج ماه  
و درین سال قبل از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل  
یافت بعد از هفده ماه از هجرت و هم درین سال در ماه  
شعبان فریضه رمضان و صدقه فطر نزول یافت و در  
مصلی منینه منوره نماز عید بگزارد و عبد الله بن زبیر بعد  
از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و وی اول مولودی  
بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال  
غزوہ بدر کبری که مشهور است در صبح هفتم رمضان  
و قریع یافته سبب نگویند ساری کفر و باعث عزت اسلام شد و  
ابو جهل لعین و دیگران را ز ساء قریش مفتاد نفر کشته  
شدند و مفتاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس بن



وادولفب گریخته بکوه رفته بعد از هفت روز بعلت عجز  
 رحمت امام بن ابی الجوار کشتن و از لشکر مسلمانان  
 هشت تن از انصار، پنج نفر از مهاجران بشفافیت  
 رسیدند و بعد مسلمانان درین عروه پیشت و سرده  
 بود و بعد و هفت از مهاجران و دو و شصت و سی و شش از  
 انصار و هفتاد و شش و اسب و شش زر و هشت شمشیر  
 بود و بعد دشمنان بهشت و پست بود و صد و شصت و شصت  
 د و انصار از حمله عتائم این عروه بود که آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم برای حاکم خود از عتائم  
 احبار کرده و بعد ازین روز حضرت روم برپا شد و آن  
 افتاده و حاکم انصاف روح مسلمانان گشت و بعد ازین  
 ایام رفته است رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که روحه  
 صمان بن صفای بود در من شده و در باب یاد اسامه  
 بن زید و عثمان بن عفان بن ابی بکر مشغول بود و آنکه  
 بشارت این تسبیح عظیم بمن داده مکرر و بعد از آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم بعد از دین و دین مطهره هفت  
 روز اقامت فرموده و عروه بی سلیم برآمد و انصافی  
 رسید که آن را کن و گویند و بعد از آن حاکم و امام  
 فرموده بی و آوج مسافری و حال رجوع فرمود و بعد ازین  
 سال عتائم دین مروان که اندک بعد از صلی الله علیه  
 و آله و سلم و هجرت مسلمانان مکرر گشته شد و بعد ازین  
 سال روز شنبه نصف شوال عروه بی بیفای که نام  
 حمله ازین بود است برآمد و با پانزده روز در محاصره  
 داشت و شش و شصت عتائم دین ابی سافری را کن و آنکه  
 ایشان را حله و طه فرمود و در سال بعد ازین

گذارد و محمد زین سالی اُمیه بن الصلت شاعر که هم در  
 جاهلیت خیال تدین و تاله داشت و کتب متقدمه  
 خوانده و در دین نصاری در آمده و از عبادت اصنام  
 اعراض نموده بود بمرد روی از علمای اهل کتاب  
 استماع خیر نبی آخر الزمان نموده منتظر ظهور این  
 نور بود و با احساس فضائل ذرات خود هوای نبوت و  
 رسالت در سرداشت و چون خیر ظهور نبوت آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم شنید بعزت حسن و حق و سابقه  
 شقاوت ازلی گرفتار نکال و کفران گشت و آن حضرت  
 صلوات الله علیه با استماع شعرویی که متضمن علم  
 و حکمت بود در حق وی فرمود \* امن لسانه و کفر قلبه \*  
 و بر وایتی \* امن شعرة و کفر قلبه \* و انع شد \*  
 و الله الهادی و هو المضل و نعوذ بالله من الضلال  
 \* و در سینه ثالثه \* در پیچیم ذی الحج غزوه سویق  
 بود که ابوسفیان بعد از غزوه بن رسول کند خورده و  
 بر خود روغن و غسل جنابت خرام ساخته بود که تا از محفل  
 صلی الله علیه و آله وسلم کینه کشتگان بن رنگش بجای  
 خود ننشیند پس باد و نیست سوار از مکه بقرب سه میل  
 از مدینه آمده مردی را از انصار که در آن ناحیه بود کشته  
 و چند خایه را که در حوالی آن بود بن خراب ساخته  
 و بگریز نهاد هر روز انبیا صلی الله علیه و آله وسلم باد و نیست  
 مرد بن بال او بر آمد وی و جماعت وی از غایت ترس و  
 گریز بانی آنها نهی سویق را که برای زاد راه برداشته  
 بود بن در راه انداخته میرفتند از پیچیدگی این غزوه  
 را غزوه سویق نامیدند بعد از پیروز سرور انبیا صلی الله

علیه و آله و سلم پسندیده مطهره بار آمده بهینه ذی الشیبه  
 اقامت فرمود بعد از آن معروه پس بر آمد و قیامه صحر  
 در اینجا اقامه فرمود و بی وقوع مبارزه رجوع فرمود  
 اکثر و بیع الاول در ملک بنه مکث فرمود بار در طلب فریض  
 تمام بحران بر آمد و رتبع الاخر و حمادی الاولی  
 در اینجا اقامت فرمود از اینجا بر بی وقوع و اذعه بکن بها  
 مطهره فرمود بعد از این در ماه سوال رید بن حارث در  
 بریده بخت برمود و قیامه فریض را که در وی ادوسه مان بود  
 عارت کرده بصله سمار غیبت آورد و بعد رین سال  
 محین بن مسامه با چها رفتد بگو کعب بن الاشرف بودی  
 را که اکثر محو مسلمانان میکرد و در کشمکان غرو بود  
 میکرد است و مشرکان را در قتال مسلمانان ترغیب و تحریض  
 میکرد بقتل رسا بین و شمر بن سال عثمان بن عمار  
 رضی الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه  
 آله و سلم را از روح گرد و سبک اصالوا الله علیه حفظ  
 بهم صحر بن الخطاب را رضی الله عنه و ما شعبان ترو  
 فرمود پخش ازین در و بخت همیشه بن حدیثه بن یری بود که  
 در من یمنه بوب کرد و در رمضان ریمه بنت حریمه را که و  
 ام المصا کین میگفت از رحمت کثرت اطعام او مساکین و  
 در روح فرمود و بی بعد از مرده در و بیعولی دو مره  
 بروایتی سه ماه و فوات باب و همدی رین سال امام المومنین  
 حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف رمضان  
 ولادت یافت و ولادت امام شهم حسن بن علی سلام ال  
 علیهما در مستقچهارم شدن رابع ناحامس شعبان و همدی در  
 سال در رابع شهر شوال مرده اهل و موع بهات که در و

دندان مبارک و شصت شریف مجروح شد و سید الشهدا  
حمزه بن عبد المطلب و هفتاد و سه تن دیگر از مهاجرین  
و انصار بشارت شهادت رسیدند و از مشرکان بست و دو کس  
کشته شدند و سردار مشرکان ابوسعیان بود و بعد از غزوه  
احد غزوه حمراء الاالی بود که موضعی است قریب حدین  
مطهره چون از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز  
شانزدهم شوال بصره آمد و با همان مردان که بیست و یک  
احد برآمد بودند بنی نبال دشمنان دین برآمدند و آنند  
که ضعف و شکستگی بحال خیرمآل مردان دین راه یافته است  
و تا هشت میل سیر فرمود و سه روز همانجا اقامت نمود  
رجوع فرمود و همدرین سال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بن  
علی بعد از ولادت امام حسن سلام الله علیه به پنجاه روز  
علوق گرفت و در سنه رابعه \* سیریه بصره نمود و شد که هفتاد  
چهار نفر از انصار که ایشانرا قرام میگفتند در انجا بشارت  
رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز  
در قنوت فجر بران قبا ئل عرب که ایشان را کشتن  
دعا کرد و همدرین سال سیریه رجیع بود که طایفه از  
مشرکان آمده بیعت اسلام کردند و جماعه از اصحاب را  
بیعت تعلم احکام دین از ان حضرت صلی الله علیه و اله  
و سلم التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند که  
آن را رجیع خوانند روی غرنها ده تمبله بنی هذیل را  
آواز دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را  
اسیر کرده بدست کفار مکه بفرودختند تا با انتقام کشتهگان  
بدرایشان را بقتل رسانند و از جمله شهداء رجیع

یکی عامه بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و  
محبت جسد خود از مشام دست کفایت کرد و خواسته بود  
پس حق سبحانه تعالی ز نور آن را بر کفایت نامرده و بر  
در کز قتل و شپش کش نتوانست که نزد یک روی نماید و  
چون شب شد سیاهی فرمود که مرده و بر از آن رادی  
یا که به برود در ربيع الاول این سال مرده یعنی التضرع  
بود که قبیلۀ از بود است و تابش روز ایشان را منصرف  
داشت و در آخر بحاجت شام و صبح و تحلی و وطن را غی  
شد و بر آمدند و بعد ازین سال ملال ذی القعد و بعد از  
صغری بود که چون ابو سفیان از جنگ روز احد برگشت  
منادی در داد که موعود میان ما و شما بد راست که  
سر سال اینجا جمع انیم و بعد معانله و مجاز به دهیم  
چون میعاد نزدیک رسید ابو سفیان بنرسید و انیم بن  
مسعود را بست و را غنم و روعه کرد و تا اصحاب محسن را  
صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم از بیرون  
آمدن بنرسید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم  
با هزار دینار صحابی رضی الله عنهم بر آمد و شالما  
و غایب آمدند مطهره رجوع فرمود و شان بر ذل آید  
کریمه \* اذ قال لهم الناس ان الناس قد جدعوا لکم  
فاخشوا هم الا ینة \* این قضیه بود و بعد ازین سال  
زید بن ثابت بستم حضرت رسالت خط و کتابت و بعد از  
یام و خت تا بر خفا یا و اسرار ایشان اطلاع نراند نبود  
و در ذی القعد این سال قضیه رحیم یهودی و یهودی  
شد و بعد ازین سال در قضیه متحصن یعنی التضرع است  
تشریم خمر از ول یافت و بعضی بر آنکه که تشریم خمر

در سال سیوم بود و تحقیق آنست که تحریر خمز چند  
بار شده آخر الامر درین سال بقول راجع و بقولای در  
سال ششم که غزوه حدیبیه بود بایه کریمه یا ایها الذین  
امنوا انما النحمر و اما سر و الانصاب و الازلام و جس  
من عمل الشيطان فاجتنبوه \* تحریرم ری علی  
الاطلاق قطعی گشت و محمد رین سال در شهر شوال ام  
سلمه را تزوج فرمود و زوج اول او ابوسلمه وزینب  
بنت خزیمه ام المؤمنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن  
ابیطالب محمد رین سال وفات یافته اند \* در سنه خاصه \*  
در شهر ربیع الاول غزوه دومه الجندل بود فی وقوع  
مقاتله و محاربه و در محرم غزوه ذات رقا ع بود که  
در وی صلوة خوف شریعت یافت و در وجه تسمیه این  
غزوه بذات رقا ع اقوال بسیار است اصح اقوال آنست  
که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده  
است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقه ها و رقعهای جامه بهایشان  
پیچیده بودند و بعضی گویند که ذات الرقا ع نام درختی  
است یا نام موضعی است که بعضی بقعهای وی سیاه بود و  
بعضی سفید و محمد رین سال در ثانی شعبان غزوه مؤدیه  
بود که نام آبی است مرینی خزاعه را و این غزوه را  
غزوه بنی المصطلق نیز گویند و جویریة بنت الحارث  
که نام اصل او برة است از اسزاع این غزوه بود  
که آنحضرت علیه السلام او را اعتاق نموده تزوج  
فرمود و حدیث افك عایشه و تزوج زینب بنت جحش  
که دختر عمه آن حضرت و در تحت زین بن حارثه

رهنی الله علیهما بود و در وادی نبوی بر وی آیه میم مسکون  
 سال بود و در ذی قعدة این سال عروہ حدیثی بود  
 که در احداث گویید و در این عروہ حدیثی در ار  
 سالی الله علیه و آله و سلم شمشیر در آله قرار بر که در حدیث  
 گزار بر دست و نعم در مسعود پیش آن حضرت آمد  
 اظهار اسلام خود نموده تا مر آن حضرت در میان  
 بهائیل بود و کفار مردش که سردار ایشان ادو شیمان  
 بود بطاعت محول گردید و محالقت انداخته هر دو  
 جای را محمول صاحب و در این عروہ شش تن از  
 مسلمانان و یه کس از مشرکان معقول شدند و در کفار  
 بگویند لشکر داد مسلمانان دیگر دم کفار مردن در  
 حوالی مدینه برقت و بعد از رجوع اند عروہ همان ساعت  
 حمز بن عبد المطلب عروہ بموضع بطله ابرویس بمرد و دست  
 و بهر روزی بر بطله را در محاصره داشتند و بعد از  
 بر وی ایشان و رضای ایشان نسیم سعد بن معاذ تمامه  
 ایشان بفعل رسول مد و حی در احطاس نبوی میردند  
 محمول شده و بصیبه ابرو له اند و بر دست از خود را تا سلواند  
 مسجد و گردن مادر شربت صلوة حسوف و چند روز سال  
 بود و مدتی در سال آن حضرت علیه السلام از بالایی اسپ افتاد  
 در آن شریف را حشیشی رسید و با بهر روز درون شایب  
 نشسته با رنگد ارد و مدتی در سال بقول اصح و بقول  
 حمز و در سال ششم و بقول حمز از علما در سال نهم  
 در بصله حج رسول با ت سبه ساد سه عروہ نبی  
 استیاض بود که سرور این صلوات الله علیه نادر نیست  
 سوار در طلب اصحاب و جمع که نه بر عروہ فراموشی

ساخته بود بیرون آمده قریب وادی غفان نزول  
 فرمود و بمولعیان گریخته بررؤس جبال برآمدند و درین  
 غزوه بر قهر و اله خود آمده بگریست و بگریه زی  
 علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور است  
 و درین سال غزوه غایبه است که غطفان ناقهای آن  
 حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمه بن  
 الاکوع برایشان تاخت و دوید و ناقهای را زدست ایشان  
 رسانیده آورد و همدرین سال قضیه ضلوة استسقا بود که  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد هفت  
 روز متصل باران ببارید و در شوال این سال قضیه  
 غزنین بود و همدرین سال غزوه حدیبیه بود و بقول  
 غزوه بنی المصطلق و اصابت جویریہ بنت السارث و  
 قضیه افک درین سال بود و اتخاذ خاتم و بعث رسل  
 بمملوک آفاق و اهدای مقوقس بادشاه اسکندریه ماریه  
 قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار یعفور و بغله دلدل  
 همدرین سال بود پس آن حضرت ماریه قبطیه را  
 برای خود اختیار کرد و سیرین را بحسان بن رباب  
 بخشید و یعفور در وقت انصراف از حجة الوداع بمرد  
 و دلدل تا زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف  
 آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله  
 از ظهار زوج خود شکایت کرد و سورت \* قد سمع الله  
 قول اللّٰتی تجادلک فی زوجها \* نزول یافت و  
 همدرین سال ام رومان که ام عایشه و عبد الرحمن  
 بن ابی بکر بود وفات یافت و اسلام ابی هریره که با  
 قبيله رؤس حدیبیه مطهره آمد و آن حضرت صلی الله



علیه و آله و سلم در حیثی بود پس ویّی ممانعت آن مرد  
 در عروّه حبیبر حاضر شد در آن سیزدهمین سال بود  
 و در سینه سینه عروّه حبیبر بود که امیرالمومنین  
 علی علیه السلام چون سپیدار دست مبارک او افتاد  
 در توار او را که گفت مرد نه درت تمام و بفرمای خمال  
 بفرطانت کرد آمدن ویّی بداشتند بر کند و سپید ساخت  
 و ناز ماسکه فتح کرد در دست داشت و از لشکر مسلمانان  
 بازده بفر شرف شهادت رسیدند و از بهود بود و سه  
 کس بد و روح شناسند و صغیر نیست حی که یکی از امهات  
 المومنین و از اولاد هارون پیغمبر و علیه السلام است از سیوان  
 این عروّه بود که آن حضرت او را اراد کرد و در معنی  
 نکاح حرد در آورد و قصه رفتن کردن بهود به در طعام  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و طلوع کردن آسمان  
 بعد از عروب است و درت نماز عصر از امیرالمومنین علی  
 سلام الله علیه که سر مبارک سر و زاریا علیه السلام در  
 حالت و حی در کنار وی سلام الله علیه بود و هم در عروّه  
 حبیبر بود و هم در عروّه از اسل حیار امینی و هر دو  
 باب از باغ و از باغ معانیم دل التسمیه و وطنی خواری  
 پیش از استمران بهی کردن و هم در عروّه نکاح متعه  
 حرام شد و در ابتدا اسلام با این و هم بدلال بود  
 باز دیگر در روز او طاس که بعد از فتح میکه معطاه  
 بود صلاح شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت  
 بطعی از بی دانه ای جمیع علماء و مخالفان درین مسئله  
 هیچکس نیست الا زوا و قصه و قصه لیله التقریر  
 و جواب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب

وی از نماز صبح و قضای نماز باذان و اقامت و جماعت  
 در وقت رجوع از خیبر بود و همد ر بن سال ام حبیبه  
 بنت ابی سفیان را که همراه زوج خود بجهش رفته بود  
 و بعد از مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای  
 آن حضرت تزویج کرد و بقول این نکاح در سال ششم بود  
 و همد ر بن سال آن حضرت با دو هزار و یک صد سوار  
 عمره قضایا آورد و در وقت رجوع میمونیه بنت  
 الحارث را در موضع شرف که قریب مکه معظمه است  
 تزویج فرمود و همد ر بن موضع باوی خلوت داشت  
 و فوت وی رضی الله عنها در سال شصت و سیوم از هجرت نیز  
 در همین مقام اتفاق افتاد و الان قبر شریف وی نیز  
 در همینجا است و وی رضی الله عنها آخر نساء آن حضرت  
 است در نکاح و بقول در فوت امیر و ابی آخر ازواج  
 مطهره در موت صفیه است و الله اعلم \* و در سنه ثامنیه \* در  
 شهر صفر عمر و بن العاص و خالد بن الولید و عثمان  
 بن ابی طلحه بمنی بمنور هجرت نمودند و بشرف  
 اسلام مشرف شدند و نزد بعضی اسلام ایشان در او آخر  
 سنه سابعه واقع شده و در ذی الحجه از ماریه قبطیه  
 ابراهمیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ولادت  
 یافته و آن حضرت مبشر او را غلامی بخشید و در بن  
 سال در مسین نبوی منبر راست کردند و بر وایتی انشاد  
 منبر در سال هفتم بود و همد ر بن سال سزیه موته بود  
 که حارث بن عمیر را بنوی ملک بصری با کتاب بفرستاد  
 و شرح بیل بن عمر و غسان ویرا بکشت پس آن حضرت  
 زین بن حارث را با سه هزار کس بر سر وی بفرستاد

شرح حمل مد کورز ناده ارسد مرا رکس جمع کرد و  
 مالی در غایت بدت بهم در هموسب و راسد در  
 دست رهن بودی چون بمعناد و ملاک شد و ایت را  
 جعفر رسی الله عنده بگرفت پس وی در ده ماه و  
 صد الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه  
 صلی الله علیه و آله و سلم اشاری بد آن کرده بود  
 و در آخر طلعت آن بقیع برد سب حال بدین و لند بود  
 و وی در این عروه بسبب الله خطاب یافت و حقیر  
 بن این خطاب بلب طنار موسوم شد و همدارین سال  
 سر به خطبه نمود که ابو عبد الله بن ابراهیم در طلب  
 و الله بر دش بر آمده بود و چون نوشته که همراه داشتند  
 با حر رسیدند ابد عمر را در رعایت عظم چنانکه در کتب  
 مد مد کور است در بار برای ایشان پیروان این احباب  
 نصف ماه و نقولی در یک ماه طعام ایشان رسان بود و بعد ازین  
 سال پنج مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان  
 ناده هرا رکس ارم منده بر آمد و آن بن عبد الله طلب  
 رسی الله عنه با اعمال خود حضرت دموده در حقیقه که  
 میان مکه و مدینه است آمد و آن حضرت ملاقات کرد  
 و پیش ازین تسکیم رسالت در مکه بر سعادت خود اداست  
 داشت و اسلام معا و به و انوسعیان و روحه وی هند و  
 عکرمه بن ابی جهل و امثال ایشان درین سال بود و  
 انحصار صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فتح حکم بغل  
 عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امر آفری  
 حکمه پس حارب اعلام آورده و در این اثناء مانده  
 انحصار رسالت بود و وی انرا امان آورد و در حلاوت

صدیق رضی الله عنه در روز اخیر دین گشته شد و چون  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد درآمد  
 ابو بکر رضی الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد  
 آن حضرت او را بنشاند و دست مبارک بر سینه وی  
 برآورد پس ابو قحافه اسلام آورد و در وقتی که ابو بکر  
 ابو قحافه را بشدت آورد آن حضرت علیه السلام فرمود  
 چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش وی می آمدم و ظهور  
 نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و مدت اقامت  
 آنحضرت در مکه معظمه یا نذره روز و درین مدت  
 در حوالی مکه سراپا و بعوث می فرستاد و از هر جانب انوار  
 فتح رومی محمود خالد بن ولید را بر شکست عزی و عمرو  
 بن العاص را بسواغ و سعد بن فیروز را بر منات برکماشت  
 و بنیاء شرک و فساد را برانداخت بعد از آن در دهم شوال  
 با دوازده هزار از اهل مدینه و طایفی مکه بجانب حنین  
 برآمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد  
 گفتند بعد ازین هرگز مغلوب و منهزم نشویم غیرت بارگاه  
 خداوندی اقمضای امتحان و ابتلای ایشان نمود و هر یک  
 گونه در لشکر اسلام پیش آورد و جفاات عرب که هنوز  
 ایمان بمقام درد لهای ایشان نه در آمد و بود در میان  
 حدود دشمنان گفتن گرفتند ابوسفیان گفت این هزیمت تا  
 کیاورد یا انتهای پذیرد دیگری گفت که تمویهات سحر در  
 آخر بطلان پذیرفت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 از پروردگار خود استعانت و استنصار نموده سبکریزه  
 چند برگرفت و بجانب کفار انداخت تا لشکر کفار بمقام  
 الهزام پذیر شد و از لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس



بمواهب خاص آخرت و به غایت مخصوص خویش مشارف  
 فرموده بدرجه اختصاص و امتیاز رسانید و در مورد  
 این منافع دنیا مهمل است ایشان اقوام من اند و ضعیف  
 الايمانند اموال و اشیاء ایشان بغارت رفته و بلاد و  
 املاک ایشان از دست تصرف ایشان برآمده خواستم با  
 ازین غنائیم ایشان را تخصیص کنم و اموال ایشان را بر  
 ایشان رد کنم تا هیچ زوال و تزلزل ایمان ایشان نگردد  
 بعد از آن عتاب بن اسید و معاذ را در مکه معطافه  
 استتلاف نموده بمکه بنده مطهره رجوع فرمود و درین  
 سال کعب بن زمیر قصیده نایت سعاد را بتصرف  
 آورد؛ مشغوف امن و سلامت شد و درین سال آن حضرت  
 اراده طلاق نموده و وی بوبیت خود را بعایشه  
 بخشید؛ در سلك ازواج مطهره منسلک ماند و درین  
 سال زینب که اکبر بنات آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم و زوجة ابی العاص بود وفات یافت رصي  
 الله عنها \* در سنه ثمانه \* عیینه بن حصین با پنیاه  
 سواربعث فرمود و وی قریب پنیاه کس از دشمنان  
 دین را گرفته آورد پس افرع بن حانس و جماعه بشفاعت  
 ایشان آمد؛ آن حضرت را علیه السلام از بیرون دروا  
 کردند و ایة \* ان الذین بناؤنک من وراء  
 البحر ان \* نزول یافت و ولید بن عقیله را برای  
 اخذ صدقات بر حذاعه فرستاد و چون ایشان به پیشوائی  
 برآمدند خیال کرد که مکر برای مقاتله برآمده اند پس  
 بمکه بنده منوره رجوع کرده شکایت ایشان بتصرف آورد  
 و آیت کریمه \* ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا \* نزول یافت

و بعد از این سال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
مدینه منوره میران بقاء کرد و درین سال مدینه منوره  
بنامش برآمد و امیر المؤمنین علی سلام الله علیه را  
نعمت بود و اهل و عیال حلیه کند است و چون وی  
رسید الله علیه به حبیب و عارفان و شایسته و بعضی  
مسافران در آنجا آمدند و به اظهار کلمات و نادانی کردند  
بخدمت \* ابی بنی هاشم و شایسته و شایسته \*  
صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از این به حبیب علی او را مخصوص  
و معارف کردند و حاضر آوردن من به اکثر تمام اموال  
خود و عمر فاروق و عماران و شایسته و عماران و شایسته  
حش عشر را و شایسته آن همه صحابی که آیات کرده اند  
\* و علی ائمه ائمه این حلیه \* از آن خبر میدهند  
در مدینه منوره بنامش بود و آن حضرت مدینه و مدینه  
در آنجا اقامت نموده و بی جنگ و جدل و در آنجا اقامت  
الله و اهل حران و در آنجا آمدند و حریه قبول کردند  
و حال را با چهار صد سوار را که در آنجا آمدند و مدینه آمدند  
بود در مدینه و او را امیر کردند و او را در آنجا کشید و هم بشرط  
حریه اش رها کردند و در رجوع ازین شهر بر سر آنجا که  
به آنجا رسیدند و اهل مدینه را و حاکم آنجا را و حاکم آنجا را  
مسئولان و اهل مدینه را که در آنجا آمده بودند و مدینه را و اهل  
در حبیب الهی حرام ساخت و وسعت و در آنجا رسیدند و اهل  
حرم مدینه \* و اهل مدینه را و حاکم آنجا را و حاکم آنجا را  
و در آنجا رسیدند و مدینه را و حاکم آنجا را و حاکم آنجا را  
و بعد از آن مدینه و مسلمانان شدند و شرط کردند که مدینه را  
لا اله الا الله را و حاکم آنجا را و حاکم آنجا را

بعد از آن گردن در ریقه استسلام آورده رسم اطاعت  
 بپا آورد این شرط داشت راز ایشان رد کرد و باز گردانید  
 و شان برول ایة کریمه \* و لولا ان ثبتهنا کلفد کدت  
 ترکن الیهم الا یله \* این بود و عثمان بن ابی العاص  
 و ابرایشان امیر ساخت و از عقب وی ابوسفیان بن  
 حرب و مفره را از برای مدد و کسر طاغبه که در  
 طایف بودند بفرستاد بعد رین سال کتات و رسول  
 ملوک هم میر آمد و حبر اسلام ایشان آورد و بعد رین  
 سال ابو بکر مدتی را بفتح فرستاد و علی مرتضی را بمنز  
 از عقب او بفرستاد تا سوره برامت بر خوانند و  
 نقض عهد مشرکان بکنند و از طواف عریان مع فرماید و  
 هیچ مشرک را بکشد که حج کند و خبر دهد که  
 در بهشت به در آید الا مومن و درین سال زانیه  
 غامدی را رجم کرد و عویمر بن الحارث با امرای خود  
 ملائکه نمود و درین سال در شهر رجب نجاشی در  
 حبشه وفات یافت و آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم هم در مدینه بروی نماز جنازه بگذاشت  
 شافعیه را در اینجا دلیل است بر جواز نماز جنازه  
 بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبر است  
 صلی الله علیه و آله و سلم و جنازه نجاشی را بروی کشف  
 کرد مد پس در حقیقت نماز بر حاضر گذارد نه بر غایب  
 و بعد رین سال لم کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت  
 و در ذی القعدة این سال عبد الله بن ابی منافق بدرگات  
 حیدر رفت و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت  
 ایفای وعده که با او کرده بود و برای استمالت قوم او که



۱  
 شاهد ایمان آوردند پس اهل حود را بروی پشوا بد و  
 همچنین شد و قوم وی چون دیدند که وی نه پیر اهل  
 آنصورت بدو فایده است شعاع میماید هر اهل کس از ایشان  
 ایمان آوردند و درین سال و قود عرب از هر جانب  
 قودم آوردند و این سال را امام ابو موسی نامید تمامه عرب  
 مهم اسلام را در فتح مکه معظمه موقوف داشتند بودند  
 چون دیدند که در پیشگاه امام و پشوا یی عرب و اهل  
 بیت الله نبود وی اطاعت نکردند و تعقیف بسر با سلام  
 در آمدن دادند که دیگر کس را طاعت متعصب  
 نتوانند بود دین محمد است صلی الله علیه و آله  
 و سلم و دین اصنام باطل است \* حاء الحق و رقی  
 الباطل ان الباطل کان رهوقه \* فوج روح مردم از شر  
 کما و درها سر به تخت و کردن در ربه اسلام در آوردند  
 \* و دایک قوله تعالی ادا حاء بصیر الله و البصیر  
 و رایت الناس یدخلون فی دین الله انما جاء  
 و الحمد لله علی دین الاسلام \* در سده عاشره \* در  
 شهر ربیع الآخر در بی التارث بعث فرمود وایشا برا  
 بشرف اسلام مشرف ساخت و درین سال و قود مسلمانان  
 وارد و عمار و عامر و دین و دین و قودم آوردند و  
 در میان ایشان عمرو بن معدی کرب بود که اسلام  
 آورد و بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم مرید گشت و بعد از این اسلام آورد و درین  
 سال و قود عدی العیس و اشعث و قود بنی حمیه آمد  
 و در میان ایشان مسیلمه کذاب بود که مرید گشت  
 و دعوی نبوت کرد و گفت منی صلی الله علیه و آله

و سلم مرا شریک خود ساختند و درین سال قضیه مباهلت  
 بانصاری فیران بود و درین سال قل و م و دن بجهله  
 برد که جریر بن عبد الله البجلي با صد و پنجاه کس  
 از قوم خود اسلام آورد و ویرا بموی ذی السلیفه برای  
 هدم بیتی که در وی بود بعث فرمود و درین سال  
 قضیه جام است که تمیم داری و عدی نصرانی دزدیده  
 بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه را  
 بجانب یمن فرستاد و همدین سال قضیه حجة الوداع  
 است که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نکرده  
 بود و پیش از نبوت و بعد از آن حجها کرده  
 و برآمدن آن علمای و قوف دست نداده و در حیطه ضبط  
 ایشان نه در آمده است و عدد عمرهای آن حضرت بعد از  
 هجرت چهار است بالاتفاق و درین سال در روز حجة الوداع  
 آیة کریمه \* الیوم اکملت لکم دینکم الایه \* نزول  
 یافت و در رجوع از حج در منزل علی یرخم امیر المومنین  
 علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص \* من کنت مولا  
 الی یوم \* مخصوص گردانید و همدین سال ابراهیم بن  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت و همدین  
 سال قل و م و ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از آن  
 حضرت پرسید و بر قوم خود رت و ایشان را در اسلام آورد  
 و همدین سال بنی طی را که قبیلۀ حاتم طائی است اسیر  
 کرده آوردند و دختر خانم در میان اسیران بود و برادر وی  
 بجانب سام گریخته رفت پس آن حضرت ویرا را کرد  
 و خلعت بخشید و وی پیش برادر خود عی بن حاتم  
 رفت پس هر دو باز آمدن را اسلام آوردند و بقولی قضیه

اولاد حاتم در سال هفتم خود در دین سال حال را بر می  
 حاکم کرد به نعران بود یک در ستاد پس اسلام آوردن و  
 بعد مت آمدن در چوں نظر مبارک آن حضرت برودن اش  
 اماد فرمود چه که آمدن ایشان گوید مردم عدنان و درین  
 سال نادان که والی پس بود وفات یافت و معاد پس حمل را  
 رضی الله عنه بسوی من و حضرت موت در ستاد و پناه ده در  
 رکاب وی بیرون آمد و او را شرف مشایعت خود مشرف  
 صاحب فرمود به معاد سالی که مراد من این سال در ایانی  
 و این احرام ملاقات مبارک بود باشد پس معاد گریه کرد و آن  
 حضرت اور و داغ نمود و درین سال حرکت من عند الله  
 را بدی الکلاغ من ذاکور بعث فرمود وی و امرای وی  
 مسلمان شد و درین سال دوره من همراه اعدای من  
 که از جانب نا-شاه روم بر حید و عرب که متصل روم است  
 عامل بود مسلمان شد و ملک روم او را گرفت و برادر داد  
 او باعث شد وی گفت موجود من ای که من همان رسول  
 است که مدعی منی است و علامه السلام بطحوروی بشارت داده  
 و لیکن دوار روال مملکت خود می نرسی و سعادت اسلام  
 مشرب نمیشوی پس دوره را ملک روم در پند کرد و نکشت  
 در سینه حادی بشره من المرسلین صلی الله علیه  
 و آله وسلم با مرالهی مرشاده با اهل بیعت اسمعنا رکود  
 و گفت خوش ویت شما ای اهل بیعت که در گشاید قشعایی  
 رو آورده است که از شب سناه بار یکمراست و درین  
 سال رو رد و ششم دست و ششم صفر اسامه من رید را  
 با حدش عظیم با اهل ایمنی که بد روی رید من حاضرند  
 در اینجا گشته شده بود بعث فرمود و در روز چهارشنبه



بُرُؤُا مَا مَسِيْلُهُ كَلَّابٌ قَاتِلٌ رُومِيٌّ وَعَشِيٌّ يَهُودِيٌّ كَهْ حَمْرَةٌ  
 بَنِي مَدْيَنَ اسْعَلَبُ رَاكُشْتُهُ يَهُودِيٌّ وَيُيُوكُشْتُهُ مَنُومٌ كُشْتُهُ  
 بَهْرَمَنْ مَرْدُمَانِ رَدِّ تَرَسِ مَرْدَمِ رَايِنِ مَسِيْلُهُ مَلْعُونٌ  
 كَمِيرُ السُّنْبُودِ وَدُرُودِيٌّ يَمِيْ خَمِيْعُهُ دُرُ حَصْرَتِ رَتَالَتِ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ دُرُومٌ اُورِدُهُ دُرُ رَقَّةِ اِسْلَامِ دُرُ اَمَدِ وَبُجُونِ اَمَدِ  
 يُمَامَةُ رُخْوَعِ كَهْ دُرُومَرْدَنِ كُشْتِ رَا دَعَايِ تَشْرِيْكُ اَنَ حَصْرَتِ  
 صَلَی اللّٰهَ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمُ مَرَاوَرِ اَدْرُ مَبُوتِ كُودِ وَنَجْلِيلِ  
 حَمْرُورِ رَا مَقَاطِرِ بَصَّةِ اَصَارِ كَرِ حَمَاعَةِ اَرَاهِلِ مَسْقِ وَدَسَادِ  
 مَتَابَعِ اَوَكُشْتُمَنْ رُومِيٌّ مَحَبَّهَاتِي دَا مَطْلُوعِ دُرُ مَعَارِضَةِ اَنَ  
 مَحْمَدِ اَحْتِرَاعِ مَمُودِ كَهْ مَصْحَكُهُ عُقْلَازِي عَالَمِ بَاشِدِ چَمَالِچِهْ  
 دُرُ مَعَارِضَةِ وَاَلْعَادَاتِ كَفِيْتُهُ اَوَسْتُ وَوَالِ اَرَا حَاتِ  
 زُرُ وَاَوَالِ حَاصِدَاتِ حَصْدَاوَالِ طَاحِنَاتِ طَحْنَاوَالِ اَخْبَارَاتِ  
 حَمْرَاوَالِ اَرْدَاتِ ثُرْدَاوَالِ دِيكُرِ يَا صَدْرُ بَسْتُ صَدَدِ حَمِيْنِ  
 اَلْحِي كَمْ تَمَقُّشِ لَاطِمَاءِ تَكْذُرِيْنِ وَاَلِ اَشَارِ بِيْنِ تَمَعْمِيْنِ  
 رَا سَكُ فَيِ اَلْمَاءِ وَدَنَكُ فَيِ اَلْمَطْنِ وَكَفْتُهُ  
 اَعْمَلِ مَا اَلْعَمَلُ اَلْخَيْرُ طُوْمُ طُوْمِلِ اَنْ دَا لَكُ مَسْ  
 حَلَقِ رَهْمَا اَلْجَلِيلِ كُوِيْمِدِ كَهْ اَرَا اَنَ مَلْعُوْنِ بَعَصِيْ  
 حَوَارِقِ رَا سَدِ رَا حَاتِ بِيْرُ نَظْهَوْرُ مَتِي اَمَدِ وَاِيَكُنْ عَمْدِ  
 بَرِ حِلَافِ مَدَا عَايِ اَوَا كُرُ نَكِيْ رَا اَدْرَايِ مَمُودِ عَا  
 مِيْ كُرْدِ اَلْحَالِ مِيْ قُرْدِ وَا كُرْدِ وَا لَشَايِ چَشْمِ دَعَا  
 مِيْ كُرْدِ دُرُ حَالِ كُورِ مِيْ شُدِ تِيْ كَمَا رَمَكْنُو بِيْ بَحْمَرَتِ  
 مِيْلِ الْمُرْسَلِيْنِ صَلَی اللّٰهَ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمُ وَشَتَا بَايِنِ عَصَارَتِ  
 مَسْ مَسْمُومَةُ اَرْسُولِ اللّٰهِ اِلَى مُحَمَّدِ اَصَابِعِ دَا نِ  
 اَلْاَرْضِ اَمَا بَصَفِ وَاَلْقُرْشِ بَصَفِ اَوَلَكِنْ اَلْقُرْشِ  
 بَعْدُ وَاَنْ حَصْرَتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُرُ حَوَارِطِ

وی نوشت \* من محمد رسول الله الى مسیلمة  
 کذاب اما بعد فان الارض لله یورثها من یشاء  
 من عباده والعاقبة للمتقين \* روز دوشنبه حضرت  
 سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد در  
 آمد و مردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال  
 شد و مسرور بنامه در آمد مردم گفتند یا رسول الله  
 امروز از روزهای دیگر بهتر است پس در نصف  
 روز و بقولای در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول  
 بدرگاه پروردگار خود باز رفت پس روز سه شنبه  
 از راهل بیت وی غسل دادند و تمام روز طایفه طائفة  
 مسلمانان نماز نماز گزاری کردند و در شب چهارشنبه دفن  
 کردند صلی الله علیه وسلم و علی آله واصحابه و اتباعه اجمعین

### \* باب ششم \*

\* در بیان عمارت مسجد \*

\* معظم حضرت خاتم الانبیا \*

\* صلی الله علیه وآله وسلم و منبر \*

\* عالی مرتبت واسطوانات \*

\* رحمت منزلات و \*

\* حجرات منیفه و غیر \*

\* ان از مقامات \*

\* شریفه \*

\*\*\*

علامای سیر و تواریح شکر الله سعیم آورده اند که چون

باقی سرور انبیا صلوٰة الله علیه آمد و بر در مسجد

بنشینست آن حضرت فرمود \* هذا المنزل انشاء الله تعالی \*

در اینست بانه فرود آمد و این آفت بر جوانان \* رب  
 را در لای صولاه مار کا و است حیر الامر لیس \* و در این  
 رمان این بعهه مار کک مجلسیان بود و در میان آن  
 مردی ای بود حق دو نیم که در کنار تربیت بعضی انصار  
 و در ورش می نامید و مردی متو صعی را گویند که حرما  
 پد را اینجا خشک کند و در سار دین جمعی از مسلمانان  
 پیش ازین و م آن سرور و محل را آن موضع صار می کردند  
 سید الامر سلس آن دو نیم را طلبید و آن موضع را  
 برای بناء مسجد از ایشان ابداع نمود و هر چند ایشان  
 می اندک کردند که ای موضع آن طعه زمین نگذراست  
 آن حضرت را صی شد اول مسجد زمین را به ایشان داد  
 بعد از آن بناء مسجد نهاد بعضی از انصار بیدر لیلی را  
 از اموال خود عدا و آن ساجده از صای حاطر صاحبان  
 زمین کردند و بیلند و پستی که در آن موضع بود همدوار  
 ساجده و بیلها را که بمجا و اف شده بود در داشتند و اساس  
 مسجد فیض انبیا نهادند و در موضع از بیع که  
 در یک و مر ایوب شمالی مسجد سید ما ابراهیم است  
 حشمت میردند و آن حضرت به اعس اعس خود و جمعی  
 از اصحاب سنگ و حشمت بر میداشتند و از برای تشویق  
 و تسلی اصحاب این بنی سار ت مآب در میان دبه اللهم  
 لا حیر الا حیر الا حیرة فارحم الا بصار و المها حرة \*  
 و سبب مسجد از حریه بیل و ستونهای او هم از چوب  
 مای ری صاحبید در حیرت است که چون آن حضرت مدای  
 مسجد می نهاد حیرتیل امین از حشمت و عورت حکم  
 آورد که عریشی بسازند بر طس عریش موسی بلیم که

بلند بی‌ارزیده از هفت گز نباشد و در تزیین و  
 تزیینش آن تکلف را راه ندود و سقف مسجد در زمان  
 آنسرور چنان بود اگر بارانی می‌بارید کل از بالا بر سر  
 مردم می‌افتاد و طول مسجد نهی در بنای اول از قبله  
 تا حد شمال پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب  
 شصت و سه گز و بعد از فتح خیبر که در ستمه سابعه از  
 میرت بود تخیل بد بنای آن کرده در هر جانب صد در  
 صد ساخت طبرانی نقل می‌کند که رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم با یکی از انصار که همسایه مسجد شریف  
 بود اشارتی کرد که میتوانی که بقعه زمینی که تراست  
 بعوض خانه که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را  
 بدان وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله  
 نیافت گفت یا رسول الله من مرد فقیرم و عیال مندم  
 مرا از این بقعه زمین نیست آن حضرت او را معذور  
 داشت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه آن را  
 از وی بدو هزار درهم خریده بهلازمیت آنسرور آمد  
 و عرض داشت کرد که آن قطعه زمین از من بعوض خانه  
 که مرا در بهشت باشد بخردن آن حضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم زمین را از عثمان بن عفان رضی الله عنه  
 به بدل من کور بخرد و داخل مسجد شریف بگردانید و  
 خشتی بدست مبارک در موضع بنای باد و ابوبکر صدیق  
 رضی الله عنه را طلبید تازی نیز خشتی در برابر  
 خشت پیغمبر نهاد همچنین عمر و عثمان را فرمود تا  
 هر یک خشتی در آن موضع نهادند و مثل این در بنای  
 مسجد قبا نیز آمده و در ذکر عثمان رضی الله عنه



در آن پناهنده است زیرا که وی در زمان هجرت  
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بمنزله  
 حایر بوده و منظور از هجرت حشد ندوم بیارورده و الله  
 اعلم و امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می آید که  
 اصحاب حشتهای میکشیدند و آن حضرت پسر موافقت  
 ایشان درین باب میکرد و بکساردنم که خشتهای بسیار  
 ارشکم نامیده میبارک برداشته است عرض کردم که یا  
 رسول الله این را من ده که بکشم و برود که حشت بسیار است  
 بوهم بار و اینها بمن نکلار \* یا ایها هریره لایعیش الا  
 هیش الا حره \* لاحرم این واقعه در بمای دانی باشد  
 زیرا که اسلام ابوهریره در سال حیمه است ستمه صدع  
 و بمای اول معدم است و در حلیت صحیح آمده است که  
 اصحاب هر کدام یکین حشت بر میداشتند و عمار بن  
 یامردود حشت میکشید بطور سرور انما صلی الله علیه و آله  
 وسلم بر وی انداده بودند و بیع عمار بنعتله العتة له الهیة  
 و دعوههم الی الحمد و دعوه الی النار و بیده  
 در بمای اول نامدب شالوده نامعده ما و بحادب است  
 المعن من بود و مسجد ریاضه نامد بود دانی در حادب  
 پاهان که الان دله است و دانی در حادب صریبی که  
 الان انرا باب الرحمة میگویند و در دیگر که آن  
 حضرت ایران در می آمد و آن نامدال عثمان است  
 که در الان باب حمر نیل گویند و در باب مشحی آن  
 حضرت به آن شباک که عموم نام آنرا باب حمر نیل  
 گویند و تعداد آنکه قرآن در شان تحویل و بیده بر ول  
 روایت حمر نیل امین از حضرت عرب آمده و حشایهائی

که در میان بود از کوههایی و درختان از جمال کعبه  
 برداشت و بنای مسجد نبوی در موضعی که الان است  
 برای العین بر سمت قبله میتراب درست گردانید و  
 بعد از تحویل قبله مدت چهارده پانزده روز مقام  
 آن حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الان  
 آنرا اسطوانه غایشیه گویند بعد از آن هم در موضع  
 متراب که امروز مقر است مقیم شد و در زمان  
 آنسروز علامت متراب که الان در مساجد متعارف  
 است نبود ابتدای آن از وقت عمر بن عبد العزیز است  
 در وقتیکه امیر مینه مغوره بود از جانب واپل بن  
 عبد الملک اموی و مقام آن حضرت در قبله بیت المقدس  
 موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه من کور داده  
 و به وجه شام روئید و مغازی باب عثمان ایستاده بشوید  
 و باب من کور بر کتف راستا بوضع را یافته  
 باشند و آن حضرت پیمش از وضع منبر اقریب بمتراب  
 متصل جانب غربی ایستاده اصحاب را بشماره عالی رتبه  
 مشرف میشاخت و گاه گاهی بسبب طول قیام و عروض  
 ملال بر چوبی که همان در آن مقام نصب کرده بودند  
 تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بعد پینه مطهره قدوم  
 آورده بود و بر وایت بصیخ مهر از من پینه بود از موالی  
 بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه  
 التماس نمود که اگر آن حضرت قبول فرمایند منبری  
 راست کنند که هم قیام بزنی آسان باشد و هم جلوس  
 چون التماس او در حیز قبول افتاد انصاری منبری راست کرد  
 مشتمل بر سه درجه که درجه سیوم همان موضع جلوس

بود در اصح روایات چون سرور انسا اترادر معانی  
 که الان امیر شریف است نهاده از موضع معهود که  
 بتشریف اجداد طایفه میخواند امتثال فرمود این خوب که  
 گاه گاهی از وی نکیه میفرمود بقرای محبت شریفش  
 بطرف من و در حین آمدن و رفتن با دزد چنانچه فایده ازار کند  
 او را نکرد بپشتینی که تمام حاضران آوار آوار شدند  
 و نشان بدید مشاهده این حال بر دست دزد گرفته آمدند  
 پس آن صورت از مسرور و آمد و دست شفقت بر وی  
 نهاد و فرمود اگر خواهی تو را هم در حای بی بیالتی که  
 بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودات بمانم  
 با از اینبار و عیون آن میراث شوی و بار و ز کردی  
 در میان حد ارض و نه بویورید بعد از لحظه روی  
 با صاحب آورد و فرمود که وی را با اختیار کرد که  
 در دراز السک باشد مروت که چون حسن بصری این  
 حدیث می شنید کرده میکرد و میگفت ای بدکار حدیث  
 هرگاه حریفی بقرای رسول خدا و فرهاد آید آحر نه شما  
 سر از او بر آید و ان و ما احسن من مال \* و بهشت \*  
 سگی و بهانی که در و حاصیته هست \* به رادمی دان  
 که در و معرفتی هست \* با صی و اداس رحمه الله علیه  
 میفرماید که حدیث حسن حدیث مشهور است بلکه  
 بسرحل تو این رسیده و جماعه کثیر از اصحاب او را روایت  
 کرده اند و حدیث مذکور پیش بعضی اصحاب بود که  
 در آخر سب طول عهد نویسنده شد و در اینهم با مر  
 آن حضرت در موضعی که ایستاده بود و فرمودند و  
 طول مسر شریف بقول صحیح بود و در اع بود و عرض از

یک ذراع و مرض هر درجه شهری و تا زمان خلفای راشدین  
 رضوان الله علیهم اجمعین هم بر حال خود بود و  
 اول کسی که اورا بنجامه قبضه پوشید عثمان بن عفان بود  
 و هم وی بعد از شش سال از خلافت خود از درجه سقایی  
 که عمر بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله  
 عنهما اختیار نموده بود بمجلس جلوس پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله و سلم بر رفت و بقول اول کسی که کسوت  
 کرد معاویه بود و هم وی در زمان امارت خود وقتی که از شام  
 بمکه منوره قدم آورد خواست که منبر آن حضرت را  
 صلی الله علیه و سلم بشام بر دچون از جای خودش جنبانید  
 همان ساعت آفتاب گرفته شد پس بکه ستارهای آسمان  
 نمودار شدند معاویه از این خیال خود برگشت و بشمیان  
 شد و اعتدال آنرا با صاحب گفت که مقصود من تقدس و  
 تقوی آن بود تا او را از میان نشورده باشد بعد از آن  
 شش درجه دیگر زیاده کرد و منبر نبوی را بالای آن  
 برداشت بعد از وی مهدی خلیفه خواست که در منبر قرار  
 نیز زیادت کند امام مالک رحمه الله علیه او را منع کرد  
 و چون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد روی به قهافت  
 نهاد بعضی از خلفای عباسیه تجدید منبر نموده از بقایای  
 منبر نبوی صلی الله علیه و سلم بقصد تبرک شانها ساختند و  
 صحیح آنست که منبر مسترق بتربقی که در سنه اربع  
 و خمسين و ستمایه واقع شد منبر خلفای عباسیه بود و  
 بعضی از ارباب تواریخ برانند که همان منبر معاویه بود  
 با علاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه و آله و سلم و صحیح  
 همان قول اول است والله اعلم بعد از آن هر یکی از

سلاطین در مقام تعدیل منبر آمد و بعین آنچه بیشتر  
 می بود منکر بد الی یومنا شد اگرچه با مرسلطان  
 روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره الله  
 و نصره ما کرد در شهر رمضان ۹۹۸ سال و تسعین و تسعین  
 مسیری عالی از وحام بنا یافته است و بیرونی از  
 معیت خوش رختند و بعضی از قبایلی روم در نارنج بسای  
 این منبر شریعت این عمارت یافته \* منبر احمد سلطان  
 مراد \* **فصل** \* اما اسطوانات رحمت سمات مسین  
 بدوی از اینها که مرکب و تیسرین آن چمدون و عاثر  
 است هست اسطوانه است \* اول \* اسطوانه که متصل  
 میجراب بدویست از جانب پیمین مقام امام و آن حصرت  
 پیش از وجود منبر خطبه النجاشی و ادو حذعی که بهران  
 آن حصرت گریه کرد فصل در آن مقام بود و در مقصای  
 کلام اکبر علما اسطوانه متصلی نام اوست بهشت انچه  
 حلوق که نام آن طبع مشهور است اورا مالیده بود بد  
 نسبت بلوث از لچیری از مکروهات و بعضی از اصحاب  
 کامل بصاب آن حصرت آن حارای برای قتل اختیار  
 می نمودند \* ثانی \* اسطوانه عایشه است که این اسطوانه  
 الفروع و اسطوانه المهاجرین پیرو گویند و مفهوم کلام  
 مطربی که از مورخان این بلد معطوفه است آنست که  
 متصلی نام است و این اسطوانه هم از جانب حصرت شریعه  
 و هم از طرف مسوئالت است و در میان دو روضه مطهره  
 واقع در و راه ماصلوات الله علیه بعد از تحویل دیله  
 مدنی بحاکم این محنتون بنا رگد آرد و بعد از این  
 بدو صمی که محراب بدو در بیتعالی فرمود و کنار مهاجرین

از ابوکر صدیق و عمر فاروق و عیرایشان و صوان الله  
 علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع  
 می نمودند و طهرانی از عایشه صدیقه رضی الله عنها  
 روایت آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 فرموده است که در مسجد من بقعه ایست پیش این ستون که  
 اگر مردم آنرا بنانند بی آنکه قرعه بمند از دین ایشانرا  
 نماز در آن بقعه میسر نباشد حالیکه عایشه این روایت کرد  
 جماعتی از ابناء صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه  
 کجا است تغییب آن بقعه از عایشه وقوع نیافته حاضران  
 از ملازمت او بیرون آمدند بن عبد الله بن الزبیر که  
 خواهرزاده ام المومنین بود هم بجای خود ماند جماعت  
 دیگر نیز با میل استخبار او از عایشه در مسجد مترصد  
 ماندند بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر از پیش عایشه  
 بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب راست نماز  
 کن ایستاد و آنستند که آن بقعه که سرور انبیاء از وی  
 خبر داده است همین است و دانند این اسطوانه مستجاب  
 است \* ثالث \* اسطوانه توبه است که از حجره منیقه دوم است  
 و از منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عایشه بجانب  
 حجره گفته اند که میان او و قبر شریف است و الله اعلم  
 و انرا اسطوانه ابولبابه گویند که یکی از بقاء انصار  
 بود و خود را بوی بر بسته تا توبه و اعتذار او قبول  
 درگاه رسالت پناه علیه السلام گردد و اصل این قضیه  
 است که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظه که قبیلته  
 اریهود است بود و در وقتی که سرور انبیاء صلی الله علیه  
 و آله و سلم محاصره ایشان کرده بود ایشان بمشاورت

ابرو را به آورد آمدند تا هر چه وی بفرمود برای او  
 عمل نمایند اطفال و نساه ایسان در دست و پای او  
 ایجادند و حرع و ابرع نمودند که ایشان را بصرورت  
 و صلاب صلی الله علیه و آله و سلم برد و بعد از حواصن  
 گفت چمن یکم که شما میگوئید و در انبای این کلام  
 ادائی کرد که بدست اشارت بخلق خود کرد یعنی  
 عانت کار شما پیش از حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم دین و عمل است این معنی از اهل بیت بشریت  
 بجهت مسامحه حرع و ابرع ایشان بصلوات و آمدن دست  
 که وی در حق حد او رسول خدا جمیلتی عظیم کرد  
 بدامت این عمل و آمدن را این بقصر خود را بچوبی  
 که در جای این اسطوخود بود بر بختی گران بزیست  
 و نامت رناده ارده و در هم برین حال بود و تصرع  
 و ایهال می نمود و حرا و می آمد و در وقت نماز  
 با مصای حاجب میکشاد بسبب شدت حرع و عطاش و  
 حرع و ابرع سامعه او را کار و مت و بر یک بود که  
 با صرع بر رود که آیت با ایضا الله بن اموال  
 بحوینا الله و الرسول هم درین شان بر دل یا ص  
 و روی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین نیک نکشایم  
 تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدست خود  
 نکشاید و طعام و شراب بخورم تا میزم پایه بشم  
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر وی هم  
 در اول پیش من می آمد برای او شرط استعمار بجای  
 می آوردم و له کن چون وی خود را بدین رگاه عرت  
 نازد بس با هم حکم وی حل و هلا بشود من نتوانم

کشاد تا در سجده توبه و در بیت ام سلمه بازل شد  
 و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و او را کشاده  
 داد و بگروی عهد کرد که هرگز در دار بنو قریظه  
 قدم نهد که در آن جا در حق خدا و رسول خدا خیانت  
 و فروع یافت و در بعضی روایات بر بستن بعضی دیگر  
 از اصحاب بسبب بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است  
 ابن زبالة از یکی بن کعب می آرد که صلوة نالفلد  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با سطوانه توبه  
 بود و بعد از صلوة صبح هم بدین موضع انصراف مینمود  
 و پیش از وی ضعیف و مساکین اصحاب و مولفۃ القلوب  
 و اصحاب صغیر و مهاجران و انبیای که غیر مسجد آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم جای خواب نداشتند کرد این  
 ستون حلقه زده نشسته می بودند سرور انبیاء صلی الله  
 علیه و آله و سلم می آمد و میان فقرار مساکین می نشست  
 و آنچه در شب از قرآن نازل شده بودی برایشان میشنیدند  
 و تعلیم احکام میکرد با ایشان سخن میکرد و از ایشان  
 می شنید \* اللهم صل علی هذا النبی الکریم  
 الذی ارسلته رحمة للعالمین را حم الفقراء  
 و معینا للضعفاء و المساکین \* و نزدیک طلوع آفتاب اهل  
 ثروت و غنا و از باب شرف و علا از اصحاب می آمدند  
 و حای نشست در مجلس نمی یافتند و بقصد تلایف قلوب  
 دل آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بین بیجا نب این  
 ایندگان میکشید فرمان آمد \* و صبر بنفسک مع الدین  
 یدعون رابعهم بالغدا قلوا لعشی بریدون و جهة الایتین \*  
 و گاهی در امتکاف وضع سریر و طرح فراش آنحضرت صلی الله



علیه و آله وسلم و رای این اسطوانات بهر می کردند  
 تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تکیه بدان نموده  
 می نشست و رابع اسطوان سر پر است که لاحق است بشما که  
 شرقی اسطوان القوبه و مایا که موضع سر پر و فرش حصیر  
 تارة نرد یک اسطوان توبه بودی و گاهی مرد یک این  
 اسطوان و لیکن الان اسطوان مزین همین اسطوان را  
 گویند و حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم در مسجد معنکسا می نود و نمازها  
 رخصی الله عهد در مبارک آن سرور صلی الله علیه و آله  
 و سلم بشانه می کشید و آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم را سر پر می نود از حرید نعل گاهی در محل اشک  
 در موضعی که میان اسطوان و تداوید ایل است می نهاده  
 و بیشتر احوال او را حصیری نود که کشید و بر پهلوی  
 می کشید و در زربانی می آمد و چشم اسطوان  
 محرس و او را اسطوان علی بن ابی طالب سلام الله  
 علیه و آله گویند که حای بیاروی کرم الله وجهه در اکثر  
 اوقات آن می بود و امروزی رخصی الله عهد شما نرد یک  
 این موضع نشسته حراست و پاسداری رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و سلم میکرد مطری گفته است که وی در مقام  
 دری است که رسول خدا را در آن را و بیت ایش  
 رخصی الله عهدا مسجد شریف می آمد و چشم اسطوان  
 القوبه عقب اسطوان محرس است از جانب شمال و بود  
 جمع و آن است و او را جماعت را گویند که از حای  
 نجاتی قیوم آرید میر گاه که بود عرب از نول می بیست  
 ادراک سعادت اسلام و علم شرایع و احکام بر آنحضرت

صلی الله علیه و اله و سلم می رسیدند اکثر مردم این  
موضع نشسته جمال جهان را می خوردند برایشان جلوه میداد  
و عظمای صحابه و افاضل عصایه در ملازمت اوصای الله  
علیه و اله و سلم می نشستند \* هفتم \* اسطوان مریمه  
البعیر را در مقام حیرتیل نیز گویند اغلب اوقات  
حضور او علیه السلام در گذاردن وحی این موضع بود  
میان نه وی و اسطوان الوفود یک اسطوانه است که  
لاصق است بشباك حجره شریفه و در خانه فاطمه زهرا  
سلام الله علیها در اینجا بود و سرور انبیاء صلی الله  
علیه و اله و سلم در وقت برآمدن از حجره شریف خود  
می ایستاد و بعلی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله  
علیهم خطاب می کرد و میگفت \* السلام علیکم  
اهل البیت انما یرید الله لیدهب عنکم الراحس  
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا \* سید علیه الرحمة می  
گویند که مردم امروز از تبرک باین اسطوان و  
با اسطوان سریر محروم اند بجهت انفلاق شباک ابواب  
که برگرد حجره شریفه دایر است و مانا که مراد سید  
عدم امکان جلوس و صلوات است بر جمیع اطراف این  
اسطوانات و الا نصف اسطوان سریر از جانب مغرب  
داخل مسجد است نشستن و نماز گذاردن در حوازان  
میشروعن الک حال اسطوان الوفود فمواجه التخصیص  
و چون اعتکاف انحضرت صلی الله علیه و اله و سلم در  
اسطوان سریر جانب داخل شباک که متصل حجره  
است بود گویا که حرمان تبرک ازینجهت است و الله  
اعلم \* هشتم \* اسطوان نهیل که محراب منتهیل

آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که الان متعین  
 و موجود است در وقت و آن عقب حجره حضرت فاطمه  
 زهرا است سلام الله علیه ادر جانب شمال و در رواب  
 این است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر شب  
 خصمیری در این موضع می افکند و نماز شب یعنی ده سجده  
 میکند ادر صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم هر شب نماز می گذارد در مقام اتباع  
 آمدند چون در اجتماع صحابه کثرت و از دهان مشاهد  
 نمود فرمود تا خصمیر را بیاورند و در وقت نماز ببردند  
 چون صبح شد عرض داشت نمودند که یا رسول الله هر شب  
 نماز می کردی ما نیز میخواهیم اتباع تو می رسیدیم فرمود  
 ترسیدم تا بر شما فرض گردد و نتوانید حق آن را بجا آرد  
 اینست اسطواناتی که بمنزله فصل و برکت از میان سایر  
 اسطوانات مسجد شریف اختصاص و امتیاز دارند و الا  
 جمیع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی الله علیه و آله  
 و سلم فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوائی نیست که از کنار  
 صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله  
 عنهم در آن جای نماز نگذاشته باشند در صحیح بخاری  
 از روایت انس می آرد که کنار صحابه را میدیدم  
 که در وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه  
 می گذشت می نمود و در روضه منیف بر هر اسطوان  
 ازین اسطوانات بامان را نوشته اند و بر اسطوائی که  
 مقابل منبر است از جانب شمال غربی اسطوان  
 عایشه که مد کور برداشته اند اسطوان ابی بکر و عمر  
 و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوائی که متصل



تسلی می داد و معرود شما با منین و در مودی اگر  
 بن ایست که در روز مرقم شما پیش حد اچست هر آینه  
 دوست دارم تا با ده شود این ضرر نا مند شما و گاه  
 گاهی بکس دوکان از ایشان را با منای صحتانه حواله  
 میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه نامی مانند بی  
 ایشان را با خود شریک گردانید بی دارم و با ت ایست  
 رسیدی ایشان دادی و از حد ایست را ایشان را نصیده  
 بودی و ایشان را نصیب المسلمین می گفتند ابو هریره  
 روایت می کند و وی دیر را صاحب صحت است گفته اند  
 عر را دیدم از اصل صحت که هر کدام از ایشان را  
 عر را روی که نصف ساق برسد نمود و در وقت سینه  
 آن ها را بدن است کرد می آوردن با کشف عورت نشود  
 و هم ابو هریره در صی الله علیه و آله است می کند که وقتها  
 بودی که از غایت گر سنگی بر سگم بسمی و حکم  
 در زمین رد می تاروی بر میگردانم و نم نشسته بودم  
 ابو هریره ای از آن راه برگشت آن بی از آنات وادی  
 را روی در حوالدم با بعضی احوال من کند التفت نکود  
 بگشت بعد از آن ابو القاسم هم رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم در زمین چون مر آن حال دین  
 قسم کرده فرمود ابو هریره گفتم لیک با رسول الله  
 فرمود ای محبا در حاتم و دمال انحصرت بحیره شریف  
 رسول من و حی شریف نه پیش آن حصرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم آورده بودند فرمود بن و با صحت  
 صحت را بخوان با دل خود گفتم این شریف چه صحت از  
 است با صحت صحت را بر آن دعوت کند این را این

دادی تا بخورد می و نفسی آرام یافتی ولیکن از  
اطاعت خدا و رسول چاره ندیدم پیش اصحاب صفه رفتیم  
و ایشان را بجناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم خواندیم  
صحه آمدند و هر کدام از بیت نبوی صلی الله علیه و آله  
و سلم جای گرفته نشستند فرمود یا ابامریه گفتیم لمیک  
یا رسول الله فرمود قدح شیر را برگیر و با صاحب  
ده قدح را بر گرفتیم و با صاحب دادم هر کدام سیراب  
می خورد در شیر بحال خود بود بعد از آن قدح را پیش  
انسرور گداشتم تبسم کرد و فرمود اکنون جا و تو ماندیم  
و بس گفتیم \* صدقت یا رسول الله \* فرمود بنشین  
و چند آنکه اشتها داری بخور من شیر بسیری که داشتم خوردم  
و باقی آنحضرت دادم خطبه شکر حق جل و علا بخواند  
و بقیه شیر که در قدح بود بخورد و قضیه تکثیر طعام  
در باب اصحاب صفه در وقت دیگر نیز بروایت  
ابوهریره بثبوت رسیده است و در روایات متعدد  
آمده که هر یکی از انصار از نخیل خود خوشه می  
آوردند و مجموع خوشه های را بر یسمانی میان  
دو اسطوخوان مسجل می آوردند و در زیر آن اصحاب  
صفه را می نشاندند و خوشه های را بعصامی افشاندند  
تا بی تکلف بخورند روزی مردی خوشه خرماوردی  
را آورد و بیاداشت آنحضرت فرمود اگر صاحب این  
صده خرما بهتر ازین می آورد هم می شد ولیکن وی  
نخواست که روز قیامت بهتر ازین خرما بخورد صلی الله  
علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین  
\* فصل \* و اما حیرات منیقه در وقتیکه سید انبیا

سلطان الله عالمه و ملائمه لمای مسکن شریفه بها در  
حجره برای دور و حقه خود که در آن وقت در حق  
نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود دل  
سوره و عایشه رضی الله عنهما بر سر آمدن خود در آن  
تخت در روح برای سر و وجه حجره حدیثی بسیار  
حارث بن الععمان که یکی از اوصایا بود در عرب مسکن  
شریفه مبارک داشت و در آن روز اقامه نمازگاه مبارک  
بود و پیشکش رفتن گاه آنحضرت صلی الله علیه و آله  
و سلم صاحب و اکثر بیوت اسرار و صلی الله علیه و آله  
و سلم معرفت در آن عرب از خودی نعل بود مستور  
بمهر و شعر و در آنجا به پرده و در و حشمه بود و از  
مهر و شعر و حایه های همه در حایه سله و مهر و شام  
بود و در حایه عربی مسکن حادث نمود و بعضی بیوت از  
حیثب حام نیز بود و در هر بیوتی حجره بود و از حایه  
بالای آن که گنجل کرده و ادواب اکثر بیوت صاحب  
مسکن بود و بلند و شرف حایه های ارباب آمد می  
و یکدست ریخته بود و حایه با طمه و سر اسلام بالله  
علیها همین حال بود که آن لای صورت منبر شریف او  
در آن حایه و میان حایه او و حایه پیغمبر صلی الله  
علیه و آله و سلم که حایه عایشه بود در آنجا بود که آن را  
خواجه گویند و اگر از او نجات بر آمدن اسرار در هم از حایه  
بود و مراد که می بر آمدن ارباب حوال با طمه و علی و حسن  
و حسین سلام الله علیه هم حایه مگر و احوال می بینید  
بر شمس عایشه رضی الله عنها و اینها را باید که بر آید  
بود میان وی و با طمه بر سر آن که و گوی و این شد

بعد از آن فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس کرد تا در پیچه را بر بست طبرانی از روایت ابی ثعلبه می آورد که چون آنحضرت از سفری قدم می آورد ابتدا بمسجد می کرد و در کعبت نماز می گذارد و بعد از آن پیش فاطمه می در آمد و بر سرش احوال خیزم آل او نموده در بیوت امهات المؤمنین میرفت

• از امیر المؤمنین علی سلام الله علیه روایت کرده اند که

روزی آنحضرت بخانه آمد طعامی برای او مهیا ساختیم و ام ایمن برای ما شیری فرستاده بودند نیز حاضر بود طعام خورد و شیر نوشید و من آب بردست آنحضرت ریختم بعد از شستن دستها بر روی مبارک و مسابین شریف بر آورد و دعا کرد و زوی بز زمین

نهاد اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ماجرایت هدایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میال استکشاف این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنسرور

• بر جست و بنیاد گریه کرد آنسرور گریه خود را

فراموش کرد و به حسین متوجه شد و فرمود \* بانی ایت

وامی یا حسین \* چرامی گریه گفت ای پدر هرگز ترا باین

حال که امروز داری ندیدیم این چه حال است بر کو فرمود

ای پسر من امروز مرا بجمال مسرت مال شما فرحی و

سر و زنی حاصل شد که مثل آن هرگز نشده بود جنرئیل

از درگاه عزت آمد و خیر رسانید که امتان من هر کدام

شمار ابغرت است خواهند کشت و هلاک خواهند کرد دعا

کردم که اگر در دنیا من و مضایب بر سر شما روید

باری عاقبت کار شما بشیر باشد \* فصل \* چون در



اسلای حلال آب و طریق بدو و بعضی از اصحاب در  
 مسجد نبوی بود آخر الامر انحصار حکم الهی امر فرمود  
 با جمیع ابرار اصحاب که در مسجد واقع اند بهین  
 من از بابانی بکر صدیق رضى الله عنه در احادیث  
 صحیح بطریق متعدده آمد است که روزی انحصار  
 در ایام مرخص که از رحلت نبوی در ایام معدوده مانده  
 بود بالای منبر برآمد و خطبه پنجمه بر خواند و فرمود  
 حضرت رب العزت بعد از من گان خود را میسر ساخت  
 در آنکه اگر حوائج در دنیا باشد و الا انوار دین  
 اقبال فرماید لا یرحم آن بعد همین را احضار کرد  
 که بش مولای خود برود جمیع اصحاب که در حضرت  
 بودند هیچکس بفهم این معنی در برکت عمر ابو بکر  
 صدیق رضى الله عنه که بگریخت و در یافت که انحصار  
 هم از حال خود من آمد سفر آخرت آن حضرت  
 قریب آمد و بعد از آن فرمود که من کمال دادم و من  
 کمال دادم این مردم بر من در صحبت و مال ابو بکر است  
 و اگر من عمر از حد اخیل مگر بتم ابو بکر را حلیل  
 میگویم و امکن آخرت اسلام و مودت آن باقی است  
 جمیع ابراری که در مسجد است در من بعد عمر باب  
 الهی بگردد و بعضی احادیث آمده که حوضه در مسجد  
 ننگارین مگر حوضه ابی بکر و حوضه طائی را گویند  
 که در دیوار خانه از برای روضه ننگارین و اگر  
 نایاب خانه این در آمدن و بر آمدن از آن را بر  
 ممکن باشد و حوضه ابو بکر هم ازین مثل بود که بشتر  
 احوال از آن صاحب مسجد در می آمد و این در حد

اطلاق باب بر روی وقوع یافته است والا در خانه وی رضی الله عنه نه در جباب مشین بود و علمای منته و جماعت را درین حدیث تمسکی و فونی است در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آن سرور باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التماس کرد که در دیوار خانه خود موراهی بگذارد که در وقت برآمدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نظر بر جمال و عیافت فرمود و رواندارم اگر چه مقدار سرسوزن بود و جماعت دیگر درین باب سخن میکردند که در خانه دوست خود را کشاده داد و دیگران را بدین آورد فرمود این نه از من است بحکم الهی است مراد درین احتیاری نیست و فرمود برادر ابوبکر نورانی می بینم و برادرشما ظلمت و بعضی از علماء در باب تاویل در آمده ادعا کرده اند که مراد باین حدیث ظاهرش نیست بلکه مراد بباب خلافت است و بسنن ابراب دیگران کنایه از منع طلب و توقع اوست والا ابوبکر را متصل مسجد نبوی خانه نبود بلکه خانه او در عوالی مدینه و دیگر در بقیع بود و این سخن بی تکلفی نیست و آنکه میگویند که ابوبکر رضی الله عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب اینست که ویرا خانها متعدد بود و بتعدد زوجات و خانه که بفتح باب آن امرش متصل مسجد بود میان باب السلام و باب الرحمة که در وقتی انرا بدست ام المومنین حفصه چهار هزار درهم بشروخت و بر جماعه که برور رضی الله عنه از جای رسیده بودند اتفاق کرد شیخ

این حدیث مستقلی در شرح صحیح البخاری می آرد  
 که درین باب اجماعی است دیگر آمده که طاهران  
 متخالف است با آنچه مذکور شد از آن جمله حدیث  
 سعد بن وقاص است که گفت اگر گرد ز رسول خدا  
 دست جمع ابواب که راه آن در مسجد بود غیر باب  
 علی و مخرج این حدیث احمد و نسائی است و اسناد  
 او قویست و طبرانی در اوسط بمقتضات می آرد که  
 اصحاب همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول درهای  
 همه را دستی و باب علی را کشاده داشتی فرمود نه من  
 دستم و نه کشادم حدیثیست و حدیث کشاد من عامورم  
 بسن جمیع ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی  
 بمقتضات از این حدیث روایت کرده اند که بسن  
 ابواب همه را مرشد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود  
 و راهی دیگر داشت روی در حال جماعت بپوشیدند  
 را می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله  
 عنهما می آرد که وی گفت ما در زمان رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مردم بعد از سرور  
 انما اثر بکزر امیگر بنیم بعد از آن عمر و رضی الله  
 عنهما و در مواضع لدنیه حدیث بخاری از ابن عمر  
 رضی الله عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگریه  
 در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 ابو بکر را پس از آن عمر را پس از آن عثمان را  
 و در روایت دیگر در اثر نمی گردیم تا بن سهیل کسی را  
 ادبیه رسید علیه الرحمة شما ابو بکر و عمر را گفت  
 و بن و اس رها ده کرده گفت این عمر بعد از این کلام

بخش این دی طالب را به مصیبت داد و بدینکه آنکه یکی از  
 آنها را بودی می تواند بر او مایه باشد و مستحق بیغمه  
 خدا علی الله علیه و سلم در حدود راهری خانه و از روی  
 اولاد شد و من او را بکردن بجز باب او و روزی در راهت  
 نری داشت و انسانی می آورد که این عمو را برسدی آن که  
 چه گوید در حق عثمان رحمتی پس وی همین حدیث را  
 بر خرامد بعد از آن گفت از علی می پرسید و او را بکسی  
 قیاس نمیداد و بدینینکه که منزلت او نزد رسول خدا  
 چیست در مایه تمامه ما را بر بست عمو را و که  
 کشاده داشت شیخ این چیز میگوید که هر یکی از این  
 احادیث سلوح حجیت و قبول دارد علی الخصوص که  
 بعضی طرق به بعضی تأیید یافته باشد و صورت تقویت  
 دل برده و هم وی میگوید که این جوزی افضل است را  
 که در شان علی مرتضی سلام الله علیه واقع شده در  
 موضوعات آورده و بر بعضی از طرق او تکلم کرده و  
 گفته که وی مطالب حدیث صحیح است که در باب ابی بکر  
 آمد و روایتش را در معارضه آنها وضع کرده اند و هم  
 شیخ این چیز میگوید که این جوزی درین باب خطای شیخ  
 کرده است که افضل است را مجرد توهم معارضه بوضع  
 و اینرا منسوب گردانیده افضل است را طرق بسیار است  
 و بعضی از آنها بدرجه صحت و مرتبه حسن رسیده اند  
 و وی معارض نیست بحدیث ابی بکر و جمع و توفیق  
 درین موضوع ثابت است و باز در مسئل خود ایراد  
 آن کرده و گفته که حدیث علی از روایات اهل کوفه  
 است و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حامل

و وجه توفیق اینست که اولاً امر رسد ابواب واقع شد  
 باشد و باب علی رضی الله عنه را از وی استثناء نمودند  
 زیرا که باب او در جهت مسجد بود و او را را می دیگر  
 بود که در آید و در آن و مؤید این است آنچه در  
 از حدیث ابی سعید نقل می آید که رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و سلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین  
 مسجد هیچکس بجایت نه در آید مگر من و تو پس درین  
 وقت سب جمع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر امر  
 شد رسد شوخات و زوایزن و درین حین استثناء ابوبکر  
 کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که ویرا در پی بود که  
 راه آن در مسجد بود چنانکه علی که او را در جهت بود  
 بجانب مسجد و پس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق  
 آن کرده اند و عظامی در مشکل الاثار و کلابادنی در  
 معانی الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق  
 اینست حاصل کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری ص ۱۰۱  
 علیه الرحمة میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه فتح  
 باب علی مقدم است آنست که این زبانه می آید که چون  
 رسول خدا امر رسد ابواب جمیع اصحاب گرد غیر علی همزه  
 بن عبد المطلب بعد از آنکه در ایتن ای حال در میان درت  
 امثال این امر توقفی کرد بحضرت رسالت آمد و ابواب  
 از چشم وی میرفت و گفت یا رسول الله عم خود را بیزورن  
 انگشتری و بر سر عم را درون خوارند بی فرمود باعصابه  
 ما امرم مراد این امر اختیار بیست پس بنی کر سید  
 الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیه علی سابق است  
 زیرا که قضیه ابی بکر در مرض موت آن حضرت واقع بود

مدني نكه عقيده و آله و سلم و شهادت حمزه و رضي الله  
 عنه و در مورد اهل و عیال در نقل بی حاشیه و بیشتر  
 طریق در باطن علی علیه السلام تفصیر آورده و زانجا  
 اهل بیت است که این زیاده و بیهوده می گوید که در این  
 یکی از صحابه رسول الله صلوات الله علیه روایت  
 آورده اند که امیرالمومنین در مسجد نهشته بودند و  
 سفادی بداد داد و ایها الناس عدوا لبراهیم و  
 انتقامی در مردم پیدا آمد ولیکن هیچکس بر نه ایستاد  
 یار دیگر آمد و ایها الناس عدوا لبراهیم  
 نقل آن یزید العذاب و مردم همه بر آمدند و  
 بهلا زمت آنحضرت میا درت کردند علی مرتضی نیر  
 آمد و بر سر آنحضرت بایستاد فرمود توجه ایستاد و  
 آوردند و نه خود بشین و در خانه خود را بحال خود  
 بگذارد در میان مردم ازین معنی گفته بوی افتاد و زبانی  
 در دلهاراد یافت آن حضرت در غضب شد و بهر  
 رت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق سبحانه و تعالی  
 و حی آنستاد بر موسی علیه السلام که مسیحی بنی بنا کن  
 موصوف بصفات طهارت و ساکن نشود در روی جزیره  
 نازین و پسران مارون شر و شبیر و همچنین و حی کرد پسران  
 که مسیحی سازم طاهر که ساکن نشود در روی جزیره  
 علی و پسران او حسن و حسین پس من پسندم آمد  
 مسیحی گرفتند و مرا در آمدن ملینه و گرفتن مسیحی سال  
 ششباری بود من نمیکنم مگر آنچه بکنایم و میل ایم مگر  
 بکنایم با این پس برداشته خود سوار شدم و بهرون آمدم  
 و فبا بل انصار پیش آمدند تا وایمان فرود ایم و منزل

کبریا و من بکعبه ایشان فرود نما مدام و گفتیم راه بر  
 یافتن من نمک نماند او مأمور است هر جا که نمیشد منزل  
 من میمانست و الله من در ما و الله بسته ام و نه کسانم  
 و علی را من در آورده ام او را خدا در آورد من چکمر  
 حق آید که حدیث ابی بکر از رحمت صیحتش و احسان العیول  
 است و حدیث علی نسبت کثرت طرق مسجع الانکار من  
 مرد و صفت حق ناسد و و عه بر من میماند یک مد کور  
 شد حد آنچه شیخ ابن حجر از علامه ای حدیث نقل کرده بالله  
 لم یبق و الله ارشد الله جمیع

### \* باب دهم \*

\* در بیان معرات و زیارات که بعد از  
 \* از رحلت آن حضرت صلی الله  
 \* علیه و الله و سلام در مسجد شریف است  
 \* ایامه و امرا و سلاطین و ذویع باست و ذکر  
 \* این از صاع و احوال علی  
 \* الا حصار و الی جمال

که بعد از آن حضرت واقع شد اول زیارتی که در  
 مسجد شریف است و می شد در میان امیرالمومنین و حضرت علی علیه  
 علیه بود و او بکر صدیق و صی الله علیه و آله فرصت آن  
 یاه صلیح در آن بود که دعوی در مسجد نبوی راه یابی  
 غیر آنکه بعضی مشرکها آمده بود بجای آن از خمس  
 میان سه و چهار حد و عیال میماند و عمر بن الخطاب  
 چون اسارتی از حداب رسالت درین باب یافته بود  
 در مسجد مشرک از حداب رسالت و شام و معرکه در  
 جهت مشرق که حضرت اموات المومنین در آن جا است

بود و اندوخته نکرد و بطول مسجد از خانه هشتم صد و چهل  
 در راه آمد و عرض کرد: «و از مشرق به غرب صد و هشت  
 گز رفت اگر نه از حضرت رعناست شنیده بود می که حسن  
 گفت با من که در مسجد زیاده کنی هرگز به یک و دم  
 بعدی اگر چه جای او مردم ننگ می آمد و بمای عمر  
 رسی الله عنه دم از جنس بنای پیغمبر بود بیست و هشت  
 حام و چهل و شصت و منوبها از جوب حرم اقل است که  
 دار عباس بن عبدالمطلب رسی الله عنه بیست و یک بود  
 و رسی الله عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تمک  
 شد و من میخواهم که وسعتی بدان راه یابد جانی  
 حجرات اصحاب المؤمنین است و جانب دیگر حائره تو  
 اما حجرات اصحاب المؤمنین مر اسبیل برداشتن آنها  
 نیست همین حائره تو ماند با فروش تا هر نصی که  
 سراسری از بیت المال ادای آن بکنم یا امر جائیکه خواهی  
 از مدینه خوش کن تا عرض اینست نه بتوین ما هم با بر  
 مسلمانان تصدق کن یا چار تر ای یکی از این سه چیز  
 اختیار باید کرد عباس گفت لا والله میپسندم از اینها  
 که گفتی بکنم این منزل است که رسول خدا ﷺ برای من  
 جی آورد و اختیار فرمود ای بن کعب را در رفع محاسن حکم  
 بناخته و عیال منی از پیغمبر رخا ﷺ شنیده بود بعد  
 بر حوائل و آن حد بیست اینست که گفت شنیدم از رسول  
 ﷺ که فرمود حق سبها به تعالی و حی فرستاد بردارد  
 عن امینا و علیه السلام که خانه بنا کن از برای من  
 که مراد را امتیاز کند از علیه السلام بیکم الهی  
 در ادای این تا المقل من شروع کرد تا گاه خطا بنای عبارت



از یک جانب بر او حمله می آوردی اسرا مثل آمد داد و علمه السلام  
با مردم گفت که خانه را بفروش و بی پول بگرد هر چقدر که  
بست کرد بدین پول صاحب خانه بیهوده داد و علمه السلام در  
دل خود کرد که ایستاده را از روی بگرد و حی آمد ای داد  
من تو را امر به ایمانی خانه کرده ام که در روی مرا عبادت کن  
و حی اند مردم عصب می کشی عقوبت تو ایستاد که بر اثر  
ایمان ایستاده منع کردم الهام کرد خداوند ارا اولاد  
من کسی را از که از که این بشارت نام کند پس علیه السلام  
علی بن ابی طالب و علمه السلام بعد از وی ابراهیم کرد حالیکه  
ای ایستاد که این حدیث در جوانی عمر و سب تعرض از  
د امام عباس با رد اشب بعد از آن عباس گفت رضى الله  
عنه اکنون من ایستاده را برای مسلمانان تعین کردم  
پس عمر رضى الله عنه ابراهیم را داخل مسجد کرد این  
و حی اند که بود ابراهیم را ایستاد که ایستاد که  
خانه عباس نصف را ابراهیم در هم خرید و در مسجد  
شریف در آوردند و نصف دیگر از مسلمانان در ریادت عثمان  
بن عفان داخل کردند و عمر رضى الله عنه ابراهیم  
پس در ریایان مسجد در جهت مشرق مسجد رخصه بنا کرد  
دعای صعه که او را ابراهیم می گفت تاهر که خواهد شد  
جوانان تا پس ولد کوید ابراهیم و در مسجد ابراهیم  
بلمن نکتد و شعر می خواند و در روی دو نفر بودند که با و  
بلمن در مسجد سخن می کردند فرمود ابراهیم و به بیهوش  
که ایشان چه گساده گفتند ابراهیم طاعت ابراهیم گفت اگر  
به ارد یا عربت بود بی بر ای کرده خود یا تمندی  
این مسجد پیغمبر است رفع اصوات در روی حاضر باشد

و در مسجد بنی المصعب روایت کرده اند که در روزی در  
 بنی المصعب احسان بن ثابت هرگز شست روی در مسجد  
 نشسته باشند میگوید نیز در روی نگاه کرد احسان گفت  
 چه می بینی بنی من گفت که کسی ایستاد کرده ام که به نواز  
 نو بود یعنی سرور را بیا مای اللہ علیه و آله و سلم  
 آنروز هر که حاضر بود احسان روی روی آورد و گفت ای  
 رب العزت ترا سوگندی میدهم که نواز به هر حال شنیدی  
 که برکت اللہم اید حسنا برب روح القدس  
 ابو هریره گفت «اللهم نعم» ای مسجد بین میگفت که  
 گفتمی «باید» من می گویم که از سواد بن اشعار در مسجد  
 آمد؛ است اشعار حدیث و ادب لطافت است و از آنچه مشتمل  
 بر کثرت و زور بود و الاقرم می از حدیث عایشه رضی اللہ  
 عنها آورده است که بنی المصعب علی اللہ علیه و آله و سلم منبری  
 از برای احسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا بر روی بایستد  
 و مسجد کفار بر سواد و کلام فصل و صابط در اینجا  
 ایستاد است که فرموده است صلی اللہ علیه و آله  
 و سلم «الشعر کلام حسنه حسن و تمیحه فبیح»  
 «تألی» زیادت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی اللہ  
 عنه است و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود  
 رضی اللہ عنه وی بنی حدران را اسطوانات و تپه  
 مشرفه کرد و نفسا از پیوب ساح ساخت و بنی اول که  
 در زمان پیغمبر بود صلی اللہ علیه و سلم و عمر بن ان  
 زیادت کرد بعد از او و بنو نهار را بعد از حدیث  
 در صا ص استقام کرد و بیشتر زیادت او را حادب  
 شام شد که شمالی است و زیادت اب قبا و عرب

که در روحانیت مشرق از جهت حرمت حجرات مُسَلَّمه اُمر  
 حل خود گذشت و امتدادی عمارت عثمان در شهر ربیع الاول  
 بود از سده تسع و عشرين و امام ارد را اول محرم سده  
 نهمین پس مدت عمل امام ده ماه بود و بعضی گفته اند یک  
 عمارت روی در آن سده خلافت او بود که سده هجری  
 و ثلثین است و مشهور در اول اسب و الله اعلم و در  
 صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان را در  
 بنای مسجد نمود مردم را بر او بمعی انکاری پیش آمد  
 و بر وی اللّٰه عمنه گفت که من از پیغمبر حلّ علیّه السلام  
 شنیده ام که فرموده من بمعی مسجد الله بمعی الله  
 لا ینافی الله و عالمنا انکار مردم از جهت مذکور بنای  
 اول و اتحاد حجاره معروضه و غیر ذلک باشد و اصل  
 ردایت در بنای مسجد چنانکه عمر کرد رضى الله عنه  
 زیرا که در اصل ریادیه اخبارت از حضرت رسالت  
 صلیه و بیوع یا نه است و در حدیث ابی هریره آمده  
 که آن حضرت فرمود اگر این مسجد مرا تا شصت بار من  
 نما که نه مسجد من است آورده اند که چون در سده اربع  
 و عشرين عثمان بن عفان رضى الله عنه در مسجد خلافت  
 نشست مردم از وی مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند  
 و بی روی مشاورت بصیابه که اصل فتوی و احیای بار  
 بودند آوردند از اربعه اجماع بمعی ثر آن و خطابه  
 درین باب بر خواندن و حدیث نبوی و فعل عمر و اجماع  
 صحابه را ممسک آورد تا غمار شهید که در هوا طر مشد  
 بود در حالت بس عمال را بطلان و در بنای مسجد  
 شروع کرد و بنات خود کار میکرد تا خود تمام دهر

[illegible]

و بادش و امیر بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی  
 هیچ یکی از خلفا و امرا در عمارت منیائی داخل نکرد  
 و عمر بن عبد العزیز در آن وقت ارحمت و لدن عامل  
 مدینه بود و روی نوشت که هر کرا در حوالی  
 منی حاکم باشد از وی بخرد و هر که از مرو حاکم  
 آرد حاکم را در وی بنماید و بدین امر ارمال بد  
 و اگر دیگر حاکمان را بگیرد مال را صوب هراکن و حیراب  
 ارواح به عمر را صلی الله علیه و اله و سلم ببرد اهل  
 مسجد مکن عمر بن عبد العزیز فرمود و وی عمل کرد و  
 حیرات را منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید و آورد و بدین  
 شهر که اسکم از ولید بن نعمه مطهره آمد و حیرات  
 به عمر را منهدم کرد بد مصدتی عظیم در میان مردم  
 در باشد و چنانکه در من دیده بود که بر بحال گریه  
 نمیکرد سعد بن المسیب میگوید که شکایت حیرات رسول  
 حق از این بحال خود میگوشتن تا مردم می دیدند  
 که هر روز کائنات چگونگی در من داره احداث و سر برده  
 اسب این را داند بعضی اهل علم روایت می آرد که چون  
 ولید بن عبد الملک بجمع آمد عن ارادامه مسک حج و من  
 مدینه مطهره آورد و روی بر منر مسکن خطه منجرواند  
 در انامی آن بطرش بر جمال حسن بن حسن بن علی  
 رعی الله عنهم افتاد که در دست حضرت با طمه و همراه  
 سلام الله علیها نشسته بود و آنکه در دست داشت  
 که در وی جمال جهان ازای خود را مشاهده مینمود  
 چون از منر درود آمد عمر بن عبد العزیز را طلبید  
 و هر مود که چرا ایشا برادر منجرا سور کنان شده و

همچون در میان ولین دو نویس دراع بود و عرض آن  
 یکصد و شصت و هفت دراع و روی در یکای و تصنع عمارت  
 با قصی العایت کوشید و سیوف و خنجران و اساطین  
 همه منوش و مظلوم و حرب ساخت و بمیصر روم بوش  
 ناچهل اسناد کار رومی و خیل و مطی او سال نمود و  
 دشمنان هزار دینار و سلاسل نقرئی و نمادیل و دروایتی چهل  
 هزار متعال طلا و الواح و اسباب و حرب و صحراب آن  
 پیمکش نمود و علامت محراب که الان در مساجد  
 معارف است او صاحب و پیش ارباب بود آورده اند  
 که یکی از عمال روم خواست که در حجره شریف  
 نشین کند و در قصی انجمن بر روم افتاد که سرش  
 بر نهاده شد و بعضی او را ایشان به شامده ایمتال  
 در رفته اسلام در آمدند و یکی دیگر او را ایشان صورت  
 هم بر نهاده و از جمله محسن نهش کرد و عمر بن عبد العزیز  
 حکم کرد تا گردش زدند آورده اند هر کدام که  
 صورت در حنی تا آنکه شئی بهتر کشید بی سی در هم بر حنرت  
 او بطریق اتمام به هرودی این رناله می آرد که چون  
 ولین مدینه و روم آورد عمارت مسجد تمام شد  
 بود زوری بنما شای مسجد میسر آمد چون نظرش  
 بر سقف معصومه مسجد افتاد تمسین کرد و کعب چراست  
 تمام مسجد چپین میکردی عمر گفت که حرج بسیار  
 میباشد کرد تا چپین شود گفت چه شد هر چه میباشد  
 حرج میکردی عمر گفت یا امیرالمومنین هیچ نمی آید که  
 برد هزار دینار چهل حرج شده است چهل و پانزده هزار  
 دینار حرج نقش و نگار است ولین چون این را بشنید

پشیمان شد و گفت این همه خرج چرا کردی مگر مرزانه  
 پدر خود خیال کردی و نیز آورده اند که در اثغای  
 تماشای مسجد یکی از اولاد عثمان حاضر بود و لید  
 با وی گفت به بین عمارت پدرت چه بود و عمارت  
 ما چگونه است وی گفت بلی عمارت پدر من عمارت  
 مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس و ابند ای عمارت  
 ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در  
 احدی و تسعین و مدت سه سال در وی کار میکردند  
 و درین عمارت در چهار گوشه مسجد چهار مناره بود  
 و لیکن سلیمان بن عبد الملك چون بیج آمده مناره  
 نزدیک باب سلام که دار مروان انجا بود در صحن  
 خانه وی سایه انداخت فرمود تا منهدم ساختند و  
 ظاهر از کلام سمهودی چنان مینماید که بیش از عمارت  
 اور سه مناره نمود و الله اعلم در زمان وی نه از جنازه  
 در مسجد شریف ممنوع شد \* رابع \* زیادت مهندست  
 از خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید  
 زیادت نکرد و زیادت مهندی در سنه احدی و ستمین  
 و مایه بود مقداره استوانی در باحیه شامی مسجد  
 و بس روی نیز رسم تکلف و تزحرف که در عمارت  
 ولید بود بر پا داشت و بعد از مهندی هیچکس زیادت  
 نکرد جز آنکه بعضی آورده اند که در سنه اننمین و مائین  
 مامون خلیفه زیادتها در عمارت مهندی کرد و الله اعلم  
 \* فصل \* اما حجره منیفه که حاوی قبور شریعه  
 است در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضی الله عنها  
 از حرید مثل بر طاق سائر حجرات مصطفویه چنانچه

معلوم شد و چون دفن سرور انبیا علیه السلام بنوعی حکم الهی  
 هم در حجره شریفه شد عایشه صدیقه رضی الله عنها نیز  
 در خانه خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف برده  
 نبود و در آنجا هیچ جرأت و عدم تجاسی مردم از  
 درآمدن بر قبر شریف و برداشتن خاک از آن خانه را  
 دو هفته سیاحت و دیواری میان مسکن خود و قبر شریف کشید  
 و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حجره شریفه  
 نشده بود عایشه گاه بیگانه نهر وضع که بودی بر قبر  
 سرور انبیا و قبر صدیقی اکثر می درآمد بعد از آن که  
 عمر رضی الله عنه را در اینجا دفن دیگر درآمدن حیا می  
 و ملا حظّه مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد  
 بر قبر نمی درآمد و بعد از آن که امیر المؤمنین هم  
 در مسجد زیادت کرد حجره را از جشت حمام بنا کرد  
 و تا زمان جدوت عمارت ولید این حجره ظاهر بود  
 عمر بن عبد العزيز بن حکم ولید بن عبد الملك ابراهیم کرد  
 و بنی حارثه منقوشه برآورد و بر ظاهر این حجره دیگر  
 بنا کرد و هیچکدام ازین دو رادری نگذاشت و بعضی  
 گفته اند که بجانب شام پائی دارد مسدود و تحقیق  
 همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی  
 به عمر بن عبد العزيز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود  
 گذاشتی و عمارتی کرد آن بر آرند احسن باشد گفت  
 امیر المؤمنین حکم چنین کرده است و مرا جز استئصال  
 آن چاره نیست و از عجل بن عبد العزيز روایت آمده است  
 که در وقت حفر اساس حجره قدیمی ظاهر شد و بعد از  
 تحقیق حال ظاهر شد که آن پائی امیر المؤمنین عمر بود که



اهمیت جسی مشن در میان مردم و افتاد بود در آن که دولت  
 امیر و وزیر مع مورخ و مدینه است که مورخ و دیگر صفت  
 میانه های و در میان دولت صلی الله علیه و آله و سلم  
 و در میان مردم و در میان مردم و در میان مردم

\*\*\*  
 \*  
 \* و در میان مردم و در میان مردم \*  
 \*  
 \*\*\*

\*\*\*  
 \*  
 \* و در میان مردم و در میان مردم \*  
 \*  
 \*\*\*

\*\*\*\*\*  
 \*  
 \* و در میان مردم و در میان مردم \*  
 \*  
 \*\*\*\*\*

پس برین فصل بر اگر با یحیی عمر به بنیاد دیوار حجره رسد  
 و در بنیاد و بعد از بنیاد عمر بن عبد العزیز تا امروز  
 در آمدن در حجره قبور مستنعم شد غیر آنکه آوردند  
 که در حنطه ثمان و اربعین و خمسایه او از درون  
 حجره خرید شنبه شد بد آن ماند که چیزی از  
 مهارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیه که بنیت  
 مهارت و نظامات و مبادیات و ریاضات موصوف بود و  
 سنک روز و مخصوص از نوای مزید تطهیر و تطهیر

ریاضت ترک طعام نمود و بر آسمانها بسته از راه  
 در ریخته که در یکجانب سقف بود و آوردند غالباً خاک  
 از سقف افتاده بود از آندان کرد و محاسن خود را جاروب  
 استانه ملک اشیا نه ساخت و همچنین در قریب مدینه  
 تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که به تنظیم  
 مودع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بشن من  
 حجره شریفه مقصود بودند با متوای عمارت فرود آورد  
 بنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حین رفتن  
 خمسمین و ختم مایه جمال الدین اصفهانی که صاحب  
 مآثر جمیله و محامد جزیه است در مدینه مطایبه  
 و احوال خیرات و مبرات او بر حوائف روزگار مضطرب  
 و محامد و مناقب او بر السند خطباء مسجد شریف در آن  
 زمان مذکور بود و در جوار آن حضرت شرافتی شاک  
 که اسرا الان باب جبرئیل گویند در جانب غربی  
 رباط خورد که مشهور است بر رباط عجم مذکور است شاک  
 از صندل گرد حجره شریفه کشید در میان ایام این  
 ابی الهیجار شریف که از وزرای ملوک مصر بود و اسیر  
 او در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد فتن  
 مسطور است از دیماقی سفید معارز بطرازات حریر  
 شرح سوریه پس بر آن مکتوب شد بهیچ تعلیق حجره  
 شریفه ارسال نمود بعد از استیلان از جانب خلافت  
 مستضی بالله انرا تعلیق نمود بعد از این تاریخ  
 هر کد ام از ملوک در ابتدای جلوس بر شرایر سلطنت  
 ارسال ستاره معتاد ساختند و الان فائز سلطین  
 روم در اهدای آن پر همین هیچ واقع است و در سنه

ثمان و سبعین و ستمائے در دولت قلاؤن صالحی نبی  
 خضر اکبر بالایی حظیره شریفه است بلند تر از سقف  
 مسجد بطرز زنی که الان موجود است با شبا که مسا  
 بنا فرمودند و قبل از آن ارتفاع قبه از سقف مسجد  
 زیاده از نصف قامت مرد نبود الان بنای مسجد شریف  
 که در سنه احدی و الف هجریه که مسوده این اوراق  
 به بیاض میرود موجود است بنای ملک قاتیبا است که  
 از ملوک مصر بود و خادم همین شریفین در حدود  
 ستم ثمان و ثمانین و ثمانمائیه وجود یافته و این  
 خانیها از ملوک شراکبه بود و از سعادت مندی آن وقت  
 آثار عظمت وی از بنای ربط و تعیین وظایف و اوقاف  
 در حرمین شریفین زاده خدا الله شرفا و تعظیما برپاست  
 و روی بشرف ادای مناسک حج از سایر ملوک وقت  
 امتیاز یافته و اساس دولت او بن است سلاطین روم مستأصل  
 شد و روی بساط روضه شریفه را بجهت تبرک بمواطنی  
 اقل امهرکات انتظام نبوی و اصحاب اوصالی الله علیه  
 و آله و سلم و رضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم و  
 تسخیر داده بغرش خاک پاک اکتفا نموده بود بعد  
 از وی سلطان سلیمان رومی در اواسط مائیه عاشره از  
 سنگ رخام در روضه متبرکه بساط بسته که آلا ن موجود  
 است و بعضی بناهای دیگر مثل جد ارتجید بن روضه و  
 تمیز او از زیادت عثمانیه و بنای متعبد شریف از آثار  
 سلطان سلیمان مذکور است و الله اعلم \* فصل \* از  
 حمله غرائب اموز و عجائب حادثات که فی الحقیقت  
 داخل معجزات بینات سید کائنات است علیه و آله

افضل الصلوات واكمل الصلوات وفضلته نسبت به حوره شریفه  
 است که در شمه بیج و حبیب و حسمایه و موع یا نیت  
 آورده اند که سلطان نورانی بن شهید محمود بن  
 ربکی که جمال الدین ملک کور و رها و اوتود و رور  
 امپار و یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بنویس  
 شخص که اینجا ایستاده اند ممکن و مقرر مایل رود  
 در باب و مرا از شرایین و شخص را میان انراست  
 در یاد که امری عریض قطع در مدینه مطهره حدوث  
 یافته است که بنیانی و چون سلطان ملک کور و رها  
 ساعت در آخر شب بر ر و اعلیٰ حقیقه با دست برآر  
 حواص مجلس خود شوار شد و تصویب اموال کثیره  
 مشوخته مدینه با سکه نسل و در شایر و رور از شام  
 مدینه مدینه و م آورده در مقام استحصار آن دو  
 ملعون آمد و موعنه تصدق و انعام و اکرام را حیل  
 و وسیله حضور حواص و عوام ساخت تا امر که از اهل  
 بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد و درین میان  
 هیچ یکی را ندید که بهائت نامطوع آن دو نفر که  
 در خواب ایسان را دیده بودند باشد فرمود بعد از ایشان  
 کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نمائند باشد  
 گفتند همکس نباشد که بنامده است الا دشمن  
 عربی که بصفت صفت و صلاح اراسته و بصفت صفت  
 و آرام و انعام پس اسامه اند و بصفت مشعولی ارباب  
 مرکز مردم بیامد حکم کرد تا ایشان را حاضر آوردن  
 بهمان میانی که سر و را بساطت نمود و او  
 باوت بر مصلحت مصلحت شما گنجانست گفتند در را طایبی که

قریب حجره شریفه است و آن مکان الان در قهبل  
 غربی حجره است حراب افتاده و شباکي از وی در دیوار  
 مسجد گن استه اند سلطان من کور ایشان را همین ج  
 گن استه روی بمنزلی که نشان داده بودند آورد در  
 قران دین در طاق نهاده و کتب دیگر در مواظود فایق  
 و مال در با حیمه بیت نهاده که صرف فقرای مینده منوره  
 میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده  
 سلطان شهید حصیر را برداشت سردابۀ دید که بصوب  
 حجره نبوی ﷺ حفر نموده اند و چاهی دیگر در یک ناحیه  
 آن کنده تا حاکهارا در وی بیند از بد و بر و ایتی  
 دیگر دو ایمان پوست داشته اند که بشاک پر میکردند و  
 در میان شب در نواحی بقیع برده می انداختند بعد  
 از تهیل یل بات بلیغ و تعنیات شدیده کسف حقیقت  
 حال نموده اند که ایشان دو نفر نصرانی اند که بصاری  
 ایشانرا در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیه بمینده  
 فرستادند تا حمله در و وصول بد اخل حجره شریفه  
 نموده با جسد مبارک حضرت سید کائنات گستاخی  
 نمایند در شبی که این نقب را قریب قبر شریف می رسانند  
 انرو با ران بسیار و رعد و برق و زلزله عظیم  
 پیدامیشود و در صبح آن شب سلطان سعید می رسد  
 با شماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست  
 داد و گریه بسیار کرد و هم در تحت شباک حجره  
 شریفه هر دو ان بی سعادت نا پاک را گردن زد و  
 در اخر روز بسوخت و در حریم حجره خندنی  
 حفر کرد که تا اب رسانیده بر صاص من اب بر کرد

تا بحال وصول بموضع شریفه بدر باشد و مصنف دیگر  
 که این اشعار در تاریخ بنی ادب علی سا کما السلام  
 آورده که بعضی از رباعیه بعضی از امریه عبدیه  
 که حکام مصر بودند اند و ولایت جر میں شریفین  
 زاد محال الله بشریعاً و عطا و تحت تصرف انساب بود و  
 احوال این اشعیا پر و افغان در تاریخ روشن است  
 اشارت کردند که اگر حسن مدارک پیغمبر و ابو بکر  
 و عمر رضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب  
 مستثنی عظیم می سکند این دیار را حاصل گردد و کافیه  
 خلق از سادات و اعیان و اقطار بمصر دربار تا حد این  
 دربارش در حاکم مصر بنمایند این بحال محال عمارتی  
 عظیم و خطره عالی بنا کرده بکی از معتمدان را که  
 او را ابو الفتح منکبتمند به سلاشی بمصر شریفه محل آمد  
 مطهره مرستاد اهالی و اکابر این بلاد مدارک چون  
 پیش از آمدن وی کمیت حال معلوم کرده بودند هم  
 در اول محاسن که او را دیدند بکی از بزرگان ایشان آمد  
 گریه و ان بکنوا اما بهم بعد عهدهم و طعمه و امی  
 د بکم فقلوا ائمه الکفر بهم لا ایمان لهم لعلمهم  
 یسبون الا تعالون هوما بکنوا اما بهم و هم را  
 ذا حراح الرسول ص ما انکمتم مومنین ع و عطاء می مرجه  
 تمامتر در حوائد میبایدی و حرکتی در مردم پیدا آمد  
 حواسند که ابو الفتح را بعد از این محاسن بکشند و یکی  
 چون رما م میام این بلاد در دست تصرف و اختیار این  
 اشرار بود در شرع و تعجیل ان بانی و تأمل مصلحت و وقت  
 انما اوال الفتح و انحروری و صبی صبری بینا شد و گفت

والله اكر سومن درين مهنرود راضى تروم از آنكه دست  
 تعرض بموضع شريف دراز كنم و همدين شب بادي عظيم  
 فرستادند كه كره ارض از صدمت آن از حايي بحاي  
 ميوفت و شتر با بالان واسپ بازين مثل كوي ميگرديد  
 ابو لفتح من كور را نيز از مشاهده اين حال عبرتي و خوفي  
 دست داد كه ملاحظه كه از حاكم در دل داشت قدم از  
 ساحت سينه او بيمرون نهاد و اخركار او نيز بصدق  
 همت او بسلامت گذشت و از اغرب غرائب قضيه خسف  
 بعضي ملاحظه است كه محبت طبري در رياض نضره  
 آورده است كه تومي از رفضه حبيب پيش امير مدينه  
 آمدند و اموال جزيله و هداياي عزيزه آوردند  
 تا دري در حجره شريفه بكشايند و ابو بكر صديق و  
 عمر فاروق را رضي الله عنهما بيمرون بردند امير مدينه  
 بعلت سوء من ميب و محبت دنيا كه داشت اجابت  
 نمود و ايشان را بدین اذن داد و به بواب حرم  
 شريف گفت كه چون اين جماعه بپايند در حرم را  
 برايشان كشاده دهی و هر عملي كه در آن جا كنند مانع  
 نيماي بواب من كور ميگويد كه چون نماز عشا گذاردند  
 و در هزاريه بستند چهل كس با مساجي و مكاتل و شموع  
 و آلات هدم و حفر آمده بر در باب السلام بايستادند و  
 درازدند من بكم امير در را برايشان كشاده دادم  
 و بگوشه رفته نشستيم و گريه ميكردم كه تاجه قيامتي  
 قائم خواهد شد سبحان الله منور محاذي منبر شريف  
 نرسیده بودند كه تمامه ايشان را با هر چه از اسباب  
 و آلات همراه داشته اند نزد عمودي كه قريبا زيادت

ممنای استلایی در و بر دامن چشم انتظار در را  
داشت که موجب این اعمال و ناجیه چه باشد می  
طلعت و کعبه حال دوم چیست من آنچه در دلم دردم همه  
با امیر گفتیم که همین و چنین رابع شد امیر گفت دیوانه  
شد و آخر به من که چه مگوی گفتیم امر خود بپایان  
نه رسید که همور اثر حس و بعضی میلا پس که برایشان  
بود یا نیست و طوری نسبت استکبار و به ثبات مسکن  
که صدق و دیانت مشهور اند و بعضی مورخان  
مدینه نورد کرده اند چنانچه در تاریخ محمودی  
من کوراست والله اعلم

### \* باب هشتم \*

\* در ذکر بعضی از فضایل مسجد شریف و حقایق \*  
\* روضه صف و منافع عمارت و بیت \*  
از جمله فضایل مسجد نبوی قیاس این حدیث است که  
در صحیح بخاری مذکور است \* قال رسول الله  
صلی الله علیه وسلم صلوة فی مسجدی هذا خیر من  
الف صلوة فی سواه من المساجد الا المسجد الحرام  
و مسلم بیرومانند این روایت کرده با این روایت که آورده  
\* فانی احرا لایاء و مسجدی احرا المساجد \*  
مرویت ندارد در مسجد مدینه مطهره بر این مزارع است  
در مساجد دیگر انما مثل مسجد انصی که مسجد سلیمان  
است عمر مسجد حرام که مسجد اندرا هیم ملی نهیاد  
عالم اسلام است چنانچه در احادیث دیگر تصریح یافته معنی  
ورود یا نه طوری در معجم کبیر بعضی روایات می آید که  
از هم پیش آن حضرت آمد با و دایع کعبه و بهیست المقدس



زود فرمود برای چه می‌رری مگر قصد تجارت داری  
 عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن می‌خواهم که  
 در وی نماز کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است  
 از هزار نماز را نیاید و بعضی احادیث آمده  
 است که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز است در  
 مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد  
 دیگر برابر هزار نماز بود و اما استثناء مسجد حرام  
 که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از برای  
 بیان مساوات بود در مسجد مکه و مدینه یا زیادت  
 مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی او نه باین حد بعضی  
 از علماء اترجیح احتمال اول کرده اند که مساوات است و امام  
 مالک در روایتی و جماعه از اصحاب وی با احتمال ثالث  
 رفته بآن معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سایر  
 مساجد بهزار است و بر مسجد مکه باقل از هزار پس  
 بعضی از مالکیه بر آن رفته که بصل است و بعضی دیگر  
 به نهصد و هر یکی آنرا بنوعی از احادیث استنباط  
 نموده و جمهور علماء بر آنند که استثنای مذکور از  
 برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب  
 بر مسجد مدینه از جهت ورود مزیت مسجد مکه  
 بر مسجد مدینه بصل که با مضام فضیلت مسجد مدینه  
 بر مساجد دیگر بهزار زیادت مسجد مکه بر سایر  
 مساجد بصد هزار لزوم پذیرد چنانچه در حدیث  
 دیگر منصوص و مشروح واقع شده که \* الصلوة  
 فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة  
 فی مسجدی بالف صلوة والصلوة فی بیت



این فضیلت از ایشان متصور بودی اگرچه افضلیت  
 و اعظمیت مقام آن حضرت به نسبت سایر مقامات  
 باقی است این نتیجه میگویند که از هیچکس از سلف و خلف  
 خلا فی درین معنی ظاهر نیست و ما بنا که مقصود وی مبالغه  
 و تا کین در نفی قول مخالف است و الا شک نیست که  
 بعضی از علما بطریق شل و ذلت تخصیص احکام بحسب  
 اصل قایل شده اند و در بعضی کتب امام زوی خلا فی  
 درین باب مذکور شده اگرچه مسبب طبری نقل کرده که  
 وی از آن قول رجوع نموده است و هو الصواب \* فایده \*  
 نیز ذاکر علما فرض و نفل در مضاعفت مذکور برابر  
 اند و بعضی از علمای حنفیه و اکثر مالکیه تخصیص این  
 حکم بفرض نموده از جهت حدیث \* افضل صلوٰۃ المرء  
 فی بیتہ الا المکتوبة \* و لیکن بوضوح بدست که  
 فضیلت بی مضاعفت تواند تسبیح یزدت و معین تواند که  
 صلوٰۃ نافله در بیوت مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی  
 که در بیوت بلاد دیگر بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر  
 عسقلانی افاده نموده است و چنانچه مضاعفت و مزیت  
 عبادت نماز درین امکانه شریفه ورود یافته است  
 جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم دارد چنانچه  
 بیتهقی از روایت جابر آورده است که آن حضرت فرمود  
 \* الصلوٰۃ فی مسجدی هذا افضل من الف صلوٰۃ فیما  
 سواه الا المسجد الحرام و الجمعة فی مسجدی هذا  
 افضل من الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام  
 و شهر رمضان فی مسجدی هذا افضل من الف  
 شهر رمضان فیما سواه الا المسجد الحرام \* و از

واضح و اصحاح است و این بینا است که از درویشان  
 مستغنی است آنست که مضامعت من گزیده در احوال  
 از حیثیت کثرت ثواب و مزین در جات است نه از جهت  
 برای ثمة و سقوط تکلیف شرعی تا نگویند که درین تقدیر  
 باید که نماز یکر و از نماز بیک صد نماز از کفایت  
 گفت و هرگاه هر یکی از اهلما گفته است که یک نماز  
 محض حرام را احصای کردیم به نماز مای بیجا و  
 بیحساب و شش ماه و بیست روز هر آن با قطع نظر  
 از تضاعف خسته و عشر در غیر مساجد باشد و تضعیف  
 جماعت و مسواک و مانند آن تا بعد از رسید که احصای  
 آن متعذر بود « فسمحان الله ذی الفضل العظیم  
 و صلوة الله علیه و آله و سلم الکبیر الکریم \* و از جملة حدیثی  
 است که احمد الطبرانی نقل ثقات از انس بن مالک  
 می آرند که « من صلی فی مسجدی أربعین  
 صلوة و زاد الطبرانی لا تقوله صلوة کتب له براءة  
 من النار و براءة من العذاب و براءة من النار \*  
 میفرماید هر که در مسجد من چهل نماز بیک روز بوی  
 آنکه نمازی درین میان از وقتی فوت شود جزا باشد  
 این باشد که آن بنده از آتش دوزخ که عذاب آخرت  
 است بلکه از خمس عذاب و نماز آخرت در ایمان باشد  
 و از علت نفاق بری گردد و میتواند و الله و رسول اعلم  
 که حکمت در تعیین من در أربعین آن باشد که چون اتمام  
 و اكمال در أربعین صورت استغامت و منتهی کمال است  
 و حصول آن از منافق میسر نیست و بی وجود صفت  
 صدق و اخلاص و سران ممکن نه و چون بخلافی از

حالت نشانی که بدترین علل و صعبترین مواضع است  
دست دلاجرم خلاصی از عذاب دنیا و آخرت  
و توفیقات درین بران مترتب باشد \* و از این جمله  
حدیثی که بدیهی آورده است مضمون کرامت  
مشهور آنکه هر که بطهارت از منزل خود برآید بقصد  
ایکه در مسجد من نمازی کند هیچ کامل در نامه اعمال  
او ثبت یابد و حدیث دیگر هر که درین مسجد آید تا تعلم  
خیر یا تعلم آن بمالید بمنزله کسی بود که در راه حد  
جهاد کند و مرگد نه باین قصد در آید بلکه عرضش  
مصاحبت خلق و مساکات ایشان بود بمشایه شخصی بود  
که محبوب خود را در دست دیگران بیند \* **فصل**  
از آنچه در فضل و وضو شریف و منبر منیف ورود یافته  
حدیثی است که در صحیحین آمده \* ما بین بیتهای  
و منبری روضه من ریاض الجنه \* و در بعضی روایات  
\* ما بین قبری و منبری و زاد البخاری و منبری  
علی حوضی \* و در بعضی روایات \* و ان منبری  
علی ترعه من ترع الجنه \* و تفسیر مترجم بعضی به باب  
نموده و بعضی بدرجه و بعضی بر وضو که بر جای بلند باشد  
روزی آن حضرت صلی الله علیه و آله بر منبر شریف ایستاده بود فرمود  
قدم من الان بر ترعه ایستاده است از ترع جنت و در روایت  
دیگر آمده که منبر من بر حوض من است و در حدیثی  
دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود  
و عقر موضعی است که آب در حوض از انبساط آید و در همین  
کاذب که در حضرت منبر شریف بشویند و عیدی بایغ  
و جزای شنیع ورود یافته و فرموده هر که نزد من رسد

دروغ خورد با حق مسلما با آن را تلف گشتن گویای  
 خود را در دوزخ آماده کند و در حدیث دیگر آمده  
 « و قلنا اجعل الله و اولادک و المالک احب الیک »  
 و پیوسته این موضوع شریف در جمیع ارباب شایع بود و چون  
 این گریه و لا سمعون و لا یعرفون و لا یدعون و لا ینصرون  
 کن با دروی در دوزخ دنیا مسموع و محرم باشد چنانچه  
 در دار آخرت مسموع و مسمعی است و در بعضی احادیث آمده  
 « ما من حرری و مملوئی روضه من ریاض الجنه »  
 بعضی مصلای را در مصلای مسند نبوی که از حد و شریعت  
 خارج است در است و بعضی در مصلای حدیث که در وقت  
 حصار مدینه ظاهر است در جای طریقی مکه و عطا  
 حمل کرده اند و لیکن اهل نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص  
 بعد از سماع این حدیث برای خود در میان مسند  
 و مصلای حدیث حاکم بن حاکم در درون روایت تمام مسند نبوی  
 را یاد می که در جانب معرب واقع شد و روضه را  
 و ریاض حدیث باشد و بعضی حدیث از مسند که در میان  
 حجره سماع است تخصیص نه پس در دوزخ و بعضی و تاویل  
 این احادیث و نحو مسند و اولادک آمده و بعضی گفته اند  
 که بودن مسند در حوض که آمده است از آنکه مصلای آن  
 و در رکعت آن و ملازمیت اعمال صالحه در حضور نبوی سبب  
 ورود حوض نبوی صلوات الله علیه و موجب شرف و ارزلال جان انرا  
 و سبب و بعضی دیگر گفته اند که توانی که آن مسند که سرور  
 بهای علی السلام او را مشرف داشت بود ایضا است در  
 رنگ سایر حالاتی عاده و فرمادی و هر یک از حوض کثر  
 که بر عتقه حصار از است بر و در آن تعظیم الهیه

و تنویرها لسانه علیه السلام \* جماعه بر آن رفته اند که این اخبار است از منبری که در آن روز برای وی از حضرت عزت بر بالای حوض او نما گفتند به این منبر که در مسجد شریف است و این قول در غایت بعد است از سوق لفظ حدیث میفرماید ما بین حجره من و منبر من روضه ایست از ریاض جنت و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر است که از برای تپیدن روضه مقلده ذکر فرموده است و بر همین تپش در حدیث روضه نیز توجیهاست مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است بر روضه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت خالق و ذکر محالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه مساجد بر ریاض جنت در حدیث \* اذ امر رتم بر ریاض الجنة فارتعوا \* پرتو اشارتی بر آن می افتد خصوصاً در زمان سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم و انوار از کار از مجلس جنت افکار او اقتطاف و اقتباس مینمودند و بعضی بر آن رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت است درین مکان عظیم الشان با یصال دار جنان و وصول روضه رضوان چنانچه گویند \* الجنة تحت ظلال السیوف و الجنة تحت اقلام الامهات \* باعتبار آنکه مباشرت سیوف و خدمت امهات موصل بنعمه خلد در ریاض جنت است و این مردود مولد رعایت ضعف و بعد از آن چه تسمیه بر ریاض جنت و نزول رحمت و ایصال بروصه همان و بر نب ثواب عظیم بر آن شامل تمامه مساجد و کل بقاع خیر است و مخصوص

با این مفسر شریف و روضه مفید نه و اگر حمل بر رحمت  
خاص حضرت عزت و رحمت و روضه مخصوص از رحمت  
کمند ناز خود آن مهور حالی از تکلفی و معصی نتواند بود  
و تحقیق آنست که کلام مسئول در حقیقت خود است و مابین  
حجره آن حضرت و مفسر شریف تحقیقت روضه ایست  
از ریاض حمت ناس معنی که فردای پیام آن را به دروس  
اعلی نقل کند و در رنگ سائر بقاع ارض نابی و مسکن ملک  
نگرداند چنانچه این مرحوم و این خوری از امام  
مأنک نقل کرده اند و اتفاق جماعة از علما با وی نیز  
مضمون ساخته و شرح این حجره معلانی و اکثر علمای حدیث  
بر حجت این قول کرده اند این ابی حمزه که از کبار علمای  
مالکیه است فرموده که احتمال دارد که عین این روضه  
شریعه روضه از ریاض حمت باشد که از انبیا در  
دنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجره اسود و مسام  
انرا همیم واقع است و بعد از پیام دیامت هم بمقام  
اصلي خودش برین و برول رحمت و استحقاق حدت لازم  
مریت فصل و علو مرتبت این مقام عظیم است و این  
معنی از روی حقیقت جامع جمیع معانی است که  
در بکران گفته اند باعلاوه در یادت سر خاص که ادراک  
آن مخصوص بر اهل اهل اجتناب اختصاص است  
و حمل حدیث بر طایفه مامل بیاریکات تصور و تاویل  
و عطا کمال مروت و عظم شان از حضرت علیه السلام با چنانچه  
ریشه حلیلیه ابراهیمیه علیه السلام از رحمت امتیاز یافت  
حضرت حدیث میث محلیه بر روضه از این اختصاص بی برنده  
باشد و اگر در چشم طاهر بر دست سائر را صی دنیا



در این چندین عصب میباشد زیرا که تا انسان درین  
 رشاء متعصب حبیب کشیده طبیعت و مغلوب احکام عادت  
 بشریت است انکشاف حقایق اشیا و ادراک امور احسن  
 از روی نیاید و از انچه بر نفسی و منع حمل بر مریت ثواب  
 و مصیلت عبادت قرینه تواند بود احادیث است که  
 در شان حبیل احد و غیره ورود یافته اند که احد از  
 حمال خدمت است و غیر از کوفتهای دوزخ هیچکس از علما  
 بران نرفته که گویند عبادت در جوار احد موصل بچنان  
 بعیم است و مـاورت غیر مغضی بد رکات حبیم بلکه در احسن  
 آن بود در جنت باشد و این بر کنایه حبیم و توهم نکنی که چون  
 این بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد  
 باید که تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتفای آن از حواس و  
 لوازم جنت است در وی نباشد و کما قال سبحانه و تعالی  
 ان لک ان لا تعزع فیها و لا تعری \* چه تواند که لوازم  
 جنت بعد از اخراج بقعه از وی صورت انتقال و انعکاس  
 پذیرفته باشد پس در حجر الا سود و مقام ابراهیم  
 چه میگوی دران جا نیز این آثار و خصوصیات پیدا  
 نیست و اگر گویند که امثال این امور بی سماع و خبر  
 ثابت نشود و چون در شان رکن و مقام دلائل و شواهد  
 ورود یافته بطریق تعبیل ایمان آوردن بدان واجب  
 افتاده و در خبران نه چنین است زیرا که میگوئیم  
 دلیل و شاهدی جز خبر خیر الا نام علیه الصلوة و  
 السلام نیست و همچنانکه حقیقت رکن و مقام  
 با حباران صادق مصدوق معلوم شده کذلک حال  
 روضه شریف و منبر منیف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام

ما و بیل م را سید در هر دو حال ممکن است و اگر اجماعیست  
روند در هر دو حال ثابت و ما را حد المعرف و الله اعلم  
و عند التوفیق و بیل ما را مقالت تحقیق و هو با فاضله العلوم  
علی من یشاء من عبادہ حدیر و تحقیق

### \* باب نهم \*

\* در ذکر تاسیس مسجد و ما و ما یزید \*

\* مساجد ماثوره نبوی که مشاهده \*

\* احوال مصطفوی ارد صلی الله \*

\* علیه و سلم و علی الیه و اصحابه \*

\* اجمعین صلوة کامله \*

\* مکمله \*

در ذکر فلان و سرور انبیا صلی الله علیه و سلم  
بعد از همه مطهره معلوم شد که بیشتر از در آمدن  
بناحل من همه مسوره نرول برکت شمول از حضرت  
در رسی عمر و بن عوف که بنا کما من ما یزید و اربع  
شد صدقه شد روزی را یاد و علی احکام الروایات  
همین رهن موضع اقامت نمود و تاسیس مسجد و ما یزید  
در و اینی هم اهل و ما التماس نمودند که مسجدی برای  
ایشان بنا فرماید اشارت بصدایه کردم کرد و در نمود  
یکی از شما برین نافع من سرار شود و نگردد این ایوب کر  
صدیق بر حاضرت و بر پشت نافع شست نافع بر حاضرت  
بعد از وی عمر فاروق و سوار شد بپیر در نیاست بعد  
از آن علی مرتضی بر حاضرت همین که پای در رکاب آورد  
نافع در حاضرت فرمود - رما ام او رما کن که وی مایه مور  
است بر حاضرت کرد و احرام بر مال او سیر داده مسجد و ما

بنابر مودری باهل قیام کرد تا سنگها جمع گردند پس  
 بعنقره که در دست داشت خطی برای تعیین قبله برکشید  
 و سنگی بدست مبارک برگرفت و بر موضع بنای باد و باصحاب  
 گرام نیز امر کرد تا هر کدام سنگی به ترتیب بنمایند  
 و آنکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعیین  
 جهت کعبه نمود این مگردر بنای دیگر باشد که بعد  
 از تسویل قبله وقوع یافته والا قبله در آن زمان بجانب  
 بیت المقدس بود و بر روایت ثقات ثابت شده که آنحضرت  
 بدات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید  
 و نزول آیه نزل آنی \* المسجد اسس علی التقوی  
 من اول یوم \* بقول اکثر مفسرین در شان مسجد  
 قیامت که اول مسجد که در دین اسلام بنایافت  
 این مسجد است و هم در مدح اهل این مسجد این آیه  
 کریمه نزل یافت \* رجال یحبون ان یتطهروا و الله  
 یحب المتطهرین \* فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل  
 کردید که مستحق این همه مدح و کرامت امید گفتند  
 یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز آنکه مادر استخوان  
 از استعمال اخبار بآب مزید تطهر کنیم فرمود  
 همین است که باعث اختصاص این منقبت شده لازم  
 گیرید بر خود این عمل را و بعضی علمایان رفتن بد  
 که مراد باین مسجد مسجد اعظم نیز است علیه افضل  
 الصلوة و اکمل التیمات و بعضی اخباریث نیز بتائید  
 این قول ورود یافته و حق آنست که مفهوم این آیه کریمه  
 بر هر دو مسجد شریف صادق است پس تواند که هر دو  
 مصدرق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای حدیث

اشاره می کند این رفته است والله تعالی اعلم امام احمد  
در روایت ابو هریره می آورد که جمعی از اصحاب پیش  
آن حضرت آمدند و فرمودند بروید اینجا مسجد تقوی  
و معا فی ایشان خود نیز متوجه شدند و در سنت مبارک  
بردوشن ابو بکر و عمر نهاده بود و میرفت و این خبر موی  
آست که مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیرالمؤمنین  
علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وی فرمود  
قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم المسجد  
الذی اسم علی التقوی من اول يوم مسجد قبا  
قال الله جل ثناؤه فیہ رجال یحیون ان یتطهروا  
والله یحب المتطهرین در صحیحین از روایت  
این عمر رضی الله عنهما آمده که آن حضرت قبا  
سوار و پیاده بزبارت قبا میرفت و در رکعت نماز  
میگذاشت و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده  
که آن سرور رحمة هر روز شنبه سوار و پیاده به مسجد  
قبای می آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین می کردند و از  
شیخین روایت زود و شنبه میز آورده و از صحابین المتکلمین  
آمده است که آن حضرت در صبح هفتم ماه مبارک رمضان  
بقبا تشریف می آورد و آمده اند که روزی امیرالمؤمنین  
عمر رضی الله عنه بزبارت مسجد قبا آمد و از هر یکس در  
در آن جا آمدند فرمود میروند گفتند ای که جان من در  
قبضه قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب  
خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و الله اکبر  
این مسجد در طرفی از اطراف عالم میبود چه جگرهای  
شتران که در طلب از میزد هم پس شاخهای خرمان

طلبید و از آن جا رو بپوش بست و حس و خاشاک که  
 در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیرالمومنین  
 ما بس نیستیم خد مت بما فرمائی فرمود لا والله شما بس  
 نیستید و این زباله از زمین بناسلم می آرد که فرمود  
 بسم الله الذی یقرب منا المسجد قبا و لو کان  
 بافق من الافاق اضربنا الیه اکباد الابل \* و باسناد  
 صحیح بطریق متعدد از سعد بن ابی وقاص آمده است که  
 گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تر  
 است پیش من از آنکه دو بار زیارت بیت المقدس کنم  
 و گفت اگر بدانید که درین مسجد چه سراپاها  
 کرده اند چه سعیها که در زیارت آن نکنید و همچنین  
 آمده است از قول ابوهریره رضی الله عنه باسناد  
 صحیح و نیز در خبر است که \* من صلی فی المساجد  
 الا ربعة غفر له ذنوبه \* و مراد بمساجد چهار ربعة  
 مسجد حرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد  
 قباست و در حدیث ترمذی آمده که آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 فرموده است \* الصلوة فی مسجد قبا کعمرة \* و در  
 معادله او بعمرة احادیث بسیار و روایات و در بعضی  
 طرق باریع رکعت تصریح آمده و صفه که در صحن این  
 مسجد است گویند که جای نشست ناقه آنست و راست  
صلی الله علیه و آله  
 این سخن را صلی الله علیه و آله میافتم ولیکن در مردم مشهور است  
 و طول و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته  
 است و گفته اند که بعضی از آن در جانب مناره  
 از زیارت عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر

این عمل اعرار هر طبعی بمای مسجد اعظم بموی در  
 بمای آن تیر ترنس و تکلف نمود و بود و چون آن  
 بطول زمان مبدل شد بعد از روی ملوک و امرای آفاق  
 در نابعد بن مسجدین آن می نمودند و از آنچه سرگشتی آن  
 در بن مسجد شریف لایم است دار سعد بن حشیمه است  
 که در صلبه مسجد بود و در اول باب مسجد هم از حادس  
 صحن این حادس بود که مسجد و در ساختمان و مصلاهی  
 آن حصرت نزد یک منون ثالث است اگر ارا را راه  
 مد نم در این و در صلبه رکن عربی مسجد موضع است  
 که او را مسجد علی گویند سه نمودی منگورین که شایان  
 این همان مسجد دار سعد بن حشیمه است که آن حصرت  
 در روی حقیقه و در صلبه و بارگد اردی است  
 و برار پس بر مرتب است آنچه در ذکر  
 ابار متمر که همان کرده شود و از آنچه ذکر آن بود دیگر  
 مسجد تبار علاءه است بمصاد دلمر دیا ایتل \* مسجد ضرار \*  
 است که حماغه از انبای خمس انصار که با ضرار گهر  
 و نقای کر فتار بودند ابرادر معا دل مسجد مایا غراض  
 فاسد که اهل نقای را ناسد نما کرده بود بن و ادله  
 \* و این بن انحدو مسجد اضرار او کمر الایه در آن  
 باب برول با فیه بیجی ارا بن عباس رضی الله عنهما  
 می ارد که ابرو عامر بنایشان گفت که شما مسجدی بنا  
 کنند و همین زمان حمله و نقای نگاه دارین تا من پیش بمصر  
 روم روم و لشکر عظیم از روی آورده بمین را و اصحاب  
 او را در کمر چون بعد از فواج مسجدین ملازم است سرور  
 احمیا علی الله علیه و اله و سلم آمده التماس نمودن که ما

مسجد بنا نموده ایم والان از اتمام آن بنا فارغ شد؛ اگر  
توبه اصیاب خود اینجا نماز بکنی اری موجب برکت  
و سعادت آن بقعه گردد و حی آمد \* لا تقم فیہ ابدا  
مسجد ایس علی التقوی من اول یوم احق  
ان تقوم فیہ الی قوله والله لا یتدی القوم  
الاطمین \* و بعضی آورده اند که موضعی که  
تا سیمس مسجد قبادیان بنا واقع شده در ملک زنی  
بود نام اولیئہ بود و وی خری داشت که در جای  
این مسجد شریف می بست اهل مسجد ضرار گفتند  
روان باشد که مادر مربوط حمار لیئہ نماز کنیم ما مسجد  
دیگر برای خود بنا کنیم تا ابوعا مر باز آید و امام ما  
شود و این ابوعا مر کا فری بود که از خدا و رسول خدا  
گریخته بود و باطل مکه ملحق شده بعد از ان بشام  
رفته در دین نصاری در آمد و در همان دین در هاویئ  
صلال و خسران رفت و در آخر بحکم خدا و رسول  
خدا مسجد ضرار را آتش زدند و ویران ساختند  
طبری یکی از علما نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار  
را در زمان جعفر منصور دیدم که از وی دود بر می  
آید والان از ان مسجد اثری و موضعی معین و معلوم  
نیست ولیکن قمل رحوالی مسجد قباد بود و الله اعلم  
\* مسجد الجمعة \* و اورا مسجد الوادی و مسجد عانکه  
نیز گویند در ذکر قدوم سغادت لزوم انحضرت  
صلی الله علیه و آله معلوم شد که چون روز جمعه از قباد متوجه  
مدینه مطهره شد در قبیله بنی سالم بن عوف رسید و برد  
که برقت نماز جمعه در رسید نماز جمعه قمل را ان موضع

اد ابرمود اول جمعه که بعد از من و من مدینه  
 اقامت یافتن بود و فرمایان مسجد رادی است  
 که مبارک بمی سالم بن عوف و عربی آیین رادی بود  
 ابارنه مارل اشان سمور با وی است و حاتم عثمان بن مالک  
 که بصله آن رصیح بخاری آمده است که در ملزم است  
 آمد و عرض نمود که یا رسول الله یا صوفی من ضعف  
 دوی بن بر نه و نزد کسرت (مطار و سیل وادی نهوام  
 که در مسجد مدینه آمد اقامت جماعت با اشان کم اگر  
 نمرل من شریف آری و بعد از بخاری تا من آن  
 موضع را مصلای حرد گسرم و در وقت ضرورت هم در آن  
 موضع شریف نماز کنم نمرل من وادی بود و بعضی  
 امامای سمور و مؤلفان که بمی سالم راد و مسجد پرستان  
 مسجد که او را مسجد جمعه گویند اصغر آن در مسجد  
 است و تواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در  
 حدیث مذکور مسأله است و الله اعلم و عبارت دیگر  
 بن مسجد مکه شد بود و در حدیث آمده است که  
 بعضی امامان بن آن کرده و او را سعی است و  
 حائطی و طول آن هفتاد و شش گز و عرض آن  
 با عرض شانزده و نصف مسجد الصبح و نصف الفاء  
 و کسر الصاد المعتمده بعد از نماز و تحنیه و جاء  
 معتمده و الا آن مردم در مسجد الشمس گویند مسجد صغری  
 است و بن مسجد بنادر حادب مشرق در مکان عالی می  
 بسک سماه بنی شعب در شکل مربع بار و در آن گز  
 و دوی که سرور را بنام مسجد متناظره بنی البصر  
 کرده بود و بنام آن بنی رده بود و در موضع



این مسجد شش روز نمازگزاران بعد از آن  
 در آن جای نماز مسجد کردند این شبیه و این زباله  
 آورده اند که ابوالیوب و جماعه از انصار هم در  
 موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از مشروبات  
 است استعمال میکردند چون ایت حرمت خمر نزول  
 یافت باین جماعه این خمر بندد همان سقار اکشاده دادند  
 و فضیخی که در وی بود هم در آن موضع ریختند از آن جهت  
 اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این  
 قصه مگر پیش از بغای مسجد باشد یا علم بنیاست خمر  
 بعد از آن حاصل شده و امام احمد در مسند خویش از  
 حدیث ابن عمر آورده که شمل ریتموضع پیش آن سرور  
 کوفه از فضیخ آوردند و آن را بشورد ازین جهت  
 اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی از علما تضعیف این  
 حدیث کرده اند و الله اعلم و شیخ محمد الزین  
 فیروز آبادی گفته است که سبب اسمتبار این مسجد بمسجد  
 شمس ظاهر نیست چرا آنکه نسبت بمکانهایی که قریب  
 است بوی مکان آن عالی تر است و طلوع شمس بروی اول  
 واقع است و گفته گمان نبري که اینموضع آن  
 موضعیست که در وی برای علی مرتضی سلام الله علیه  
 اعاده شمس واقع شده بچه آن قضیه در صمدیورد که از  
 بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بد آن کرده  
 و بد آنکه این حدیث اعاده شمس بر وایت ابوهریره  
 باسناد حسن ثابت شده و اورا طرق متعدده است و طحاوی  
 تصریح آن کرده و ابن جوزی اورا در موضوعات آورده  
 شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی

حتماً کرده است که او را در موصوعاب علی کرده  
 مسجد در ایاطه شرقی مسجد شمس است مرد یک خوره سرینه  
 در منبهای حد ادق و بسا این در و ده که سرور را نشیا  
 صلی الله علیه و سلم متناظره یعنی در ایاطه که مسلمانان بود  
 بود کرد در ول برکت و صول همان رین موضع که مسجد  
 است و افعیل در در و آب آمده است که در حواری آن  
 حائذ رینی بود که آن حضرت در وی نماز کند کرده بود  
 و لدن این حد الملك در ویت هدای مسجد این حائذ را  
 در داخل مسجد یعنی در ایاطه ساحت و آن موضع است  
 در رار و عن شماله مسجد و در عمارت من در آن  
 حائذ مناره بود در و ع مزاره مسجد قبا که بعد از طول  
 و ما این نام این گرفته و باحد و د عشر و سبعه مائة به  
 اثر اروپ مایه بود بعد از آن در مکان آن صحنه  
 معن از نصف نامت ادمی نما کرد بد که الا آن موجود  
 است و عمارت من نام این مسجد در و ع عمارت مسجد  
 ما بود باسوی و اسطوانات و مزاره و الا آن عمارت  
 است که از سبله شام پهل و حها و گرا است و از مشرو  
 در عرب چهل و سه گرو و ع متناظره یعنی در ایاطه است  
 که چون هر روز الله اعلم از عروه جدیدی من در مصر  
 مرد فرموده و در در مکان معتمل نشسته بود و یکا است  
 سرمدارک را سانه داده میخواست که عمل کامل بر آورد  
 از کلف و مسقف که کشیده بود اسمر احت در مایه با کا  
 ح رثیل بر اسمی سوار رزمی در این کرد الوده در در آ  
 سلطان الانبار و من و گشت همور ملائکه سلاح از تر  
 بر نماورده اند امر حصر و عرب حلب عطا شده و کرباع

براست که با درو کاب بصرت مآب مہی و ہر ہونہ ریاضہ  
 یونانی من ہر سرانہا میروم تا ایشان را از جای در ارم  
 و خوش بختہ انہم ناسست و دیدل شوند حبر ثیل علیہ السلام  
 اینہر رسائید و ہر گشت گویند کہ عباد در کوحہای  
 مہینہ منورہ از افرا س ملائکہ بلند شدہ بود و ہیکس  
 نمایان نمیشد پس امر فرمود تا بلال موزن سفادی  
 در داد کہ ہر کہ امر الہی را سامع و مطیع است نماز  
 عصر را در بنی قریظہ بگذارد و علی مرتضی سلام اللہ  
 علیہ را رایت خاص خود دادہ مقدّم لشکر اسلام  
 گردانید و تا بہت و پنجروز مجاہدہ ایشان کرد تا  
 حاجز آمدند و زعمی عظیم در دل ایشان افتاد تا آخر  
 بہکم سعد بن معاذ کہ حلیف این قوم بود در آمدند  
 تا بہرچہ حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی اللہ  
 عنہ نیری در غزوہ خندق خوردہ بود کہ هنوز خون از  
 جراحت او میرفت سرور انبیاء صلی اللہ علیہ وسلم حکم فرمود  
 تا او را حاضر آوردند و خوبی کہ از جراحت وی میرفت  
 با استاد سعد بن معاذ چون ہیکس در آمد آن سرور  
 بنو قریظہ را فرمود: قوم السیل کم \* بعضی علما با این  
 قول استدلال کنند بر شرعیّت قیام از برای اکرام داخل  
 و معققان گویند کہ این قیام نہ از جہت اکرام است  
 کہ برای داخل مسجد کنند بلکہ از جہت آنکہ سعد بن  
 معاذ را طاعت آن نبود کہ بنفس خود از مرکب فرود  
 آید پس فرمود برخیز و او را فرود آر و لهذا  
 امر عالی مخصوص اجتماع ساخت نہ شامل جمیع  
 حاضران و گویا کہ این مقدّمہ و نوطیہ بود از برای

الترم وامتثال حکم سعد که در باب ایشان گفته بود را  
 فرمود تا سعد من معاد حد حکم میکنی در باب یمنی در بطاعه  
 که حکم میکنم که مردان ایشانرا نکشند و اشوال ایشانرا  
 مسجون کنند و در باب و سارا بنده دارند پس آنحضرت  
 در شأن سعد بن معاد فرمود بدین معنی و راستی حکمی نکرد  
 که از معیت پرده اسمان بر او نماند پس ششصد نفر را  
 و بر او ایمنی گزید و پیش در بار او آمدند و گردن زدند و سر  
 « ایا الصیوک القبول » از تنهای اسم یحیی و حمید طرور  
 در مواعود بالله من عصب الله « مسجد مشرقی ام ابراهیم »  
 شمالی مسجد یمنی در بطاعه است نزدیک حیره شریفه  
 میان بحل در موضعی که معروف است بدشت مخاطم  
 اخصت بی سبع از جمله بشام یارده گرو از مشرق  
 بعرب چهارده نصبت رحله است که آن حضرت  
 در آن خانه بارگد آورده و مشرب گفته اند که مدعی  
 دستان است و ام ابراهیم قاربه بطایفه است و والد  
 ابراهیم بن « عنه » او را در ایام بستانی بود و  
 ولادت میداد ابراهیم هم در ایام بود در آن حضرت را  
 در ایام صلوات بود که در عراق و مدینه بود  
 از عایشه رضى الله عنها روایت کرده اند که  
 مادره بطایفه « عنه » حمیله بود و آن حضرت را  
 با وی بسیار خوش افتاده بود اول او را نیاید خارثه  
 بن النعمان نکاح داد و در آن حریت غیرتی  
 که مرا بروی بداند او را بهوالی مکینه مسوره که  
 اس مسجد در آنجا است بود و در همانجا که گاهی پیش  
 از میرفت و اس بر من سخت تر از اول آمد آخر او را

حق تعالی پسری عطا کرد و ما ازین نعمت مبرور  
ماندیم و قصه ما را بید قبطیه که آن حضرت در حانده حصه  
با وی صحبت داشته و باعث نزول ایت کریمه \* یا ایها  
الغنی اقم تحریم ما احل الله لک الایة \* آمد  
مشهور است \* مسجد بنی ظفر \* و اورا الان مسجد  
بغله نامند و عوام الناس سفره پیغمبر گویند و در  
جانب شرقی بقیع است از راه قبله که معروف است بفاطمه  
بنت اسد ام امیر المؤمنین علی رضى الله عنه به ثبوت  
رسیده که آن حضرت در محله بنی ظفر با جمعی از  
اصحاب مثل ابن مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان  
رسیده نماز گزارد و بر سنگی که در اینجا است نشستند  
و به قاری امر کرده تا قرآن بخواند چون باین ایت  
رسید \* فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا  
بک علی هؤلاء شهید \* سرور انبیاء در گریه  
شد و فرمود خدایا من شهیدم بر کسی که من در  
ایشانم ایها که من ندیده ام چه دانم و بعضی علمای  
ناریح نوشته اند که مرزبی که حمل نمیکرد فقه باشد  
چون برین سنگ بنشیند حامل گردد و این خاصیت  
پیش اصل مدینه مطهره قدیمه و حدیثا مسجد شهرت  
رسیده است مطری میگوید که در حره که در جانب  
قبله این مسجد است سنگها است که بروی آثار است  
میگویند که این اثر حاضر بغله آن حضرت است و بر  
سنگ مانند اثر مرق واقع است گویند که آن حضرت  
بروی تکیه فرموده بود و مرق مبارک بروی نهاده و  
بر سنگی دیگر آثار اصابع است و مردم همه اینها

بمرکز مسجدی و در میان ستراسبسکی است بروی  
 نوشته « حاکم الله ملک الامام ابی جعفر المصنوع  
 المستنصر بالله امیر المومنین الخورش ثلثین و ستمائة  
 مسجد الاحادیة » شمالی بقیع است طریق وی در سال  
 سالک اران ها که مخاطبه مورسین است که در جمع اند  
 مسیحی است در میان مرتفع از دله شام فرست است  
 گر و از مشرق به عرب است و پیچ و او را مسجدی می  
 معاویه گویند که دله بود از اوس در صحیح مسلم  
 آمده است که در روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد  
 و در آن حضور آن حضرت در مسجدی معاویه ایجاد  
 در کعبه نماز در وی نگذارد و جماعت از اصحاب  
 آنکه همراه آن حضرت بودند بنام او آمدند و بعد از نماز  
 دعا کرد بعبادت طویل چون برگشت فرمود از هر فردگار  
 حوضه حیر در خواستم از جمله دو حیر احانت کرد  
 و از آن دیگر جمع فرمود دعا کرد مگر که امام مراد لای  
 خطا نکشد مگر کرد را بشا بر اعری هلاک نکند  
 احانت فرمود و نمیکند مگر تقابل نکند از جمع  
 کرد و احانت نکرد و فرمود هلاک و معاوی است تردد  
 تحت تبع باشد و از جهت احانت دعوات نایر گات  
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم در این مسجد او را  
 مسجد الاحادیة گویند و در موطاء امام مالک یکنی  
 از آن سه حیر معاوی آنکه هلاک ایشان بخری بشود  
 این را شمرده که کانرا بن را بنرا نشان صله نژاد و از  
 سعد بن ابی و ناص رسی الله علیه روایت کرده اند که  
 آن حضرت بیمار گذارد و استناد داشت و دعا کرد و از

همچو بن طلحه آمده است که مصلاي ان حضرت از جانب  
 یحیی منبر اب بود بمسافت دو گز و ذوقی و بوری که  
 بعد از اشتغال بعبادت و دعا و استغراق و حضور ذکر  
 و بیرون آمدن ازین مسجد و یکایک افتادن نظر بر  
 قبۀ شریف سرور کائنات صلی الله علیه و سلم حاصل وقت  
 مشتاقان غریب میشود دریافت آن بهمان وقت تعلق  
 دارد حق سبحانه و تعالی اوقات فرقت و ایام مجبوری را  
 در حمایت آن اوقات با برکات دارد و عود با دراک  
 ان لذات و حالات کرامت کند \* و بیست \* اوقات  
 خوش آن بود که با دوست بسرشد \* با فی همه بیحاصلی  
 و بیبهری بود \* شعش \* رعی الله ایا ما مضت فی  
 زیوهم \* و ما کان اصفاها و احلی و اطیبا \* فلا عیش  
 الا فی موافق صیهم \* و اما سوری هذا فیعندی کالهما \*  
 \* مسجد طریق السافلہ \* در طریق یحیی شریفه  
 است که بمشهد سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب رود  
 مشهور است بمسجد ابی ذر الغفاری رضی الله عنه بهیچ  
 در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد که  
 در رحبۀ مسجد نبوی افتاده بودیم ناگاه آن حضرت  
 از دری که متصل است بیرون آمد و من نیز بر اثر  
 آن سرور روان شدم پس در بستانی از سواف در آمد  
 و وضو کرد و دو رکعت نماز بگذاشت و بعد از نماز  
 بسیدۀ در رفت مسجد و در غایت طول کرد گمان بردم  
 که مگر روح پاک او را تعلیمین بردند از مشاهده این  
 حالت مرا گریه در گرفت بعد از آن سر برداشت و فرمود  
 چه شده است ترا که گریه میکنی گفتم یا رسول الله چند آن

سید؛ در ارکری که تو سیدم مگر روح بر فوج  
 بر ابراهیم بردن در مود حمزئیل آمد و از حضرت  
 عزت و حی آورد که هر وردگار بومیع را بدی هر که  
 بر بود بود در متن من بروی درود تو رسم و سر که بر تو  
 سلام در ستن من بروی سلام در ستم و بر و ای شکر که  
 بر بر صلو در ستن ده حسنه برای او بدو رسم و بر و ای شکر  
 ده صلو به بر ستم من سید؛ شکر کردم هر وردگار  
 خود را برین نعمت نمایی ارحا کم می آرد که این  
 حدیث صحیح است و در سجد شکر صحیح بر این حدیثی  
 وارد بشد است و امام احمد بن حنبل را از حدیث را از  
 عبد الرحمن بن عوف آورد و در کبر سجد و شکر می  
 نماز کرده و این مسند صغیر است بطول و عرض هشت درج  
 \* مسند المجمع \* چون کسی ارد را در ربع بر آید  
 این مسند بر دست راست ماند در موضعی که عرای  
 مشیعی عقیل و امهات المومنین است ما بنا که بعضی از  
 علماء را درین مسند سید می معتمد عالمه دست نهاده  
 و بر آنکه بعضی گفته اند شاید که این مو صعب است که  
 مصلای عید آن حضرت بود در ربع و سه مودی نظر  
 بعضی امارات و دلایل مگوید که طاهر است که  
 این مسند ادبی بن کعب است که حضرت رسالت نباء  
 \* در وی اکثر اوقات می آمد و نماز میکند ارد و معروف  
 اگر نه خوف ر حوج مردم باشد اکثر اوقات هم در وی  
 نماز کند و الله اعلم و این مساحت است که از ادبی ای  
 مسند بنا در جهت شرقی و شمالی آن داخل همه مطهره  
 و ابع (کن اکون بر یارت مساحتی که در حیات عربی



مدینه است تا شمالی آن نیز ایم والله الموفق \* مصلی العید \*  
 خارج مدینه است در جانب غربی قریب بدر و از  
 مصری از آن راه که قافله مکه معظمه می آید و واقعی  
 میگویند اول عیدی که آن حضرت گذارد صلی الله علیه  
 وسلم در سده اثنین بود از قدوم مدینه و ابن زبانه  
 از روایت ابی هریره می آرد که اول فطر و اضحی  
 که رسول خدا ﷺ بمدینه گذارد در موضعی بود که  
 قریب دار حکیم ابن العن ابود و بعضی از ارباب تاریخ  
 آورده اند که مسافت از باب السلام هزار گز است  
 و الان مسجد یست که مشهور است بمصلا و شهمنودی  
 نظربد لائل و امارات کرده میگویند که غالب آنست  
 که این موضع مسجد یست که او را مسجد علی گویند که  
 بازار مدینه در اوائل عهد انبیا بود و دار حکیم بن  
 العن نیز مد زان موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر  
 هشت در همین مکان که او را مسجد ابو بکر گویند  
 منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آنرا  
 تجدید کرده بغایت مکانی مصفی و منزه ساخت و گرد  
 وی رباطی بنا کرد و آبی جاری نمود و حوالی آن  
 سبز و خرم ساخته و در جوار این مسجد حد یقه بود  
 قدیم معروف بعریضه اثری از وی نیز باقیست و دیگر  
 مسجد علی که نیز قریب این ازمان بعضی اعاجم بر  
 تجدید بنای آن مشرف شده مسجد یست کبیر که صحن  
 فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان  
 میاصره عثمان بن عفان رضي الله عنهما از خانه خود  
 برآمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را

نیز همین ها کند اردو و می فرماید همین مسجد را مصلای  
 عید پروردگار می دانند و میگویند که گذاردن علی  
 مرتضی نماز عید را در این موضع از جهت توجیه مصلای  
 عید پیغمبر علیه السلام بود و مصلای عید در زمان آن سرور  
 بنا شد بلکه از بنا فی این بهی فرموده و خطبه عید  
 له بر منبر خوانده و اول کسی که در خطبه عید منبر  
 گرفت مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر  
 عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است و این  
 شبیه می آید که اول کسی که خطبه بر منبر خواند عثمان  
 بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده که آن حضرت  
 نماز استسقا مصلای کرد و بر منبر برآمد و خطبه خواند  
 و بعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا  
 با تشاذه منبر برای آن باشد که تا عامه باس تحویل رفا  
 و رفع ین بن و مانند آن که در نماز استسقا است  
 مشاهده توانند کرد و احادیث منبر برای خطبه عید  
 در این قیاس کرده باشند و الله اعلم سید میگویند  
 علیه الرحمة که ظاهر آنست که بنای این مریه مسجد  
 در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلای  
 شریف را جایت دعا نزد وی اختیار و آثار بسیار و زود  
 یافته و حدیث \* ما بین یثربی و مصلای روضه  
 من ریاض الجنة \* نیز هم ازین قبیل است چه در  
 فضل ما بین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت  
 حایل و زود آن حضرت است درینها که چون آن سرور  
علیه السلام از سفر قدوم می آورد بمصلای هر روز میفرمود و  
 مستقبل قبله و قوف برموده دعا میکرد و نماز جنازه

که بر نیاشی کرد بر روایت سعد بن المسیب نیز دو  
 همینجا بود \* مسجد الفتح \* و مساجد دیگر که در جهت  
 قبله اویند و الان همه را مساجد فتح گویند و در زمان  
 عموم الناس اکنون اینها را اربع مساجد گویند و  
 لیکن مسجد الفتح همان مسجد است که بلند است  
 بر طاعه غربیه از جبل سلع و از جانب مشرق و شمال  
 در جات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد اعلی نیز  
 گویند امام احمد حنبل در مسند خود بر روایت ثقات  
 از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا ﷺ  
 در مسجد فتح سه روز دعا کرد دو شنبه و سه شنبه و چهار شنبه  
 پس هر روز چهار شنبه بین الصلواتین با جابت دعا بشارت  
 یافت پس یکی اثر فرح و سرور را جابت در وجه شریف  
 یافته شد جابر رضي الله عنه گوید که مرا هیچ مهی  
 شد بد پیش نیاید که همدار ساعت بمسجد فتح توجه  
 کنیم و با جابت دعا بشارت نیابم و در روایت دیگر  
 از جابر آمده که آن حضرت بموضع که در وی مسجد  
 فتح بنا یافته است آمد و بایستاد و دستهای برداشت و بر کفار  
 قریش که روز خندق جمع آمده بودند دعا کرد  
 و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و بهمان نهج دعا کرد  
 و نماز گذارد و ابن زباله می آرد که آن حضرت در  
 مسجد فتح هر روز احزاب دعا کرد و از خوف اعدا  
 فرست نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که بگذارد  
 تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و روز احزاب و  
 خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند و هم احزاب  
 و این غزوه هم آخر غزواتی بود که کفار قریش از مکه

بر من آمده آمد و در آورده و چون کار فرموده سالاران  
 سخت شد و در راه بیابانها هر جا است و دعا کرد حق  
 سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن  
 نیاورد و در بهر سمت نهادند چنانچه در آن مسین  
 در سوره احزاب بتفصیل بدان ناطق است و آن حضرت  
 فرمود که بعد از این هرگز فریاد شما مقابل لشرون  
 و بر شما میایند و از بس جهت این مسین را مسین فتح  
 و احزاب گویند و آنرا فتح و ابواب احباب در وید و در  
 حوالی وی لایح و لایح است و در جانب یمن وادی  
 است که او را مسیح گویند بیای میثاقه تختیه و در وی  
 تحیل بسیار و وصای بر ابواب جامع است و از امام جعفر  
 صادق پسندی که او آدای کولم خود دارد سلام الله  
 علیه آمده است که چون آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
 مسین فتح در آمدن بکن و کام راه رفت و با استاد و هر دو  
 دست مبارک مبارک و چه تمام تر بر آورد دعا کرد  
 بعد بکه ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین افتاد  
 و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و نروایان  
 متعذره آمده که موضع قیام صلی الله علیه و سلم از برای ولایت  
 مسین مسیح اسطرا و وسطی بود سید گویند علیه الرحمة  
 که چون عمارت او را تعمیر یافته است و این که در صحن  
 مسین مقابل محراب مسین بایستند و لیکن بصر و ولایت  
 دیگر لازم می آرد که قیام حضرت بجهت معرکه و قرب  
 بود و صعود از در حقه شمایند بود نه شرفیه و از انبیا  
 چون مقل از حطراتین تروید موضع قیام مسین انام علیه  
 الصلوة والسلام المکمله و التمام یافته باشند و آورده اند

که دعای آن حضرت درین مسجد این بود \* اللهم لك  
 الحمد مد يمني من الضلالة فلا مكرم لمن اذنت  
 ولا مهين لمن اكرمت ولا معز لمن اذلت ولا  
 مدل لمن اعزرت ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل  
 لمن نصرت ولا معطي لما منعت ولا مانع لما  
 اعطيت ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن  
 رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن  
 رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت  
 ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت يا  
 صريح المكر وبين ويا مجيب المضطرين اكشف  
 همي وغمي وكربي فقد تری حالی و حال  
 اصحابی \* پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو  
 دعای ترا شنید و ترا و اصحاب ترا از هول دشمن  
 نگاهداشت پس آن حضرت برد و زانو بنشست و دستها را  
 فراخ کرد و چشمها را بایان انداخت و گفت \* شکر ا  
 که رحمتی و رحمت اصحابی \* و ابو نعیم از طریق  
 شافعی می ارد که دعای آن حضرت روز احزاب این بود  
 \* شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولو العلم  
 قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم وانا اشهد  
 بما شهد الله به و استودع هذه الشهادة و هي  
 وديعة عند الله يودها الى يوم القيامة اللهم اني  
 اعوذ بنور قدسك و عظمة طهارتك و بركة  
 جلالك من كل افة و عاهة و من طوارق الليل  
 و النهار و طارق السج و الانس و الاطراف و يطرق  
 بخير اللهم انت غياثي فيك اغوث وانت ملاذي

نیک ایود و انت عیادی نیک ایود و اعوذ  
 بجلال و جہک و کرم جلالک من جزیک و کشف  
 سیرک و تسبیان ذکرک و الا تصرف من شکرک  
 انا فی جزیرک و کشفک و کلا تک فی ایللی  
 و نیازسی و نو می و قراری و طعمی و اجاری  
 و حیاتی و مماتی ذکرک شعار می و ثنا تک  
 د تازی لا اله الا انت سبحانک و بعد ک  
 تنزیها لا سمک و عظامتک و تکریمات  
 وجهک اجر می من تحزینک و من شر عبادک و انصرت  
 علی سرادقات حفظک و قبی سبای عذابک و  
 جد علی و عدنی مذک بخبر یا ارحم الراحمین  
 و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم الکریم  
 و الصلوة علی النبی المراضی مجدد و اله واصحابه  
 و سلم \* او رده اند که شافعی این دعا را در وقت  
 میمنتی که او را از جانب هارون رشید و سید بود خواندن  
 و از شر و آفت که از اعدا متوقع و متوهم بود نجات  
 یافت و از معاذ بن سعد روایت کرده اند که این  
 حضرت در مسجد فتح و مساجد دیگر که در تحت این مسجد  
 اند نماز کند ارده اول مسجد که قرآنی است از جانب قبله  
 او را مسجد سلمان فارسی و گویند و آن را که  
 از عقب این مسجد است \* مسجد علی من لقی \*  
 یا مذک و آن را که در اصل جبل است و در جانب قبله  
 اصغر مساجد \* مسجد ابو بکر صدیق \* خواندن  
 و وجه نسبت این مساجد با این حضرات روشن شد  
 است و ظاهر چنان می نماید و الله اعلم که هر روز

احزاب منازل ایشان درین موضع بوده باشد و  
 سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بمنزل ایشان تشریف  
 آورده نماز گذارده باشد و اصل بنای این مساجد از  
 عمر ابن عبد العزیز بود و چون آن بنا بطول ازمان و  
 مرور ایام و من و انهدام پذیرفت شیف الدین حسین ابن  
 ابی الهیجا که یکی از وزرای عبیدین بود مسجد  
 اعلی را در سنه خمس و سبعین و خمسماية و دو مسجد  
 دیگر را که پایان اویند در سنه سبع و سبعین و خمسماية  
 تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجد یکی منسوب بعلی  
 مرتضی رضی الله عنه و کرم وجهه بود روی با نهل ام  
 آورده بود اما میر من پنه که او را زین الدین ضیغم  
 منصوری میگفتند در سنه ست و سبعین و ثمانماية تجدید  
 نموده ولیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابو بکر  
 صدیق بود هیچ یکی ازینها قدیم و جدید استجدید  
 آن اهتمام نه نمود و همچنین خراب افتاده بود در سنه  
 اثنین و ثمانین و تسعمایه بعضی مردم به بنای آن توفیق  
 یافتند و در واسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سبع  
 بر یحیی سالك چون از من پنه رود \* مسجد بنی حرام \*  
 است در بعضی روایات آمده که آن سرور صلی الله  
 علیه و اله و سلم در آن جاتشریف آورده نماز گذارده  
 است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نموده و بر بنای  
 اصل زیادت کرده با سقف و اسطوانات و الان محاطه  
 ایست و بس و قریب این شعب غاریست که بشرف حضور  
 سرور انبیا <sup>صلی الله علیه وسلم</sup> مشرف شده است در ایام خندق در  
 بعضی احوان آن جا بیتوته میفرمود <sup>صلی الله علیه وسلم</sup> طبرانی

از او معاده روایت می آرد که روزی معاد بن حمل  
 در طلب ان حضرت آمد چون در حجاب مسجد  
 امیات المؤمنین رسی الله حسن نماز روی دیگر چه  
 که مرور آن سرور بدان معتاد بود آورده احربانان  
 حمل ثواب که نظر بصاق حدیث چنان ظاهر شود که  
 ان نام حمل صلح است نشان دادند چون حمل ثواب  
 برآمد و بطریق حسن و شمال ان برکات در عاری که  
 درین کوه است دید که سرور انبیا در مسجد است  
 معاد بمساجد حضرت ان مقام و طول مسجد حضرت  
 سید الانام علیه اکمل الصلوة و افضل السلام از حمل  
 مرود آمد و باز بر رت ان حضرت شهور در مسجد بود  
 کماں برد که روح پاک او را تعالیم بالا برده اند پس  
 سرار مسجد برداشت و گفت حمزئیل امن آمد و گفت  
 حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میخواند و می فرستد  
 هیچ من انی که بهام توجه معادله حوا هم کرد گفتم  
 الله اعلم بود انا دری من چه دایم بعد از ان آمد و  
 گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش  
 دار بامت تو و و گران نکم که ترا داخل خوش آمد و موجب  
 ارار خاطر تو گردد پس سر مسجد نهادم و شکر الله  
 ان نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاد و اصل بران  
 حالاتی که من را بمولی در یک گردان مسجد است  
 به مسجد انبیا و رحمت عربی میباید و مع است  
 و مسامت نصف میل با اول نرد یک پوادی عهق و پرورده  
 از حمل ان احدی روایت کرده اند که ام مشر ربی  
 بود از می سلمه سرور ان نماز در زیادت روی در انما



نشر یافت و بی طعامی برای آن حضرت مهیا کرد و  
 رسم در آنجا بی آنکه طعام میخوردند از احوال  
 ارواح پرسیدند و مورد حدیثی که در باب ارواح  
 مؤمنین و کافران و روزه یافته است حمد ران  
 مجلس بود چون وقت ظهر رسید در مسجد بیکه  
 بنی سلمه داشتند بنماز گذاردن برآمدن دو رکعت نماز  
 گذارده بود که وحی آمد که قبله از بیت المقدس  
 بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استاده فرمود  
 و روی بجانب کعبه آورده دو رکعت اخیر را بسوی  
 کعبه گذارد از اینجهت او را مسجد القبلتین گویند  
 و ابن زبالة از همین ابن جابر روایت می آرد که جماعتی  
 از بنی سلمه در مسجد بیکه داشتند نماز ظهر میکردند  
 دو رکعت نماز گذارده بودند که خبر تحویل قبله  
 بدیشان رسید پس هم در نماز روی بجانب کعبه  
 آوردند و درین روایت ذکر نماز آن حضرت درین  
 مسجد در وقت تحویل قبله بیست و پنج الین  
 فیروز آبادی میگوید که مسجد نبی احق و اولی است باین  
 اسم زیرا که در مسجدین آمده که وقوع تحویل قبله در وی  
 بود و بعضی علما ترجیح قول اول کرده اند و الله اعلم  
 و مسجدی که در باب و والان او را مسجد الرایه گویند  
 براین طریق شام است چون از مدینه مطهره روند بایلی  
 جبیله که نام او ذباب است بنای اصل او که از عمر ابن  
 عبید العزیز بود منهدم شده بود در سنه خمس و اربعین  
 و ثمان مائده بعضی از امرای مدینه مطهره تپیدن آن نموده  
 فاصله در میان مسجد فتح و این مسجد همان جبل سلیم

است بمباد و بحادث عربی حمل اند و این در جهت شرفی  
 دعاست مکانی رفیع و مروج و منور است منیمه مطهره  
 و منته مورو حضرت عید المرسلین علیهم السلام از اینجا تعالی حاصل  
 و مشاهده مخصوص دارد روایت کرد اند که استصوت  
 بر حیل دیاب نما رگزار دارد و در هنگام توجیه عروا  
 بتو کف حمله بر بالایی آن رود بود روایت است از  
 حاکم بن عبد الرحمن که مروان بن الحکم را هملی  
 بود بر یمن دیاب نام او را بر حیل دیاب بردار کشیده  
 بود و مایشه من بقه گفته ترستاد و ای بر تو باد در موضعی  
 که پند معمر حد امار رگدارد و تو او را مصلوب ساختی  
 و بعد از وی نیز بعضی امر اندست سینه او عمل کرده  
 و آخر صبح بعضی سلفه مسموم شدن و بعضی گفته اند  
 که صرب همیشه آنحضرت بردیاب در ایام حدیق بود  
 و حفر حدیق در راندن احراب بود و هملی خلیع  
 با مصلی عید و از مساحل فتح تا حمل دیاب چنانچه تفصیل  
 آن در کتب سیر و تواریخ واقع است و ایوم اثری  
 از حدیق نمایی و غیر آن مواضع که تبرک بدان  
 حاصل است و بعضی علما این مسجد را بر تئیه و داع  
 نشان داده اند و مانا که آن از جهت قرب او است  
 بن آن موضع \* مسجد العسح \* و فوسین و حاء مهمالتین  
 شمالی مشهد سین با حمزه است در اصل حمل احد گویند  
 که آنکه کریسته \* و اینجا الدین امیر و اد قبل الحکم  
 تدمش و امی المیا لس الایه \* در آن مسجد بر ول  
 یا نه مطری گویند که آن حضرت نماز ظهر و عصر  
 در روز احد بعد از فراغ قتال در آن جا کنان کرده

[illegible]

آنکه از روی زمین اساس آن بر آمل و مقول از نص صادر است  
 از هر جانب ده و از او پدید آمد پس بنمای او را تجدید نمودند  
 و الا آن مسیحی مستقیماً مسیحی را اگر گویند که در طریق  
 مکه است قریب سواد من همه مطهره اول تمرک و شرف  
 فاصد آن زیارت حضرت سید المرسلین علیه السلام که از مکه  
 معطمه بنیامد همین مسیح است معبر است بر این از  
 جهت در جهت و الله اعلم این مساحت است که بعضیها معلوم  
 و مشهور اند و خلق زیارت آنها مشرف میشوند و  
 مساحت دیگران زیاده بر این بعضی که غیر از جهت آنها  
 معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و امکنه  
 مد کور شوند که ذکر آن مرطالسا را حرجیست و مردد  
 نیفر این را است جهت در دیگر آنها تفصیل واقع شد و  
 سید سید محمد علی علیه السلام حجتاً استقصای آن  
 کرده و الله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین  
 اوراق مد کور شده است و در مسجد ائمه

### \* باب دهم \*

\* در ذکر بعضی آثار مبارکه که \*

\* بحضرت باص نور آن حضرت \*

\* مشهور و ماثور اند صلی الله علیه \*

\* و سلم \*

انبار مبارکه بر طبق مساحت شریفه بشمار اند و لیکن  
 بعضی مجهول و معلوم شده که نشانی از آنها متعین  
 نیست و سید در تاریخ خود زیاده از این آورده و  
 لیکن آنچه الا آن زیارت و شهود آنها مشهور و معتارف  
 است سبع آثار است که بعضی از علما آن را در قید

نظم در آورده اند و گفته \* شعر \*

اذا رمت آبار النبی بطیبة \* فعدت لها سبع مقالا بلا ومن \*

اریس و غرس و رومة و بضاعة \* کن ابصة قل بیر جامع العین \*

بنابر این تخصیص بیان کنی که آنها مناسب حال افتاد

\* بیر اریس \* بروزن جلیس نسبت بمردیست

از یهود که نام وی اریس بود قریب مسیح قیامت

در جهت مغرب بغایت آب شیرین و لطیف دارد در

روایات متعلی به آمده که آن حضرت آب دهن

مبارک خود را در وی انداخته است و عذوبت و

لطافت آب ازانجا پیدا شده است والا پیش ازان

شیرین نبود و بی همتی می آرد که انس بن مالک رضي الله

عنه چون بقبا امل ازین چاه نشان پرسید شخصی

اورا بر سر چاه اریس آرد انس حدیثی نقل کرد

که رسول الله صلی الله علیه و آله بر سر این چاه امل و از شخصی که آب میکشید

دلو آبی طلبید و بخورد و بقیه آب را با آب دهن

مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر سر چاه

آمد و وضو ساخت و برخفین مسح کرد و نماز گذارد

و بعضی این قضیه را در بیر غرس آورده اند و الله اعلم و

از آنچه در بیر اریس بصحت رسید و در صحیحین آمده

است که ابو موسی اشعری میگوید وضو کردم و از خانه

بقصر ملازمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر آمدم و عهدی

کردم که امروز از خدمت او مفا رقت نکشم پس بمسجد

شریف در آمدم آن حضرت را بنیافتم گفتم که همین

ساعت بر آمده بجانب قناریت من هم بر اثر مبارک بر آمدم

نشان دادند که بر بیر اریس شرف حضور ازانی

نشان دادند که بر بیر اریس شرف حضور ازانی

نشان دادند که بر بیر اریس شرف حضور ازانی

دارد و چشم و پیر در حاضری که پیرم کرد اهل آن  
بود نشستم و آنکه آن حضرت مصای حاجت کرد و  
و صومعه است و در آن در آمدن دیدم که پیر دالای  
چاه نشسته است و سایر پیران مبارک کشف کرده و پیران  
در چاه او بنشیند سلام کردم و پیر گشتم و پیر نشستم و  
ناحور گفتم که امروز در این سرور ایستاده باشم بعد  
از ساعتی ابو بکر صدیق رسی الله عنه آمد و در آمد  
گفتم چه کسی گفت ابو بکر گفتم هم ابو حای خود باش  
ناحور گفتم و عرض کردم که با رسول الله ابو بکر  
آمد و آمدن در آمدن میطلعت عرض نمود و گفت اری  
در آن و بشارت ده مرا و را بخت پیش ابو بکر  
آمد و بشارت دادم او را بخت پس در آمد و ابو  
دست راست پیغمبر صلی الله علیه و سلم ده نشست و هم به صد  
مناجعت وی بایمان و در چاه او بخت من بار آمد و هم  
پیر حای خود برد و نشستم منتظر بودم در خود که در  
حانه گذاشته آمد و بودم و صومعه کردم گفتم کاشکی  
وی پیر پادشاه را امروز که پیغمبر خدا را وقت حاجت است  
در آن و به بشارتی ارا آن حضرت مدشتر کردم و من رین  
ابن عمر ابن الخطاب رسی الله عنه رسید و در آمد گفتم کیست  
گفت من گفتم ابو حای خود باش نا حور گفتم و  
عرض کردم که یا رسول الله و استینان می نمایند  
در مورد در این و بشارت ده او را بخت پیش عمر آمد  
و بشارت دادم او را بخت عمر پیر در آمد و در دست  
حب آن حضرت من بدان وضع که آن حضرت نشسته  
بود ده نشست بار آمد و پیر در نشستم شاک آنکه کاشکی

یزاد رمن بیایند بعد از زمانه عثمان بن عفان رضی الله عنه در رسیدن خبر او نیز گردیدم فرمود در این و بشارت ده او را بچنینت با بایلائی که بر سر او ایستاد پیش عثمان آمدیم و گفتم در آیه پیغمبر خدا بشارت میدهند ترا به بهشت با بایلائی که بر سر تو آید عثمان در آمد و چون جای در جانب نشست آن حضرت و شیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف دیگر به نشست و در صحیح بخاری می آید که خاتم آن سرور که در دست مبارک می داشت و بعد از وی در دست ابوبکر و عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی عثمان بر بنیر نشسته بود و خاتم را بر آورده بر حسب عادت میگردانید خاتم در بر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را میکشیدند پس این نشی و در صحیح مسلم از ابن عمر می آید که خاتم از دست معقب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود رضی الله عنه و توفیق بین الحدیثین بارتکاب تجاوز و تاویل صورت امکان دارد و الله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود که از خلافت او گذشته بود و از همان روز فتنه و ابتلا حال خلافت او راه یافت و ما بنا که سری در خاتم شریف ابداع یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام و اختلال ملک و بی نرد آن و بعضی گفته اند که آن چاه دیگر بود در بعضی حدیثات عثمان نیمه و ذرا انبیا سهم او بود که سرور انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار اشیاع نموده بر اموال المومنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و

انفال را پیر بر اعرار پس تسمیه میکردند و الله اعلم و پیر  
 اریس را در حات بود که بنان در آمدن در چاه و  
 وضو کردن در روی میسر بود و در سینه اربع عشر و  
 هجده ماهه انرا بنان یاد کردند و الا ان طریق ورود  
 آن مسدود است و عمارت بالایی آن معروف گردید  
 که یکی از علامان بعضی اروام که در باطن بخت  
 نفس و نفاق گرفتار بود بسیاری داشت بقصد طمس  
 آثار مصطفویه من طریق ورود و سد عمارت نمود  
 حذله الله و در مره \* پیر عرس \* شیع محل الدین  
 میگردید پیر عرس بفتح عین معجمه و سکون راست بمعنی  
 درخت شادین و بعضی بتحرک راء بر وزن شعر  
 پیر صط کرده و میگویند بسیاری از اهل مدینه را  
 شنیدم که عین را مضموم میخوانند و صواب همان  
 فتح است انتهى و متعارف الا ان در مردم صم عین است  
 چاهی است در شرقی شمالی مسجد و ادریس نصف میل  
 و عرس نام مواضعی است که در حوالی اویدن چاهی  
 در رگ است کثیر الماء بیشتر از ده در ده و بر آب او حصری  
 غالب است و او را در حه است که بدان راه درون  
 چاه را بنود در سینه اثمین و ثمانین و ثمان مائة تخمین  
 یا بنده ده ثمنوت رسیده است که آن حضرت از روی وضو کرده  
 و بقیه وضو را هم در روی انداخته و ان خیال بمنقل  
 ثعالب آورده که انس بن مالک از پیر عرس آب  
 مطالبید و میگوید در م رسول خدا ﷺ را که از روی  
 آب میسورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن اسمعیل  
 بن مسمع روايت کرده اند که گفت روی آن سرور



فرمود که من امشب دیدم که برچاهی از جاهای  
 بهشت صبح کرده ام پس صبح کرد آن حضرت علیه السلام بر  
 پیرغرس و وضو ساخت و بزاق خود را در وی انداخت  
 و غسلی پیش آن حضرت بهیله آورد و بودند ابراهیم درین  
 چاه انداخت و ابن ماجه بسند جمید آورده که رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله و سلم وصیت کرده بود که مرا بعد از  
 رحلت بهشت قرینه آب از پیرمن که پیرغرس است غسل  
 دهند و آن حضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد  
 و نیز آمده است که آن حضرت بعلی مرتضی سلام الله  
 علیه فرموده بود که چون ازین عالم سئو کنی بهشت قرینه  
 آب پیرغرس که بنی دهان آنها نیکشاده باشند غسل دهی  
 و از امام محمد باقر سلام الله علیه و علی ابائمه الکرام نیز  
 آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب پیرغرس بود  
 و در حیات نیز از وی میخورد علیه السلام \* بیرویه \* بضم  
 راء مهمله و سکون و او قیل بالهمزة چاهی عظیم است  
 شهابی مسجد قبلتین در وادی عقیق اب اودر غایت  
 لطافت و نهایت عذوبت که در وصف نگنجد و در حدیث  
 آمده که \* نعم القلیب قلیب المزنی \* و مزنی همان رومه  
 است که چاه از آن او بود و عثمان بن عفان رضی الله  
 عنه از وی خرید و تصدیق کرده بود نقل است که چون  
 امیرالمومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه حدیث نبوی  
 شنید نصف آن پیر بصدقه ابیاع نمود و تصدیق کرد  
 صاحب چاه چون دید که هجوم خلافت بر سر آب بسیار  
 شد و او را از نصیب وی که در چاه بود مانع می آیند نصف  
 ثانی نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه

و معروف است و این شیشه از دریاست و هر چه می آرد که آن  
 در صورت فرموده می یشتوی و و می شرب و روا  
 بی الحجه \* پس عثمان بن عفان راضی الله عنه آن را از  
 مال خود بخرد و تصدق کرد به عربی از شیر اسلمی آورد  
 آنست که چون در نوم مهاجران در مدینه معمره بکثرت  
 انعام و آب شیرین درین مدینه شریقه کمتر بود مردی  
 بود از بیعی عمار که چاه چشمه دارد داشت که او را رومه  
 میگویند بر نه از آب لثی میفرود و حیات و روری سرور انما  
 ناس مرد فرمود که این چاه را بحق بلك چشمه که ترا  
 در بهشت باشد در دست من بفرودش و عربی کرد  
 دار رسول الله عز او عیال مرا عیار این چاه و چه معیشتی  
 بیدار نیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر  
 شنید از بی و بخت بر آورد و بخت را بر آورد و در مسلمانان  
 وقف کرد و این عبدالمعمر می آرد که این برای این بود  
 که آب این اندست مسلمانان میفرود و حیات و روری سرور  
 انما ناس در راستی آن قرعیم فرمود و مشغری و نایب شارت  
 بخت داد پس امیر المومنین عثمان بن عفان را این را داده  
 هر از در هم بخرد چون برای این بود بی تصد او از چاه که  
 نصف بود بک آن نصف دیگر را امیر بهشت هر از معروف و حیات  
 و نایب و بر من بی روایت کرده اند که چون عثمان  
 بن عفان را رضی الله عنه متعاصره کردند بن این نوم  
 فرمود سوگند من هم شمارا بخدا و بن این اسلام میدادند  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مدینه و م آورده  
 و در روی آب شیرین و خود بن داشت عمار آب رومه فرمود  
 هر که امیر رومه را بخرد و در امیل آنچاه در بهشت بر این

بر این خطا گفتند و من او را بشردیدم و در غنی و فقیر  
 را بن السبیل وقف کردم و نیز آن حضرت فرمود **بشیر**  
 هر که تپهیز جیش عسرة کند و اخب گردد او را  
 بهشت و من تپهیز کردم گفتند اری میل انیم و در صبح  
 نیز مثل این روایت آمده و وجود این بئر رومه از  
 وقت جاهلیت است منهدم شده بود و در حد و دهمین  
 و سیمایه تجدید یافت و از آنکه در بعضی روایات  
 آمده است که **من حفر بئر رومه فله الجنة** \*  
 ظاهر میشود که در آن وقت نیز بئر و اصلاح احتیاج  
 داشت والله اعلم \* بئر بضاعة \* بضم الباء الموحدة  
 علی المشهور و حکای کسر ها و الضاد المعجمة و قيل  
 بالمهملة و اخرها عین مهملة بئر یست نزدیک بیاب  
 شامی مدینه منوره بریمین سالک طریق مشهد مطهره  
 حضرت سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنه  
 در خبر است که آن حضرت **بشیر** بئر بضاعة امن و  
 دلو آب طلبیدن و وضو ساخت و بقیه آب را با بزاق مبارک  
 خود هم در چاه انداخت و هم در زمان آن سرور هر که  
 بیمار میشد او را با آب بضاعة غسل میدادند  
 و برکت آن شفای عاجل نصیب او میشد از اسماء بنت  
 ابي بکر رضي الله عنهما روایت کرده اند که هر که  
 بیمار میشد سه روز او را با آب بئر بضاعة غسل میدادیم  
 صحت می یافت و ابوداؤد و احمد و ترمذی و غیر ایشان  
 از ابو سعید خدری روایت آورده اند که روزی  
 پیش آن حضرت گفتند که یا رسول الله از بئر بضاعة برای  
 تو آب می آرند و در روی لحوم کلاب و محایض و

تلبسات می اندازند و در مورد آب پاک است و در راه بیچ  
 چربا پاک نگرداند و سائنی نیز از روایت ابو سعید  
 آورده که به بعضی موحدان بنی امیه گفت ششم و او هر میوه صاعه  
 و صومکرد گفتیم، بنی امیه با آب و صومگسی و حال آنکه  
 چربهای نامی در وی می اندازند و در مورد بنی امیه  
 لا بنی امیه ششمی بنی امیه و از سبیل بن سعد روایت آمده که  
 آن حضرت برای خود را در هر صاعه انداخت و  
 از آب وی بخورد و از بنی امیه و بکت دعا کرد و از  
 ادبی است که صاحب هر صاعه بود آورده اند که گفت  
 بعد از آنکه این حضرت برای مبارک خود را درین  
 میزاندی اغت ما از آب او میخوردیم و در و تمرک می  
 حسسم بکار میوه و سماں ما که هر صاعه در وی بود  
 مبطوع شد شکایت بصورت رسالت در دم وی علیه السلام  
 در مورد آن قول نمائیم است که میوه را میبرد  
 و بعد از آن اگر اثر بعضی در میوه بمانی بگو بنی امیه بسم الله  
 احسنی رسول الله بنی امیه حو ابواسید بحکم آن حضرت  
 این کلمه را در حوائد او از سبیل بن سعد مرا عموکن  
 که در حضور حدیث رسالت مدرکند بعد از این سوگر  
 گرد خانه و سماں بوبگردم و من ترا آیتی نمائم و  
 که به مرکب آن هیچ نکستی بمو و لعل بیت تو ترس و  
 آن اهد الکرسی است حو ابواسید صورت حال  
 بصورت سبیل کائنات علیه افضل الصلوات آمده عرض  
 کرد در موردی مرچه گفت راست گفت و انکس دروغ گوشت  
 و شمش گویند که حال این حدیث ثقات اند و بعضی  
 آن را تصدیق کرده و الله اعلم و الا ان بنی امیه

بضاعه در بستان بعضي اروام در آمنة زیارت آن  
 با سانی دست زدند \* بیمز البصه \* بضم البای الموحدة  
 و تخفیف الصاد المهمله قریب بقیع است بر یسار طریق  
 دنیا که از جانب بقیع تحت حضار مدینه مکرر رود  
 این مدی از روایت ابی سعید خدری می آید که  
 روزی آنسرور علیه السلام بمنزل وی آمد و فرمود  
 پیش تو از سدر چیزی هست تا سر خود را بد آن  
 بشویم که امروز روز جمعه است گفتم هست سدر  
 بر آوردم و در ملازمت آن حضرت به بر بصره رفتم  
 پس وی صلی الله علیه وسلم سر مبارک را بشت و غسله  
 را هم در جاه انداخت و این بیزر ادرجات است و  
 اندری بسیار نزدیک است \* بیمرحام \* این لفظ را  
 بوجوه متعدده خوانده اند چنانچه شرح حدیث  
 تحقیق این کرده اند و اشهر وجوه باراء موقوف  
 و خاء مقصور است و خاء نام مردیست یازنی که بیرون  
 بوی اضافت کرده اند و بعضی گویند نام مکانی که  
 این بیزر در روستا شمالی مسجد شریف بیزر است متصل  
 دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه  
 حائل باشد وصول بوی از مسجد شریف در غایت  
 قرب بود گویند که وی صلی الله علیه و اله وسلم  
 اکثر اوقات در این موضع می در آمد و در سایه اشجار  
 وی می نشست و از آب او میخورد و در حدیث صحیح آمده  
 که ابو طلحه انصاری را اموال کثیر بود از نخل و احب  
 و اعز اموال نزد وی بیزر بود مستقبل مسجد رسول خدا  
 در وی می در آمد و آب او میخورد و ابو طلحه از ابر ذوی الارحام

خود تصدی کرده وائی و حساب ارادلی الا حام او  
 بودند حساب حصه خود را بدست معاویده فروخت باوی  
 گفته اند چنانچه ای طلحه را بفروشی گفت چون بفروشم  
 که صاعی رنجر صاعی ارد را هم مسخره و معاویده در آنجا  
 بصری بنا کرد بر موضع حصری که اول در آنجا بود در  
 پستی حد دله و ارا ابو جعفر منصور بمرد را بسا بصری بود  
 و الا این مرد در حد یقه پیچیده است و در وی مسند است  
 پیچیده است آب شیرین دارد و هوای هر روح و معانی  
 بر حصره و بر آله و بکسر عن مهمله و سکون ما  
 در عوالمی من نه است شری مسند ما در رستان بزرگ  
 من بعضی شرف را در دروی رعایت و اشعار بسیار است  
 معانی لطیف و لطیف است سرور اسما صلی الله علیه  
 و آله و سام بر وی رسیده و و صکرده و سار گذارده و  
 واد کردای ابار و اموال و صدقات و اموال آنحضرت  
 و یابی مساعد که در اشعار و عزوات در بلاد متصرفه  
 در اشعار و مشهور و حضور ار را بی داشته و بیرون  
 و او دینه و احباء و باغ و آطام و اعمالی من یقه معاویده  
 در یار یح این بالده معطوفه منس و مسطور و است  
 نعت است صارد عدم اساع و ما ارد کرومان آن تفسیری  
 و ابع ش و ارمون طاهره وی که الا بی جاری و مع مع  
 است من و ر ما است که ارمیا و بیلی و ارمون  
 می آید مر و ان بن التکم نامر معاویده در وقتی که عامل  
 من نه مشهور بود و ابراج را خود و و حمله مطهره آورده  
 آب او در عا استعد و است و اطاعت که شرح آن حر  
 بن و من ممکن باشد و ارحمله او دینه آنچه مشهور

و منیرک است \* وادی العقیق \* است که در احادیث  
 مری تماثل آن ذکر یافته است و در اشعار عرب  
 ذکر آن خارج از حد احصا و قوع یافته قال قایلهم  
 \* شعری \* یا صاحبی ذی العقیق و تف به \*  
 متوالها ان کنت لست بواله \* شیخ عبد الہادی  
 سودی گوید \* حی العقیق و د مع جفنگ مطلق \*  
 ذی بن الحسن البدیع المطلق \* قد صادی فیہ غزال  
 احور \* قیدت عنہ واشتیاقی مطلق \* عبد السلام بن  
 یوسف میگوید \* شعری \* علی ساکن البطان العقیق  
 سلام \* وان اسعدونی بالعراق و باموا \* خطرتم  
 علی النوم و هو محلل \* و حللتم التعذب و هو حرام \*  
 و در حدیث صحیح از ابن عمر آمده است کہ از ان حضرت  
 صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدم کہ در شان وادی عقیق  
 میفرمود اُمّیبا فرشتہ بر من آمد و گفت \* صل فی  
 هذا الوادی المبارک \* و در حدیث دیگر از عمر آمده  
 رضی اللہ عنہ کہ \* العقیق وادی مبارک \* و از انس روایت  
 کردہ آمد کہ گفت وقتی با رسول خدا ﷺ بیرون  
 مہینہ بجانب وادی عقیق رفتیم فرمود ای انس مطہرہ  
 از آب این وادی پر کن کہ ما اورا دوست میداریم  
 و او ما را دوست میدارد و از سلمہ بن الاکوع روایت  
 است کہ گفت کہ من صید وحش بسیار میکردم و گوشتہارا  
 بہ حضرت رسالت بہنیدہ میفرستادم روزی بہ ملازمت  
 اور رسیدم پرسید کہ با بودی عرض کردم صید وحش  
 رفتہ بردم فرمود اگر من میدانستم تا وادی عقیق بہ  
 مشایعت تو بیرون میرفتہ واصل میل وادی عقیق

میقات اهل مدینه مخوره و محل احرام ایشان همین  
دی السالمیه است و مسجد کبری که در اینجا بود و بطول  
زمان منهدم شده بود در سنه احدى و ستمین و ثمانمائه  
تجید یافت و نماز آنحضرت در مسجدی به جانب انطاوانه  
وسطی بود و سبزه نیز هم در آن موضع بود مطری گویند  
که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی دیگر است  
خورد ترازان مقدار یک تیراند از تواند بود که  
آنحضرت در وی نماز گنارده بایش سهندی میگویند  
که این مسجد صغیر را \* مسجد المعرس \* گویند  
چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که  
آنحضرت در حین رجوع از بعضی غزوات در اینجا تعریس  
فرموده و نماز گنارده و تعریس فرود آمدن مسافر  
در آخر شب نا ارام گیرند و نیز در حدیث صحیح از  
ابن عمر آمده که خروج آنحضرت از طریق شجره  
بود و دخول از طریق معرس و وی رضی الله عنه  
نیز در حین وصول این موضع تعریس معرس سرور  
انبیا میکرد و تعریس می نمود دیگر از مساجد که در طریق  
مکه مکرمه اند \* مسجد شرف البروحا \* است  
و روحا موضع است که میان او و مدینه مکرمه چهل  
و یک میل است و در صحیح مسلم گفته که سی و شش  
میل است و پیشتر از وی در جانب مدینه مطهره وادی  
سیاله است و نزد شرف روحا مسجدیست بر همین طریق  
چون از مدینه منوره بمکه معظمه روند بر روایت ابن  
عمر ثابت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در وی نماز گنارده  
و وادی سیاله بعد از زمان سعادت نشان آن حضرت





بکری گفته که که قبر مضر بن نزار که از اجل ادا  
 حضرت است صلی الله علیه و اله و سلم در روحا ست  
 و در وادی روحا مسجدیست در طرف جبل پریسار  
 سالک طریق مکه مکرمه که از مدینه رود او را  
 \* مسجد الغزاله \* گویند سرور انبیا ﷺ در دی  
 نماز گذارده و در اینجا موضع است که او را نازیه گویند  
 عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در اینجا نزول میفرمود  
 و میگفت \* هذا منزل رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم \*  
 و در آن جا درختی بود که چون ابن عمر در اینجا نزول  
 میکرد و وضو میساخت بقیه آب در بیخ درخت می افکند  
 و میگفت \* هکذا رای رسول الله صلی الله علیه و اله  
 و سلم \* و بر وایتی آمد که برگرد درخت میگردید و در بیخ  
 او آب می انداخت بقصد اتباع آن حضرت علیه الصلوة  
 و السلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد برسد طریقی  
 که آن حضرت از مدینه متبرکه که بحکم منوره سلوک  
 فرموده در جانب پریسار میماند و در زمان قدیم همان  
 راه میرفت و او را طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا  
 صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین چون بقصد حج بحکم  
 مکرمه می آمدند از آن راه سلوک میکردند و در آن راه  
 چاه است که او را بئر السقیا گویند بر ثنیه جهلی که نام  
 او مرشاست و این راه دیگر که بر همین این طریق است  
 مسلوک میگردد و علمای سیر بسیاری از مساجد نبویه  
 و مشامد مصطفویه در طریق مکه معظمه و مدینه مکرمه  
 ذکر کرده اند که الان علا مات و آثار آن مجهول  
 و ضامون شده است جز آنچه مشطور شد که فی الجمله

انري ارا آنها مستوان ناعت و لكن نوطا لب مشتاق كه  
 چشم بصيرت او نكحل ملامت مكنيل و ديدن ناطش  
 نور عبات مهور اعت پوشيده است كه نور جسيغ اس  
 حال و معاور و او ديدن و اما كن چه نور اسب و روحانست  
 ارا نر حال محلي و طهور كال احمدی ساطع و  
 لامع است ريرا كه همچ دره اژدرين امگنه است كه  
 مسطور بطرسعادت اتران حضرت و ناطن جمال بهشت  
 مال اسرور شده باشد صلي الله عليه وآله وسلم  
 بهشت بهر مئی كه نسیمی رولف از زده است  
 هموار دم آن نوي عشق می ابد به مسجد بدره بدر  
 موضعی است مشهور از عرواات منیل المرسلین <sup>ص</sup> نام واد است  
 اول عروه از عرواات منیل المرسلین دران هابود و سب عرت  
 اسلام و شوكت مسلمانان و نكونساری كه اروحواری  
 مشركان اس عروه بود جدا آنچه تفصل آن در كتاب  
 عرواات مسطور است در اینجا برای اس حضرت عروشی  
 ساخته بودند و عرش حائنه كه او را اشاحهای حرم  
 و امثال اس پوشیده باشند بعد ارا دران مكان  
 مسینی نما كردند كه الا اس موجود است و ارمقامات  
 مدوكت اس موضع نور شهن است كه درین عرو و نشوب  
 شهادت رسند و ارا غرائب اسرا كه درین مكان  
 مشهور و معروف است است كه ارا حایب بالای ندر  
 سیداكه دل رنگ است اوار نغاره ما منیل حمیری مسجوع  
 مگردد و در وجود و سماع آن همچ شك و شبهه نیست  
 و احبار و مات سماع آن معلوم شده است اكثر علما در آنم كه  
 اس را اصلی نیست و بهشتی به خیر نیست كه ارا پیش

باد در آن موضع از بی‌امی شود و بعضی از متأخرین  
 گفته اند که شاید در تحت آن سوری باشد که مفهوم  
 و مدرک مانسود و الله اعلم سهندی ذکر مسجد بن ردر  
 تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق  
 مکه معظمه معلوم و متعین است \* مسجد خلیص \*  
 است بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه  
 است نخیلی دارد و عینی در انبیا مسجدی بود که آن حضرت  
 در وی نماز گذارده و درین سال که سده قمری و  
 تسعین و تسعمایه است سلطان روم مسجد بن آن مسجد  
 کرده و عین را در صحن آن جاری ساخته و سهندی  
 میگوید علیه از حمة که در خلیص یک مسجد  
 دیگر است در حره عقبه که از اصل قریه تا انبیا سه  
 میل است و نیز وی میگوید که قدس بضم قاف نیز که  
 دویم منزل است از خلیص بجانب مدینه مطهره بر همین  
 طریق مسجد است و خیمه ام معبد که آن حضرت و  
 ابوبکر صدیق در وقت هجرت انبار سیده اند و بعضی  
 آن حضرت شیراز پستان گوسفندی او بر آمده در قدس بود  
 \* مسجد شرف \* است بفتح شین و کسر راقریب تنعیم  
 سه میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبرام المومنین  
 میمونه رضی الله عنهما در انبیا است و قزویم و ز قاف  
 او نیز درین مکان بوده است \* مسجد التنعیم \* تنعیم نام  
 میامی است که از مکه مکرمه احرام عمره از انبیا بنزد  
 سهندی میگوید که در انبیا در حتی بود و جاهها و  
 در وی مسجدی بود مر پیغمبر را صلی الله علیه و آله انتهی و الان  
 مسجد مشهور در وی مسجد عابسه است رضی الله عنها

که بنا بر آن حضرت در حج و ادای احرام عمره از آنجا  
 بسته بود و این موضع مشهور تر است از آنکه  
 وصف آن نویسند \* مسجد ذی طوی \* ذی طوی  
 جامه سیست متصل بیوت خارجه مکه مکه در حدیث  
 آمده است که آن حضرت علیه السلام در حین قدم  
 مکه مشرفه آنجا نزول فرموده بود و ایستادند بموضع  
 و نزد صبح رسیده و آمده و مصطفی آن حضرت در آنجا  
 بود غیر آن مسجدی که الان بنا یافته و الله اعلم  
 \* باب دوازدهم \*

\* در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیان \*  
 \* تضایل وی و ذکر مقابر مشهوره که \*  
 \* در وی مشهور و معلوم اند \*  
 در صحیح مسلم از عایشه صدیقہ روایت می آید که  
 شبی آن حضرت علیه السلام بخانه من بشارت میدادست چون  
 وقت اخرب میشد بآنجا بقیع میرفت و بر اهل آن  
 سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواند و میگفت  
 «السلام علیکم دار قوم موئین و اناکم ما توفعون»  
 و انا انشاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع  
 الغرقه و در روایت دیگر از عایشه آمده که آن حضرت  
 از خانه برآمده من نیز در عقب وی علیه السلام برآمدم  
 از جهت عیрт آنکه میباید در خانه یکی از نساج خود  
 در این تا آن حضرت به بقیع رسید و بسیار باستاند  
 سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد  
 و هم بسمت بازگشت من نیز مسارعت کردم و پیش  
 از رسیدن آن حضرت بخانه برآمدم و بقیع

اثواضطراب در من مشاهده کرد فرمود یا عایشه چه حال  
 داری و چه شد ترا که مضطرب مینمائی صورت حال  
 عرض کردم فرمود آن سیاهی که پیش خود دیدی بودم  
 مگر تو بودی گفتم نعم یا رسول الله پس دست تعنف  
 بر سینۀ من زد فرمود تو گمان بردی که خدا را رسول  
 خدا بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله از خدا چیزی  
 پوشیده نیست چنین است که میفرمائی ولیکن چه کنم  
 که مراجعت بشری بر من داشت بعد از آن فرمود جبرئیل  
 بر من آمد و هم از بیرون خانه ندا داد و از تو پنهان  
 داشت من نیز پنهان داشتم و عادت جبرئیل است که چون  
 توجه امه از تن بر کند با شی درون خانه نه در آید و  
 نیز گمان بردم که تو در خوابی بیدارت نکردم تا متوحش  
 نگردی و حی آورد که پروردگار تو حکم میکند که بر اهل  
 بقیع بیرون آیی و مرا ایشان را استغفار کن و لفظ دعا  
 در روایت نسائی اینچنین آمده \* السلام علیکم  
 دار قوم مو منین وانا وایا کم متواعدون خدا  
 مواکلون \* و در بعضی روایات این نیز زیادت کرده  
 \* اللهم لا تحر منا اجرهم ولا تفتننا بعدهم \* و در روایت  
 بیهقی آمده که این قضیه در شب نصف شعبان بود و  
 نیز آمده \* السلام علیکم اهل القبور و یغفر الله لنا  
 و لکم انتم لنا سلف و نحن بالاثر \* و از ابی موهبه موی  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که بیم  
 شبی آن حضرت مزایین را کرد و فرمود مرا امر شده  
 است که بر اهل بقیع روم و برای ایشان امرزش خواهم  
 پس در ملازمت آن حضرت شدم بر اهل بقیع آمد

و بایستاد و فرمود: السلام علیکم یا اهل المعابر  
 لبثن ما اصبحتم به صبح الناس قد اقبلت  
 الفس که قطع المل المظلم تنبع احرها و لها الاخرة  
 اشر من الاولى \* بعد از آن فرمود ما ایام و منه  
 معایج خرابی دنیا بر من آوردی و مرا به محرمه اختل  
 در آنکه خلود دنیا را از ما رکنه با حصول درخت  
 مراتب درخت با بلعای پروردگار به سرعت کمر  
 من همان لغای پروردگار خود را اختیار کردم ابو  
 موهه میگوید که بمبار رسول الله معایج خرابی  
 دنیا را در آسمان بعد از آن به بهشت در آورد و لا والله  
 ما ادا موهبه من لغای پروردگار خود را خواهم  
 بعد از آن از تبعع پرگسب و درد سری که هم در آن  
 درد ارس دارم به رحلت فرمود بباد کرد صلی الله  
 علیه و علی آله و اوصیائه و سلم و نس آمل است که  
 این صورت در تبعیع غریب آمدی و سه بار گفت: السلام  
 علیکم یا اهل القبور \* و نیز فرمود ما سائید ای  
 کس شکیان خلاص شدی از بلاها و فتنها که بعد از شما  
 حادث گردد و بعد از آن روی با صیبا آورد و  
 فرمود ایشان یعنی کس شکیان بهیو از شما این گفته  
 ما رسول الله ایشان برادران ما این همه چنانکه ایشان  
 امان آوردند ما بر او زدیم و ایشان انفاق اموال  
 کردند ما بر کردیم ایشان رفعت ما بر سر و دم ایشان را  
 و ما ریاضتی چست فرمود ایشان در رکنی شتم و از  
 امرهای خود چیزی در دنیا نبردند و غنم اندام که شما  
 در آن چنگار گمید و چه فتنهها در میان شما سر برورد

و ابوهریره روایت میکنند که روزی پیغمبر: **رحل اصابی الله**  
**علیه و اله و سلم** بجانب مقبره برآمد و فرمود: **السلام**  
**علیکم** و اراقوم مومنین و انا انشاء الله بکم  
**لاحقون\*** و فرمود ای کاش برادران خود را میدیدیم  
 گفتند یا رسول الله مانده برادران تو ایم قرمود شما  
 اصحاب من این برادران من آنها اند که بعد از من بمایند  
 و ایشان هنوز با قلیس وجود قدم ننهادند من فرط  
 ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو  
 این از امت تو و تو و اورا ندیده باشی او را چگونه شناسی  
 فرمود یکی از شما را اسپان باشند سیاه و اسپان دیگر  
 غره دار سفید پایا ان کس اسپان خود را از یکی یگر  
 نمیشناسن و امتان من نیز در روز قیامت سفید جبهه  
 و سفید پای بر صفت اسپان من کور بر خیزند از آثار  
 و ضرر رحلت آمده است که از مقبره بقیع مفتاد هزار کس  
 بر خیزند که بی حساب در بهشت در آیند و یهای ایشان  
 مثل ماه شب چهاردهم باشد و ان جماعه باشند که داغ  
 نمیسوزند و فال بن نمیکو رفتند و توکل بر خدا یتعالی  
 میکردند و در روایت دیگر صد هزار واقع شده با  
 زیادت بلکه افسون نخی خواندند و مد اوات نمیکردند  
 و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق بقیع  
 بمنینه منوره می آمد و با وی شخصی بود از اهل کتاب  
 که نام وی ابن راسن جالوت بود چون نظرش بر بقیع  
 افتاد گفت همین است همین است مصعب او را بخورد خوانند  
 و از کیفیت این سخن پرسید که چه معنی دارد گفت که  
 ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد



میان این دو سیستان محفوظ نمیشد نام او گفته می‌نمود  
 هزار کس از وی برخیزد بر صورت این رستم و مثل این  
 خیر و اخبار دیگر در شان مقبره بنی سلسله که نزد یک  
 منزل بنی حزام در جانب غربی مدینه مطهره است تحت  
 جبل تدفع که یعنی طریقی مساجد فتح است چنانکه  
 در ذکر مساجد معلوم شد نیز در مدینه و الان  
 آن مقبره ایست در مساجد و عادات دین موقوفی در  
 وی از قطع پذیرفته و احادیث و اخبار که در تفصیل  
 بقیع و دین اموات در وی و صحبت آن حضرات و اصحاب  
 او در موت بمدینه منوره و یساریت یساریت و شهادت  
 آن حضرات مرکبی را که در وی بمیرد و مقبره گردد  
 بسیار است و در حدیث آمده اول کسی که از زمین  
 برخیزد هر روز انبیاء بعد از آن ابو بکر بعد از آن  
 عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن اهل مکه و نیز در  
 حدیث آمده است \* من مات باحد الحزمین بعث  
 من الامنین يوم القيمة \* و در حدیثی دیگر آمده است که  
 دو مقبره روشنائی آسمان چنان است که روشنائی  
 آفتاب و ماه در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان  
 و از کتب اخبار روایت است که در توریت آمده که  
 بر مقبره بقیع ملائکه موكل اند که هرگاه بر شود  
 اطراف او بگیرد و در بهشت بنشیند اما آلهایی  
 که در بقیع می‌نویسند از پیشتر از انکه که در حیطه  
 مصر در آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان آن  
 حضرت و بعد از وی متوفی شده اند درین مقبره بمیرد که  
 در حیطه حصون قون این قاضی عباس در مد ارک از امام

و آنکه اول میباید که موی را در هر روز بشوید و صورت را با  
 زعفران بمالید و بعد از آن در غسل و وضو و نماز کمر را در  
 سجده و عبادات اهل بیت پیوسته سلام الله علیه و  
 علماء این راه و این وعیز نشان و حقه الله علیه و غائب  
 است که نور ایشان و اینها معلوم نیست الا بعضی که  
 جهت غیر ایشان معلوم شد و باشد زیرا که در عهد  
 خلف عباسی قیام و کتابت اسما متعارف نبود لا حرم  
 بقا و زمان نشان آنرا مانند رس و مطموس نوشته  
 و آنکه درین زمان بعضی قیام و کتابت متعارف  
 نظر بقالب فلان و احوال بعضی روایات و اخبار  
 و ارمه درین باب خواص بود و الا حقیقت حال برین  
 هیچ است که بیان کرد و شد بکذا قال الله عز و جل  
 امام **فصل** از آنچه معروف است از قبور شریفه  
 این مقبره معطسه بطریق عین یا حیت قبر ابراهیم  
 من رسول الله ﷺ و قبر عثمان بن مظعون رضی الله  
 عنه و وی اول کسی است که در زمین بقیع مدفون  
 شد و بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موت او در  
 حبشین او برسد و او فرمود او را به بقیع دفن کنید تا ما را  
 درین باب سلفی باشد و فرمود و فتنم السلف سلفنا عثمان  
 بن مظعون و در بقیع در آن زمان غرق که نوعی از  
 درخت است بسیار بود و ازین جهت این موضع شریف  
 را بقیع الخرق نام کنند پس از آن درختان را بریدند  
 و زمین را آوردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند  
 و من زمین را بر زمین الله عنه شوقی دارم قیل است که  
 الان نبه او در اینجا است و آن حضرت او را روحا نام

کرده و این موضع و مطایع است و در خبر است که  
 عثمان بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت  
 کرد و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمودن تا او را در  
 کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پیش فرمود تا  
 این گفتند ترا زلزل سنگی زینادت آمد آفرین و  
 اثر این داشت و جالب پاهای او بر تخت کرد و بر وایتی  
 در جاذبه سر نهاد و چون مردن این حکم والی مدینه  
 مژده شد و روزی میروا و موضع قبر عثمان بن  
 مظعون افتاد فرمود تا آن سنگ را از خاک بردارند  
 و بدو را دهند گفت نعم اتم که بر قبر عثمان بن  
 مظعون علامتی باشد تا بدین مینا و زمین باشد  
 بنوامید او را بر این امر ملامت کرد و گفتند این  
 کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود گرفته  
 در آستانه داده بود برداشتی گفت اکنون که این حکم  
 کردم اثر تغییر ندهد این را در بر وایتی امر کرد تا  
 آن سنگ را بر قبر عثمان بن عثمان رضی الله عنه  
 نهادند و ابوداؤد بر وایت حدیث می آورد که چون  
 عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن کردند آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تسبیحی بیازید سنگی  
 بود بحایت بزرگ میبکس نبواست برداشت و روزی  
 خود آستینها را میاید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و  
 بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدین سنگ قبر  
 را در خود و اعلامت کنم و هر که از اهل بیت من پیروی  
 همین جاد فن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه  
 آنسوز بود هر که بر روی من ایستاد بی حوائث بظرفش

بشا رفته است حضرت می افتاد بعد از آن که سیدنا ابراهیم بن  
 رسول علیه السلام فوت کرد و وی شش ماهه بود و بقولی زیاده  
 از آن فرمود بنادر بقیع یهودی قبر عثمان بن مظعون  
 دفن کردند و فرمود ابراهیم را مرصعه خواهد بود  
 در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در روایت  
 عمر رضی الله عنه آمده که آن حضرت بدست شریف  
 خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش  
 از آن بزهیچ قبری آب نپاشیده بودند و بر قبر وی  
 سنگ ریزه ها جید و خون از دفن فارغ شد فرمود السلام  
 علیکم و بعد از آن که قبر ابراهیم در بقیع شده هر  
 قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقند جای  
 مقابر مسلمانان گشت \* قبر رقیه بنت رسول الله \* علیه السلام  
 وی نیز خون فوت کرد فرمود علیه السلام بسلامت عثمان بن  
 مظعون \* هم نزد یک قبر وی دفنش کردند و خبر  
 است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعه  
 از نساء یهودی گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه  
 ایستاد را بنیاد منع و زجر و ضرب کرد سرور را ببینا علیه السلام  
 دست عمر بگرفت و فرمود بگذر از تا بگریزند هر چه از  
 دست و زبان آید از شیطان است و گریه بی دوحه منع  
 نیست روایت است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله  
 علیها ابرکنار قبر رقیه میگریست و پیغمبر داخل احوالات الله  
 علیه طرف جامه خود اسک از ر حسار او پاک میکرد  
 و مشهور آنست که آن حضرت در وقت فوت رقیه حاضر  
 نمود عثمان را رضی الله عنه بر مرض وی گشاده  
 بغزوه بل و متوجه شده و چون زین بن حارثه بسارت

پنج مرده بی را آورد عمل را ادبی که در هر روز  
 ایستاده است و او را در می می کند و آنچه بطیقت رسد  
 است حضور آن حضرت است <sup>ثانی</sup> بر دهن ام کلثوم  
 و شادی که خبر اول که اناده حضور می کند در دست  
 مادر و پد که در سه سال نقل کرده عمل می کند  
 علیه الرحمه طاهر است که آنها بر دهن عیسان  
 بن مطعون می توان باشد زیرا که آن حضرت در  
 دهن عثمان بن مطعون و نهاده شک بر دهن او می رود  
 \* ادب الله من مات من اهلی انهی \* و الا انی  
 است در با هم موضع که او را قتل شد <sup>ثالث</sup> <sup>ثانی</sup>  
 گویند \* در فاطمه است اسد \* ام امیرالمومنین  
 علی بن ابیطالب سلام الله علیه وی کبر بر وایت سخن  
 بن عمر بن علی بن ابیطالب بر دهن بقر سید نا امرا هم و  
 عثمان بن مطعون می توان است در روایات دیگر  
 معاصد و مرید این روایت آمده سهمور دی گویند پس  
 انچه الان اعتقاد مردم است در قتل مشهور لقبه فاطمه  
 است اسد که شمالی دهن امیرالمومنین عثمان است  
 صحیح نباشد اگر چه بعضی مورخان نیز موافق این  
 ذکر کرده اند می گویند که چگونگی روایت که در  
 این بنا وجود آن شد نیست و عبادت که در باره وی  
 داشته او را در موضعی بعد که او جمع است دهن  
 کند با آنکه در وقت دهن عثمان بن مطعون می رود  
 \* ادب الله من مات من اهلی \* و خون مشهور  
 عثمان بن عفان رضى الله عنه بقیعت داخل جمع  
 نیست و این سهمور با فاطمه است اسد خود در

است از وی پس در قن وی رضی الله عنهما در آن  
 در عاقبت بعد باشد از محمد بن علی بن ابیطالب  
 کرم الله وجهه روایت کرده اند که چون وقت  
 وفات فاطمه بنت اسد نزد یک رسید آن حضرت فرمود  
 که چون وی بگذرد مرا خبر کنید پس فرمود تا در  
 موضع مسجدی که امروز او را قبر فاطمه گویند رضی الله  
 عنهما قبر کنند و این ساختند و چون از کندن قبر فارغ  
 شدند سرور ابیها علیه السلام در قبر درآمد و در لحد بیفت  
 و قرآن خواند بعد از آن پیرامن از بدن شریب خود  
 بر آورد و فرمود تا داخل کفن او ساختند و مهر نزد یک  
 قبر وی بنه تکبیر نماز گذارد و فرمود هیچکس از ضحطه  
 قبر ابراهیم نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله ولا القاسم  
 یعنی فرزندان عزیز آن حضرت قاسم نام داشت با آنکه در صغر  
 سن از عالم رفته فرمود و لا ابراهیم یعنی از قاسم چه گوئید  
 ابراهیم که صغیر تر از وی رفته ابراهیم نیست و از جابر بن  
 عبد الله روایت است که آن حضرت در جمعی از اصحاب خود  
 نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر و عقیل  
 فوت کرد فرمود در خیزید تا بسوی مادر خود برویم پس  
 برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع  
 مبرحه تمام تر بصفت \* کان علی و سهیم الطیر \* در ملازمت  
 آن حضرت روان شدند چون بود در خانه فاطمه رسید  
 پیراهن از بدن مبارک خود بر کشید و بایشان داد  
 و فرمود بعد از غسل این را شعار کفن او سازند چون  
 جنازه او بر آوردند آن حضرت پایۀ خبازه بر کتف  
 مبارک خود گرفت و در تمامه راه گامی از مقدم جنازه

و گامی از موحر آن بر من است حوں بموضع نس  
 رهند درون لحن در آمدن و بخت پس در آمدن و فرمود  
 در آریل \* بسم الله و علی اسم رسول الله \* بعد اردن بر  
 سر بر با استاد و فرمود \* حراک الله من ام و رنده  
 حمراء هم الام و هم الرينه \* که من بار رسول الله دو حمر  
 ارتو رباب و اطمه بنت اسد دین هم که هر کرد رباب  
 کسی دیگر دین هم همص خود بر آوردی و کفن او  
 ساختی و در لحن او در آمدی و بختی فرمود عرض او  
 الیاس همص آن بود که هر کرد آتش دورح او را مساس  
 بکند و مقصود او در آمدن لحن ایمنه حق سبحانه و تعالی  
 در در او و مع دین و در رواب اس عباس آمد  
 که آن حضرت فرمود هیچ یکی نبود یعنی او را بوطالب عمر  
 وی که بگو کار در بود بست پس همراه خود را بوشاندم  
 دار حله ای بهشت نصیب وی گردد و در پیروی پیغمبر باز  
 بلای سر خلاص باند و در روابت انس بن مالک آمد که  
 و اطمه بنت اسد فوت کرد آن حضرت پیروی در آمد  
 دوسری بهشت فرموده با امی به دامی \* و ثبای بسمار  
 پیروی کرد و همراه خود را کفن وی ساخت بعد از آن  
 اسامه بن زید و ابویاب انصاری و عمر بن الخطاب  
 را رسی الله مهم فرمود با در برای او کفن بن و لحن  
 و بر اند سب شریف خود حفر کرد و در دست مبارک  
 خود را که بر آورد و بعد از فراغ در لحن در آمد و بخت  
 و فرمود \* الله الی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت  
 ا عمر لاصی \* طمه بنت اسد و وسع علیها آمد حله  
 بحق بسک و الله اعلمی فایک ارحم الراحمین \*

و چهار تکبیر خوانند و در سجده را آورد و عباس و ابوبکر  
صديق رضي الله عنهما نیز با وي بودند و از عبد العزيز  
بن عمر روايت آمده است که آن حضرت در قبر هیکس  
نه در آمده الا پنج نفر سه زن و دو مرد قبر داخل  
در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه منوره پسري  
بود مریخ یجه را که در حجر تربیت آن حضرت پرورش  
یافته بود و عبد الله المزني که او را ذوالبشارین می گفتند  
و قنبر ام رومان که مادر عایشه بود و قبر فاطمه بنت  
اسد رضي الله عنهم اجمعین \* قبر عبد الرحمن بن  
عوف \* قبر وي نزدیک قبر عثمان بن مظعون است  
رضي الله عنهما ابن زبالة از حميد بن عبد الرحمن  
می آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف  
رسید عایشه رضي الله عنها بروي کس فرستاد که اگر  
خواهی ترا در جنت رسول الله ﷺ و برادران تو ابوبکر  
و عمر و بن کمنی گفت بخوابم که خانه را بر تو تنگ  
گودانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی بود هر کد انم  
از ما بمیرد در پهلوي دیگری مدفون گردد پس عایشه  
گفت که چون بمیرد جنازه او را از پیش خانه من  
بگذرانید همچنين کردند و عایشه بروي نماز کرد  
میگویند که در حجره آن حضرت موضع یک قبر خالی مانده  
است و در بعضی روایات آمده که عیسی بن مریم در اینجا  
مدفون گردد لهذا حکمت الهی اقتضای آن کرد که  
هیچکس را دفن در اینجا میسر نیامد چنانچه بر متشیعان  
اخبار روشن است \* قبر سعد بن ابی وقاص \* ابن شیبه  
از ابن دهمقان روايت می آرد که سعد بن ابی وقاص



اور انجمن طایفه و نجاس باقیع برد و چهل میخ بر با حژد  
 آورد حوس برا زینشامیه مشریمه دار عمل اینجا که  
 و در عینا بن مطعون است رسد پس مرا فرمود  
 تا شری جعفر کردم به چهارا که با حود داس در اینجا  
 مطعون سا حث و گفت چون بمیرم این موضع را  
 صاحب بهمای نامراد بن کند بعد از موت وی این  
 حور اولاد و کفتم پس و برادر بن موضع دهن کورید  
 رضی الله عنه \* میر عبد الله بن مسعود \* این سعدی  
 در طبقات حود نقل میکند که این مسعود رضی الله  
 عنه وصیت کرده بود که و برادر در عثمان بن مطعون  
 دهن کند و روایت دیگر برآمد که موت این مسعود  
 رضی الله عنه در منامه مطعونه بود و در او در جمیع  
 و ملئش و در بعضی احمار آمد که موت او در کوفه بود  
 سینه سب زلزل و لله اعلم \* میر این حداد \* اسمعی \* از  
 مهاجرین اولی است از اصحاب ائمه زین و دیش از اسرور  
 روح خالصه است عمر بن الخطاب بود و در احد حرا حتی  
 دوی رسیده و بسبب آن در مدینه مشوره در شهر شوال  
 سینه ثبات موت کرد و موت عثمان بن مطعون در شهر  
 شعبان سینه مد کور بود \* میر سعد بن زرار \*  
 در سینه اولی از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی  
 رحلت کرد میر او در روفاست نزدیک بعض عثمان  
 بن مطعون دهن نایب که بر جمیع این اصحاب عظام که  
 من کور شدند بر در دارت سید نا ابراهیم سلام کند  
 و در دوی بر دیوار نامهای ایشان در نوشته اند و  
 لیکن آن در میر که در درون این دو مد حادث

اند اما می دانند که اقبال السعید و والی الله اعلم  
 قبر حضرت فاطمه زهرا بنت حبیب الله  
 علیه السلام در همین موضع قبر حضرت سیده النساء  
 فاطمه الزهرا سلام الله علیها و علی اولادها اخبار  
 مختلفه و اقوال متضوعه آمده و همچنین که حایه کمالش  
 در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش  
 بعد از ممات نیز نامکشوف ماند و حقیقت آنکه وصیت  
 آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از امیر و فقیر از  
 موت و دفن او خبر نکردند و بر نماز و حنازه او حاضر نیامورند  
 الا علی مرتضی و چندی از اهل بیت او و هم در شب دفنش  
 کردند سلام الله علیها بعضی بر آنند که مرقن مطهره  
 او در بقیع است آنجا که سایر اهل بیت نبوت آسوده  
 اند و بعضی گفته اند که دفن او مدبر بیت اوست  
 که داخل مسجد نبوی شده است و اقوال دیگر نیز  
 آمده است که به بعضی از آنها که فی الجمله بصیت  
 قرین اند در آخر کلام اشارتی کرده شود و در تاریخ  
 سهمنودی اخبار و روایات طرفین ذکر یافته و  
 ترجیح و تضعیف بعضی اقوال کرده و ما نا که مختار  
 پیش قوم قول اول است و الله اعلم و ما روایتی چند  
 درین باب نقل کنیم قطع نظر از راجح و مرجوح از محمد  
 بن علی بن عمر روایت آورده که وی میگفت قبر  
 حضرت فاطمه بنت رسول الله در زاویه یمانیه دار عقیل  
 است که شارع است در بقیع و روایت دیگر آمده که  
 دلالت دارد که قبر شریف او فریب همین موضع بود  
 تا آنکه تحقیق ذرع او از دار عقیل نیز آمده در بعضی

روایات نیست و سه و در بعضی شی و هفت و امثال آن  
و آنچه در مصیقه دهن امام المسلمین حسن بن علی بن ابیطالب  
گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم نیکواری  
که مرا در بهلوی دل من بیفتد بسیار در من در بقیع  
دمش مادر من مرا در من کنند دلالت دارد که من  
حضرت فاطمه را مراد در بقیع بود آن ها که من امام  
حسن است وصی الله علیه و از امام جعفر صادق  
سلام الله علیه و علی آباءه الکرام روایت است که  
حضرت فاطمه را در اسلام الله علیها هم در حیره  
او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده دهن  
کردن چه اندک پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه او سپردن  
و دهن او در شب بود که اکثر مردم را بر او و فوف  
نش و سر آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت  
رحلت فرمود شرم دارم از حالات جسم خود که مرا  
در حضور و حال پدر اراد و عادت در آن وقت چنان  
بود که بعش را با او هم بر وضع مردان بد رمی آوردند  
اسماء بنت عمیس حشمتیه و نروایتی ام سلمه گفت  
ما چو بی دیده اسم از طریق حکمه بعشی را برای  
مدت بسیار بد که ستی بنام بد آن حاصل آمد مائرا  
در آن چنان ساریم و در حیر دیگر آمد که حضرت  
فاطمه زهرا وصیت کرده بود که منکعل غسل و بستر  
او و من اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگر را  
در ایام حلی نباشد و اس روایت بدان منکعل که  
گفته اند او تکر را علم بودات حضرت فاطمه زهرا  
نمود و علم حضور او و معارف و ی از دستپا بود

زیرا که اسماء بنت عمیس در آن زمان در تبعیت  
 ابو بکر بود و بغایت بعید است که زوجه او حاضر باشد  
 و غسل دهد و او را از قوف نمود و بعضی گفته اند تواند  
 ابو بکر را علم بد آن بوده باشد و قاصد حضور آن  
 کشته ولیکن چون علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان  
 و اخفای آن کوشید و نخواست که بر خلاف قصد علی  
 رود و شاید که او را در اینجا مصلحتی بوده باشد و شیخ  
 ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که ابو بکر دانسته  
 باشد و کمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله وجهه  
 او را بتبعیت حضور نماز و دفن بطلبد و علی رضی الله  
 عنه کمان برده که وی بی واسطه استماع و طلب حاضر  
 خواهد شد و الله اعلم و صریح تر ازین در دلالت بر  
 علم ابو بکر بوفات حضرت زهرا سلام الله علیها آنست  
 که روایت کرده اند که چون وی صلوات الله علیها  
 از ظهور شخص کریمش پیش مردم بعد از موت اظهار  
 کراهت نموده اسماء بنت عمیس از جوایز تشییع نعشی  
 بر طریق حبشه ساخت و او را بنمود حضرت زهرا  
 بر ویت آن خوشحال شد و تبسم کرد و هرگز درین  
 مدت بعد از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم  
 کسی او را متبسم ندیده بود و خوشحال نیافته و هم  
 با اسماء بنت عمیس وصیت فرمود که تو و علی مرا  
 غسل بد و کسی دیگر را نگذارین که بعد از موت من  
 بر در آید و چون وفات کرد عایشه بنت ابی بکر صدیق  
 رضی الله عنهما آمده خواست که درون در آید اسماء  
 بنت عمیس او را منع کرد از آنکه در آید عایشه

شکایت نمیشد و بود که این حشمت را چه انداد  
 است که همان ماریست رسول الله خاندان می اند و مرا  
 از در آمدن بروی منع میکند و برای خدا را وی  
 چری مثل هودج عروس از پیش خود تراشد  
 است اینو بگوید رحمانه حضرت زهرا آمد و با بساد  
 و گفت با اسماء چرا منع زوجه نبی را میکند و ای  
 سلمی الله علیه و آله و سلم و توجه حسن ساخته برای او  
 مثل هودج عروس گفت و میامو کرده مرا که هیچکس را  
 این را نمیدانوی و آید و آنکه ساخته ام بوی در حالت حیات  
 آورده ام در مود اگر نصیبه حسن است پس هر چه  
 در او صیت کرده است همان کن و این روایت همچنان که  
 دلالت دارد بر علم الهی تکریم و ادات حضرت زهرا  
 صلوات الله علیه که دلالت دارد بر آنکه دهن  
 وی نه در حجر و وی باشد و الا حجت بر عمل نبوت  
 و استمرار در حال و در بعضی روایات عرصه آمد است که  
 در روزی حضرت زهرا را منع کرد در عایت روح و سرور  
 حارقه را در مود با آبی برای غسل وی طیار کرد پس سلمی  
 روایات میالعه و احتیاط بر آورد و حامهای پاکیزه  
 پوشید و در میان خانه فرشی افکند و مستقیل و مله تسوا  
 رفت و دست شریف خود را در بر و جواره مبارک خود  
 نهاد و گفت اکنون من مبرم و عمل کردم و خامه پاک  
 پوشید و هیچ یکی مرا بعد از مردن کشف نکند و هم  
 در اینجا وضعی که آمده ام در من کسی چون علی و زینبی  
 درون خانه آمد صورت حال بی بار نمودن دین  
 که روح پاکش با علی علیه السلام رسید و در مود و الله هیچکس

انرا بکنایه بهمان غسل سابق و جامه که پوشیده بود  
 دفن کرد و این مخالف حدیث بنت عمیس است و حدیث  
 اسماء را امام احمد بن حنبل و غیره از علمای حدیث  
 آورده اند و احتیاج کرده و نیز در روایات این شهر اختلافی  
 هست و این جوزی در موضوعاتش آورده و الله اعلم  
 و مسعودی در مروج الذهب می آرد که در موضع  
 قبر امام حسن و زین العابدین و محمد باقر و جعفر  
 صادق سلام الله علیهم سبکی یافتند و روی نوشته  
 \* بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله صید الامم  
 و مصنی الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم سیده نساء العالمین  
 و قبر حسن بن علی و علی بن الحسین بن علی  
 و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام \*  
 و ظهور این سنگ در سنة انین و ثلثین و ثلثمائة  
 بود چنانچه از فحشوی کلامی که ذکر کرده است  
 ظاهر میگردد و قولی دیگر آمده که قبر وی  
 سلام الله علیها در مسجدیست که در بقیع نبوی منسوب  
 است در جهت قبله قبه عباس مایل بشرق و امام غزالی  
 در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز گن اردن  
 در روی وصیت نموده است و بعضی دیگر در این مسجد  
 کرده اند و گفته که وی مجرّف است نه بیت السزن  
 که حضرت زهرا سلام الله علیها در ایام حزن و مصیبت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مصیبت مردم  
 تو حش نموده در آنجا اقامت کرده بود و نیز گویند  
 که این موضع خانه ایست که علی مرتضی در بقیع گرفته بود

والله اعلم وآنحضرت طبری در ذیل این تعبیر می آید  
که خبر دادند مرا یکی از صلحا که با حقوت فی الله داشت  
با من که چون شیخ ابو العباس موسی بلمیسی  
را بوالحسن شاذلی رحمه الله علیه باز یافت و جمع میکرد  
پیش فیه عباس من می ایستاد و بر حضرت باطنه و مر  
سلام می داد و میگفتند که منکشف شد بروی بر حضرت  
فاطمه درین موضع و شیخ ابو العباس المرسی مشهور  
است بکشف چنانچه من گفتم است میان قوم طبری گویند  
که مدتی ای من یک بجهت اعتقادی که مرا از خدمت شیخ  
بود بهمین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که این عبد البر  
در قضیه فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است  
دیدم و یقین من باینچه کشف شیخ تقی زاده بود و زاده شد  
سید گویند علیه الرحمه و مرا رجح الاقوال اگر چه پیش  
از وی بعضی علمای شافعی در شان دفن وی در بیت اظهر  
الاقوال گفته اند و الله اعلم و توفیت فاطمه الزهرا يوم  
الثلاثاء ثالث خلعت من شهر رمضان سنة احدى  
عشر رضى الله عنها و من اولادها قبر امام المسلمین  
حسن بن علی المرتضی سلام الله علیه هم مرویست  
که چون وفات یافت حسن بن علی نزد یک رسید کسی  
پیش غایب صد یقه فرستاد که اگر وی اذن در آمد  
او را در حجره بهلوی جدوی سرور انبیاء درین گفتند  
عایشه قبول کرد و گفت چنین باشد و چون انبیاء جای  
یک قبر خالی است از آن او باشد بنوا میبند چون این خبر  
شنیدند مد سلاجع بر شوی و بیستگ بر آمدند و بنوا میبند  
بر آمدند و دستهای جنگا شد از چون حسن علیه السلام

بشنید که کار بقتال میکشد نظر بسیمه ذاتیه خود که در  
 اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر کار تا اینجا میکشد  
 مبدکش من راضی نیستم موادر بقیع بهلوی مادر من دفن  
 کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت حسین  
 علیه السلام فرمود که مراد ر بهلوی چند من دفن کن  
 و اگر این قوم از ان مایع آیند چنانچه ما صاحب ایشان  
 که عثمان است مایع آمدیم با ایشان السباح مکن و نزاع  
 مبار و مراد ر بقیع الغرقه دفن کن و در آخر حنا شد  
 که وی سلام الله علیه خبر داده بود پس مروان  
 که حاکم مدینه بود بچنگ برخاست و گفت هرگز روا  
 نمی آرم که حسن بن علی را در حجره پیغمبر دفن کنند  
 و عثمان در بیرون افتاده باشد ابوهریره و اصحاب دیگر  
 که در آن زمان در مدینه مطهره بودند میگفتند و الله  
 این ظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن در بهلوی  
 جی خود بعد از ان در ملازمت امام حسین علیه السلام  
 آمدند و گفتند که اخر نه ترا در توب و صیبت کرده  
 بود که اگر کار بر سر حد قتال کشد موا بمقبره مسلمانان  
 دفن کن و با قوم نزاع مکن آخر بالسباح ایشان او را هم  
 بمقبره بقیع دفن کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل  
 بیت النبوة و رحمة الله وبرکاته و در بعضی روایات آمده  
 که امیر مدینه منوره در آن زمان از حاسب معاویه  
 سعد بن العاص بود چون جنازه امام حسن را راضی الله  
 عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه با وی  
 گفت پیش آیی و نماز کن و اگر نه سمعت جی من صلی الله  
 و آله وسلم بر ان بودی که امام جنازه امیر بود ترا



هرگز پیش نمیگردد و تقدیر امام حسن و علی را ما  
 در این ایام بدین بنیام حسن و قمر امام ابو جعفر  
 محمد باقر بن امام زین العابدین و قمر امام جعفر  
 صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم اجمعین  
 و در حقیقت جمیع ائمه مدنی سلام الله علیهم در یک قدر  
 من دون اینند و درون صفت عظیم که او را ائمه عباس گویند  
 و درین نگار و اثر می گویند که امام حسن مستثنی  
 حسد شریف امیر المومنان علی مرتضی را کمر آورد و نه بیع  
 دین کردند و میگویند علیه الرحمة که در سینه بضع و  
 پنهان و ثبات یافته در مشین حسین و عباس جانب افتاده  
 مدوی جگر میگردید و این در میان قاضی ارچون برآمد  
 که آنرا بنام احمر پوشیده بود و میپارید و عجب  
 آنکه بزین و لعان شمامیر و مور بحال خود بود و زینک  
 بخورد و پوشش تا موت ایتر که شده میگویند تواند  
 که حسن شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که در پیر  
 دین نگار و ایت کرده و امیر و ایت کرده اند که یزید  
 بن معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن  
 امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از  
 جانب آن دل بخت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی  
 تکفین کرد و در جمیع نزد یک بفرام او طایفه را مرا  
 سلام الله علیهم ائمه کرد و بعضی میگویند آن آوردند  
 که هر مبارک آن صورت را درین ارضایک پیر در  
 حران و بالتمین تکفین کرده هم در دمشق بردن اب العزاد پیش  
 دین نمودند و فرای میگویند در میان آمد و الله علیه  
 بحقیقه الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهور

جميع اين ائمه عدي ه ادم كنند بهتر باشد \* قبل عباس بن  
 عبد المطلب \* عم النبي المصطفى صلى الله عليه وآله  
 و سلام و رضي الله عنه ابن شيبه روایت می آرد که  
 عباس بن عبد المطلب را نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن  
 هاشم در اول مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل  
 است دفن کردند و نیز می آرد که شنیدم که او را در  
 موضعی که متوسط بقیع است دفن کردند انتهای الان  
 قبه عظیم است که قمروی و قبور ائمه الهی در آنجا است  
 چنانچه معلوم شد \* قبر صفیه بنت عبد المطلب \*  
 عمه سید المرسلین عليه السلام ابن شيبه روایت می آرد که  
 او را در آخر کوچه که به بقیع رود نزدیک دار مغیره بن  
 شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضي الله عنه بوي  
 مقطع ساخته بود دفن کردند و در آخر چون مغیره بن  
 شعبه بنی دار میکرد زبیر بن الجوام رضي الله عنه  
 نزدیک آن موضع گذاشت و گفت نشوایم که  
 دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کنی چون مغیره  
 بسبب نسبتی که با امیر المومنین عثمان داشت بگفته او  
 فرقت زبیر شمشیر بکشید و بر بنای او باستاد و خبر  
 به عثمان رسید \* مغیره کس فرستاد تا از بنای جد ار  
 باز آمد و الا بن قبر او رضي الله عنها متصل بابنا دور  
 ملینه مطهره است که جانب بقیع است \* قبر ابی  
 سفیان بن الحارث \* بن عبد المطلب ابن عم المصطفی  
عليه السلام و رضي الله عنه آورده اند که عقیل بن ابیطالب  
 رضي الله عنه ابوسفیان بن الحارث را دید که در  
 میان مقابر میگردید پرسید یا ابن عم چه میجویی گفت

موضع قبر آبی میسوزیم که در آنجا مدفن یحیی بن یسوع  
عقیل او را در آنجا در جرد آورده و موضعی تعیین کرد  
با قبر او را در آنجا احقر کردند ابو سفیان شاعری به نسبت  
و هر گشت دور از آن خیال نکند داشته بود که در حالت  
تکون و هم در آن مدفن یحیی بن یسوع و آن را به همت  
عشرین و ضلی علیه مر و حی الله عنه و الان نام از و نام  
هذه الله بن جعفر بن جلد آمد الح قومه عقیل بن ابیطالب  
نوشته اند بنده میسوزی گوید ظاهر آنست که مدفن  
در این قبه که منسوب است به عقیل بن سفیان بن العاص  
است و میگوید زیرا که این در دایره و این شبه قبر عقیل  
در بقیع ذکر کرده و عزیزی نیز در اخبار او را در آنجا  
که در بقیع زیارت. قضاایشان کنند یاد کرده بلکه  
این قد آمده و غیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در شام  
بود در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتباه این  
قبه به نسبت وی بجهت آنست که در آنجا در آنجا بود  
چنانکه منکر را مدکور شد و احتمال دارد که او را  
بعث از آن نقل کرده باشند از شام و در اینجا مدفن  
نموده و اول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است  
این الشجار است که گفته \* قبر عقیل \* بن ابیطالب  
برادر علی مرتضی سلام الله علیه در قبه اول بقیع است  
و یابوی قبر برادر زاده اوست \* عید الله بن جعفر  
الطیار بن ابیطالب \* السواد المشهور وجود العرب  
کبیر السن توفی بالمدينة المنورة رضى الله عنه و بعضی  
از علمای سمرقند و اریح گفته اند که مدفن او در  
ایواست که در طریق مکه معطاه و مدینه مطهره است

در سنه تسعين و گفته اند که وی در حین وفات صلی الله علیه و آله ده ساله بود پس ولادت او مرد در سال هجرت باشد  
رضی الله عنه \* قبور ازواج النبی \* صلی الله علیه و آله و رضی الله  
عنه نیز فریب دار عقیل است در حجر است که چون  
عقیل بن ابی طالب خاسی در دار خود حفر کرد از انبیا  
سنکی بر آمد که در روی نوشته اند قبر ام حبیبه بنت  
صخر بن حرب عقیل ان جاه را بنا نهاد و عمارتی بر بالای  
قبر بنا کرد و سه منودی گوید روایات همه باظر اند در آنکه  
قبور امهات المومنین در همین جا باشد که الان زیارت  
ایشان میکنند الا بعضی روایات که دلالت دارند بر آنکه  
قبور بعضی از ایشان نزدیک بمقبره امام حسن و  
عباس بود رضی الله عنهما ابن سبیه از محمد بن یسعی  
می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله  
عنها در بقیع است در حای که محمد بن زید بن علی  
من فون است قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله  
صلی الله علیه و آله و میگفتند هم درین موضع مقبره است گرز میں  
حفر کردند سنکی بر اصل بروی نوشته اند قبر ام سلمه  
زوجه النبی صلی الله علیه و آله در صحیح البخاری مذکور است که  
عایشه رضی الله عنها بعد از آنکه بن زبیر و صیت  
کرده بود که او را در بهلولی رسول الله صلوٰة الله  
علیه و صالحیه دفن نکنند هم در بقیع با صاحب من  
که نساء النبی باشند یکنی او را و قبور جمیع امهات المومنین  
در من بنه منوره است الا خدیجه کبری رضی الله  
عنها که در مکه معظمه است و قبر میمونه رضی الله  
عنها در شرف است قریب تنعیم و گودزی که تزوج او

وخلوت ناوی نیز در بعضی موضع بوده است و تیر  
 اصبر المومنین عثمان بن عفان و رضى الله عنه ابن  
 شيمه نقل میکنند که حورن خواستند که عثمان بن عفان را  
 را در حجره آن حصوت دین کنند و او را عایشه سر  
 در میان حدات خود در بیامی رحمت گرفته بود  
 مصریان این سخن آید آوردند و نگذاشتند که او را  
 در این حادثه کنند بلکه از نماز کردن او را و روای و دین  
 کردن او را منع آمدند ام حمیمه بنت ابی عفان که  
 که از امهات المومنین بود نزد رسول آمد و با یسار  
 و گفت والله مرا ننگی آید تا آن مرد را در دین کنم والا  
 بیرون آید و کشف شود و کتبته نکم بعد از این از موضع  
 دین او را آمدند و شبانگاه آن روز که او را قتل  
 کرده بودند حمیر بن مظعم و حکیم بن حرام و عبد الله  
 بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا  
 که افتاده بود برداشتند و در بقیع دفن کردند و او را در  
 او در میان مردم جماعه از ایشان مایع آمدند تا در  
 حسن کوکب که بستایی بود در شرفی جمع و تعلق  
 را با آن عثمان داشتند و حمیر بن مظعم و جماعه  
 دیگر ناوی نماز کردند و در این موضع مری حذر کردند  
 و او را در روی نهادند و در او و بر او را لای آن  
 افکندند و من در او را تا آن بر شیدند و مرگشتند و این  
 حسن کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دین مرئی  
 در وی کراهت داشتند آورده اند که روزی عثمان  
 رضى الله عنه در آن جا افتاده بود و میگفت باشد  
 که مردی صالح هلاک گردد و در میان او شود و

بدان جهت ما بروس مردم شروع شد و اول کسی که در آن  
 زمین مدفون گشت عثمان بود و عیسی الله عنه بعد از وی  
 مروان در وقتیکه از جانب معاویه عامل مدینه  
 متبصر شد آن موضع را داخل بقیع گردانید و سنگی  
 را که رسول الله ﷺ بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت  
 گذاشته بود تا مردم بحوالی آن مقبره سازند فرموده  
 بود لا جعلناک للکافین اما ما برداشت و بر قبر  
 عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا مردم را گرد مقبره  
 آوردن کنند و قبر سعد بن معاذ الاشجلی و رضی الله  
 عنه در روز خندق زخمی بوی رسید و بود و چون  
 رسول خدا ﷺ او را طلبید تا در بنی قریظه حکم کند  
 چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده  
 آمد و خواهی که از جراحت او میرفت متبصر شد تا بشدت  
 سرور انبیا حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد از آن  
 بمنزل خود رفت و جراحت بستگافت و خون روان  
 شد و وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 بروی نماز کرد و در طرف کوچه متصل دار مقداد بن  
 الاسود در اقصی بقیع نزدیک بمنزل وی که در  
 اقصی بقیع بود دفن کرد سه منودی گوشت و صغی که  
 قبر سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبّه که بقاطمه  
 بنت اسد نسبت میکنند حدائق است پس شاید که این قبر  
 و باشد مشتمل بر کشته شده قریظا طمه بنت اسد و الایا خیبار  
 عتیقه نامت شده است که قبر قاطمه بنت اسد نزدیک  
 قبر ابراهیم بن رسول است ﷺ که مقبره اهل بیت آن  
 حضرت است و قبر انبی سعید اندری رضی الله عنه

در حرمهاست از عدل الرحمن بن ابی سعید الجعفی  
 که روزی بنام من گفت ای سرور من بشنوم  
 و باران من همه از عالم کد شمع و دت آن شد  
 که من امروزم بر دیک دنیا و ...  
 آمدنم و دست او بکمرم نهاده بر من کرد و صاحب  
 بقع نثرون آمد با با وصای آن رسید که هیچکس  
 در انحصار من نبود گفت خون من معتزم کوری  
 از برای من در دنیا بکنی و هیچکس را حرم نکمی  
 و از کوه عهده که منم مردم در آن جا که راست  
 بن رازی و حمزه را دیده امروز آری و هیچکس را نکند آری  
 که بر من گریه کند یا بوحه آرد و در سرگور من حرمه ر نل  
 و همواره حصاره من رود میگوید که خون و دت رحلت  
 از رسن مردم حمله در خانه ما را گرد گریه بود بن  
 تا کی بروی آن من بکنم وصیت بن تره هیچکس را حرم  
 موت او نکردم و در اول بامداد پیش از آن که مردم  
 بر آوردن و نه جمع مردم مردم خود پیش از من هجوم  
 آورده اسما ده بود بن رسی الله عنه و عن جميع اصحاب  
 سعد بن رسول الله ﷺ این منور است که اصحاب باربع  
 بطار با حصار و آثار که در باب مجلس منور ایشان و عیال  
 آن ورود یافته در بیع دگر کرده اند اما امپه الان  
 از نبات و مشامی در من مقدره عظیم العدر و عنوا  
 از بواخی ملک طمه مشهور و معروف است و ساد طس  
 روزگار در دینم و حدیث ارمات و اعصار ما در طس  
 و نسمن یا تحقیق و نسمن بنا کرده اند اعلی و ارفع  
 و اعظم آن دمه نسمن بن علی المختار است که دعوی

خاندانی و ائمه در سنت جمع و شری و خدمت ما را که در آن  
و ائمه و غیر ذلک و یگویند بنات النبی صلی الله علیه  
و آله و سلم و قبۀ اسماءات المؤمنین و غنی الله عنهن  
و قبۀ سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم  
و قبۀ عقیل بن ابی طالب و در استیجاب دعا نزد ان انری  
آمد و قبۀ سیدۀ عمۀ رسول خدا ﷺ متعلق سور  
و قبۀ عثمان بن عفان و در وی قبر است که گویند متولی  
صهارت در وی مدفون است و قبۀ فاطمه بنت اسد ام  
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و دو قبۀ  
در رامت در وسط بقیع در میان قبۀ اسماءات المؤمنین  
و قبۀ سیدنا ابراهیم در یکی امام دارالشعرت مالک  
بن انس الاصبی صاحب اهل مالک العرب الاربعه و صاحب  
شماره و مقیم بلخ و در دیگری گویند نافع مولی ابن  
عمر است و غنی الله عنهما کذا قال السهمودی و مشهور  
در میان اهل مدینه است که قبر امام نافع قاری مدینه است  
و نیز سهمودی گوید که از کلام ابن حبیب در ذکر مشاهد  
معروفه جنان مستفاد کرد که در میان قبۀ سیدنا  
ابراهم و قبۀ امام مالک قبر است مر عبد الرحمن بن  
عمرو بن الخطاب را که او را عبد الرحمن اوسط گویند  
و معروف است بابی ششمه و از جملان حدیث نامرض شده  
و مرده میگویی که این تخریف صادق است بر قبۀ  
من کوره منسوبه بنافع و الله اعلم و قبۀ دیگری است صغیر  
در طریق قبۀ فاطمه بنت اسد منسوب به سلیمه سعدیه  
که مر ضمیمه آن حضرت بود و از اهل تواریح از آنجه در  
نظار آمده هیچ یکی ذکر آن نکرد و لا یمیا و لا انبا تا



والله اعلم این مشاهد و مقامات است که معروفة و  
مشهور است و لیکن تحقیق امر قبور و رآن نهج است که  
در اول مدینه کور شد و از قباب معروفه که داخل مدینه  
مدینه مطهره آمد و قبه سیدنا اسماعیل بن ابراهیم  
جعفر الصادق سلام الله علیه و مقابله سیدنا  
مهاجر در جانب مغرب و بنای او پیش از بنای مسور  
مدینه منوره است و بنای وی ابن ابی ابراهیم است که از  
وزرای ملوک نجیبین و محمد د عمارات مساجد فتح  
است عمره سنة بنت و از بدین و خصم خایه و گویند که  
عمره این مقام و خوالی آن از جانب شمالی تا در  
خانه امام زین العابدین بود سلام الله علیه و در میان  
باب خارج و باب روضه چاهی است منسوب به حضرت  
امام زین العابدین که آب او شفای علیلان و دروای  
بیماران است آورده اند که امام محمد باقر در حالت  
صغر سن در آن چاه افتاد امام زین العابدین در فشار بود  
از غایت حضور و توکل و رضا بقضای الهی چل و علا  
که داشت قطع نماز نکرد و در جانب غربی ابن قبا  
مسجد است منسوب به امام زین العابدین که اکثر مردم  
الان از زیارت آن محروم اند و از مشاهد معروفه که  
در مدینه مطهره اند خارج بجمع سه مشهد اند الفضل و اعطاء  
آنها مشهد سید الشهداء حمزة بن عبدالمطلب  
است رضي الله عنه عم رسول الله صلى الله عليه وسلم و اخو  
من الرضاع و اصل بنای قبه عالي ارواح السالفة الناصرة  
الله در سنة تسعين و خمسمائة کورد و سنگی که بر او  
تاریخ نوشته اند بعضی جهال از مسجد منور

'بول' دلائل حضرت عیسیٰ (علیه السلام) آنجا بود چنانچه  
 در کتاب سماجی مذکور شد آورد؛ اینجا نشان داد  
 و ساداتان و اعیانای در سینه ثلث و تسعین و انما نمایی  
 زیاد نیاید در عمارت و در محسن آن بوده و قبری دیگر  
 که درون مشهد است قبر مغفورتر کی است که متولی  
 عمارت شرعاً بود و قبر دیگر که در محسن است هر  
 بهیستی اشراف راحت از امرای مذبذبه منور؛ قاکمان  
 ذریه که این قبر و مشهد است و باید که درین مشهد بر  
 مهدی الله بن حش که این اخلاص حمزه است رضی الله  
 عنه و بهر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز  
 در اینجا مدفونند ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه  
 و روایت میکنند که فاطمه زهرا سلام الله علیها  
 زیارت قبر حمزه می آمد و آمال و اصلاح و مرمت میکرد  
 و قبر او را سنگ علامت کرده بود حاکم از روایت  
 امیر المؤمنین علی سلام الله علیه می آورد که  
 فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه  
 میرفت و نماز میکند و گریه میکرد و در روایت  
 دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بعمور شهید ای  
 را حلاً میرفت و نماز میکند و دعا میخواند است  
 و گریه میکرد رضی الله عنها و فضل احد و شهید ای  
 آن در فضایی علیین؛ مذکور گردید ان شاء الله تعالی  
 دیگر به مشهد ملک بن سنان \* و آل ابی سعید خدری  
 رضی الله عنهم در غربی مدینه با سکنه است داخل  
 سور روی قبره ایست و بنام البناوی رضی الله عنه  
 از شهدای احد است که از اینجا نقل کرده در بنام

د بن یافته و آن موضع در زمان قدیم داخل شوق و لذت  
 مطهره است دیگر مشهد دست معروف بمعس رکبه و  
 هو السید الشریف الملقب بالمهدی \* مسجد بن عبد الله  
 بن احنبن \* بن الحسین بن علی المرتضی سلام الله  
 و رحمته و هرگاه عابیه احمه بن که در زمان ابی حمزه  
 منصور معتول کشته و اس مشهد حارح مدینه منصور  
 است در شرقی حمل صالح و پروی بنای عالیست و مسجدی  
 کمر و در فیلد مسجد منهل است از عین و رقبا که از  
 جانب مشرق و مغرب از ادوات بنه اند و چشمه را  
 در میان آن جاری ساخته آورده اند که چون نفس  
 رکبه یعنی محل بن عبد الله بن الحسین المهدی بر منصور  
 عباسی خروج کرد و بسیاری از مردم باری مدایت  
 کردند منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار  
 هزار کس بر پروی در سناد عیسی بن موسی  
 در حمل سلع آمده بودند نمود و به محمد بن عبد الله  
 گفته در سناد که ترا اماں دادیم بیا با حلقه بیعت  
 کن وی گفته و الله مردن در عورت بهتر است از  
 رند گانی کردن و بسیاری و اصحاب وی که  
 مقتدر سیصد و حدتس دانی مانده بودند همه غسل  
 کامل بر آورده مطیب شدند و بر عیسی و اصحاب وی  
 حمله آورده سه بار از راهرام دادند و در آخر  
 سبب کثرت اعدا ابیاورده و حلوب شدند و سبط این  
 حوری در ریاض الانعام می آرد که عیسی بن موسی  
 سر مبارک او را پیش منصور در سناد و آن را حواهر  
 او ریخت و در حیرت او طمه بطریق حقه در بیعت دین

آوردن این من و بر سر عیسی که مستغنیض و مشهور است و  
 ماری و سماع بود که کرده اند است که دفن او درین  
 موضع است و قتل او نزد احمجار زیت بود که قریب  
 مشهور میان بن مالک است و حضرت رسالت شریف در اینجا  
 بر آبی استقامت دعا کرده که بگویند که ذوالفقار علی مرتضی  
 سلام الله علیه را زوی برد عیسی بن موسی از وی کشید؛ بعد  
 از قتل نزد منصور بن سواد را زوی بر شید رسید  
 آن عیسی گوید که من این را دیدم هر دو فقره داشت  
 و فقره در لغت استخوان پشت را گویند و این ذوالفقار  
 حضرت امیرالمومنین از سرور انبیا رسید؛ بود چنانچه  
 در کتب میر و احادیث مسطور است و در خبر است  
 که در روز قتل با عبد الله بن عامر السلمي که از اصحاب  
 او بود گفته بود که ابری بر سر ماساید حواهد کرد  
 اگر بر ما باریدن فتح جانب ماست و اگر از ما بگذشت  
 و بر سر دشمن رسید بد آنکه خون من بر احمجار زیت  
 افتاده است عبد الله بن عامر گوید والله صمچنان شد  
 که وی گفته بود ابری بر سر ما پیدایش و از ما گذشته  
 بر سر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظفر یافتند  
 و بدن را کشتند و خون او بر احمجار زیت ریختند  
 آورده اند که جهت وی سلام الله علیه عیسی بن موسی  
 امام مالک را ضربی بلیغ کرد که در محاضرات و موافقت  
 وی دم میزد نقل ذلك الامام القریری \* تنهیم فی  
 زیارة اهل البقیع \* سنت در زیارت اهل البقیع  
 آنست که چون به باب بقیع اید سلامی مشهور که  
 مستحب است نزد زیارت فہر بکن و این دعا بخواند



که نزدیک دار عقیل است زیرا که منقول است که آن حضرت انجامد و ایستاد و اهل بقیع را دعا کرد و الا ن مسجدی صغیر است درین موضع که او را موقوف النبی گویند علیه السلام بعد از آن قصه زیارت امیرالمومنین عثمان کند بعد از آن فاطمه بنت اسد و الداء علی بن ابی طالب بعد از آن سیدنا ابراهیم بن رسول الله علیه السلام ثم الزوجات ثم مالك ثم نافع ثم العباس ثم صغیره علیه السلام رسول الله علیه السلام و طائفه برانند که ابتدا زیارت ابراهیم بن رسول الله علیه السلام کنی و هر که با اوست از اخوات و غیر ایشان زیرا که وی جزو شریف علیه السلام و بصغیره اوست پس تقدیم و اینها را دیگر بروی مناسب نباشد و این مذ هب عدل و اقوم مینمایند و الله اعلم و طائفه برانند که ابتدا ابوعثمان بن عفان کند رضى الله تعالى عنه و میگویند که وی افضل اهل بقیع است و ابن فرحون مالکی و غیر او ترجیح این مذ هب کرده اند و گفته اند که پیش از زیارت وی اگر بقیع کسی دیگر مرور افتد سلام کند و بگذرد و بادی و قفه یسیره باسد و هم این طائفه گویند که بعد از عثمان ابتدا ابعباس و هر که با اوست در قبه کند بعد از آن باز واج مطهره عایشه و هر که با اوست بعد از آن بمشهد عقیل آید و زیارت کند و بر در او و قوف طویل کند و در دعا نیز اطالت نماید که این موقوف شریف نبویست علیه السلام و دعا نزد آن مستجاب است بعد از آن زیارت سیدنا ابراهیم بن رسول الله علیه السلام و هر که با اوست از اخوات و عثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین مقبره شریفه

مدد زن شد و دیگر اصحاب که در اینجا حفته ای  
 رضى الله عنهم اجمعين و محصل کلام بعضی از علماء  
 آنست که ابتدا از ثناء عباس کند رضى الله تعالى  
 عنه و بمن معه و عمل ازان و هر که پیش آید و بپراکند  
 هر کرا ادبی حیالات شان بود می سلام از پیش وی  
 گذشتن و حای دیگر رفتن از عالم مرگت و معاست و  
 حفظ طریقه ادب بتأبیت در راست قال بعضهم \* و هو  
 معصود صالح لا یضر معه عدم رعایت الا فضل و الاشرف \*  
 و از جمعی از علماء اهل مدینه چنین رسیده است  
 که چون ایشان قصه زیارت تقیج میگردد اول قصه  
 مؤمنان شریف نموی علی واقعہ الصلوٰۃ و التحیة میگردد  
 و برآی گفته اهل تقیج دعا کرد : و سوال مطالب حوز  
 از حضرت صدیقت نموده : در میگشتمی می آنکه در خصوص  
 فمیری بر روند و بایستند و مستند ایشان در اختیار  
 این طریق دل آن حضرت است صلی الله علیه و آله  
 و سلم که ما نور است و اگر ایضاً جمعی به ثبوت رسیده  
 و قصه ایشان میردا قناع باشد بیک است و بعضی از  
 علماء گفته اند که اگر این عمل ازان حضرت مری  
 شد و باشد هر چند نصیحت هم برسد و ایشان را درین  
 عمل قصد اتباع بود تمام است ولیکن شک نیست که  
 اگر بعد از ادراک سعادت و قوت مؤمنان شدن  
 کائنات و شرف متابعت آن حضرت علیه افضل الصلوات  
 و اکمل التحیات قصه زیارت مقربان آن درگاه و  
 منتسبان آن حداد و اسبغاصه حیرات و برکات از ایشان  
 نمایند موجب مزد حیر و زیادت ثواب خواهد بود

والسلام \* تكميل في زيارة اهل البيت \* در  
فصل الخطاب از امام جعفر صادق سلام الله عليه وعلى  
سائر اهل بيت النبوة مي آرد فرمود \* من زار  
واحدا من الائمة كان كمن زار رسول الله  
صلى الله عليه وآله وسلم وقيل موسى الرضا  
رضي الله عنه علمني قولا بليغا كاملا اذا زرت  
واحدا منكم فقال اذا صرت الى الباب فقف  
واشهد الشهادتين وانت على غسل واذا دخلت  
ورابت القبر فقف وقل الله اكبر ثلاثين مرة ثم  
امش قلبا وعلبك السكينة والواريقارب بين خطاك  
ثم قف وكبر الله ثلاثين مرة ثم ادن من القبر و  
كبر الله اربعين مرة تمام ما به مرة ثم قل السلام عليكم  
يا اهل بيت الرسالة ومختلف الملائكة ومهبط  
الوحي وخزان العلم ومنتهى الحكم ومعادن  
الرحمة واصول الكرم وقادة الامم وعناصر  
الابرار ودعائم الاخبار وايواب الايمان وامناء  
الرحمن وسلالة خانم النبيين وعتره صفوة المرسلين  
ورحمة الله وبركاته السلام على ائمة الهدى  
ومصاييح الدجى واعلام التقى وذوى الحجى  
والنهي ورحمة الله وبركاته السلام على محال  
رحمة الله ومساكن بركة الله ومعادن حكمة الله و  
حفظه سر الله وحملته كتاب الله وورثة رسول الله  
ورحمة الله وبركاته السلام على دعاة الى حكم الله  
والاولاء على مرضاة الله والمظهرين لامر الله  
ونهيته والمخلصين في توحيده الله ورحمة الله



وهرگاه ای نبی شمع حکم و معقد مکم) امام طوسی  
 و اراد می و مسئلتی و حاجتی اشهد الله ای  
 مو من شرکم و علا بیکم و ای ابرء ای الله  
 تعالی من عد و محمد و آل محمد من الحسن و الحسن  
 صلی الله علی محمد و آل الطیبین الطاهرین  
 و سلم تسلمه اکثر اکثر \* یا بسپزدهم \*  
 به در بیان فصل احد که صحب و محب سید \*  
 \* الا بما است و مهبط و منزل سید \*  
 \* لشهداء صلی الله علیه و آله و سلم \*  
 \* و رضى الله عنه \*

در فصل احوال عروه احد با سایر عروا در کتاب سیر  
 و تواریخ من کوراست و آنچه در مقام ذکر آن مناسب  
 است بیان فصل احد و قبور شهداست که درین عروه  
 شرف شهادت عظمی رسید و این در صحن آمده  
 که آنحضرت اشارت بحمل احد کرد و فرمود \* هدا  
 حمل بحمد او بحمد \* این کوهی است که درست دارد مار  
 و دست داریم ما اورا و صل در این کلمه ارا حضرت  
 در اوقات متعده ثبوت یافته حمله کرده در روایات  
 بخاری ظاهر کرد و در روایتی ارا س رضى الله عنه  
 آمده که روزی بطران سرور بحمل احد افتاد تکمیر  
 بر آورد و فرمود \* هدا حمل بحمد و بحمد علی باب من  
 ابواب الجنة و هدا هم بحمل بحمد و بحمد علی باب  
 من ابواب النار و غیر بقیه من ممله کوهی است در  
 مقابل احد در طریق مکه که حسب حدیث اورا دشمن  
 داشته اند گفته اند ارا منیا معلوم گردد که حب و بعض

و سعادت و شقاوت در جمادات نیز پیدا است امام نووی  
 گویند علیه الرحمة که محبت من کور در حدیث از جانبین  
 یعنی هم از جانب آن حضرت نسبت بحبل احد و هم از طرف  
 جبل من کور نسبت بآن سرور صلی الله علیه و آله مسمول است بر حقیقت  
 ولله اوی از جبل جنت آمد \* لئن المرء مع من احبه \*  
 لا جرم این جبل نیز چون مسب سرور ابیاشد که سید  
 اهل جنت است جایی وی نیز در جوار آن سرور شد بر  
 در بهشت و ابداع عشق و محبت در جبال بر حکم وضع  
 تسبیح است در جمادات که \* ان من شئ الا یسبح بحمده \*  
 چون جبال و سایر جمادات مثل ذکر و تسبیح مولی جبل  
 و علا باشند اگر بمحبت حبیب وی صلی الله علیه و آله  
 و سلم نیز موصوف باشند چه مشکل \* بیت \* سر حب  
 ازلی در همه اشیا جاریست \* ورنه بر گل نزدی بلبل مسکین  
 فریاد \* و متحققین علما بر آنند که آن حضرت مبعوث است بکافه  
 مخلوقات و سایر موجودات نه مخصوص جن و انس و ملائکه  
 بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات و جمادات  
 و خطاب آن حضرت بر این جبل رفیع المثل و اکبر فرمود  
 \* اسکن یا احد فانما علیک نبی او شهید \* اول دلیل است  
 بر وجود علم و عقل در وی که بدان فهم خطاب کند  
 و عشق و محبت از لوازم فهم و عقل است و سلام و تحریش  
 از زمان نبوت بروی علیه السلام و امثال آن و نالیدن  
 منون مسجد شریف از مفارقت آن حضرت چنانچه  
 سبق ذکر یافت از دلایل واضحه این مطلوب است و همچنین آنکه  
 اهل مدینه در شان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 دو قسم اند من ذل و منافق بقاع و اما کن من ینه نیز

به اول و تیر و سمیت بدو نشانی و لیل اهل عیون در حجاب  
 مافوق اراضی مستحق صراحت است و در احضار امر ایشان در  
 دوزخ باشد و در روز و غریبت عرو و اهل ان اهی و جمعی  
 کثیر از مافوق با آن حضرت بر آمدند و لیکن با حمل  
 اهل که مقام صدیقان و حمیمان است بتوانستند رفت  
 و هم از قریب مدینه برگشته در مقرر شفا و توجوع  
 کردند و تاویل محبت و عدل اوت نسبت اهل و سگفته  
 ان بردار باب محبت و راست و بعضی گفته اند که  
 محبت ایضا کمالات است از مسرتی که آن سرور را  
 در حالت قدوم سعید مشاهده اس حمل که اعظم در اوج  
 آثار و علامات اس ناله طینه است دست میزد ادروی  
 لباس حال از قرب مدینه مطهره و اهل ان حشر شارت  
 اثر میداد و این کار میمان است و الا ان مشاهده اثر  
 محبت و عدل اوت انسر و تدوین در حمل از نورانیت  
 و ظلمادیت و روح و سرور و حر و که خود را ان قبیل است که بر  
 هیچ دی نصر ممی و مستور نیست در هر وقت و هر حالت  
 که نیامد اهل نظر کمند ووری و سروری در وی  
 مشاهده است که انکاران در حکم انکار حس باشد و در  
 حمل دیگر یعنی در حمل عیون که محاسن عیون دارد بر  
 عکس آن یاسد و اشتقاق اهل از توحید است که انفراد  
 و انقطاع از احوال دیگر طامرو عیان است بگو  
 پاره ایست مقابل مدینه مسوره در حجاب شمال بر مسامت  
 دو میل یا زیاده افتاده است که بهیچ کوهی دیگر وصلت  
 ندارد با آنکه چون وی حمل بصورت اهل ایمان و توحید  
 آمد و اورا ندانی که ممی از نممعی است حواری

و کلام امام فاضل بود از آنکه مشتق است از اجل است که  
 صفت لازمه ذات احد مطلق است بشاف غیر که تمام حمار  
 وحشی است که به صفت اخلاق و ذنات او مناف مشهور  
 است و در روایات آمده که احد جبلی است از جبال جنت چون  
 بگذرید بروی بخورید از میوه درختان او و اگر آن نباشد  
 پس از گیاه صحرائی او از زینب بنت نهط که در تحت انس  
 بن مالک بود روایت کرده اند که وی با ولاد خود  
 میگفت که نزد من زیارت احد و بیارید مرا از نباتات او  
 و گیاههای او در حدیث آمده که احد علی رکن من ارکان الجنة  
 و غیر علی رکن من ارکان النار و طبرانی از روایت  
 عمرو بن عوف می آورد که آنحضرت فرموده: اربعة اجبال  
 من اجبال الجنة و اربعة انهار من انهار الجنة و اربعة  
 ملاحم من ملاحم الجنة فاما الا جبال قال احد  
 یحیی و نوحه من اجبال الجنة و ورقان جبل من  
 اجبال الجنة و الطور جبل من اجبال الجنة و لبنان  
 جبل من اجبال الجنة و الانهار الاربعة النیل و البفرات  
 و سمحان و جهنم و الملاحم بدر و احد و الخندق  
 و الجنین \* و ابن شیبہ این حدیث را در مختصر  
 بر روایت ابو هریره آورده و از ذکر ملاحم سکوت  
 کرده و در بعضی روایات آمده که تا سیس اساس  
 بیت الله الحرام زاده الله تعظیم او تشریف از شش جبل است  
 ابو قیس و طور و قدس و ورقان و رضوی و احد و  
 ابن شیبہ از روایت انس بن مالک آورده که آن  
 حضرت فرمود صلی الله علیه و آله چون حضرت رب العزت جل جلاله  
 بر جبل طور تجلی فرمود شش جبل از سطوت و عظمت

حضرت باری عز اسمه برین سه پاره ارا را بدست میدهد  
 مطهره افتاد و سه دمکه معطمه الکه بعد سه افتاد اس  
 و دریاں و رصوی است و سه دمکه خراوه بیرون و دریاں  
 حملی است در طریق مکه بر سه پاره برین ارمیده  
 چنانچه در دگر مساجد مائوره اشارتی بدان روت  
 و رصوی به تبع است که نام موضعی است بهمین  
 مسافت مذکوره و تشر نام حمل مسافت و این شیمه  
 از روایت حاضرین عند الله می آید که چون موسی  
 و هارون علیهما السلام بقصد حج یا عمره دمکه معطمه  
 آمدند و در وقت زحوع بمکه مطهره رسیدند  
 برول بحمل اُحد فرموده بودند که با گاه پیام اُحل  
 هارون بمی در رسید و هم بر حمل اُحد دهن یافت و الا  
 میرا و بر بالای این حمل رفیع الشان مشهور است  
 چنانچه در میان سگان این بنده کرامت نشان  
 گفته آمد و بر بالای حمل اُحد مسندی است که بعضی  
 از میرا در قرون لاحقته نام برده و بعضی حاضر  
 ضرور انبیاء برین حمل تحقیق نموده است و در زمان  
 او بمسند دنج که در پایاں حمل است اثری وارد شده  
 ولیکن عاری درین حمل که احتفای آبرور در روی  
 میگویند و موضعی دیگر که در صخره شانی مقدس  
 آدمی است و گویند که آن حضرت بر صخره خلوس  
 فرموده و بر مبارک خود را در آن حادر آورده نرد  
 علما ناثاری که اعتقاد در شایان نبوت یافته و در  
 حواست که آن حضرت بر مصعب بن عمیر که از شعی ای  
 اُحل است با ستاد و این آیت خواند \* من الکریم

رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه الاية الملهمة  
 ان عهدك ونبیك يشهد ان هولاء شهداء \*  
 فرمود که بیایید بر شهدای احد و سلام کنید بر ایشان  
 تا آسمان و زمین بر با ست مهر که بایشان سلام کند  
 رد سلام روی بروی بکنند بعد از ان جایی دیگر بر سر  
 شهدای دیگر بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که  
 روز قیامت بر ایشان گواهی دهیم ابو بکر صدیق گفت  
 یا رسول الله مانده اصحاب تو ایم فرمود بلی شما اصحاب  
 منین ولیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان  
 خود بسلامت از دار دنیا رفتند مرویست که چون  
 آن حضرت بر عم خود حمزة بن عبدالمطلب بایستاد  
 دید که گوش و بینی سیدالشهدا را بریده اند و  
 شکم را پاره کرده و جگر را برده فرمود اگر نه خوف  
 آن باشد که صفیه هزون گردد و بعد از من سنت  
 شود بگزارم تا وی در بطون سباع و حواصل طیور  
 رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این نشواید رسید و  
 مرکز در جایی غصه ناک ترازوی نشوایم ایستاد  
 و محمد بن اثناجبر نیل امین در رسید و وحی آورد  
 \* مکتوب فی امل السموات السبع حمزة بن  
 عبدالمطلب اسدالله و اسد رسوله \* بعد از ان فرمود  
 تا در چادر پی پوشیدند و نماز گذارد و هفتاد تکبیر  
 گفت و دفن کرد و در نماز گذاردن آن حضرت بر  
 شهدای احد اختلافی مشهور است میان علما و ابوداؤد  
 و حاکم در صحیح خود می آرند که آن حضرت فرمود چون  
 روز احد به برادران شما آنچه رسیدنی بود رسید حق

سمجانه دعائی ارواح ایشان را در حوهای طمور حصر  
در آورد تا بر آنها رحمت و رود میسماند و از میوههای  
بهشت میتورید و در روز قیامت دل و شکم که در سادند  
عروش معلق اند میسایند گفتم یا رب العزت که باشی  
که حصر ما را نه برادران ما که در دنیا اند ترسانند  
تا بر احوال ما اطلاع یابند و از جهاد تقاضا نه نمایند  
حق سبحانه فرمود من در سالم پس از آن آیت نازل  
شد \* ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا  
بل احياء عند ربهم يرزقون الا يقره \* در حواصت  
که آن حصرت در سه هر سال بر مورشید ای احد  
می آمد و میفرمود \* سلام علیکم بما صبرتم معکم  
عقیمی الدار \* از این عمر و رخصی الله علیها مقبول  
است که گفت هر که در پی شهیدان بگذرد و در ایشان  
سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر وی سلام در ستند  
و در شمعین و در سلام از قبر میباید الشهداء و شهید ای  
دیگر که در احد اند از سلف آثار و احبار را بسیار آمده  
است و عددها در پی احد بقول صحیح متفق است و  
در تاریخ سیموشی ملایها کوزه و در تعیین مواضع  
مدور آنها بسیار کوشیده و الا ان در عربی منتهی  
سید الشهداء احدی کشیده اند که در آن تصور شده است  
و ایکن صورت مدور را صلاح ساخته اند \* و صوان الله  
علیهم اجمعین \* و روایت که آن حصرت صلی الله  
علیه وآله وسلم از شهید ای احد دوسه کس را در ثوب  
واحد جمع میکرد و میفرمود هر کس ام که علم او بقرآن  
بمشراعت او را در لیل بیشتر دزدید و در احبار

صحبته آمده است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدای اهل کردند همچنان نرو تازه مثل غنچه های گل با کفنهای برآمده گونی که دیروز دفن شان کرده اند و بعضی از ایشان را دیدند که دست بر جراحات نهاده مانده اند و چون دست از جراحات برمیگرفتند خون تازه از ان جراحات بیرون می آمد و چون بر می داشتند هم بر موضع جراحات میرسید و وقایعی که موجب کشف این قبور شریفه میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مدفون شده بود بصریح اجازت که یافته بودند از ان حضرت یا دلالت حال یا قیاس و اجتهاد برآورده جد ادفن میکردند و بعضی بجهت سبلی که از بعضی او دیده رسیده بود مکشوف میگشتند و اکثر بجهت آنکه معاویة بن ابی سفیان در زمان امارت خود عینی از خود استنباط کرده از طریق این مشعل مقدس روان کرد و اکثر قبور شهدای بجهت آن مکشوف شد و شهدای از ان قبور بن رمی آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمه الله علیه در شعباء السقام می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل شهدای از مواضع قبور ایشان مساحی بقدم سید الشهدای حمزة بن عبد المطلب رسید و خون از وی سایل شد آورده اند که عامل او در روز حفر عین در مدینه انداد که عین امیر المومنین می آید هر که را مرده باشد بیاورد و از ان جا نقل کند و در جای دیگر برد و الله اعلم و بعضی از شهدای اهل در غیر اهل نیز مدفون گشتند بحکم آن



حضرت در رو - در کس در حال که ملاک شود همایا  
 من دون کمد و میان من مالک من را راهاست که ملاک  
 او داخل من در مطهره شده در من و صبح که  
 الان مشین او ست و صلی الله علیه و آله  
 \* باب چهاردهم \*

\* در صابل ر ارب حضرت بعد از رسلین \*  
 \* که مقصد اصای ارباب دین و \*  
 \* مطلب اعلای اصحاب یمن است \*  
 \* صلی الله علیه و آله و سلم و ابیات \*  
 \* حدیث انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین \*  
 بدان ارشد که الله و احدی که احادیث در شان ر ارب حضرت  
 رفیع الشان رسول الانس و الجن علیه افضل صلوات  
 الرحمن بسیار آمد؛ بعضی بصریح لفظ ر ارب و بعضی  
 و مرید صریح و بعضی با الفاظ دیگر و بعضی که مبصر  
 ثبوت این مدعا و موکد حصول این مطلب قرار بد شد  
 اما از آنچه بصریح لفظ ر ارب و موع نامیده این احادیث  
 است که از فعل ثبات بطریق متعدد؛ بعضی از آن بد رحه  
 صحت رسیده؛ و اکثر به مرتبه حسن آمده؛ ثبوت یافته  
 \* حدیث اول \* من را ر بصری و حب له  
 شعا عتی \* در مود کسی که ر ارب و رشوف من که  
 و احسا و لارم کرد شعا عت من مراد او و حه بتخصص ژوار  
 در رشوف داین مصلحت الحوم آمدی و از این بصحت  
 مرجمع و میان امت را آن باشد که مراد شعا عتی خاص بود  
 که موحسا حصول مرتبه متخصص گردد در میان ایشان  
 را وصول یان در حه با وجود ر اربت اعمال و کمرت

عبدالله میسر نباشد مگر اعتصام و متمسک شدن به  
 رحمت و عفو الهی و عذاب آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 و متحابان و مسلمین و حاضر است که در تمام عمر هر یک  
 نیاز به سؤال با کمال سرور و امیدوار شدن باشد  
 بر توفیق الهی در امور این دنیای مادی و دنیوی  
 این کلام بشارت انعام الهی و وعده بود بوجوب شفاعت  
 و وقوع آن حتما در باب زائر قبر منیب بمقتضای وعده  
 آن سید ارباب کرم صلی الله علیه و آله و سلم و در  
 دیگران بر مرتبه حواز و امکان باقی و مقتصر باشد  
 و یا آنکه بشارت بود بموت زوار بودین اسلام  
 به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام  
 که استیفاء شفاعت متفرع بر است \* حدیث ثانی \*  
 من زار قبری حیات له شفاعتی \* حدیث ثالث \*  
 من جاءنی زائرا لا تعله حاجة الا زیارتی  
 کان حقاً علی ان اکون له شفیعاً یوم القيمة \* و  
 این مورد وحدیث در بیان معنی و تعیین مراد در حکم  
 حدیث اول اند با افاده ثالث استرطاف صلی و اخلاص را  
 که مدار صحت و اعتبار جمیع اعمال و افعال است  
 \* حدیث رابع \* من حج زار قبری بعد وفاتی  
 کان کمن زارنی فی حیاتی \* میفرماید زیارت  
 قبر من بعد از وفات حکم صحت من دارد در حین حیات  
 مبنای این حدیث بر ثبوت و صحت حیات حضرت سید  
 کائنات صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه تحقیق این  
 مسئله بتفصیل در آخر باب مبین گردد و مضمون  
 کرامت مشهور این حدیث صحت و موید آن اشارت

است که روایت اول بدان منتهی گردید و بعضی  
 اختصاص و امتیاز را بر منکر که امام زمان حضرت  
 رسول مصباح عصمت و معاد خاص آن دگر را را  
 نبود چنانچه مورد و میرا صیانت کرامت مآب آن  
 حضرت در روایت فصل و کثرت ثواب و لکن اربشه  
 لازم نیاید که را را حکم \* چنانچه بود در جمیع وجوه و فصل  
 و امامت احکام همچنانکه امتناع حدیث در مقام اراد  
 حضرت بعد از امام متقی شرایع و احکام نگردد با وجود  
 صحیح روایت و جمعیت آن \* پس یکم من رأیی  
 فی الإمام بعد رأی الحق \* حدیث خامس \* من  
 حج الامت و ام یوربی فعد حلالی \* و عد امت  
 بر کرم ادراک معادک و نارت التحصیل صلی الله  
 علیه و آله وسلم و استمرار این فصلات بعد از تحصیل  
 محبت حج از جهت حریم آن سرور بر حصول ثواب  
 مرامت را و کمال مسعف او بر ایشان صلی الله علیه  
 و آله وسلم \* حدیث سادس \* من رار بی الی  
 المدینه کب له شهاده و شهیدان \* تعامات همانکه گفته اند  
 نسبت باهل معصمت بود و شهادت برای اهل طاعت  
 و در روایتی آمده \* من رار بی کت له شهاده  
 و شهیدان \* حدیث سابع \* من رار بی معده اکابر  
 فی حواری یوم الامه و من مات فی احد البحرین  
 بعثه الله من الاممین ثم الامم \* معرمانی هر که  
 رنارت من کند و انرا مقصود اصلی دانی و ربیامت  
 همسانه من باشد و در سایه حمايت من بود و هر که  
 در حرم مکه نامن یمنه دمزد از عذاب و رنما من در

امان باشد ، حدیث ثامن \* قال النبی صلی اللہ علیہ  
والہ وسلم من حج حجة الاسلام وزار قبری  
وغزی غزوة و صلی فی بیت المقدس لم  
یسأل اللہ عز وجل فیما ائترض علیه \* درین  
حدیث فضیلت حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام  
و جہاد در غزایا کفار و گذاردن نماز در بیت المقدس  
کہ مقام ابرار و اختیار است ذکر یافتہ و احتمال دارد کہ  
این جزای خاص کہ نا پرسیدن است از فرایض مخصوص  
با اجتماع این امور باشد یا بر هر یکی از اینها نیز مترتب  
گردد . و اللہ اعلم \* حدیث تاسع \* من حج الی مکة  
ثم قصد فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان \*  
قصد زیارت آن حضرت و مشرف شدن بمسجد شریف  
و ی صلى الله عليه وسلم بر ابر حج مبرور و مقبول است بآنکہ سبب  
قبولیت حجی است کہ گذارده است و جزای حج مبرور  
جنت است و جو با چنانکہ در احادیث آمده و حج  
مبرور آن بود کہ در وی ارتکاب عیبر مات و منافی  
نکنند و من خلعت سمعه و ریانبود و بحقیقت آنکہ در  
درگاه خداوند قبول افتد و ذلک بفضلہ تعالی \* حدیث  
عاشر \* من زار نبي ميتا فکانما زار نبي حيا و من زار  
قبري وجبت له شفا عتی يوم القيامة و ما من احد  
من امتي له سعة ثم لم یزر نبي فلبس له عذر \*  
مجمعی این حدیث شامل منطوق حدیث اول و رابع و  
خلاصه امضمون حدیث خامس است چنانکہ \* حدیث  
حادی عشر \* کہ از حضرت امیر المومنین علی رضی اللہ  
عنه و کرم اللہ وجہہ روایت گردہ اند \* من زار

دری بعد موتی نگاریم از بی بی حجابی و در  
 لم در بری و بی حجابی و مواضع مصون حدیث راجع  
 و حاکم است و حدیث ثانی عشر و مرار حضرت  
 امیرالمؤمنین است و من سال الرسول الله علیه  
 الذرحه و الوسله خلت له شعاعه يوم القيمة و من  
 رار رسول الله علیه کان فی حوار رسول الله  
 علیه و مودی حرو اول حدیث صاحب است  
 ربات افاده انکه طلب درجه و وسیله مران حضرت  
 را باس که گویند اللهم آت محمد الوسله و الذرحه  
 الی یومئذ و موجب حلول شفاعت و قبول کرامت است  
 و هر یکی از این احادیث را طرق متعدد است اکراها  
 را حدیث احادیث کردید حدیث احادیث در این آیه که  
 من کور شد حجابی پس علیه الرحمة کرده است **فصل**  
 از جمله احادیث که مشتمل بر احادیث است ملوات الله  
 علیه و در عموم مخصوص در این درجه است مره شهادت  
 و عبادت فی سبیل الله این حدیث است که ابو علی  
 یقول ان الله یحب من یسأل الله ان یتوفیها و قال  
 رسول الله لا یصلوا علی من یموت منکم یصلون و ار  
 انچه بی خصوص ائمه است حیات سید کائنات علیه افضل  
 الصلوات و اکمل التحیات و السلام ما نس حدیث است که  
 مشهور و معروف است و ما من احد یسأل علی الارواح  
 علی روحی حبیبی از جمله السلام و الاکبر علیما  
 احیای کرامه اول که این فصل عظمی عام است هر  
 هر کسی را که در شرف و سام در سید کائنات علیه افضل  
 الصلوات مشرف است حواء را در بر شرافت و اعانت

از آن حضرت کبری در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص است بزوار قبر شریف و حضار آن مکان منیف بعضی علما بر آن رفته اند که این فضیلت مخصوص زائران و نصیب حاضران است بقرینه قیدی که در روایت احمد بن حنبل رحمه الله علیه آمده است که \* ما من احد یسلم علی عند قبری \* و تحقیق کلام بروجیه که بعضی فضلاء متاخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام بر سید انام علیه السلام برد و نوع است یکی آنکه قصد بوی دعا و سوال از جناب ذوالجلال عز اسمه است بنزول سلام و ورود رحمت بر حضرت رسالت خواسته بلفظ خطاب یا بصیغه غیب خواجه قایل آن حاضرین درگاه بود یا غائب آگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول الله و این نوعی است که بعضی علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند و منع اطلاق آن کرده بر غیر الابطفیل و تبعیت و نوع دیگر آنکه مقصود از وی تحیت و اکرام است که زائر بعد از وصول بقبر شریف گویند همچنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گویند و این کیفیت خصوصیت باین حضرت عظمی ندارد بلکه سلام به حکم شریعت مستحبی و مستوجب جواب ورد سلام است بر مسلم خواه بی واسطه مشافهه گوید یا بواسطه رسول و نایب فرستادن و شارع علیه الصلوة والسلام احق و اولی است بر رعایت ادای این واجب و اگر این حکم یعنی رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود در نیست و امتیاز نوع ثانی به ثبوت شرف قرب و تشریف خطاب بود و اما آنچه در حدیث دیگر آمده که حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که آرامت بود بکار بر تو سلام فرستد من ذی بار و باری سلام در محکم طاهر است که آن مخصوص منوع اول باشد کن مالوا و نسائی دانست صحیح از این مسجود در صلی الله علیه و آله می آید که آن حضرت در مورد صلی الله علیه و آله و سلم حق سینه اند فرستادن را حلی فرمود که سماح اند در زمین و سلام امت مرا پس مرا پس آمدن و این در حق عابد است و اما آنکه حاضر است در وی دو حد بیست آمد و یکی دلالت دارد که آن حضرت شماع سلام وی ممکن و نفیس خود متکفل در سلام وی میشود چنانچه مثل اول حد بیست سابق است و بر این امر آمد و من صلی علی فی سری زودت علیه و من صلی علی بی مکان آخر بلغو بیه و حد بیست دیگر آنکه دال است که در این حالت بر ملک می موکل است که اطلاع سلام بر آن سرور ممکن و متکامل رد وی میشود و واجب است از او هر پره و ما من عدد سلام علی عهد و می الا و کل الله یا ملکا سلیمی و کفی آخر آخره و د نماز و کمت له شهید او شفعاء یوم العیمة و روحه توسل و الله اعلم آن تواند بود که در بیان محبت الهی عراسمه بران بود که ملک در حضرت رسالت مزل شد، باشد که بملایع تسلیات بدن گان کند چنانچه در بارگاه ملوک و سلاطین معهود است و با وجود آن عوصی بدن گان متخلص و حاصل گان معرفت ملکه تمام شکسته دلائل را بدین معنی چو در سر و سلام و جواب کلام تشریف و بکریم مدهر موده باشد و با احدی سعاده من، اورد یک داک و صل الله علیه و آله و سلم من نشاء \* مصرع \* موه حو اعمد ترانا بوکر امیده و امی \*

وعبد الحق که از اکابر ائمه حدیث است در احکام معری  
 باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده میباید احدی بقبر  
 برادر خود من خود که او را در دنیا می شناخت نگذارد و بر وی  
 سلام نکند مگر آنکه آن برادر وی او را بشناسد و رد سلام  
 وی بکند و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح  
 نموده چنانچه ابن تیمیّه آنرا نقل کرده است با این ک  
 تفاوتی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از  
 حدیث عائشه رضی الله عنها روایت میکند \* ما من رجل  
 یزور قبر ایه فی مجلس عنده الا استانس به حتی یقوم \* و ابن  
 ابی الدینار از ابو هریره روایت آورده که اگر بقبر اشنائی  
 بگذارد بشناسد و اگر سلام کند رد سلام کند البته سه منودی  
 گوید که احادیث درین معنی بسیار است و میگویند که  
 هرگاه این معنی در احادیث و عموم مؤمنین متفق  
 باشد فکیف لیسید الامر سلیم و صفوة المتقین صلی الله علیه  
 و آله وسلم اجمعین با زری در توثیق عری الا یمان از  
 سلیمان بن سجیم می آرد که گفت آن حضرت را صلی الله  
 علیه و آله وسلم در جواب دیدم پس پرسیدم یا رسول  
 اینها که بزیارت ترمی آیند و بر تو سلام میکنند سلام  
 ایشان می شنوی فرموده \* نعم وارد علیهم \* گفت اری  
 می شنوم و جواب سلام ایشان نیز میگویند و ابن نجار  
 از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است در  
 سالی از سالها حج کردم و زیارت سید المرسلین  
 بحدینہ املتم چون بقبر شریف رسیدم و سلام کردم  
 از داخل آواز بشنیدم که میگویند و علیک السلام



و امثال آن را و ایاء الله و صلحای امت بسیار مقبول  
است و تأتبعی علماء حیات آن حضرت بعد از وفات هیچ  
شبه نیست و همچنین سایر ائمه علیهم الصلوٰۃ و  
السلام و مورخین و محدثین کما ملئوا و لم یقلوا و یقوتون  
و حیات شریف آنکه در کلام مجید از وی خبر داده  
است و کتب لا و آن حضرت سید الشهدا است و اعمال شهدا  
در میراث اوست و در مرده است و علمی و عدل و امانتی  
که علمای فی حیات و روادع الحارط المندری و ابن موی  
بی اکمال و ادویه علمی تحمل ثقات را پس من مالک می آرد  
و قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
الا یبایع اعداء فی بنور هم یصلون و یتبعون  
روایت آن می آرد و تصحیح میکند که الا یتبعوا  
لا یتروکون فی بنور هم یعدون اهل الله و اکبر هم یصلون  
پس یدعی الله حتی یتبع فی الصور و یتبعی گویند  
که اگر نصحت رسول که بعد از وفات همس است مراد  
آن بود که حیات ایشان در قمر دایم و مستمر است  
و ایکن در مدت اربعین سال نماز و عبادت ظاهر بود  
و بمراتبی گویند که شواهد بر حیات انبیا علیهم  
السلام از احادیث صحیح بسیار است و بعد از آن  
ذکر کرده حدیث مرور آن حضرت بموسی علیه و علی  
سما الصلوة و السلام و وی نماز میکرد از در قمر خود  
و احادیث دیگر که در ملاقات آن حضرت با نبیا و مراد  
کنار او با ایشان ورود یافته سلام الله علیهم اجمعین  
و بمراتبی میگویند که مسایح جمیع این احادیث بر آنست  
که حق سبحا به و تعالی را انبیا علیهم السلام بعد از

موت ایشان رد ارواح میکنند و ایشان پیش خداوند  
 اند مثل شهدا و بعد از وی صاعقه نغشته اولی بیکم نص  
 \* فصعق من غی السموات و من فی الارض \*  
 با ایشان نیز راه یابد و لازم نیاید که آن نیز بسمیع  
 وجوه و معانی موت بود الا در حق ذهاب است شعاع در آن  
 حالت و بعضی گفته اند که شهدا بیکم خداوند سبحانه  
 که فرموده است \* الا ما شاء الله \* ازین حکم مستثنی  
 گشته اند و نیز میگویند که در حدیث صحیح آمده که  
 افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند درین روز  
 من صلوٰة زیرا که صلوٰة شما معروض میگردد بر من  
 گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوٰة ما بر تو  
 تو بوسید شده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانید  
 است بر زمین که اجساد انبیاء را بشورد و بر از برای  
 صحیح از روایت عبد الله بن مسعود می آرد که فرمود  
 هر خدایرا فرشتگان اند سیاح در زمین که می رسانند  
 مرا اعمال امت فرمود وفات من بهتر است مر شمارا  
 زیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما آنچه بهتر  
 است شکر میگویم مر خدایرا بران و از آنچه بد می  
 بینم استغفار میکنم مر شمارا اوستاد منصور بغدادی  
 میگوید «فقین متکلمین برانند که رسول خدا ﷺ  
 حی است بعد از وفات و مسرور میشود بطاعت امت  
 و اجساد انبیاء علیهم السلام بوسید نمیشود در قبر  
 بیعتی در کتاب الاعتقاد میگویند که ارواح انبیاء  
 علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده میشود بر ایشان  
 و ایشان زندگانند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر

حد آنچه با جماعی از ایشان در شب معراج اجتماع  
 نمود و ملاقات کرد و صاحب تلمیذش از شایسته گفته  
 است مائی که از آن حضرت ماند و هم بر ملک او باقی  
 است جماعی در مالک حیات بود استعمال امکان  
 نمیکند و در جماعه اصواب را باشد و عمل او آنست  
 که بر اهل و عیال او انعام نمود و شود بی اعتباری  
 که مهربان را که و این را از خصایص آن حضرت شمرده  
 و امام الحیر من این قول را صحیح موده و در موده که  
 موافق سیرت حدیث است رضى الله عنه در این آن  
 حضرت از احوال نگذاشته بود از این و کلام این است  
 اعلام انصافی اثبات در احکام و بنا بر ممکن در حیات  
 انسان علیهم السلام احسن و اکمل و انوار حیات شریف  
 باشد جماعی ملک و مهربان و مهربان است در جماعه  
 ظاهر کلام نهی در بعضی مواضع اطلاق آنست که آن  
 حیات میل حیات سهل است بلکه مراد وی شریف است  
 در اصل حیات و رفیع اعماده در جمیع خصوصیات  
 و در این شرف است بعضی علماء در این تراغ کرده  
 و گفته اند که اگر مرا - باد حیات آن حالت است که  
 حق سبحانه تعالی سعاد را ثبات موده و موده است  
 \* بل احباء و مدد در رفیق \* صحیح است  
 و لیکن جلالتی است در آنکه بر شریف احکام مودت  
 اعطای ملک و عمره جاری است و گفته که عیب است از امام  
 که حر - مکتوب \* مات رسول الله عن کذا نسوة  
 و مات و هور دس من العشرة و سمعت موت یا بحسب  
 ممکن با این مات حیات چگونه باشد و در کشی مکتوب

که هیچ میل تعجب نیست و مات فاحشاً و الله تعالی و  
 و شهرستانی در غایه الامام از امام السیرین نقل میکند که  
 گفت بمغیر خدایت زنده است صلوة و سلامی که بر وی  
 میفرستند استماع میکند و سبکی در شفاء السقام  
 میگوید که موت نمی تواند مستمر باشد و حق سبحانه  
 تعالی از رابع از اذانت موت و اجرای سنت امامت احیا  
 فرمود و انتقال منك و ما نند آن مشروط بموتی است  
 که مستمر باشد و این حیات اعلا و اکمل است از حیات  
 شهن و ثبوت و مرور روح را بی اشتباه و بی اشکال  
 است و اما جسد با حادیت ثابت شد که اجساد  
 انبیاء بوسیله نمیکرد و عود روح بجسد ثابت است  
 و جمیع اموات را هر چند شهدا میباشند و سخن در  
 استقرار و استمرار روح در بدن پیوستگی که بر وی  
 زنده گردد چنانکه در دنیا بود یا خود بی روح زنده  
 باشد و آن در قدرت و مشیت اوست جل جلاله زیرا که  
 ملازمت حیات مرور روح را پیش ادل سنت و جماعت  
 اموری عادیست نه عقلی و عقل تپیزان میکند پس اگر  
 قیام دلیل سمعی بر وی بصورت رسد واجب گردد اعتقاد  
 بدان و جماعه از علما قایل بدان شده اند و اثبات  
 آن کرده و نماز گذاردن موسی علیه السلام در  
 قبر چنانچه در حدیث آمده مثبت آنست یعنی نماز گذاردن  
 بی شبهه استن عای جسدی کند که میل حیات باشد و  
 همچنین صفاتی که من کور شد اند در لیل المعراج  
 و با نبی علیهم السلام اسناد یافته و صفات اجسام  
 است انبیهی بدانکه قدامت و خلقت و جماعت اعتقاد

دارای نه ثبوت ادراکات مثل اعلم و جمع مرصا در  
اموات را از احاد بشر خصوصا اسرار علیهم السلام  
و مطلع میکنم بعود حیات مرصعیت را در مرصعیت  
در احادیث ورود یافته است و وارد شده که  
بعد از عود حیات در دربار دیگر موت عود میکند  
بلکه بعمم تیر و مد اسرار تا پیام مدامت ادراک میکند  
و شک نیست که ادراک مشروط بحیات است امکن که است  
مکن حیات هر دو را از برای او به ثبوت آن نوع حیات  
که مستلزم بقای همه و تمام حمله چه درد بیاورد  
باشد و این ادله که بر حیات اسباب دلالت دارند به مقتضای  
آن حیات اند این است چنانچه درد بیاورد با وجود  
استعمال او با حصول موت عود در عالم چه عدا  
از اسباب عادیست که درد با احتیاج بدن بدن این  
مشروط است ولیکن حق سبحانه تعالی قادر است که بی  
آن ضرورت در ادراکات و اسباب بعضی احوال و  
اعراض در بدن کامل که انقضا و احتیاج بعد از مرتفع  
گردد چنانچه در بعضی احوال نظریات روح و شرو و  
عروس حرم و عم چندین مدت تا کل و شرب احتیاج  
نشد بلکه بیاورند با آنکه بعد از تسلیم سمیت عدا  
مرحمات و بقای بدن را در ایلی نیست بر حصر همیشه  
در وی شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود مراعاتی  
اند این راه علی کل شئی قدیر و قدوة المستقیم  
قال الذین من الهام رحمة الله علیه در میان  
میرماید که بعد از اتقان امل حق بر اعداوت روح  
در در مد از آنچه بوی ادراک نعیم و عذاب تیر و

کرد بسیارى از اشاعره و حنفیه در اعادت روح تردد  
 کرده اند و لازم روح و حیات را منع نموده غیر آنکه  
 جریان عادت الهی بر آن وقوع یافته که بقای حیات  
 بروح باشد و الا در اصل امکان حیات و قدرت پروردگار  
 عز شانه بر احیای اجساد بی قیام ازواح بانها خلا فی  
 نیست پس بعضی علما حنیفه قایل شده اند بوضع روح  
 در جسد و بعضی بانصال روح بتراب و تالیم روح و تراب معا  
 انتهى \* **فصل** \* بد آنکه در حیات انبیا علیهم السلام  
 و ثبوت این صفت مرایشان را و ترتب آثار و احکام  
 آن هیچکس را از علما خلا فی نیست غیر آنکه در وجود  
 ایشان در قبور و تمکن و استقرار در خصوص این موضوع  
 بعضی از علما سخن کرده شیخ علاء الدین قونوی که  
 از متقین علمای شافعیه است میگوید که آنچه بر من  
 ظاهر میشود اینست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام  
 در قبور و وجود ایشان در وی بوجهی که پیش از وفات  
 ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان در قبور هم برین وجه  
 از مسایل فروع نیست که در وی بدلیل ظنیه غیر قطعیه اکتفا  
 توان کرد و بمشاهده عیانیه ثابت شده که حیاتی که  
 ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال ین برفته و فانی  
 شده و ادعای عود آن حیات را دلیلی قاطع و حجتی  
 ساطع باین تا اعتقاد بدان صورت بندد و یا آنکه ما اعتقاد  
 داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بیکه اشرف  
 و اکمل و اعلا است ازین متعارف و اعتقاد داریم که  
 آن حضرت باریقی اعلاست در سموات علا نزد  
 سدره المنتهی عند ما جنة الماوی و این حالت افضل و اکمل

احتیاجی که در هر معنی بود اگر چه بصفتی حدیث  
 موسی نیستی و وسعتی در ذی و من مکمل که من بعد  
 باشد چه جای در سر و روان و بدن اصل صلی الله  
 علیه و آله و سلم و امکان بودن او در حسب اعلی که  
 عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلی است  
 با آنکه در حدیث آمده که اندک از اعدا رحیل در  
 در و در حدیث ایش و انشای ما و ممدن بش در و در کار  
 خود با سج مور و در حدیث دیگر آمده که من گرامی  
 در ام ترد در و در کار خود ارا که بعد و در و در  
 در و در نگار در و در طاهر شد که قطع با و امت ادا  
 علمهم السلام با در حدیث در و در استمرار ایش  
 در و در حدیث پیش از و نام بوده اند متعین است  
 و اما اصول موسی در و در دلالت می آید بر استمرار  
 اقامت او در و در کف و حال آنکه در حدیث صحیح  
 آمده که آن حضرت او را و انعمای دیگر اصول و  
 علمهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس و در و در  
 آن دو که داوود در ایش در سموات گاهی افعال  
 بجای دیگر از موضع و روعه و در کمند و ارباب لازم  
 بدان که روعه و در و در و در و در است کلام و در و در  
 و اصریح مطوق وی ظاهر شود که در و در و در و در  
 حدیث و استمرار ایش است در و در و در و در  
 من می که در و در حدیث است در و در و در و در  
 مسلم و در و در و در و در و در و در و در و در  
 حدیث و در و در و در و در و در و در و در و در  
 که اما در اشیاء و در و در و در و در و در و در و در

متعارف و به که در نظر و عبادت با برکت بی تغذیه و  
لوازم آن صورت بقائه بقدر هیچ زاعی و ترددی  
بهست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در  
قبور رسیده ای که پیش از وفات بود و اینک در این مقام  
سختی هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در  
محل قبول افتد و آن اینست که بعد از ثبوت اصل  
حیات بدلهای قطعی و عدم قطع چنانچه خود اعتراف  
کرده هیچکدام از جانین به استمرار در قبر چنانچه  
وی ذکر کرده و بعد از آن انبیاء و الا بترکون و  
انا اکرم علی ربی و بعد از این معاضلت و تقویت نموده و نه  
عدم استمرار از جهت ورود الانبیاء احياء فی قبور هم  
یصلون و وصحت رویت موسی مصلیا در قبر بحکم  
و اذ اتعبارضا تسا قضا و شک نیست که وضع اجساد  
شریفه ایشان در قبور مشاهد و معاین است و اصل  
بقای آنهاست بر حال خود و عدم انتقال مادام که  
دلیل قطعی بر خلاف آن قائم شود و لم یقم پس ثابت  
شد که حیاتیکه مقطوع به است در قبور باشد نه در  
سموات و الله اعلم و مستحقین اهل حدیث و شراح آن  
بر آنند که حدیث و الا انبیاء و الا بترکون و  
کذبک انا اکرم علی ربی و الی آخر ما بصحت  
نرسیده اند و به ثبوت نه پیوسته و در او بیان کسی  
هست که بسوی حفظ بلکه زیاده از آن منسوب است  
و اگر صیح باشند تا و یلمش آنست که مراد ترک است  
بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضی مدت  
هم در قبر اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در



تصايل آن سرور انبيا صلي الله عليه وآله و عالم آمد  
 كه هيچ پيغمبري نيست كه او را بعد از سه روز  
 از قبر براند از نيك بجز من كه از بين ورديدگار خود  
 در خواستم كه هم در امتان خود باشم تا روز قيامت  
 ما ايشان بگوئيم : وما كان الله ليبعث بعده نبي \*  
 از نزول بلا و حلول عذاب ما مومن و مصون باشم  
 و بحسب شياق اين حديث تواند كه استوار و استقرار  
 هر قدر بيقينيت حيات مخصوص حضرت سيد المرسلين  
 باشد عليه السلام و ساير انبياء را اصل حيات عند الله تعالى كه  
 متيق عليه است ثابت بود و الله اعلم مرويست كه  
 چون عثمان بن عفان را رضى الله عنه محاصره كردند  
 بعضى از صحابه رضوان الله عليهم اجمعين ناوي  
 گشتن كه مصلحت در آنست كه با اهل شام ملحق  
 شوي تا از اين بلا و محنت خلاصى يابى فرمود هرگز  
 رواندارم كه اردار حضرت خود معارفت كنم و  
 محاربت رسول خدا را عليه السلام بگدارم و قصه شماع  
 سيد بن المسيب در ايام وقوعه حربه اذان او حربه شور يفتد  
 ناسه روز كه مردم معارفت مسجد نموي كرده بودند  
 مشهور است اما آنكه قومي تفضيل و ترجيح داده  
 بودن آن حضرت را عليه السلام در بهشت اعلى براستوار او در  
 قبر شريف حواري است كه خبر احاد مومنين رفته  
 است از رياض حمت پس قبر شريف سيد المرسلين  
 اصل رياض حمت باشد و تواند بود كه وي را عليه السلام  
 هم در قبر از تصرف و نبود حالتى بود كه از سموات  
 و ارض و حسان و حسان مرتفع باشد بپهنا و روانه نقل

زیرا که امور آخرت و احوال بر رخ و احوال دنیا که  
مقیم و مضیق حد و درجات است قیاس نتوان کرد  
و آنچه در تطبیق صلوٰۃ موسی علیه السلام در قبر  
و رویت سرور انبیا علیهم السلام و ادراسمان گفته است  
که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار ایشان بر  
سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال میکنند کسی  
که قایل باشد استمرار ایشان است در قبر بر عکس آن  
میرود و میگوید که با وجود قرار ایشان در قبر در  
بعضی احیان بقوت نفوذی که در عالم ایشان داده اند  
عروج و انتقال بسموات نیز نمایند یا گویند که مراد  
دیدن آن حضرت صلی الله علیه و آله مرایان را در قیام در حالت  
مرور حضرت از سموات به ترتیبی که ذکر یافته است  
یعنی قوله \* فی السماء السادسة \* مثلا حال از فاعل  
باشد نه از مفعول پس استقرار در اسمان صفت آن حضرت  
باشد نه انبیا اگر چه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن  
ابی حمزه در آنچه میگوید که دیدن آن حضرت مرانبیا را  
علیه و علیهم السلام در شب اسراء در سموات چند  
وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبورشان  
بر صورتیکه خبر داده است از آن موضعی که فرموده  
است از سموات مشاهده کرده باشند و حق سبحانه تعالی  
از قوت بصرو بصیرت که بدان ادراک این محال  
کند بضرر اعطا فرموده بر طبق قول او صلی الله علیه و آله  
\* رأیت الجنة والنار فی عرض هذا الحائط \*  
و این مستعمل دو وجه است و بنا بر این موضع  
دیده باشد چنانچه گوئیم \* رأیت الهلال من منزلی

من الطاق والمراد موضع الطاق همان صورت حسب و بار  
 را در عرص حابطه متشکل ساخته باشد و قدرت صلاحیت  
 هر دو دارد دوم وجه اردی بن آن حضرت انبیا را  
 در سموات آنکه ارواحشان را در سموات متشکل  
 بر صورت انبیا دیده باشند بدوم آنکه مادر مطلق  
 ایشان را بر برداشته از برای اکرام حسب خود  
 صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او تا مجموع کرده  
 باشد تا او را در جهت انبیا انس و بشرات باشد  
 و غیر آن را آنچه علم ما بدان احاطه نتواند کرد  
 حاصل گردد و قدرت با معرفت و آیات طاهره خود  
 بر وی بنما آرد جمیع انس و حوله محتمل است و  
 میسر است که از آنها در نگوی تر جمیع بدانند و قدرت  
 کامله صالح کلی است انتهای و از آنچه دلالت دارد بر  
 وجود پروردگار در قمر مکرم و افعه صلوات بر  
 نور الدین شهباز است در سینه صمد و حمزه مائده  
 در باب و وقت آن حضرت در مقام ذریک شب سه بار  
 و حمد داد او را از شری و نصرانی که نسبت بقدر  
 شریف بصورتی کرده بودند و رسیدن با مرار  
 کس بمنه مطهره و در یافتن او آن دو ملعون را و  
 اجرای او را بهار او و حمد حق حوالی حیره شریعه  
 و ملوسا حتی آن بر صاص مداب چنانچه بعضی از  
 در بیان فضائل مسند ذکر کرده آمد و این قصه را  
 جمیع مورخان مدینه منوره مثل شیخ جمال الدین  
 مطری و شیخ الدین بیرونی و ابادی و غیر ایشان از  
 علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام

عبد الله يا فعی در ترجمه سلطان من کور می نویسد که  
 بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین  
 معدود است از اولیا دراربعین و نایب او صلاح الدین  
 از سید و ابن اثیر گویند تواریخ ملوک را که پیش  
 از اسلام و بعد از آن بود تتبع کردم بعد از خلفای  
 راشدین و عمر بن عبد العزیز ملکی بیکو سیرت ترا از  
 نورالدین نیافتم و عجب است که در ترجمه او ذکر  
 این قصه مشهوره نیست والله اعلم بل آنکه علامه قزوینی  
 بعد از تردد او در وجود انبیاء و قبور گفته است که  
 گمان نبرند که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلیق ایشان  
 بدین مرتفع گشته بلکه میان ایشان و قبور علاقه  
 خاصه مستمره غیر منقطعه ثابت است که نسبت باصاکن  
 دیگر ثبوت ندارد و همچنین در میان قبور سایر  
 مومنین و اراج ایشان نسبت خاصی است مستمر که  
 بدان زیاران را می شناسد و در سلام بر ایشان  
 میکند بدلیل استحباب زیارت در جمیع اوقات  
 بعد از آن احادیث کثیره درین باب می آرد و میگوید  
 که جمیع این احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات را  
 ادراک و سماع حاصل است و شک نیست که سماع  
 از اعراضی است که مشروط است بحیات پس همه حی  
 اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات  
 شهد است و حیات انبیاء صلوات الله علیهم کاملتر از  
 حیات شهد است و تحقیق درین باب که مختار جمهور  
 علماست همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده  
 والله اعلم بحقیقه الحال و الیه المرجع و الحال

**فصل ۴** چون مساق کلام در تحقیق این مرام  
 حقیقت این نظام منسوط و مشروح آمد، شارح به تعصی  
 مداحیت متعلقه بدین که مروج تکمیل و تتمیم معصود  
 بود بر میاست نمود و من الله التوفیق \* بحث اول \*  
 در حدیث الاراد الله علی روحی اشکال مشهور است  
 و آن اینست که این عمارت یعنی ز روح بروی صلی الله  
 علیه و آله و سلم و اعماده روی در این شریف بود  
 سلام کردن یکی از آئین بر این حضرت ذی کرامت دارد  
 بر عدم استمرار حیات موان حضرت زار بر آنکه  
 اگر حیات دائم و مستمر بود در روح نرسد سلام معنی  
 بدارد چه معنی از اینست که اعماده روح نرسد سلام  
 حادث و متجدد می شود تا این روح سلام میکند و جواب  
 از این اشکال بوجوه متعلیه بدین دمو ده اند یکی آنکه معنی  
 حدیث آنست که تحقیق رد کرده است حق تعالی بر من  
 روح مرا تا در سلام میکنم و در این وجه تعصی از معاد ما را  
 بهیچ رعایت و انبیا و نبی که حاصل این لزوم اعتبار حال  
 است بر ما و فعل که مقتضای آن معارفت حدیث و اعماده  
 روح است نرسد سلام به فعل از این میل مناقشه و گفتگوی  
 هست و منه ما بعد و جواب دیگر آنکه مراد در روح نه روح  
 حسی است که در ستاد روح دعایاب صیث باشد بلکه  
 عمارت است از توحه و انبیا روح اقدس و اظهر از این  
 اشتغال و اشتغاق بشهود حضرت دلس و منامه ملا علی  
 بسوی این عالم و اقامت و ادراک او و مراحل این را  
 بدراک سلام و رد جواب آب میسر گردد یعنی روح  
 شریف از رالتفات معنوی و روحانی و این و این

بشریت حاصل میگردد و تار دسلام امت خود میکند و بعضی گفته اند که اینکلام خطاب است بر مقلد ارفهم امل ظاهر که در تفاهم و تعارف از موتی بی روح ممکن و متصور نباشد و خلاصه و محمل کلام کنایت است از سماع و جواب بروجه اتم و اکمل بآنکه اگر در روح راهم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که بقای روح در قالب شریف دایم و مستمر باشد زیرا که چون بسلام اول شخصی از اشخاص امت روح پرفروش آن حضرت بفالب شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد قبض او بعد از ان بی دلیلی ثابت و معقول نباشد و الا لازم آید توالی و تنالی موتات خارج از حد حصرو تنهایی و هیچکس بدان قایل نیست و نیز التزام آن لایق بحال عاقل نه اذ لا یخلو عن نوع تعذیب بآنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که یکی از امتان او بروی سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات و دوام رد سلام و شیخ محمد الدین شیرازی گفته است که اتیان حرف استعلا در قول او صلی الله علیه و سلم علی روحی دلیلی است بر ثبوت هویت و انانیت و ورود نزول بروی پس گویا که روح عبارت است از تجدید وضعی خاص و حالتی مخصوص با ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت 'رد روحی فی او فی جسدی' \* خلاف آن متوهم میشد بلیقهم \* بحث ثانی \* گفته اند که نماز موسی علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیاء و شب اسری و آمدن موسی به حج و تلبیه گفتن چنانچه در حدیث دیگر آمده است که گویا می نگرم به موسی از ثنیه فرود

امی آدن و بلبله منکویل و همچنین فرمود گو ناممکرم  
 نبوس علیه السلام که تلبیه میگوین چه معنی دارد و حال آنکه  
 نماز و سایر عبادات از اعمال دنیا است که دار تکلیف را امتحان  
 است و در د ار آخرت هیچ تکلیفی را امر و نهی نیست  
 جواب ازین سوال نیز چنین وحده گفته اند اول آنکه  
 صلوة ایستاده معنی د کرد و عبادت و آن از اعمال آخرت  
 است دوم آنکه ایستاده اصل او از شستن و شستن احیاناً در  
 حد این اگر حج و نماز کند بعد نماز شد سیوم آنکه  
 این حالات رمان حیات ایشان است که حضرت را فرموده اند  
 و لهذا فرموده و گاهی انظار الی موسی گاهی انظار الی  
 نوح و نوحی گفته اند که در روح حرام و انسداد  
 احکام دنیا ثابت است و مافی استکثار اعمال و زیادت  
 آخرت است و انقطاع اعمال مخصوص است برور آخرت و  
 بر آنچه منقطع است در آخرت امتحان و تکلیف است  
 و اگر عمل بی ثبوت تکلیف و محاسن و بر سهیل باشد بی کر  
 مولی و خصوص وی حصول یل برد مابقی نیست چنانچه  
 در خبر آمده است که حیدر گامشات علیه السلام در وقت شعاقت  
 سجد و معنی سجد و عمر عبادت و عمل چه باشد  
 اما آن آنکه معنی ششم در موال او صلی الله علیه و آله  
 و سلم گاهی بطور حده باشد تعصی میگویند که این رویای  
 مدام است چنانچه در روایت این عمر آمده که آن حضرت  
 فرموده علیه السلام بمشائنا بایم را نیمی اطوف بالکعبه  
 و رویا در مدام در حکم بطور است بعبان و تعصی گفته اند  
 که این اخبار است از آنچه وحی کرده شد بر وی از  
 احوال این ایسا که نسبت کمال تقی این را در حکم مشاهده

و عیان آورده تعبیر از وی بر رویت و نظر کرده و شیخ  
 علاء الدین قونوی میگوید که جمیع نیست که گفته  
 شود که ارواح مقدسه انبیا بعد از مفارقت بمنزل ملائکه  
 است بلکه افضل از ایشان و همچنین ملائکه متماثل  
 شوند در صور مختلفه گدازک جایز باشد که ارواح مقدسه  
 انبیا نیز متماثل گردند و ممکن است که این تصرف  
 مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات بپردازد و بعد  
 و روح واحد را بدان متعلقه غیر بدن معهود  
 متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیه ابدال  
 گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان  
 اول شبی و مثالی در بدل خود بگذارد و ساده صوفیه قدس  
 الله اسرار هم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح  
 اثبات کرده اند که انرا عالم مثال گویند لطف از  
 عالم اجساد و اکشف از عالم ارواح و ظهور از ارواح  
 در صور مختلفه مبتنی بر آن ساخته و ظهور جبرئیل  
 علیه السلام بصورت دحبّه کابی و تمثیل او مرمریم  
 را بصورت بشر سویی الشلق از آن عالم میدانند  
 و بناء علیه جایز بود که موسی علیه السلام با وجود  
 استقرار در آسمان ششم بشیخ و پیکر مثالی در قبر متماثل  
 باشد و آن حضرت از ادر هر دو مکان مشاهده  
 فرموده و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل کثیره  
 بیرون آید و اشکالات بسیار مثل بیان نعمت جنت  
 و رویت او در عرض حایط مثلاً منحل گردد و انتهای کلام  
 الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیا  
 علیه السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم



است و همین بدن آن حضرت موسی و نوید را  
 علیه وعلیهما السلام بمعرفت زمان و مکان روحانیات  
 و معنویات و فرق الهی از زمان و مکان جسمانیات همانچنین  
 متعین صورت گرفته است و این دست دهنده مکنون بدن  
 که در این عالم زمان معین و ماضی و مستقبل و حال  
 است و محال نبود پس در وطن ماضی و عبور موسی  
 از دریای دل و حالات و حوالت حضرت شیخ کی است پس  
 و پس آن حضرت ایشان را فاضل حج و فاضل فقه  
 همان حال است که ایشان در حدیث خود فصل حج  
 کرده بودند و فقهیه مکمل و جمعیت این حال و  
 در باب ان علی و اربع است از فاضل شدن بمثل ایشان  
 و بدن آن حضرت صورت معانی ایشان را و حوالت  
 اطباء کلام پس مباحث از اصل مرام دور می آید و ارد  
 از صراط مستقیم پس معنی اول را می آید - والله اعلم و علمه احکم

باب نهم

- \* در میان حکم و بار و مکررم میداد \*
- \* المیزان و احوال و اسباب \*
- \* و قصد سلف و در باب ادب و عبادت \*
- \* و بشر و با و عبادت حبیب مآب \*
- \* و وصال و اعتماد و بدن حضرت \*
- \* جمعیت و عبادت صلی الله علیه و آله \*
- \* و سلم \*

از آن حضرت محمد المرسل صلی الله علیه و آله و سلم  
 اکمل الصلوة و افضلها بنا جماع علمای دین و اولاد و ملازم  
 اصل دین و از رکن مسیحیان است و ماضی و عاصی مکنون

و رحمة الله عليه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه  
 وآله وسلم سنتی است. مجمع علمیه و فضیلتی است مرغب  
 فیها و بعضی از علمای مالکیه و حنبلیه و حنوفیة آن  
 رفته و دیگران ناویل این قول بسنن و اجبه کرده  
 و گویند که مراد بسنن و اجبه سنن موکد است غایة تأکید  
 و اکثر علمای ائمتد که سنت زیارت بعد از ادای فرض  
 حج است قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافعیه است  
 میگوید چون از حج فارغ شود بایستی که توقف بمکة  
 نماید و دعا کند بعد از آن بمکة آید و زیارت  
 قبر سید کائنات مشرف گردد قاضی ابوالطیب گوید  
 که بعد از حج و عمره مستحب است که قصد زیارت  
 آن حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابوحنیفه  
 روایت میکند که احسن مراحج را آنست که ابتدا  
 بمکة کند و مناسک حج بجا آورد بعد از آن بمکة آید  
 و زیارت کند و زیارت آن حضرت نزد ابی حنیفه از افضل  
 منی و بات و ارکان مستحبات است قریب بن رجاء  
 واجبات و علمای مذاهب اربعه بتقلیم حج تصریح  
 کرده و بعضی گفته اند که اگر مکة بمنه در طریق حج  
 افتد اولی آنست که ابتدا بمکة کند بعد از آن متوجه  
 حج گردد و بعضی از سلف با وجود آنکه طریق حج که نه از  
 بمکة بمکة بود نسبت بایشان اقرب بودی تقلیم  
 قل و مکة بمنه منوره از لوازم وقت میسر دین و بالجملة  
 بعضی از تابعین را در تقلیم زیارت مکة بمنه بر قصد مکة  
 خلا فی نیست و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت  
 زیارت آن حضرت را با اصول اربعه شرع بیان کرده

اما کتابت الله مولیٰ حضرت عیسیٰ علیه السلام و اولادهم اذ  
 طلعتوا انفسهم حاء و ک الاله \* گفته است که  
 این آیت کریمه دلالت دارد بر حث و بر عیب حضور  
 درگاه رسالت پیام و سوال معترف در آن حساب  
 احاطت مآب و طلب استعفاء از وی صلی الله علیه و آله  
 و سلم و این رتبه عظیمه است که اندک انقطاع نبی در  
 نبوت از جهت استواری حالت موت و حیات نیست  
 سرور گامیست صلی الله علیه و سلم و نبوت استعفاء  
 آن حضرت مرامت را بعد از موت بر د عرص ملائکه  
 اعمال انشان را بر وی صلی الله علیه و آله و سلم  
 حسابیه در فصل سانی بر صوح پیوسته و مر حوازه کمال  
 رحمت و عادت را یعنی که آن حضرت نامت دار دانست  
 که استعفاء او مر بین را که در حساب او مستعفاء  
 او کند و ابلغ بود از دیگران و جمیع علما از این  
 است محمل استواری حالت موت و حیات مهم نموده  
 تا در ادب و باریت حکم کرده اند که این را نمیتوان  
 و استعفاء کند و حکایت اعرابی که بعد از رحلت آن  
 حضرت بربارت آمد و این آیت را حواکن مشهور است  
 و جمیع ارباب مذاهب از نعه که نصیب ضابطه جمع  
 کرده اند این حکایت را آورده و استحسن نموده  
 و بسیاری از ائمه اعلام با سندی که دارند روایت  
 آن کرده که محیی بن حرب هلالی گویند من ندیده  
 آمدم و بربارت ندیدی صلی الله علیه و آله و سلم  
 کردم و در معادل آن ششم ناگاه اعرابی آمد و  
 بربارت کرد و گفت یا حیر الرسل حق شهادت بر عیسی

کتابی بر تو فرستاد صادق و در وی فرمود \* و لو  
 انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله  
 الاية \* من بر تو آمده ام مستغفر از ذنوب خود و  
 مستشفع بجناب تو و بگریست و این بیت انشا نموده  
 \* لا یت \* یا خیر من دفنت بالبقاع اعظمه \*  
 فطاب طیبهن البقاع والا کم \* نفسی الفداء  
 بقبرانت ساکنه \* فیه العفاف و فیه الجود و الکرم \*  
 بعد از انصواف او آن حضرت را علیه السلام بخواب  
 می بینم که میفرماید آن مرد را در باب و بشارت ده  
 که حق تعالی او را بشغفایت من مغفرت داد و گناهان  
 او را بخشید و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام  
 از روایت امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله  
 وجهه می آرد که بعد از دفن آن سرور ربه روز  
 اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک  
 او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو  
 از خدا شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو از خدا یاد گرفتی  
 ما از تو یاد گرفتیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است  
 \* و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله  
 و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما \*  
 و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو آمده تا برای  
 من استغفار کنی از قبرند آمد \* قد غفر اک \*  
 و اما ورود سنت در باب زیارت احوادث است  
 که در باب فضیلت آن من کور شد با آنکه سنت  
 صحیحه متفق علیها که در امر زیارت قبور ورود  
 یافته در باب نبوت است بحساب زیارت قبر سید المرسلین

که سید القمور است کافی است و اجتماع امت بر صیلت  
و استحباب آن در مل کور شد و لیکن اختلاف در ماده  
سما است بعضی گفته اند که ربانرا حائز نسبت ربارت  
مورار جهت ورود بهی ار آن و صحیح آنست که  
ربارت آسور و صاحبیه مشتبه است مرر حال و  
سار اعمو ما و ربارت این مور شریفه از عموم بهی  
وارد در ربارت سما مخصوص است و بعضی گفته اند  
که بهی سابق نیست \* بشیءکم عن ربارة القمور \*  
السیدت مسح یت برفته و مسهوری که ار منا حرس  
ایمه شافعی است مور اولیا و صالحین را بر آن هلیقی  
گردانند و نبوت ربارت سیده المصطفیة الزهراء  
مر شهید ای احدر را و آمدن او بر بارت سید الشهدا  
یعنی ار هر حیدر و رجما بیچه در باب فصل یقع و مور  
آن مل کور شد و در د و ر و انت ربارت ام المومنین  
عایشه صدیقه مر مور عمل الرحمن بن ابی نکر را  
، بلکه مور دن اس قول و مسهوری است و لله اعلم و اما  
میاس نبوت ربارت آن حضرت است مور مور یقیع  
و شهید ای احدر را و مرگاه ربارت مور دنگران  
مسبب بود ربارت نور شریف آن حضرت صلی الله  
علیه و آله و سلم و بعظیم او و ثمرک دن و والتماس  
رحمت و استغاثه خیر بصلوة و سلام که در انت حضرت  
نستور ملائکه و امین حجاب عرش ماب فرستدن بطریق  
اولی سید رب و مستحب باشد و بعضی ار علما گفته اند  
که مقصود از ربارت مور مور دقل کر آخرت است  
چما بیچه در حال نبی است که \* رور و القمور

فانها تذکر کم الاخرة و گاهی از برای دعا و استغفار  
 اهل قبور است چنانچه در زیارت آن حضرت مرامل  
 بتبع را و رود یافته و گاهی از جهت انتفاع با اهل  
 قبور بود چنانچه در زیارت قبر صالحین آثار آمده  
 امام حقه الاسلام گفته است که هر که بوی در حالت  
 حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک و  
 انتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم  
 سلام الله علیه تو یاق اکبر است مرفول و اجابت  
 دعا را و بعضی از مشایخ گفته اند که یافتن چهار کس را  
 از اولباء الله که تصرف میکنند در قبور مثل تصرف  
 ایشان که در حالت حیات داشتند یا زیاده از آن شیخ  
 معروف کرخی و شیخ موسی الدین عبد القادر جیلی و  
 دو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علمای  
 مذاهب را در استمداد بقبور و قصد انتفاع بدان  
 خلا فی هست چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل  
 کرده است والله اعلم ابو محمد مالکی گوید که قصد  
 انتفاع به میت بدعت است مگر در زیارت مصطفی صلی الله  
 علیه و آله و سلم و زیارت قبور سایر مرسلین علیهم  
 السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور  
 شریفه انبیاء است و حکم او به بدعت در غیر آن  
 منظور فیه است انتهای و زیارت گاهی از جهت  
 ادای حق اهل قبور نیز باشد در حدیث آمده است  
 که ما نوس توین حالتی که میت را بود در وقتی است  
 که یکی از اشنایان او زیارت قبر او کند و احادیث  
 درین باب بسیار است و در حدیث مرفوع آمده

\* من رار قبر ابو یوسف فی کل حبسه او احد مما  
 کتب یا راوا نکاح فی الدنیا ما قبل دلتک بهما عابا \*  
 و در زیارت قبر شریف عید السوسلین صلوات الله  
 و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین جمع این معانی  
 من کوره حاصل است و امام مالک رحمه الله علیه  
 نقل کرده اند که وی مکروه داشته است که گویند در زیارت  
 من السی و در وجه کراحت این قول اختلاف است  
 عند الحق مصطفی گویند که و همیشه آنست که زیارت  
 فعلی است که کردن و بنا کردن او بر این است و  
 زیارت من آن حضرت واجب است و ممتاز با صبی  
 عیاض ما لکی آن است که کراحت از جهت اصوات  
 زیارت است بقمر و اگر گویند زیارت السی هیچ کراحتی  
 نباشد چه بسا در المیهم لا تجعل مری و ثلثه داشته  
 عصب الله علی قوم احذوا امور انیما ثم مساحد \*  
 و اصل زیارت اگر چه بهاران قبل است ولیکن در نگاهداشت  
 زیارت آن احتیاط است علی مامود اب مالک رحمه الله  
 علیه فی سنن الدرایع و لیکن وقوع لعط قد در حدیث  
 مبارکی این سخن است سبکی گویند مگر این حدیث اما آن  
 در حدیث یا شئی یا خود میسر و در قدور عمر نمی باشد  
 و این روشنی را مالک نقل کرده که مکروه است همیشه  
 من آنچه مردم گویند در السی و بنی شیخ اعظم و اعلی است  
 که زیارت او کرده شود و هم این روشنی گویند که کراحت از  
 جهت علمه استعمال زیارت است در موتی و در روزی  
 روزه است از صلوات و بعضی گفته اند که زیارت در اغلب احوال  
 از برای ایصال بقع عمدت است و زیارت آن حضرت به

اینچنین است بر هر تغلیر منع و کرامت را حاع یا اعتبار  
ظاهر و رعایت لفظ است و مختار پیش دیگران عدم  
کرامت است و هو ظاهر \* **فصل** \* و اما اختیار سفر  
از برای زیارت قبر شریف و شد حال بقصد دریافت  
این سعادت عظمی هرگاه که استحباب و فضیلت زیارت  
ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب او نیز لازم آمد و از  
جهت عموم دلایل و افاده او استوای قرب و بعد را در آن  
و اما حدیث \* لا تشدوا الرحال الا الى ثلثة مساجد \*  
مراد بدان منع شد رحال و ارتکاب سفر از برای مسجدی  
غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده نسویه که وجوب  
جنسیت مستثنی منه است مرستثنی را در مستثنی  
مفرغ اقتضای آن کند پس منع مطلق سفر بغير این مساجد  
لازم بیاید و چگونه منع کنند از سفر بغير این مساجد  
و حال آنکه سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دار  
کفر و تجارت و سایر مصالح دنیوی جایز و مشروع است  
با اتفاق و بعضی گفته اند که مقصود آن حضرت آن است  
که قربت مقصوده در فصل مساجد ثلثه است که مسجد حرام  
و مسجد النبی و مسجد اقصی است و ماعداي آن به  
چنین است با آنکه فصل زیارت آن حضرت مستلزم قصد  
مسجد شریف است از جهت مجاورت او مر آن را و مقصود  
تبرک بدان محل و تعظیم من محل به است چنانچه در  
حالات حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد  
سفر کنند و بعد از تعظیم عین بقعه قبر و بعضی گفته اند  
منع از شد رحال بغير مساجد ثلثه باعتقاد تعظیم و فضیلت  
و مضاعفت ثواب است چنانچه درین مساجد است و الا بی



آن هیچ معنی و گراهی نیست و اما آنکه در دست آورد ر  
 انصار از مساجد فاضله و مراد و نداد و رفتن بدان حایر  
 بود و ما من مستعمل ما چه ظاهر شد در حال در عمر و مرت است  
 کنی امان بعض العلماء و هم در علمای ایران که در رعی  
 مساجد کثرت حایر نیست و بعضی مطلقا حایر داشته  
 و بعضی گفته اند اگر بی شکر حال بود حایر است  
 و الا لا واره د الله من عاصم رعی الله عظمای ترستی و  
 از شخصی که در مدینه در کرد مشی مستعمل و اور موافق  
 که لازم است و فای آن در روی و طاهر از ورود  
 مصالح و بی چسبیده و ریشه که حایر در روی  
 معال عمره است و در رکعت در روی افضل است از هزار  
 رکعت در مسجد اقصی و درش آن حضرت علیه السلام در سوی آن  
 را کذا و ما شد و مولی عمر رعی الله عنه که اگر این ص  
 در قطری از اقطار ارض و بی چسبیده است که رطل  
 روی ملاک همیشه من آلت که آن مستعمل شریعت و مرد رحیم  
 مساجد کثرت باشد در حال و اگر یک سفر و اصل  
 بر کوه عالیا علم ذکر او با این مساجد در حکم مدکور  
 از جهت اکثر عبادت کوفصل است و در مواضع دیگر باار  
 حمت قرب او از من به و الله اعلم و روح و بانی  
 در دربارت حضرت عبد المرسلین خلا فی نسبت و در  
 در دربارت عرونی علیه السلام حالات است و احسان و مسائرت  
 سلطنت رحمت و یارب سدن کائنات بسا آمل و ارا  
 حمله حکایت آمدن ملک مودن است رعی الله عنه  
 در زمان خلافت امیر المؤمنین عمر رعی الله عنه از سام  
 من به این مساکر از روایت ابی ایوب آمدی آورد که

ولال آن حضرت را در خواب دید که میفرماید این حد  
 دعاست ای بلال که هیچ بربارت مانعی آتی بلال  
 عم در ساعت را حلقه خود را سوارش و قاصد مدینه  
 مطهره برآمد خون بقرش ریف رسد کوه کرد و روی بیاز  
 نیاک مایل حسن و حسین را دید که از حجره برآمدند  
 ایشان را کنار گرفت و بر سر و روی مبارک ایشان  
 بوسه داد و هم در آن غریب غاطمه زهرار ضی الله عنها  
 بن اربقا رحلت فرمود؛ بود مردم خواستند که از بلال  
 اذان شنود گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند اذان  
 اذان جاریه بشواید بود والاوی بعد از رسول خدا  
 برای کس اذان نگفت و لهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله  
 عنه بعد از وفات آن حضرت علیه السلام از وی درخواست  
 که برای اذان می گفته باشد گفت یا ابوبکر تو مرا بزر  
 گری و در راه خدا آزاد کردی آیا برای خود کردی  
 یا برای خدا فرمود برای خدا کردم گفت اکنون نیز  
 مرا برای خدا رما کن تا بطور خود باشم مرا طاقت زهره  
 آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و سلم برای کس دیگر اذان گویم پس بشام رفت و  
 اذان جا بفض زيارت مدینه آمد الغرض چون امام  
 حسن و حسین رضی الله عنهما با وی فرمودند که  
 اذان گوید وی رضی الله عنه بر سطح مسجد بروم ای که  
 در زمان آن سرور می ایستاد برآمد چون گفت \* الله  
 اکبر الله اکبر \* غریب از مردم برخاست گویا که تمام  
 مدینه بچشمش در آمد و چون گفت \* اشهد ان لا اله  
 الا الله \* نازل زیاده شد و کوه و زاری و فریاد

مردم را باده ترش و چون فرمود : \* اَشْهَدُ اَنْ  
 مُحَمَّدًا الرَّسُولُ اللّٰهُ \* دیگر می‌آید : \* اَمَّا شَيْءٌ فَهِيَ مُرَدُّ  
 وَرَأْسٌ صَغِيرٌ وَكَبِيرٌ دَرَمَنٌ بَعْدَ مَالِكٍ كَهْ نَهْ دَرَأَمُ وَ  
 دَرِ كَرِيهْ نَشْنُ كَوِيَا كَهْ رُورُزْ مَصِيْمَتِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ  
 صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَا زَهْ شَدُّ وَكُوِيْمَنُ كَهْ اَوْعَايَتِ  
 صَحْرَتِ تَوَسَّيْتِ اَدَا اِنْرَا اَنَسَامُ نَتَوَانَسْتِ كَرْدُ وَلِرُوْدُ اَمَلُ  
 رَصِيِّ اللّٰهُ عِنْدَ اَوْرَدَهْ اَنَدُ كَهْ چُونِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَمْرُ  
 رَصِيِّ اللّٰهُ عِنْدَ فَتْحِ شَامِ كَرْدُ وَبَا اَهْلِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ مَصَالِيْحُ  
 مُمُوْدُ كَعْبُ اَحْمَدُ رَأْمَنُ بَشَرْمُ اِسْلَامُ مَشْرُفُ شَدُّ عَمْرُ  
 بِنِ الْحَطَّابِ رَا اَنَا مِلَامُ اَوْعَايَتِ فَرَحِ وَ سُرُوْرُ دَسْتِ دَا دُ  
 وَ دَرُوْمَتِ رَحْوَعِ بَا رُوِيْ كَعْبَتِ بَا كَعْبُ حَوَاقِيْ كَهْ دَا مَا  
 مَدَنِيْ اَتِيْ وَ رِيَا رَتِ سُرُوْرِ اِنْمَا كَعْبِيْ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَعْبَتِ نَعْمُ يَا اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ \* اَنَا اَعْمَلُ ذَلِكَ \*  
 بَعْدَ اَرْبَعِ رَوْمِ بَعْدِ يَمِيْنِهِ مَطَهْرَةُ اَوَّلِ كَارِيْ كَهْ عَمْرُ رَصِيِّ اللّٰهُ  
 عِنْدَ اَتْنِ اَكْرَدُ سَلَامُ يَمِيْنِهِ عَمْرُ رَوْدُ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 وَسَلَّمَ وَعِنْدَ الرُّرَا نِ بَا سَنَادِ صَحِيْحِ رَوَايَتِ مِيْ اَرْدُ كَهْ  
 اِسْ عَمْرُ چُونِ اَرْ سَمْعُ دُ رَوْمِ مِيْ اَوْرَدُ اَوَّلِ بَقْمَرِ شَرِيْفِ  
 مِيْرَسِيْكَ وَ مَكْعَتِ \* اَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهُ اَلْسَلَامُ  
 عَلَيْكَ يَا اَبَا ذَكْرِ اَلْسَلَامِ عَلَيْكَ يَا اِمَامَ \* وَ دَرِ  
 مَوْطَا \* اِمَامِ مَالِكِ نَمُو اِسْ رَوَايَتِ مَدَنِيْ كُوْرُشْدَهْ اَسْتِ  
 وَ شَيْخِيْ اَوْ بَا مَعِ مَوْلَى اَبْنِ عَمْرُ بُو سَيِّدُ تُوْدِيْ اَتِيْ كَهْ  
 اِسْ عَمْرُ بُو سُرُ قَمَرِ شَرِيْفِ سَلَامُ مِيْ كَرْدُ كَعْبَتِ دِيْنِ مِ  
 رِيَا دَهْ اَوْ صَدِيَا رَدِيْنِ مِ بَقْمَرِ شَرِيْفِ مِيْ اَسْتِيَا دُ  
 مِيْ كَعْبَتِ \* اَلْسَلَامُ عَلَيَّ اَلْمَسِيْ اَلْسَلَامُ عَلَيَّ اَبَا ذَكْرِ  
 اَلْسَلَامُ عَلَيَّ اَتِيْ \* وَ دَرِ مَسْنَدِ اِمَامِ اعْظَمِ الْوَحْنِيَّةِ اَوْ اِسْ

عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف  
 نبوی از قبل قبله دنیا ئی و پشت بقبله کنی و بگوئی  
 \*السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته\*  
 آورده اند که مروان بن الحکم مردی را دید که  
 روی خود را بقبر شریف نبوی نهاده بود گردن  
 آن مرد را بگرفت و گفت میدانم که این چه فعل است  
 که تو میکنی گفت هلا بکل ار که من روی بر شنگ  
 نه نهاده ام روی بر قربت محب رسول الله صلی الله  
 علیه و آله وسلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر  
 خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود بگویم بر  
 دین و قتیکه ولایت بنا اهل برسد رضی عن قایله و  
 عمر بن عبد العزیز از شام بمن یزید منوره برین  
 میفرستاد تا سلام اورا بپنا ب رسالت پناه صلی الله  
 علیه و آله وسلم عرض نماید و این فعل وی در صدر  
 زمان تابعین بود در روایت این خبر مستفیض و مشهور  
 است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما و  
 عن جدهما و ادیهما و امهما و آلهما روایت کرده اند  
 که قومی را دید برگرد قبر شریف ایستاده منع شان  
 کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا  
 عین نگیرید و خا بهای خود را قبور سازید و از هر جا  
 که بپاشید بر من درود فرستید بد رستی و راستی که  
 درود شما میرسد مرا و از زین العابد بن رضی الله  
 عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که در  
 فرجه که نزد قبر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم  
 بود می در آمد و دعا میکند معش کرد و مضمون

و در این حدیث را بر روی خود انداخته و فرمود که ای امیر  
 که اسهل بن اسماعیل میگوید که سلام بیدعمیر بن ابی  
 وحش بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا را زنی الله  
 بنهم تعشی میگوید مرا ایشان خود طایفه چوین و غایت  
 طایفم که من بود اجابت او نکردم فرمود که چه بودی  
 ایستاده سلام نکن و بگردد و گفت **قال الله تعالی**  
**لا تشدوا فی بری** و این بر روی **الحمد لله** و فرمود  
 شما و آنکه در آل علی است بر این بزرگوار و مثل  
 این از امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمد  
 ما ناکه آن مرد که این امیران بن از و امتع کردند  
 از حد اعتدال در گذر آمد و با شن تراشید و تصنع  
 در روی مشاهده فرمود **یا مقصود** شان **تنبیه و تعلیم**  
**ایتمعه** می بود که در حضور عجمی قربان شد و بعد  
 آن بگفتی است چنانچه گفته است **بیت** در راه عشق  
 مرحله قرب و بعد همیشه **بیت** عین و فدا  
 میفرستد **وین** مت امام ما که کرامت از او فایز  
 از قهر شریف خصوصا مر اهل مدینه را و الا بکار اصل  
 زیارت و حضور قهر شریف و وفوف در حضرت رسوا  
 اجمالی الله علیه و آله و سلم صورت زن آوردن و آنکه  
 روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیه هم آمده  
 آمده که چون ایشان سلام آنحضرت می آمدند  
 از دامن او می که ملا صی و روضه شریف است  
 ایستاده و سلام میفرستادند و میفرمودند **این است** صورت  
 راس رسول الله علیه و آله و سلم مطهری میگوید که در  
 آنوقت پیش از اعتدال حجره شریفه در مسجدین حاضرین بود

و آلا ن موضع و قوف مقابل مسما ر فضه است که مواحه  
وجه شریف در د یوار نسا ند ؛ اندی چنانچه در بیان ادا ب  
زیارت بیاید انشاء الله تعالی و قول آن حضرت صلی الله  
علیه و آله و سلم \* لا تجعلوا قبری عید احافظ من ذری  
گفته است که احتمال دارد که مراد وی حث و ترغیب  
باشد بر کثرت زیارت قبر شریف را اشارت باشد که زیارت  
آن حضرت را مثل عید نگیرید که در سالی یکبار و بار بیش  
نیایند و گفته است قول او صلی الله علیه و آله و سلم \* لا تجعلوا  
بیوتکم قبورا \* که مراد ند آن ترک صلوة است در بیوت  
و اگر دایم آنها مثل قبور که در وی مثل مرده افتاده  
باشند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب و ملائم محل  
برای نماندن است سبکی گوید که مراد بوی منع تخصیص  
و تعیین وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود  
بلکه تمام سال و مدت عمر و وقت زیارت است یا مراد  
تشمیه با عباد است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف  
و مانند آن که در عین مراسم باشد بلکه بایستی که زیارت  
و سلام و دعا با اقتصار کنید انتهی از اینها لازم نیاید  
که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف  
و تطویل دعا و کثرت تضرع و التماس بمنعت سکون و وقار  
و شوق و محبت و ادب و انکسار و کراهتی باشد \* بیالها  
عن سعادۃ رزقنا الله الرجوع الیها و نسأله الا عاده \*  
\* فصل \* اما توسل و استسقاء ب حضرت سید رسول  
و استغاثه و استمداد بجاه و جناب او صلی الله علیه  
و آله و سلم فعل انبیا و مرسلین و سیرت سلف و حلف  
صالحین است چه پیش از آن وقت که روح پاکش لباس

جسمانت روشن و حد بعد از آن و در هم در حیات  
 د موه و هم در عالم نور و هم در عرصه نبات  
 که انبای مومل را میان بطریق و باب دم و در نبات  
 وی <sup>بسم الله</sup> فتح باب شفاعت کند اولس و اخرس را میبگری  
 نیاز نعمت و مشمول انوار رحمت گرداند و در  
 استمداد - از حجاب رسالت <sup>بسم الله</sup> درین هر چهار موط  
 احبار و انبار نور و در حوضه اما اول که بوسل با وسب  
 بش از نساء انساب و در انرا حلقه از حلقه احادیث  
 و احبار که در آن وارد شده است حدیث است از عمو  
 لخطاب رسمی الله علیه که علمای حدیث صحیح آن کرده  
 بد که چون ارادیم صلی الله علیه السلام آن خطبه  
 سر بردار برای آمدن او و بودنه آن گفت : ارب  
 اسالک بحق محمد بن ابی بکر ای <sup>ع</sup> اردرگاه <sup>ع</sup> مسیب  
 الد عواب فرماں آمد چگونه شایسته بودی را  
 صلی الله علیه و اله و سلم و مومر جوهر و حامیش را  
 در صفت جسمانت نه در آورده ام گفت حق آنوند  
 بومندان ای روریکه مرا مل قدر خود بدید ای کردی و  
 بفر روح علوی - در قالب سموت من مودعی سر برداشتم  
 بر دواتم عرش نوسه د م <sup>ع</sup> لا اله الا الله محمد  
 رسول الله <sup>ع</sup> از آن رور شما حسم که وی توانسته  
 است که <sup>ع</sup> و ب درین حلقی است ببرد و و معبود نری  
 حصر ب موصلی الله علیه و آله و سلم فرماں آمد  
 چون بیاورد اردرگاه من و سبله معرفت آوردی  
 شاه بر محمد <sup>ع</sup> - ما <sup>ع</sup> بر محمد <sup>ع</sup> بودی را مل ا  
 صد کردم و ر حصی را دایب آمده که کلماتی که ادم

صبی از درگاه عزت تلقی نمود و صیبا تو به و معرفت  
 او گشته چنانچه منظور آید کریمه \* و تلقی من  
 رده کلمات فتاب علیه \* است این بود که \* الهی  
 بصیرت محمد و الله اغفر لی \* سبکی گوید که چون  
 توسل با اعمال صالحه با وجود آنکه فعل انسان است و  
 مقصور بقصان موصوف جائز باشد و در درگاه رحمت  
 مقبول و مستجاب گردد تشفع به پیغمبر خدا که مسبب  
 و مسبوب اوست بطریق اولی بود \* شعری \*  
 یا اکرم الرسل الهی من انوذه \* سزاگ عند حلوان  
 السجاد الثم \* و اما ثانی که توسل بجناب اوست  
 در دنیا مدت حیات و بی صلی الله علیه و آله و سلم  
 بیشتر است از آنکه در حصر آید در خبر است که مردی  
 ضریر البصر پیش آن حضرت آمد و عرضه نمود با  
 رسول الله دعا کن تا خدا را یتعالی عافیت بصیب من  
 گرداند فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم  
 تو بینا گردد و اگر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر  
 است برای تو گفت دعا کن \* یا رسول الله \* فرمود تا  
 وضو کن و این ترخواند \* اللهم انی اسألك  
 واتوجه الیک بنبیك محمد نبی الرحمة یا محمد  
 انی تو جهت بک الی ربی فی حاجتی هذه  
 لتغضی لی اللهم شفوه فی \* ترمذی گفته است هذا  
 حديث حسن صحيح غریب و بیهقی نیز تصحیح آن کرده  
 باز یادت این عبارت در آخر این حدیث که \* فقام  
 و قد ابصر و فی روایة ففعل الرجل فبرأ \* و اخبار  
 در باب توسل و استمداد از باب حاجات بجناب سید



ما یقات صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مثل سبقت و زرق و  
 حصول اولاد و نزول مطاوع و خای عیش و امثال آن  
 بسیار است اما ثالث که توجه و راستی بود و در حال  
 بد و سخت ایمان از وفات دردی نیز آید و در میان  
 طواری در محکم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آید  
 که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان بن حنیف می برد  
 که روانی شد و عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ اصلاً  
 بحال او نظر التماس نمی گماشت آن مرد بحال خود در  
 عثمان بن حنیف ایستاد و صورت علاج آن باز جسته  
 گفت ای مرد صابر و زور و کن و بسجده در آورد و گفت  
 نماز یک بار و بگو یا اللهم انی اسألك و اتوجه الیک  
 نبینا محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نبی الرحمة  
 یا محمد انی اتوجه بک الی ربی لیقضی حاجتی  
 بعد از آن حاجت خود را بفرستد که آن مرد برفت  
 و این آنچه وائی فرموده بود عمل کرد بعد از آن برفت  
 عثمان بن عفان آمد در بیان پیش آمدن و فساد او  
 بگرفت و بر عثمان در آورد و وی او را بفرستاد  
 خود به شهادت و حاجت رسید و چنانچه حاجت او بود و او را  
 او گفت بعد از این هر حاجتی که بخواهی بگو تا روا کند  
 آن مرد خوشحال از پیش عثمان رضی اللہ عنہ برآمد  
 و نزد عثمان بن حنیف رفت و گفت جز این اعلام بخیر  
 مگر تو چیزی ب عثمان در نیافزای حاجت من بگو  
 که این چنین حاجت و پیش از این اصلاً بحال من نبود  
 میگرد گفت و اللہ من هیچ با وی نگفتم و اگر سوا  
 خدا را دیدم او هم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم که نظر بر او

بیش وی آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و تمام  
 انجیل بت سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمودم که  
 توسل بوی صلی الله علیه و آله و سلم موجب قضای  
 حاجت و سبب نیاج مرام است و قاضی عیاض ما لکی  
 رحمه الله علیه در کتاب شفا می آرد که در میان  
 ابو جعفر خایفه و امام مالک در مسیح رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم مناظره افتاد شاهین که ابو جعفر در انجیل  
 سخن اواز خود بلند کرد مالک گفت یا امیر المؤمنین  
 در مسیح پیغمبر حد اصلی الله علیه و آله و سلم چرا  
 اواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومی را  
 ادب مینماید و میگوید: **لَا تَرْفَعُوا اصْوَاءَ نَفْسٍ فَوْقَ صَوْتِ**  
**الْأَنْبِیَیْهِ** الایة و قومی دیگر را مدح میکند و میفرماید  
**لَا تَذَمُّوا** اصواتهم عند رسول الله او ای که الذین  
**اصْبَحُوا** اذله قلوبهم المتقوی \* بن آنکه حرمت پیغمبر  
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از صوت مثل حرمت  
 اوست در حیات خایفه را بگفتند او ائورفتی بن یں آمد  
 و در حضور و استقامت ازود و گفت یا ابا عبد الله در وقت  
 دعا توجه بقبله کنم یا روی بر رسول آرم گفت چرا روی  
 از پیغمبر گردانی روی وسیله قسمت و وسیله پذیرفتن ادم  
 صغی الله نزد حدیابی عز و حل استقبال به پیغمبر کن و طالب  
 شفاعت از وی کن ناشفیع تو گردد و در باب ادب  
 زیارت استیجاب استیصال بن آن حضرت و توسل بن و  
 و دعا در حضرت وی و عبادت غایت ادب و نهایت حضور من که  
 گردد از نشاء الیه تعالی و در ذکر قبر فاطمه بنت اسام  
 صلی بن ابی طالب من کور شد که آن حضرت در قبر روی

ذر آمد و رکعت بیست و نهم و الا بعد از این من میبای  
 و درین حدیث دلیل امت بر توسل در مورد و حالت نیست  
 تا حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حالت احیاء و نیست  
 با انما علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با انسانی  
 دیگر صلوات الله علیهم اجمعین بعد از وفات حاضر باشد  
 پس انما علیه افضل الصلوات و اکملها بطریق اولی  
 حاضر باشد بلکه اگر ناس حدیث توسل با اولیای خدا  
 نیز بعد از وفات ایشان بیاس کنند و در نیست مگر آنکه  
 دلیلی بر تخصیص حصرات رسول صلوات الله علیهم  
 علیهم اجمعین و ایم شود و این دلیل و الله اعلم و این  
 این شده پس صبح آورده است که در زمان عمر  
 رضی الله عنه خطبی آمد و شخصی بعمر شریف انوی  
 آمد و رکعت بار رسول الله ﷺ استسقی لا متک ما بهم  
 فلما کوا ان حضرت در جواب او آمد و فرمود برو  
 بعمر بشارت ده که بار او خواهد شد و این نوع توسل  
 طلب دعاست از آن حضرت ازین و در کار خود تا  
 این حاجت مقصی گردد و چنانچه در حالت احیاء بود  
 همچنانکه مصوم عبارت ﷺ با محمد ای تر حث  
 رک الی ربی فی حاجتی لتقصی لی \*  
 شعراست بدان تا فهم و این حوزی رواست کرده  
 است که در وقتی اهل مدینه را خطبی شد بدین سبب  
 شکایت و عارضه صد بعد بر دین رضی الله عنهما فرمود  
 بعمر شریف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیا  
 و در آنچه از وی است اسمان بکشا پس تا میان در  
 وی و اسمان حاضر باشد انچه را کردی که وی

اشارت فرمود بآنان بسیار شد و امر وی رضی الله  
 عنها بکشدن در پیچه رمزی واضع است بآنکه  
 موجب فتح باب مطلوب دعا و سوال آن حضرت است  
 صلی الله علیه و آله و سلم از درگاه رب العالمین جل  
 جلاله و ازین قبیل است سوال سایل از حضرت وی  
 که گفت : \* اَسْأَلُكَ مَرَاْفَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ \* یعنی  
 سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود  
 درخواست کنی و شفاعت فرمائی تا مرا بسعادت مرافت  
 تو در جنت مشرف گردانند اما رابع که توسل بسرور  
 انبیاست صلی الله علیه و آله و سلم در عرصات قیامت  
 بوسیله شفاعت احادیث درین باب متواتر است و  
 اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بصالحین  
 با اعتبار علاقه که ایشان را است بجناب سید المرسلین  
 صلی الله علیه و آله و سلم نیز اخبار و آثار آمده چنانچه  
 قصه استسقای عمر بعباس رضی الله عنهما اثبات آن  
 میکند در خبر صحیح از انس بن مالک آمده است  
 که چون قحط میشد و امساک باران روی می نمود عمر  
 رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد عم رضی الله عنه  
 صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنه و میگفت  
 خداوند! چون پیش ازین قحط سال میشد توسل به  
 پیغمبر تو میکردیم تو آب میفرستادی اکنون توسل  
 بعم پیغمبر تو میکنم صلی الله علیه و آله و سلم پس بفرست  
 برای ما آب و در روایتی از ابن عباس آمده که  
 عمر رضی الله عنه گفت خداوند ما استسقا میکنم  
 بعم پیغمبر تو و اشتشفا ع مینمایم به پیری وی و عباس

[illegible]

یکمرد علوی آمد و در نزد و با وی دو غلام بدست  
 هر یک از آن زنجیلی و در وی چیز کثیر از طعام و تمر و جز آن  
 بنشست و با ما بشورد و آنچه باقی ماند هم پیش  
 ما بگذاشت و گفت ای قوم مگر شما شکایت پیش  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردید همین ساعت  
 آن حضرت را در خواب دیدم که مرا فرمود تا  
 چیزی بر شما حاضر آوردم و این الیلا میگوید  
 که بمن یند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 در آمدن و یکن و فاقه بر من گذاشته بود بقبر شریف  
 ایستادم و گفتم \* اناضیفک یا رسول الله \* و بشواب رفتم  
 پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه و آله و سلم و غیغی  
 بدست من داد نصفی را هم در خواب خوردم چون  
 بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود و ابوبکر  
 اقطاع گوید بمن یند در آمدن و پنج روز من گشت  
 که طعام نپشیدم روز ششم بر قبر شریف رفتم و گفتم  
 \* اناضیفک یا رسول الله \* بعد از آن در خواب می بینم  
 که سرور را نبیامی آید و ابوبکر به یمین و عمر بر شمال  
 و علی بن ابیطالب در پیش علی رضی الله عنه مرا میگویند  
 برخیز که پیغمبر آمد رفتم و بوسه در میان دو چشم  
 او دادم و غیغی بمن داد خوردم چون بیدار شدم  
 هنوز پاره از وی در دست من بود و احمد بن محمد  
 صوفی گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم و پوست  
 بدن من همه طوقیده بمن یند آمدن و بر آن سرور  
 و صاحبیه سلام کردم صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله  
 عنهما و بشواب رفتم آن حضرت را در خواب دیدم

که میفرماید اهل امدی چه حال داری گفتیم \* انا خائف  
و انا فی صدا و ک یارسول الله \* فرمود دست نکشا  
ر کشادم در اضم چمد در دست من نهاد بید از شدیم در اضم در  
دست من بود بهار از رفتیم و نظرو فالوده خوردیم و حوردم  
و نهاد به در شدیم و امثال این حکایت بسیار است و اکثر  
ان از مشایخ صوفیه آمدند که میفرمایند اسرار و معربان  
در مقام حضرت رسالت پیامد صلی الله علیه و سلم و رسی الله  
عظیم و اکثر در اینجه ناکل و صیانت به خلق دارد تا به عیس  
بعیس خود متکفل آن شد و یا نه یکی از اهل بیت کرام  
امر فرموده و به دیگران به هر ستاد چنانچه معصی کرام است  
\* نیست \* اگر حضرت دینا و عقی ار رود اری \*  
در نگاهش با و هر چه میفرماید تمام کن \* نیست \* حاشا  
ان بحرم الراحه مکارمه \* او بر جمع البحار و  
عبر محترم \* صلی الله علیه و اله و سلم \* قدمیم \*  
مقرر است که این موطن او بعد که توسل و استمداد  
بحضرت شید العباد صلی الله علیه و اله و سلم در اینها  
واقع است موطن اول که توسل در روح مقول است او است  
پیش از این خلعت حسما بیت مخصوص احتیاج او است  
و هیچ یکی از انبیاء و اولیاء در این منقبت عظمی باری  
مشارکتی و مساهمتی نیست و علم و زود نص در غیر این صورت  
در این باب کافی است اما توسل به تمام سویی در نشاء حیات  
دنیوی ظاهر است که از حصائص استصوت صلی الله  
علیه و اله و سلم نیست بلکه بعضی با اعلان او را که شرف  
معاذت و دست مرت او مشرف اند حمانچه ال و احتیاج  
و دیگر اولیای امت از صوان الله علیه را جمعین بر تابت

است و ثبوت کرامت و تصرف ایشان در مکنونات که ما نتوانیم  
 فيه فردی از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است  
 و از توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب  
 رضي الله عنهما در قضیه استسقا نیز بظهور می پیوندد  
 و هیچ کس را از علما در وی خلافي معلوم و مستحق نیست  
 و کنایه توسل و استمداد بوسیله سفاعت روز آخرت  
 انبیا و اولیا و صالحین است را نیز جایز است چنانچه  
 در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک و توسل در عالم برزخ  
 و موطن قبر در اختصاص از بمضرات قدسی سمات  
 انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد است و ظاهر  
 جواز اوست در غیر ایشان از اولیاء الله و صالحی  
 است و الله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت  
 حیات با ضمیمه بقای روح میت و شعور و ادراک  
 و قرب و منزلت او عند الله که با ایمان و عمل صالح و شرف  
 اتباع سید رسل حاصل شد؛ با آنکه حقیقت معنی توسل  
 و استمداد سوال و دعاست از جناب صمدیت بوساطت  
 مسبب و کرمی که بین بنده خاص دارد با طلب و التماس  
 از روحانیت این بنده دعا و خواهش را از حضرت  
 عزت بوسیله قربتی و کرامتی که مراد است در آن  
 درگاه ورود نص صریح در وی حاجت نیست از جهت  
 وجود بقای ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه  
 عدم ورود نص بر منع آن کافیست نعم اگر دلیل قاطع  
 بر اختصاص آن بمضرات انبیا صلوات الله و سلامه علیهم  
 اقامت یا بی منع آن درست آید و الظاهر عدم الدلیل  
 امن کور اگر گویند که موت بر ایمان و حصول قرب



الهی در غیر شخص معصوم معلوم و متمنع نیست گوئیم  
بقای آن پیرانهای که مشراندن اراں حصو صاویع صوما  
مقطوع به است ه منسور الموسل بهم ولا دل الفصل  
با آنکه ورود آثار و نقل احبار ارمشای کمار که  
از باب کثیف و مستومان سرار عالم منال الدی حاسم ماده  
این شده است بعد بعضی از بهار ارس منشاء خلاف  
گرفته است و لکن \* الحق احق ان دمع والملا اعلم  
باب شابر هم

\* در اداب زیارت معنی بشارت \*  
\* حضرت پیر الانام و اعزمت مدینه \*  
\* مظهره سید اکرام و رجوع بوطن \*  
\* با تحیر و السلام \*

چون بعد زیارت سعری مخصوص است لا حرم  
اذ اب متعلقه بدان بعضی اراں متعلق خوانند بود  
مطلق سفار استاره و تندی بی تو به و پرده عالم و  
ارمائی از باب حموق و افعیه عیال و قهیارا - و طلب  
رفیق و تودیع اسوان و ایماں اده که در وقت خروج  
و رکوب و برول مسمون و مانور است و سایر اداب که  
در ابتدای سفر و وسط طریق و اصول مصلد و رجوع  
بوطن مستحب و مسمون است و جمله آن را در کتاب  
آداب الصالحین که در حقه ربع کتاب احیاء العلوم  
است مدکر رساخته ایم را آن جهت بود که آنچه  
مخصوص باین سفر مبارک اثر باشد انصاف کرده  
آمد و از جمله اداب که آنچه رعایت آن اهم و اندک  
است اخلاص بیت و صدق طریقت است که در ارجح



مکملات و داریات است ایکنه دست اعدای مبین شریف  
آنقدر که ممکن باشد نکند اگر چه نکساعت بود و نه  
تعلیم و تعلم میورد کوالهی و اکثار صلوة و سلام  
بر آن حضرت و خدم قرآن مسعول باشد و چون پیش  
ار و مولود مدینه مطهره و دست آن کند بی شبهه  
حرای دست و ثواب آن و داد و اراان جمله آنست  
که در سلوک این طریق عظم دایم الا شوائ و کمر الا شمان  
بود بردار دست شمع و وصول بد آن حجاب مسمع رفیع  
و مشاهد لغای سعادت المعای آن حضرت و اسعراق  
در دای مسمی و کربان سی ملل شیطان کسل طمب لمفس  
دایم السصوره مسعرق لارباب حسن الاسلام و والیه  
ملارم الا دب کمر الطاعات عا ابر و حاتم  
ظاهر الامور ائمة و داشوق و داد ذوق و فرح و سرور  
و دکر و حضور و صامت و نورنا منهنی انعکاس  
ادوار محمدی و ممول انوار احدی گردد - \* نیست \*  
اورا چشم پاک توان دید حوس شلال و نورده های  
منظر آن ماه باره نیست \* مصدح \* پاکت شواول و پس  
داده ران ناگ انداز \* و اراان جمله آنست که در طریق  
در اکثر احوال بی سایر اوقات عمود ادای فرادص  
و نصای ضرورات صلوة و سلام در حضرت سید اایام  
صلوة اوصل اصلاوة والسلام سبع شوق و حضور و طهارت  
و لطافت رطب اللسان و طمب السماء نور عادت  
شرائط اذات که در حاتم کماط مستطور گردد در اراکه  
انرب طریق و ادوی و سائل درین باب همین است  
والله درینا و بعد از مشهور و مسمی و ربای حمال آن حضرت

مع چنان تصور کنی که گویا در با و ر و م و سلطان  
 عالم در آمد و مشاهده اعلام و حال و با و م و شوق  
 و عطشی که از باطن صفت است مورت حالتی عظم  
 کرد و در عمل درین باب فقط و با و حشوع باطن است  
 با حفظ حوارج ارمیعی و آثار و استعمال لسان در صلوه  
 بر سید انام و تفکر در ملا حله عظم و ادعت مقام  
 به مجرد تلف لسان و عا اترعاج اعضاء و اصوات که در باطن  
 عوام است و لیکن اگر کمال مرانده نصیب وی باشد  
 حصوع ظاهر یا بعضی در طریق تشبه و تماکی ارادت  
 بدست که وی لیردن ار و حو و استعانت و دام المنة  
 مورت آن حالت با و رب بدان میگردد انشاء الله تعالی  
 چنانچه گفته است **شیخ** با صاحبی حد العمیق  
 وقف به **متوالیا** ان گشت لعل دوانه بد و از اسماء  
 آنست که چون لیل معرج در سن معود آن نکند و بالایی  
 آن در یابی اگر بداند که در بر آمدن او و مرد م  
 در بوم سمیت یا و حو با و و عمل می افتد ما موجب قادی  
 نفس نانی اعیر میگردد و اما اگر از او اوزم و عوارض  
 حالتی باشد و داند که موجب دارد باد شوق و صانه  
 و ریادت عظم و مهانه مشاهده و حال حان ادرای  
 طانه میگردد مع آن را و حوی نیست بلکه آنچه موافق  
 بواعث و معقصدی دلایل است استنباط و استنباط است  
 و اطلاق قول بنا که بر آمدن بر من حمل از جهت  
 مشاهده ملینه بدعت غیر حسته است تعاب مستقیم  
 و مشمع و از سقمی معزل و از انصاف دور اهل است  
 از حسان که شهود اطلال حسب که موجب اورد یاد

شوق حضرات بقریب و معاینهٔ اعلام و مساکن که می‌د  
 بواعث و محرک سواکن است و سیلهٔ امر محبوب است  
 \* و لیسایل حکم مقاصد ما \* بیت \* قرب الد یار  
 یزید شوق الواله \* لا سیما ان لاح نور جماله \*  
 او بشر الحاد ی بان لاح النقا \* و بدت علی بعد  
 رؤس جباله \* فهناک عیل الصبر من ذی صبره  
 \* و بد الدی یخفیه من احواله \* بهمت چنین  
 که رقص کنان گرم میرود همچون \* مگر زد و ر نگاهش  
 به میل افتاده است \* و چگونه از مشتاقی که بشوق  
 (فای حبیب و مشاهده جمال وی قطع منازل و طی  
 مغا و زخموده بسر حد قرب و منزل و وصول رسیده باشد  
 و پیش از وصول مشهود وصال مشاهده از بناع و اطلال امکان  
 داشته صبر و تحمل صورت بندد \* بهمت \* دلی که  
 عاشق صابر بود مگر سنگ است \* ز عشق تاب بصورتی  
 هزار فرسنگ است \* و کرا اعتماد است بر عمر سایل  
 که پیش از وصول بساحت حرم شریف پیک اجل در رسد  
 \* بهمت \* باینکه کعبه نمایان شود ز پا منشین \*  
 که نیم گام جدائی هزار فرسنگ است \* باری از  
 مشاهده وی و نظر بر وی محروم نمائی و چون بمسجد  
 ذوالحلیفه برسد که بقرب ابیار علی است فرود آید  
 و در رکعت نماز بگنارد بشرطی که بر نفس و مال  
 ایمن باشد و این علی که ابیار بوی منسوب است نام  
 شخصی است که در زمان سابق بود و گمان نبرند  
 که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه و همچنین  
 وادی فاطمه که در قرب مکه است نه فاطمه زهرا

است و صی الله علیها و اراهن حمله آتست که حوس  
 من بعد رمانا بر و امانات ان بمانان شو- بمانقه احلال  
 و عطیه می که ارباطین سو میرزین درو- آمد و خود را از مرکب  
 در رمن او کمن و اگر بوان تا مسی شریف بماده رود  
 \* بیت \* مدی انبات و مدی ترب \* اشرین  
 حصل الیها و المطلب \* اشرین حصل التواصل  
 و بعضی \* رمن انما و الوب و فط \*  
 و اربع و دامت لمان طم \* عرفا که شرا المکن  
 بل مواط \* و اخلع عدا رک می الی  
 واء هم \* عیش الرضا و دغ العوادل بعصب \*  
 و من برم العشق می باسمه \* اطرب و لا عذر  
 لمن لا تطرب \* شمال العیر المکتب و ددت \*  
 چهار و نور حمانه لا \* و ابد حل \*  
 اخذ مدانه و باوی العیر و سحر المکتب \* در حین  
 آمد \* است که چون نظر و دن عند القم در جمال  
 اسر و امانات مش ارا باحت عمر خود را در رمن  
 رددن آن حصوب صلی الله علیه و آله و سلم انشان را  
 ارا من مع مرود \* بیت \* و اذ المظی بامان صحه  
 فطورش علی الرحال حرام \* بیست \* کو طام  
 آتم که باس حاد نه شوق \* رحسار بر اسم و بی تاب  
 نکردم \* و ارا حمله السب که حوس بحر م سر  
 مدنه مسرف گرا بعد ارسال مرسد امان ان دعا  
 یسوان \* اللهم هذا حرم رسولک ما جعله لی و ما به  
 من البار و اما ما من الدناب و سوء الحساب اللهم  
 افصح لی ابواب رحمتک و ازر می می راره

نبیک مار زقنه اوایا نك واهل طاعتك واغفرای  
 وار حهنی یا خیر مسئول \* و عمده درین باب  
 استغراق ظاهر و باطن است بصلوة و سلام حضرت  
 سید الانام و تصور عظمت و جلالت انعام و از لوازم  
 این وقت است فرح و سرور بفضل و کرم ملک علام  
 و شغل باطن بشکر گذاری مشاهده این مقامات شریفه  
 و قباب منیقه \* بیت \* حبذ اروز سعادت مر حبا یوم  
 الوصال \* باغ من گل میکنم امروز بعد از چند سال \*  
 و از آن جمله آنست که برای در آمدن طیبه غسل  
 تمام بر آرد و مسواک کند و جامه نظیف بپوشد و اگر  
 سفید بود بهتر باشد که محبوب ترین نیاب پیش آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم حامیهای سفید بود و  
 جمال حال خود را بسلیمه حلسه و قرار بیا راید و از لباس  
 احرام چنانچه بعضی جهله عوام کنند اجتناب نماید  
 زیرا که آن از خصوصیات مکّه مکرمه و از خواص  
 حج و عمره است و باستحضار معانی عظمت و کبریا و  
 استغراق مراقبه و حضور و تصور عظم شان آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم که باعث خضوع و خشوع ظاهر و  
 باطن است درین بلکه معظمه در آید و بدانند که این  
 مکانی است که پروردگار جهان برای حبیب و صفی  
 خود که سید المرسلین و رحمة للعالمین است اختیار  
 کرده و معظم فتوحات و برکات که در عالم و عالمیان  
 شایع و ظاهر است منبع و منشأ آنها این محل است \* بیت \*  
 هر گل و سبزه که در باغ نمودی دارد \* اخراي  
 باد صبا این همه آورده تست \* و از تصور آنکه این

ز میمنی است که بی مهر اقامت شریف خیر اقام شد و اول  
 نشود لا جرم در وضع قدم و رافع آن نعمت همیت و سبکیت  
 که صفت لازمه حضرت سید کائنات بود صلی الله  
 علیه و آله و سلم بر حوض و اشد و بداند که جناب  
 حضرت عظیمه است که ادنی انتهاک حرمت و اسام  
 ادب مثل رافع صوت و ما بعد آن موجب حبط اعتبار  
 و تنزل احوال میگردد \* دید خلی شاکر انعم الله  
 مستغفر الله توبه شاهد ابراهیم داد اعیان صلیا مسلم  
 ذاکرا غیر عادل و احدا غیر فاضل و انفا بفضل الله  
 و رسوله \* بیت \* طابت بطیجک همرب و ترابها \* من اجل  
 ذلک طیبه سماها \* فصل اول وجود غیر عین عطرها \*  
 و علا علی الا فاق طیب شد اها \* و زمت کوز مع نور  
 مع نورها \* و زمت ریاض قیامها و قیامها \* ابان و قود  
 با ختام الاسباب \* جنان بقا فتمار ات غذاها \* جنانا لک  
 بضاعة قد ازحت \* فاقبل بضاعتنا ولا تنف \* فاقبل  
 از آن جمله آنست که نزد در آمدن باب الاله  
 گوید \* بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله رب الدخل  
 بدخل صدق و اخر جنتی مخرج صدق و اجعل لی  
 من لدنک سلطانا نصیرا جیبی الله امنیت بالله توکلت  
 علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسألك  
 حق السائلین علیک بحق منسألتی هذا الیک فادیه  
 من اخراج بطرا و لا اشر و لا ریا و لا سمیة اخر جنت  
 نعماء سعادتک و ابتغاء مرضاة تک اسألك ان تبعن بوی  
 النار و ان تغفر لی ذنوبی اذ لا یعفر الی غیر الا انت  
 این دعا در وقت رفتن بمسجد در وقت استسبح



است و در حدیث ابرو سعید خذ زبی آمده است که هر که  
 این دعا را در طریق مسجد بخواند مفتاد هزار  
 مالک را بروی مرکب کند تا استغفار کنند مرا و را  
 و اقبال کند بروی رب العزت جل جلاله بوجه  
 عزیز خود و از آن جمله آنست که پیش از دخول  
 مسجد شریف ثقل بر صدقه کند و در صلا را سلام  
 هر که فصل مناجات حضرت سید انا م میگرد بروی  
 واجب بود که چیزی صدقه میگرد بعد از آن اجلا زمت  
 حضرت می آمدن جدا نچه آیه کریمه \* اذ انا جیتهم  
 الرسول فعدوا بین یدی نجویکم صدقه \* بر آن  
 دال است گویند اول کسی که عمل بدان کرد امیر المؤمنین  
 عنی بود کرم الله وجهه و بعد از آن که و حوب آن منسوخ  
 شد استباب که صفت لازمه مطلق صدقه است بحال  
 خود باقی ماند و زیارت آن حضرت بعد از موات حکم  
 ملازمت او دارد در حالت حیات علیه السلام و از آن جمله آنست  
 که در آمدن مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا  
علیه السلام بر همه چیز و بر همه کار مقدم دارد و بهیچ کار دیگر  
 مقید نشود مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب  
 شغل خاطر و تفرقه باطن گردد چون در آید از تصور  
 عظمت و ابهت مکان و ملاحظه شرف و عزت آن عالیشان  
 غافل نباشد و بداند که این مکان مهبط وحی و منزل  
 رحمت و مقام عزت است و این مسجد خاتم انبیا است  
 و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین صلی الله علیه و آله  
 و اصحابه و ازواجه و ذریه و اهل بیت و اتباع و جمعی  
 و از آن جمله آنست که نزد آمدن مسجد شریف

اندک و تنه کنی گوید که طلب ادب میکند در دعوی  
 و بعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد و الله اعلم  
 و در وسایل آمدن اول ای راست بود و این دعا  
 بخواند که در دعوی هر سه مرتبه است و بعد از آن  
 اعظم و بوجه اکرم و بمؤید القدر من السعطان  
 الرحیم بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله ما شاء الله  
 لا قوة الا بالله اللهم صل علی سیدنا محمد و علی  
 و رسوائک و علی اله و صحبه و سلم و سلم و سلم و سلم اللهم  
 اعز لی دینی و ارح لی ارباب رحمتک اللهم و ارحمی  
 و ارحمی علی کل عارضک و من علی نفس الارب  
 السلام عاک ایها السی و رحمة الله و بركاته  
 السلام عاکما و علی عمار الله الصالحین \* این دعا  
 را در وقت آمدن و در آمدن مسجد بزرگ کنی و اگر در  
 وقت بر آمدن گوید و ارح لی ارباب رحمتک و ارحمی  
 و ارحمی در وقت آمدن کتاب کنی این کتاب است  
 \* اعودنا الله بدمع الماء المحمدی السلام علی سیدنا محمد  
 السلام عاک ایها السی و رحمة الله و بركاته \*  
 در حدیث آمده است \* اذا دخل احدکم المسجد المسلم  
 علی السی صلی الله علیه و اله و سلم \* و امد که در حدیث  
 او در مسجد شریف در عایب حضور و شروع و سکینه  
 و بار و محبت و عظم این دعوت هر سه و بعضی  
 از بزرگان مسجد و ما بعد از آن و کف حوارج از حد  
 و منع حوارج را و اعل و دم نکاح ادب حضرت در حدیث  
 حدیث و طاعت و ملا حظاء عیسی و مسلمان  
 سطوت احمدی و اعتقاد حضور و حماة آن حضرت

و رویت و اجتماع اوصالی الله علیه و اله و سام احوال  
 و اصوات را بود و اگر کسی بیش آیی که تسبیح و سلام  
 هر دو با یکدیگر تا تواند اغماض و اجتر از کند و اگر  
 ضرورت افتد از قدر ضرورت بجا و ز نکند و بیاطن  
 مشغول آن نگردد و از آن جمله است که چون داخل  
 مسجد شریف شود نیت اعتکاف کند هر چند که مدت لبث  
 قلیل بود چه آن بمذ هب بعض علما صحیح است و از  
 برای اجر از فضیلت و ثواب کافی است و رعایت این  
 ادب را در دخول جمیع مساجد از دست نهد و به تساهل  
 در آن راضی نشود که اگر چه این عمل یسیر است  
 ولیکن اثر عظیم دارد پس در وضو شریفه در آید  
 و بمصلای آن حضرت که الان در برابر ساخته اند اندکی  
 در جانب یمن آن دو رکعت نماز به نیت تسبیح المسجد  
 بگذارد و در قرائت آن تطویل نکند بعد از فاتحه  
 هم بقرات قل یا ایها الکافرون و سوره اخلاص اکتفا  
 نماید و اگر در مصلای شریف حائیان قریب آن  
 موضع بگذارد بر قدر امکان و اگر برای نماز فرض  
 تکبیر بر آورده باشند یا خوف فوت آن بود بتسبیح المسجد  
 مقید نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است و بعد از  
 تسبیح المسجد وظیفه حمد و شکر باری تعالی بجا آرد  
 که بدین نعمت مشرف گردید و حصول مزیت نعمت رضا  
 و توفیق و وصول مأمول دارین و سعادت کونین مسالت  
 نماید و یقین داند که این درگاه هیست که هیچ طالب صادق  
 و فقیر سایل از وی مردود و نا امید باز نگردد \* بیت \*  
 حاشاه ان یسرم الراجی مکارمه \* او یرجع البار منه

هم مستحرم و كما قال واحد من الاكابر رضي الله عنه  
 \* نظم \* علي ذلك العالي من دت بن الروح  
 ومن جاء هذا الباب لا يحشى الرد \* سلام علي النوار  
 طلعتك التي \* اعيش بها شكرا وامي بها وخذ \* لعلمك  
 ان يعطف فلما بطرة \* تري ما ليس بالروح فيما وما  
 اوله و انت ملا د العبد يا عانة المهي \* و يا سيد ا  
 قد ساد من حامة عدا \* و انت ارادتي و انت و سبلتي \*  
 يا حمل الت الوسيطة والقصدا \* علما راد را استحضات  
 تقدّم تحية لمسيح نوريات حلاقي استرحصي ارمالكه  
 تقدّم نوريات راوية المسحوق نور تو بر كودان  
 و بعضي گفته اند كه اكر مرورا و در قباله و حه شريف  
 ا بدن تقدّم نوريات مستحب بود و بيش از اكثر علما  
 تقدّم تحية المسحوق مطلقا مستحب است حاي رضي الله  
 عنه روايت ميكند كه وقتي ار معري قدّم آورده  
 بودم در ملازمت آن حضرت رسيدم بترسيد در مسجدي  
 در آمده و نماز گذارده گفتم لا اله الا الله فرمود  
 بود در مسجدي در آي و نماز كن بعد از ان نماز و در من  
 سلام كن و خلاف در غير سلامي است كه اراد اب  
 دخول مسجدي است و بوا كه آن مقنم است تحية المسحوق  
 و الاتقان حيا نكه گذشت و در حواريين شكر بيش  
 از را كعتس تحية المسحوق تا بعد از ان در اختلاف اعت  
 بر د شاعبه اكر نعمتي تازه غير نعم متواليه دايمة  
 متجدد كودد حاي ر است و از علماي جمعيه ميروايات  
 در حواريين مست و از فعل ان حضرت صلي الله عليه  
 و سلم بر معقول شده است و الله علم \* فصل \* بعد

از آنکه تسبیح المسبی بگذارد متوجه زیارت گردد  
و بقبر شریف روی آورد و از درگاه عزت جل جلاله  
استمداد و استعانت جوید در رعایت ادب درین مقام  
منیف و موقف شریف که بی اعانت و امداد الهی  
قیام درین مقام عالمی ممکن نیست \* بیت \* فلما انبنا  
قبرا جمدا لاح من \* سناه ضیاء اخچیل الشمس والبد را \*  
وقمنا مقاماً شهد الله انه \* ین کرنا من فرط هیبتہ الشرا \*  
و جیناله فی شدۃ من نفوسنا \* فجینا العسرا و یسرنا الیسرا \*  
هو البدر لا کن سلسبیل وان ترد \* ترد سلسبیل انه لم یزل برا \*  
فیہن یک فی سبیل العنایة واصل \* الیه به حتی تری ذاته  
حیرا \* هو الکنز کنز الله بیت علومه \* و من اودع الرحمن  
فی قابه سرا \* و از آنچه در وسع و امکان بود در ظاهر و باطن  
از خضوع و وفار و ذلت و انکسار ذره نامرعی نگذارد غیر آنکه  
از سجود و تمریغ وجه و تراب و استسلام و تقبیل شماک شریف  
و امثال آن آنکه در شرع رخصت نکرده اند و در نظر  
ظاهر بینان از قبیل ادب نمایند اجتناب کنند بلکه به  
یقین دانند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال امر آن  
حضرت است و هر چه نه ازین باب است توهم باطل است و اگر  
از غلبه حال و استیلائی شوق چیزی سر بر زنند اگر نه در وقت  
حضور مردم باشد بهتر است و بعضی از علما را درین باب  
سخنی هست ولیکن مفتی عایه و مشنار همانست که گفته  
شد و در وقت سلام آن حضرت و وقوف در آن جناب  
با عظمت دست راست را بردست چپ بنهد چنانچه  
در حالت نماز کنید کرمانی که از علمای حنفیه است  
تصریح باین معنی کرده است و مستی بر قبله در مواجعه

مستأثر فضه که در دیوار حجره شریف مقابل وجه کربیم  
نشانده این در تحت قندیل بایستد و موقوف سلف پیش  
از در آوردن حجرات متبقیه در همین داخل این موضع  
بود که الان شباک نحاس بر آورده اند و آن از غیر  
شریف موازی شبه چهارگوشه بود و قوف درین  
جای منقول است از سلف و بالتبعه قوف از غیر شریف  
در حال بی بانی که در حالت حیات در حضور آن سرور  
وقوف بن این لایق طریقه ادبیت باشد و الان چون  
موقوف زوار بیرون شباکک نحاس افتاده است اگر  
مصل شباکک بایستد یاد و اثر از آن مرد و جاهز است  
و به یقین داند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
از حضور وی و قیام او در زیارت حاضر و آگاه است  
و بصورت معتدل نه در غایت بلند ی و نه در نهایت  
پستی بصفت خیال و قار سلام گوید: السلام علیک ایها النبی  
الکریم و رحمه الله و برکاته و سه بار گوید: السلام  
علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام  
علیک یا سید المرسلین السلام علیکم یا ائمتهم النبیین  
تا آخر عبارتی که در رسایل زیارت نوشته اند و  
معلمان زیارات تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی  
سلف مثل ابن عمر و غیره از رضی الله عنهم اختصار  
است و اقتضا و بر مقلد از السلام علیک یا رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم منقول است از ابن عمر  
رضی الله عنهما که چون زیارت آنحضرت صلی الله  
علیه و آله و سلم می آید می گفت السلام علیک یا  
رسول الله السلام علیک یا ایاکم السلام علیک یا

انشاء و از امام مالك منقول است كه گویند السلام  
 عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته و غالب آنست  
 والله اعلم كه اقتصار بر ينمقدار در زیارت یومیه یا نزد  
 ضرورت و صیغ وقت مثل اقامت نماز و مانند آن باشد  
 و الا مشتاقی كه بادل بر اشتیاق و سینه پر از شكایت  
 فراق عمرها قطع بیابانها كرده در حضرت حبیب  
 رهین باشد اقتصار او بر ينمقدار از كجا صورت بندد  
 \* بیت \* طی لسانی از خدا خواهم و روز مشهوری  
 پیش تو تا بیان كنم حال شب دراز را \* و اختیار اكثر  
 علما تطویل و تكثیر است زیرا كه وقوف در حضرت  
 نبی کریم و خطاب بآن جناب عظیم از اعظم سعادات  
 و الزم مستلزمات است كما قال الشاعر \* بیت \* حمانه  
 جرمی حرمه الجنل اسعی \* فانت بحرأي من سعاد و  
 مسمع \* و اگر یکی از دوستان بتعینیت و سلام بر حضرت  
 سید انام علیه افضل الصلوة و اكمل السلام و صیغ  
 كرده باشد بگویند السلام عليك یا رسول الله من فلان .  
 بن فلان یا فلان بن فلان یسلم عليك یا رسول الله بعد از آن  
 كه از سلام آن حضرت فارغ شود مقداریك ذراع  
 بجهانبین بستر رود و گویند السلام عليك یا ابا بكر  
 الصديق یا صفی رسول الله و ثانیه فی الغار جزاك الله  
 من امة محمد صلي الله عليه وآله و سلم خیرا السلام  
 عليك یا عمر الفاروق الذي اعز الله به الاسلام  
 جزاك الله عن امة محمد صلي الله عليه وآله و سلم خیرا  
 السلام عليك من فلان بن فلان اگر کسی و صیغ كرده  
 باشد باز بهمان مكان اول كه در پیش رسول الله

علیه و آله وسلم در مقابل مسما رخصه ایستاده بودند و  
 و هم از طریق اول سلام گدی و در قوسل و تشفع و  
 اعتماد و جمعیت عایت دلت و انکسار و حصوع  
 و حشوع بجا آورد و در انار ملع آمد است که هر که  
 نزد و بر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 این آیت بخواند **یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا**  
**علی السبی** را اینها الدین اصوا صلوا علیه و سلموا  
 تسلموا \* بعد از آن اعتقاد باز نکرد صلی الله علیه و سلم  
 یا ایمن در شمه از اسمان بد آمد صلی الله علیه و سلم  
 هیچ حاجتی نماند ترا که امروز بر او رده نشد و  
 بعضی از علما اصلا خطه بی از دای آن حضرت **صلی الله**  
**علیه و سلم** گفته اند که اگر صلی الله علیه و سلم رسول الله  
 گویند احسن باشد که من اگر بادی الله گویند او من  
 انست باشد بظلم بر اینی بعد از آن فالان آید و در میان  
 و بر شریف و استوائه مستعمل علیه و سلمی که بحساب من  
 مدارک آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پشت  
 بدین نایستند و نهجید و تمجید و دعا و ثنا و صلوة  
 در عدل انما صلی الله علیه و آله و سلم مشغول شود  
 باز در روضه شریف فصل تمرک بصیر موارک که  
 در مکان مبدا اصلی که مجلس شریف آن حضرت  
 بود **صلی الله علیه و سلم** بنا نامه است در آن دست بد عابر آورد  
 که دعا درین مکان مستجاب است \* **فصل** \* در  
 ادب اقامت من دره مسوره از آن جمله آمد است که مدت  
 اقامت این دلی و شریعه را عینیت داند و همگی محبت  
 و حرمن حرملار مت **صلی الله علیه و سلم** شریف و اعتکاف در روی



برگمارد و حضور در روی با نواع خیرات و مبرات و صدقات و تعمیر اوقات بطاعات از صلوة و قیام و صیام و درود بر سید انام لازم بندارد و تخصیص طاعات در آن مقرر از مسجد که در زمان نبوت بود شک نیست که افضل و اکمل خواهد بود و زان جمله آنست که اگر در مسجد بود نظار از حجره شریفه بر ندارد و اگر بیرون مسجد باشد بقبله شریف نظر دارد به بعثت مهابت و تعظیم و خضوع و خشوع که حکم آن در استیجاب حکم نظر کردن بجانب کعبه است و نورانی و ذرفی که از نظر کردن بجانب کعبه از بیرون شهر مشتاقان و اله و الهان مشتاق می یابند و در آن موقوف همان حالت است بیان آن اکنون بشرح راست نیاید \* **مصر اع** \* ذوق این می شناسی بشنیدن آواز انچشی و از آن جمله آنست که تا بتواند اگر چه یکشب باشد احیای لیل در مسجد شریف از دست ندهد که قدر این شب از شب قدر کمتر نیست بلکه زیاده \* **مصر اع** \* آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است \* **شعر** \* و کل الیالی لیلة القدر و ان دنت \* کما کان یوم اللقاء یوم جمعة \* بیت \* نحن فی حضرة السبیب جلوس \* یقظ هذه والامنام \* یارسول الاله انی مسبب \* فیک واللہ عاشق مسألهام \* یارسول الاله انی نزیل \* و نزیل الکرام لیس یصام \* یارسول الاله انت رجائی \* و امامی نعم الرجا والامام \* و اگر در طریق تحصیل و قیسران تو سل بشنایم و حکام بایم نمود و قن للمی و تر ددی بایم کرد انرا سعادت و وقت و شرف روزگار خود دانند

و طراشی را عورت را ناسب است که حل ام آنی حدیث  
 عرش مآب اند شرعی باقی و عطا شدنی شامح اعتقاد کند و این  
 ادبی دیگر است از حمله آداب اقامت این بدن عظیمه  
 که در سکنه و اهالی آن ارادانی و اعالی همیشه بدطر  
 عطمت و عورت نگاه کند که بومر نقد پرو بهر حال مستنی  
 و اصافتی بآن حدیث دارند \* بیچیت \* گفنی شرعاً ای  
 مضاف الیکم \* و انی نکتہ ادعی و ارعی و اعرب \* و  
 باید که حل اعمال بلکه کل اشغال بود در آن شب شریف که  
 اتمام عمر یک شب است احتیاط صلوة باشد بر سید کایات  
 علیه اصل الصلوة و اکمل التسلیمات \* اللهم صل علی  
 محمد و آله صلوة انت لها اقل وصل و سام علیه صلوة هو لها  
 اهل صلوة ناشیة من عین السر الذي یبک و یمه لا یعرف  
 قهرها الا انت و الا هو صلوة هی معراج قد سجد الیک  
 و سجدت اسمک یک \* و اگر بوم و بعماس عالمه کند دفع آن  
 بدو احد و محاسنات خیال آن جمال در آن حرم عزت  
 و حلال لازم دادن و حاشا و کلا که خواب یا خیال گردد  
 سراپوده چشم و دل مشتاق آن جمال در آن حصوت  
 با مہانت و احلال راه بادی \* مصرع \* در ارجیست  
 صموزی کد ام و خواب کجا \* شعری \* گفنی ام  
 در خواب برو قایمی او را در خیال \* این سخن بیگانه  
 را گواشمارا خواب نیست \* التماس از صاحب دوامتی که  
 الوار از من تسلی بر محلائی حال اذنتان و سعادت و  
 اقبال این شب وصال دریانی آنکه عمر دکان دیاجیر  
 در آن و محو در آن سرگشتند محو اشتیاق را در اموش  
 نکند اردو اگر خود حمیری داشته باشند آری در آن

نیز یاد آرد \* شعر \* چو باد صیّب نشینم و باد بهمانی \*  
 باد آرمه بان باد بهمانی که اگر باد رکنی او تو را نیز در  
 وقت خود یاد کرده است از حضرت ابوهریرس تا قصه یق من  
 کنی سبحان الله کجا بودم و کجا افتادم \* الحمد لله  
 الذی احیانى بعد ما ماتنی والیه النشور لا اله الا الله  
 محمد رسول الله و از جمله آداب حضور این بقعه شریفه  
 آنست که قلب و لسان و جوارح از وقت در آمدن  
 مسجد شریف تا هنگام بر آمدن از هر چه مکروه  
 است و خلاف اولی و افضل است نگاهدارد و ایم  
 تصور و ملا حظّه آنکه در کدام حضرت حاضر است  
 نصب العین ظاهر و باطن خود سازد و اگر یکی مزاحم  
 حال او شود که میمالست و مکالمت او موجب فتور نسبت  
 حضور افتد خود را بطایف حیل از دست او بفرماند  
 و اگر تکلفی موی موجز که بر قدر ضرورت در حصول  
 مقصود کفایت کند واجب دانند \* اللهم اغفر لنا و  
 تقبل منا ما عملنا بفضلک و کرمک و اجبر  
 ما فاتنا بعفوک و حلمک لا اله الا انت سبحانک  
 انی کنت من الظالمین \* و ازان جمله آنست که  
 آنچه بعضی عوام الناس کنند که تمر صیّبی در مسجد  
 شریف بخورند و خسته باراهم در مسجد شریف اند از ند  
 نکنند زیرا که این فعل از رعایت تعظیم و نگاهداشت  
 ادب مسجد دور است و بت تحقیق وارد شده است که مسجد  
 این امیکشد باند کسی چیزی که در روی افتد چنانکه  
 چشم انسان بافتادن خس یا مانند آن متاذی گردد  
 و ذکر این ادب در مصنفات آداب زیارت شاید که

بجمله عا دات خانی باشد که در زمان قدیم بود  
والا درین زمان افریزان این نیست و ما با  
که رختنای تمر در مسجد و خوردن اصحاب صفیه که  
فقراي باب الله و مقيمان درگاه بودند چنانچه سبق  
ذکر یافت مسجد این فعل خیال کرده باشند و الله  
اعلم و از آن جمله نیست که از پیش در آمدن مسجد  
شریف در مکانی مخصوص از روضه شریفه سجاده  
کستوانید بنگار آن دو جای بر مر دم تنگ نگند بلکه  
اگر حرم بر اجر از فضیلت مکان دارد بیشتر از  
همه بیاید و بنشیند و علما را در منع و کراهت این  
فعل سخن بسیار است و فتوی بر کراهت آن داده  
اند و در حکم آنست که چون در قبیل مسجد باب مسجد  
شریف بروجهی که معناد خدام است فتح نماید جماعا  
از طالبان که پیش از وقت آمده منتظر فتح باب نزد  
نشسته باشند مسجد در کشاده آون میدوند و در صف  
اول جا گرفته و سجاده آن اخته متوجه زیارت میشوند  
و ادب بکینه و وقار که در آمدن مسجد خصوصا در  
مسجد شریف از او کد مستحبات و اعظم ایجاب است  
از دست دهند بلکه بعضی شاده لوحان از جهت غایب  
حرم که در تعیین مکان و اجر از این قضایات دارند  
زیارت نیز مقید شوند و اگر شوند با سعیال مرجع  
تمامتو \* شعور \* حافظا علم و ادب و رز که در حضرت  
شاه \* مرکه را نیست ادب لایق قربت نبود \* شعور  
\* ادب و النفس ابها لا صحاب \* طوق الشوق  
\* کلها ادب \* نعوذ بالله من المذرة و الغنا

رینا لا تجعلها من الغافلین \* و از آن جمله آنست  
 که در مسجد بصاق نیفکند که فتوی بر حرمت  
 آنست و آنکه وارد شد است که دفن بصاق کفارت  
 میشود مراند احسن اورا سبکی که از اعظم علمای  
 شافعیه است میگوید که مراد آنست که دفن فاطم  
 و مانع استوار اوست از ابتلای این وقت نه آنکه  
 رافع اثم و ماحی این خطیه است از اول و حکایتی که  
 در رساله قشریه از سلطان بایزید بسطامی قدس سره آمده  
 است که بنیارت مردی رفته بود ناگاه آن مرد در  
 مسجد بزاق انداخت بر گشت و زیارت او نکرد  
 مشهور است این حکم در جمیع مساجد است چه جای  
 مسجد خاتم الانبیا و اعظم المساجد و ادب در انداختن  
 بزاق در جمیع احوال است که در جانب پای چپ  
 اندازد و از استقبال قبله و جانب یمن احتراز کند  
 و از آن جمله آنست که در ختم قرآن مجید درین  
 مسجد که میل تنزیل و مهبط جبرئیل است اگر چه خود  
 یکبار بود تقصیر نکند و اگر تواند قرأت و مطالعۀ  
 کتابی که در شمایل و فضایل حضرت سید کائنات بود  
 علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات بآن ضم کند  
 یا از کسی که میخواهد استماع نماید تا استحضار نبوت  
 مصطفویه و تکرار فضایل نبویه باعث شوق لقای آن  
 حضرت و داعیۀ صلوة و تعظیم آن جناب قوی تر و  
 تازه گردد و از آن جمله آنست که در مدت اقامت  
 آن بلد مطیبه هر چه تواند از قیام بعبادت و صیام  
 بجای آورد خصوصاً آنکه مدت اقامت کوتاه بود و هوا

کرم باشد تا ادراک ذوق نوعی از سادات و لاوای  
 مدینه کرده باشد و ارا آن حمله آید که بعد از  
 زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم زیارت  
 جمیع که مرده آن و اصحاب کرام و امهات المؤمنین  
 و انعام و تبع اتباع و دیگر علما و صلحای امت است و  
 زیارت سید الشهداء عم المومنین حمزه بن عبد المطلب  
 رضی الله عنهم اجمعین و زیارت مسیح نبی و دیگر  
 مساحت و آثار و سایر اماکن و آثار و سادات الانوار و  
 صمیمت شمارد و بیان این مواضع و احوال و احبار  
 آن در ماسمی مذکور شد لیکن کلام در آنست که  
 زیارت جمیع مرور و بعد از زیارت سرور کائنات  
 علیه افضل الصلوات و التسلیمات مدوحه شود از  
 جمعه فقط همانچه الان شده است امام نووی و  
 تابعان او در این که مرور کند و بعضی علما در  
 این میباشند که این را در حدیث و معتقدی نیست  
 شیخ ابوالحسن بکری رحمه الله علیه گفته است که  
 زیارت مرور نیست مگر در آنست و این شامل آنست هر  
 روز را عایدت آنکه روز جمعه او کند و اصل باشد  
 و ارا آن حمله آنست که هر بار که مرور کرد بر سر رفا  
 واقع شود اگر چه از بیرون مسجد بود یا بیست و سلام  
 کند و صلوة فرستد اگر چه آن مرور در یکروز و مکرر  
 واقع شود آورده اند که یکی از سلف بترک این ادب  
 از حباب رسالت مآب در مقام معاقبت شده اما داهل  
 مسیحین را این که بهر بار که در آن سلام بر آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم بگویند بعد از آن به شهادت و اگر

بموا جبهه شریف مشرف گشته بطریق زیارت بجای آر  
 افضل و اکمل باشد در جمیع مناهب ثابته الا من هب  
 مالک که اکثار زیارت را مستحب ندارد چنانچه در  
 بالا اشارتی بدان واقع شد و حاصل و خلاصه جمیع  
 آداب آنست که رعایت تعظیم و مهابت و استغراق و  
 حضور و شوق و محبت و طاعت و عبادت و سایر خیرات  
 و مبرات با حفظ قلب و جوارح در ظاهر و باطن و  
 اغتنام مدت اقامت با اعتقاد آنکه حلاصه و زینة عمر  
 همین زمان است بروجه اتم و اکمل و اولی و افضل  
 بجای آر و یکدم از نسبت توجه و حضور عاقل نباشد  
 و از تعطش طلب و تردد طریق ادب فارغ نه بشیند  
 چنانچه گفته است \* بیت \* نادیده رخت عمری  
 سودای تو ورزیدم \* فارغ ز تو کی باشم اکنون که  
 ترادیدم \* و اگر جادیه عنایت از آن جانب قوی است هرگز  
 نشواهد گذشت که بجای غیر رود \* بیت \* با آنچه  
 دلم قرار گیرد بی تو \* آتش بمن اند رزن و آنم  
 بستان \* و از جمله ادب مهمه که در مردم بسبب بعضی  
 عوارض در رعایت آن تفصیری و تهاونی واقع میشود آنست  
 که در محبت ساکنان مدینه مطهره و رعایت تعظیم  
 ایشان علی حسب مراتبهم تقصیر را بخود راه ندهند تا  
 حدی که زیاده بر نسبت جوارح و مرتبتی و  
 فضیلتی نداشته باشد بلکه هر چند که بغسق و بدعت  
 و سایر انسام معصیت منسوب و مطعون باشند زیرا که  
 شرف جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله  
 و سلم کافی است و این شرف بهیچ معصیتی و بدعتی

برود و از حسن خاتمه و عفو و مغفرت محروم بسازد  
 \* شعری \* ماسا کسی اکیاف طعمه کلکم \* الی لعل  
 من احل الیحب حبس \* شعری \* رای المحموم  
 فی الیهداء کلبا \* و مدله من الا حسان د ولا \*  
 و لاموه علی ما کان منه \* و و او اوم \* سیت الکلب  
 بدلا \* و قال دعوا الملامه ان عذبی \* رانه مره  
 فی حی لدا \*

و انقصو لی کفایت ای \* محموم \* حام \* ان چه  
 شد است انکه می آری مدا \* پور سگ دایم  
 داند فی مستورد \* مقعد حور رایت می اسپرد \*  
 عنبهای سگ نسی او بر شعرد \* عنب دایم از عنب او  
 بوی برده \* کفایت \* محموم \* دو حله و عشی \* ان و آ  
 دیگر سنی از چشم من \* کس طایفم سده مولا سب  
 ان \* پاسمانه کوچکه لیلی است ان \* و آنچه مر لب  
 اد نام در رعایت ان ادب و احب الایم نام است حال  
 و عصی اشراق و حل ام است که نه دعوی ان عنبها و  
 و عنبها مسلوب اند در ایشان بر حلا خطه نسبت  
 دو ادب و حور اشرف بطور من عفات نکند و حور عین  
 و عظیم و احلال نگرد را عنبها دکن که دن ان در صمن  
 لیکن معمور و مستور اند و از ملا خطه حور مشای  
 بول حصر رسالت علیه افضل الصلوة و النجیه در  
 شان اعلی در با وجود صد و در دعوی و عنبها و ان دعوی  
 ایشان عادل نباشد و در مقام خطاب طرعه بشاشت و  
 حسن بحسب و ان کلام ردسب دن عنب و سرور شده استحصار  
 نسبت درایت و سرب حور و در نکند ارد و از سب و ششم



و غلظت خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضی احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون بیرون و ظن جمیل در صدیق و فاروق و غیر ایشان از صوابه رضی الله عنهم آنست که در آنچه متعلق بحق ایشان است جز عفو و صفح از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز ندارند تو گمان نیک دار و حق را با اهل آن گذار و شفاعات محمدیه اگر در اهل جنایت از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان از رجس رفته است در کار نشود بهتر ازین کدام محل خواهد یافت و بعضی از مشایخ ازین ایت چنان فهم کرده اند که هیچ یکی از ایشان از داریا بیرون نیاید تا اول از دنس و رجس معنوی بمعرض و مانند آن مطهر نگردد اینست ترجمه کلام بعضی از علمای مکه معظمه در کتابی که در آداب زیارت تصنیف کرده است بعبارة و کلام هید سهندی و غیر او در محل و هایت این آداب بدان موافق است و الله اعلم \* **فصل** \* بعد از آنکه از زیارت هید الا نام علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت مساجد و مشاهد عظام فارغ شد و عزیمت رجوع بارتطان و اولی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف بموی صلی الله علیه و آله و سلم بنماز و دعا در مصلاهی آن حضرت علیه السلام و یا در موضعی که قریب آنست بپرد از بعد از آن زیارت قبر مقدس پر وجهی که آداب زیارت است روی آورد و از برای حصول سعادت کونین برای خود و برای هر که دوست دارد دعا کند و از حضرت عزت جل

حلاله قبول و وصول داخل و عمال در وجه سلامت از  
 انات و اهرال طلب دارد و این دعا خواند \* اللهم  
 انما نسالك في سفرنا هذا البر والبرق والنعيم ومن العمل  
 ما نحب وتوفى اللهم لا تجعل هذا احرا العهد  
 بملك ومسجد وحرمة ورسول الى العود اليه  
 والبعوث اليه وارزقني العفو والعافيه في الدنيا  
 والاخرة وارزقنا الى اهله اسالمين امنين \*  
 وارزقنا رزق وعلامات حصول مأمول عليه كرده و  
 امر عاج است در این وقت بلکه كرده و رازی در جمع  
 اوقات ناعتا دوق و شان آمد و اری است \* منوی \*  
 این دلم باع است و چشم امروش \* اگر كرده باغ حمد و  
 شاد و خوش \* دوق حمد \* دین \* ای حمزه حمد \* دوق  
 كرده پس كه هست آن گاه حمد \* روشی حاده باشی  
 همچو شمع \* كرده و رازی تو همچو شمع دمع \* با نگرین  
 این کی حمد و چس \* با نگرین طفل کی یاری پس \*  
 و اگر نگاهه نکل سعی در تمام کمال و معانی که دوق  
 و وقت آرد استحصار نماید که نگاه و به مقام بهر وجه  
 علامت قبول است و اگر اندکی سر رشته محبت و  
 علامت دوستی بجای نموده است احیای به نما کی  
 نیست منتها الله \* بیست \* دلی \* آرزو سنگ نما کی  
 سوره و داع \* که بحمل کمال لطفه که محمل برود \*  
 \* شعری \* احسن الی ربنا رقة عی لیلی \* و عی من ربنا ربها  
 در رب \* و کت اطن ربنا الی اربطی \* لیس الشوق  
 دارد اد الیه و دین از آن هم در حال نما کی و تجسرو  
 تجرین بر معارف است این حضرت شریعه و دواع مقامات

متوقفه بی آنکه بیای بس رود بلکه بر طریقه که معتاد  
 منسوب است برود که در زیارت آن حضرت یای بس  
 رفتن را در وقت وداع در ادب نشمرده اند بسلام  
 وداع بیت الله که همت در آن جا در وقت وداع یای  
 بس رفتن است تا بیرون مسجد زیرا که مائور در وداع  
 آن حضرت بیت الله را زاده الله تعظیما و تشریفا  
 همچنین است و هیچ جا نقل نکرده اند که در حضور  
 آن حضرت اصحاب وقت وداع این چنین میکردند  
 والله اعلم و باید که در وقت وداع بهر وجه تواند  
 در تصدیق تقصیر نکند و اکثر علما بر آنند که از خاک  
 منینه و مکه و خشت و سفال و احجار بردارد و علمای  
 حنفیه و بعضی شافعیه تجویز آن کرده اند و بر هر  
 نقلی را اگر هم ایام مثل ثمار و میاه که موجب سرور  
 اهل و اخوان گردد بردارد بهتر باشد بی آنکه براء  
 تکلف رود و در استصحاب قادم مدینه را برای اهل و  
 اولاد آثار موکده و احبار صحابه و رود یافته است  
 و در وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر آمده  
 است رعایت کند و چون بر بلد خود مشرف شود این  
 دعا بخواند : \* اللهم انی اسالک خبرها و خیر  
 اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر  
 اهلها و شر ما فیها اللهم اجعل لنا بها قرا و اوزنا  
 حسنا \* و چون در شهر در آید بخواند : \* لا اله الا الله  
 وحده لا شریک له له الملک وله الحمد و هو علی  
 کل شیء قدير آیدون تا بیرون عابدون ساجدون  
 ربنا حامدون لا اله الا الله وحده صدق و عده و نصر

عبده و قزم الاحزاب و اعداء و امر جنده و الاشوي  
 بعده \* و بايد كه پيش از در آمدن خبر سلامت و  
 وصول باطل خود در سنان و يكايك نه در آيد و شب  
 نه در آيد و بهترين اوقات وقت چاشت است تا آخر  
 روز بیشتر از شب و پيش از آنكه بخانه در آيد نصف  
 مسجد كند و دو ركعت نماز بگذارد اگر وقت مكروه  
 نباشد و دعا كند و شكر نعمت سلامت و وصول بجا  
 آرد و گويد الحمد لله الذي بنعمته و جلاله تنم  
 اواصل الحيات \* و بپرسد كه پيش آيد مصافحه كند و اگر  
 معافقه كند اينز جايز است ببادام كه ملاقي امرود نباشد  
 نقل است كه سفیان بن عیینة كه شيخ امام شافعی است  
 بر مالك در آمد رحمة الله عليهم مالك مصافحه را  
 كرد و گفت معافقه نیز ميكردم اگر در وقت نبود  
 سفیان گفت معافقه كرده است آنكه از بهتر است از من و تو  
 معافقه كرده است بپيغمبر خدا صلي الله عليه و آله  
 و سلم جعفر را رضي الله عنه و القميل كرده و او را در  
 وقت قدوم از حشده مالك گفت آن مخصوص بجعفر است  
 سفیان گفت لا بل كه عام است بحكم و با جعفر واحد است  
 اگر از صالحان يا عليم اذن ميشي كه در مجلس تو نهد  
 كنم مالك گفت نعم اذن دادم پس سفیان موقعت  
 كرد پسند ي كه داشت و مالك سكوت كرد و اينچنين  
 قاضي عياض مالكي رحمة الله عليهم ميغز ماین كه سكوت  
 مالك دليل است بر ظهور تصوير بقول سفیان ان دليل  
 قائم نشود بر تخصيص جعفر انتهى كلام القاضي و از  
 آنچه دلالت دارد بر عدم خصوصيت بجعفر حق است

ترمذی است که روایت کرده است که زید بن هارثه  
از سفر قدوم آورده بود آن حضرت صلی الله علیه  
و آله وسلم برخاست و ردای شریف کشیده میفرست  
تا او را دریافت و اعتناق کرد و در میان دو چشم او  
بوسه داد کذا قال بعض الما لکیمه و اگر مردی عالم  
یا صالح یا شریف پیش آید تقبیل ید نیز درست است  
و تقبیل دهان و لک صغیر د خمر باشد یا پسر و سایر  
اعضا و اطراف ری اگر چه فرزندان دیگری باشد سنت  
است و چون بشانه در آید دو رکعت نماز کند و  
وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنای مولی بجای آورد  
بعون از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در  
مسئله قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم  
بسلام قدوم یدین او بیایند و بهر که پیش آید  
بوجه بشاشت و اکرام و لطف و شفقت و تواضع پیش  
آید و دعا کند خصوصاً پیش از آنکه بشهر در آید  
و مقیم شده باشد که دعای مسافر خصوصاً حاج  
پیش از وصول بلد مستجاب است و اگر منگری بیند مثل  
ضرب دفر و مزامیر چنانچه متعارف اهل زمان است در وقت  
قدوم مسافر منع کند و خلاصه جمیع ادب و روح  
جمیع مناسک و عمدۀ افعال و افضل اوضاع آنست که  
بغل از رجوع این سفر مبارک عزم بر تپیدن توبه و ملازمت  
تقوی کند و اجتهاد در تحصیل محاسن ظاهر و باطن  
نمایند زیرا که گفته اند که علامت حج میرور آنست  
که بهتر از آنکه رفته بود باز گردد دلیل بر آن و علامت  
آن حرص بر اتباع سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم

است و سر دی - ل از محبت دنیا و اهل آن و سرگرمی  
 محبت احب و ارباب آن و الحذر الیین را را لکه باز گردد  
 گماهان نگردد و بنقید کی کند \* فان النکسه اش  
 من المرض و یعود بالله من الحور و یعل انکور \* و اگر در  
 بعضی ابواب حیران شود یا فرورد کار خود مهملی کرده باشد  
 محتاطت پرو نای آن لازم داند که بعضی مهمل کار  
 از پیش نبرد \* و من نکث ما یما یکت علی نفسه و من اوی  
 ما اعامل علیه الله سمویه احواء عظماء من الله التوبه \* ۳

### \* باب هفتم \* در ذکر مصالح و اداب صلوٰه هر سه

- کلمات علیه اصل الصلوٰه و اکمل
- النکبات که اوصل صلات و اعظم وسائل
- است از برای نبل برکات و رفع درجات

چون اعظم ادا با و د کا و سالکان طریق ریاضت حضرت سید  
 انوار و رسول مختار علیه اصل الصلوٰه و اکمل التسلیمات  
 فی اداء لیل و اطراف النهار اصناف صلات صلوٰه و امدای  
 حد ایای تسلیمات بود لا حرم نیان مصالح و نیرات  
 و احکام و اوقات آن از ضروریات معام باشد و نیان  
 و بعضی از در حد حصول اتفاق افتاد و بالله التو بیق  
 \* فصل \* در آنکه تواند و نتایج صلوٰه بموده علیه  
 اکمل الصلوٰه و النکبه از حد حصر و احصا متجاوز است  
 و صبط آن بر ایای و نیان متعسر و لیکن بعضی از  
 علما و حفاظ حدیث جمله اینها را از آنچه باحادیث  
 صحیحیه و روایات حسنه ثبوت یافته و بی نشان رسیده  
 صبط کرده و در ضمن نیان آورده اند بعضی از این نفعیه

اصل صلوة است و بعضی مترتب بر عمل دی مخصوص  
و بعضی انوکیفیتی خاص و بعضی مخصوص و قتی معین  
و بعضی لازم حالتی مخصوص و چیزی از آنها درین  
سطور مذکور میگردد و الله الموفق از فواید صلوة  
برسین کاینات علیه افضل الصلوة امتثال امر الهی  
است غراسمه و موافقت او سبب آنه و موافقت ملائکه  
او در فرستادن صلوة و سلام بر خیر انبام بمنطوق  
ایه کریمه \* ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها  
الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما \* و حصول عشر  
صلوات از حضرت و اعقاب العطیات جل و علا و رفع عشر  
درجات و ثبت عشر حسنات و مسو عشر سیئات و در  
بعضی احادیث معادلۀ عشر رقاب و عشرین غزرات  
واقع شده و استجابت دعا و وجوب شفاعت سید انبیا  
و شهادت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حصول  
قرب نبوی و مزاحمت کتف شریف او بر باب جنت  
و لتوق و اتصال بان حضرت پیشتر از دیگران  
روز قیامت و گشتن آن حضرت متولی جمیع امور دران  
روز پر شدت صلی الله علیه و آله و سلم و کفایت جمیع  
مهمات و قضای جمیع حوائج و مغفرت جمیع ذنوب و  
کفارت جمیع سیئات و بقول از فواید فرایض نیز  
قیام او مقام صدقه بلکه بقول افضل از ان صلی الله  
علیه و آله و سلم و تفریح کرب و شفای سقم و ذهاب خوف  
و جزع و اظهار براءت متهم و نصرت بر اعدا و حصول  
رضای الهی و صحبت وی و صلوة ملائکه او عز و علا  
و زکات و تنمیه عمل و مال و طهارت ذات و صفای قلوب و فراغ

بال و حصول برکت در جمیع امور راضی در استقامت و  
 اولاد و اولاد تا طایفه رابعه صلی الله علیه و آله و سلم  
 و نجات از احوال قیامت و آسائی شکرات موت و خلاص  
 از مهالک دنیا و مضائق روزگار و تذکیر منشیات و نفی  
 فقر و اعدای حاجت و سلامت از اقسام بخل و جفا و از دغا  
 بر غم انفس زیر آ که در حدیث آمده است که هر که نزد  
 ذکر آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم صلوة نفرستد  
 بخیل است و گویا جفا کرده بر آن حضرت و دغا کرده  
 میشود بروی بر غم انفس صلی الله علیه و آله و سلم  
 و تطیبا مجلس و غشایان رحمت مر جلد از او توفیق نور  
 نزد مرور بر صراط و تشبیه قدام در آن حال برانات  
 و نجات از آن در طرفه العین بر خلاف حال تارک صلوة  
 صلی الله علیه و آله و سلم و از اقامت فواید و اعظم و غایب  
 عرض اهم مصلی در حضور و قایم نور سرور انبیا  
 صلی الله علیه و آله و سلم \* شعر \* (ک البشارة  
 فاعلم ما عليك لقد \* ذکرت ثم علي ما فيك من موج \*  
 \* ليمت \* جان مین هم در آر و آئی قاضی آخر باز  
 گو \* در مجلس آن نازنین جرقی که از ما میروند \*  
 و از دیاد محبت که مستلزم البعاث شوق و غرام است  
 سید انام علیه الصلوة والسلام است و استحضار محاسن  
 نبویه در قلب و تمثل خیال و بی در عین که لازم کثرت  
 صلوة است با نعت حضور و توجه اللهم صل وسلم علیه  
 \* شعر \* (لوشق عن قلبی تری فی وسطه \* ذکرک  
 فی سطر و التوحید فی سطر \* و محبت مسلمانان و محبت  
 آن حضرت میر مصلی را و مصافحه او مرا در روز



قیامت و رویت جمال آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم در مقام و محبت ملائکه و تر حیب ایشان مر  
 اورا و کتابت صلوة او با قلام ذهب بر قراطیس فضه  
 و دعای ایشان مر اورا بزیادت خیر و استغفار و  
 تبلیغ ملائکه شیاهین صلوة او بضررت رسالت باین  
 عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بنندگان عبد الحق بن  
 سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم  
 فواید و اتم و غایب حصول شرف رد سلام است که سنت  
 مستمرة آن حضرت صلی علیه و آله و سلم است و کد ام سعادت  
 بالاتر ازین که دعای خیر و سلامت آن حضرت شامل  
 حال این کس باشد اگر در تمام عمر یکبار ردست دهد  
 موجب صد هزار کرامت و ممر خیر و سلامت باشد  
 \* بیت \* بهر سلام ممکن رنج در جواب آن لب که  
 صد سلام مرابس یکی جواب از تو \* و حصول این سعادت  
 از یقینیات است که شبهه را بدان راه نیست زیرا که  
 بعد ثبوت حقیقت حیات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 و ثبوت سنیت بلکه فرضیت رد سلام با کمال تاکید  
 آن حضرت بر ادای این سنت سنیه چنانچه از شما یل  
 کدیحه و ی صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که \* کان  
 یها در بالسلام \* پس در رد سلام مبادرت و میالغ تر  
 باشد و ازین سخن نکته و دقیقه دیگر معلوم شد که  
 زایر در وقت زیارت آن سرور صلی الله علیه و آله  
 و سلم پیش از عرض سلام بر آن حضرت بسلام از  
 جانب وی صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده است  
 و بعد از سلام که بر حضرت او میکند بزیادت سعادت رد سلام

پیر مشرف میگردد و از فواید صلوة بر رسول الله ﷺ  
 باز داشتیم، ممکن است از نوشتن گماباشی زی فاسد  
 در درمیع اغتیاب مؤدم مر مصلی را و در آ مدن او  
 و در ثبات زیر سائت عرش و کرائی بر اردی  
 اعمال او و امن از عطش و تکرار از راح در حنت و  
 حصول رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و  
 و اشتغال صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر  
 ذکر الهی عز و جل و تقصیر شکر و ی حل و علا و  
 معرفت حق نعمت وی و اعرار بدای و اطهار و عجز  
 از ادای حق و ساطت و رسالت بطایب و سوال توی  
 حق سینه و تعالی بنای حمیم خود و زیادت شریف و  
 رعت شان او صلی الله علیه و آله و سلم و شک نیست  
 که حق حل و علا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم  
 این سوال و طلب را از بند دوست میدارد و چون  
 بند صرف سوال و طلب و رغبت خود در محاسبه خدا  
 و رسول خدا کرده و این را بر محاب نفس خود  
 ایثار نمود و لا حرم مستحق حرائی کامل و قابل  
 فصل خاص خواهد شد و این نکته عریض و دایره  
 عظیم است در سر صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه  
 و آله و سلم و سب بر تبت فصای حوائج و کلمات مهمات  
 و دیگر فوائد همین صرف و ایثار مد کور است فایده  
 و بالله التوفیق اما حصول ذکر الهی در ضمن صلوة  
 طاهر است زیرا که توحه خطاب در یکلام معادلات احکام  
 بحضرت ملک عالم است یا اشتغال اکثر صیغ صلوة بر اسم  
 مبارک اللهم که مرآت ملا خطه و الهی ذکر جمیع

اما وصفات الهی است منقول است از حسن بصري  
 رضی الله عنه و غیر او از سلف که هر که حضرت عزت  
 و ابا اللهم یاد کرد گویا بنجمیع اسمای حسنی یاد کرد  
 اکنون بر مومن صادق و محب مشتاق لازم است  
 که در اکثاراتین عبادت و ایثار آن بر اعمال دیگر  
 تقصیر نکنند و عد دی مخصوص که تواند دوام و  
 مواظبت بر آن اسان داند و ردیومیة خود گرداند  
 «فور ذخیر العمل ادمه و قلیل دایم خیر من کثیر منقطع»  
 و باید که از هر ارکم نبود و اگر نه به پانصد اکتفا  
 کند و اگر این نیز میسر نگردد از صد خود نگذارد  
 و اختیار بعضی سیصد است و بعضی دویست صباح و  
 مسا بعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب  
 نیز ردی از آن معین داشته باشد و مؤمن موفق  
 هرگاه که عادت بر اکثارات آن کرده اسان می شود  
 بروی و بعضی صیغهاست که اتمام عدد الف دروی  
 بغایت اسان است و هرگاه لذت و شیرینی آن بحدائق  
 جان طالب رسید قوت و قوام روح او باین خواهد  
 بود «فی کر التبیب للمریض طبیب» و عجب است از مومن  
 که یک ساعت از روز و شب خود صرف این عبادت  
 که منبع انوار و برکات و مفتاح ابواب جمیع  
 خیر و سعادات است نکند و قول آن حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم مر شخصی را که گفت «اجعل لك  
 صلوتی كلها اذن یکفی همک» و قول علی مرتضی رضی الله  
 عنه که فرموده است «لولا اجد ما فی ذکر الله لیجعل الصلوة  
 النبویة عبادتی كلها» درین باب کفایت است و اهل

سلوک را در آموختن ازین باب موجب فتوح عظیمه و موافقت  
 شریقه است و بعضی مشایخ فرموده اند که در وقت فعل آن  
 شیخ کامل مکمل که توبیت کند التوام صلوة در وقت  
 طریقهی موصل است مرطال را و همچنین صلوة و توحه او  
 در آن حضرت تربیت او با حسن آداب دمویه و تهلیل  
 او با شرب اخلاق محمدیه حواهد کرد و ترقیت او با علی  
 در وه کمال و ایصال او بحیل الهی از حضرت کبیر متعال  
 حواهد نمود و بواسطه این رگه الهی و تربیت حضرت رسالت  
 بهامی مشرف حواهد ساخت و وصیت میکرد در  
 بعضی مشایخ بقرات قل هو الله احد و بکثرت صلوة بر  
 ﷺ و میفرمود در آن که بقرات قل هو الله احد  
 شما ختم خدای واحد احد را و بکثرت صلوة صحبت  
 داشتیم به پیغمبر خدا ﷺ و میفرمود در آن کسی که صلوة بر  
 رسول ﷺ بسیار فرستد به نیکو او را در جواب و  
 بداری کند اعلی الشیخ الکامل الامام علی المظفر فی الحکم  
 الکبر عن الشیخ احمد بن موسی المنشرح الصوفی و بعضی  
 از ملاحین مشایخ شادانه در سن الله اسرار و سرور موده  
 اند که طریق سلوک و تحصیل معرفت قرب الهی در زمان  
 فعل او و خود او امای مرشد مصرف التوام طاهر شریعت  
 است با دوام ذکر و کثرت صلوة بوحضرت رسالت  
 ﷺ از کثرت اشتغال صلوة بوری عظیمه و باطن بیند  
 شود که راه بدان بهای و فیض از آن حضرت بواسطه  
 برسد و خلاصه طریقه شادانه که از شعب طریقه قویمه  
 دادیده است استعاضه از حضرت مویه است بی واسطه  
 بوسیله التوام منادیت و دوام حضور در آن حضرت ﷺ

« بعد از اقامت و امان الله الاعانة والتوفيق » فصل :  
 سخاوت و سخاوت آن دیگر رحمة الله آورده اند که  
 محمد بن سعد بن مطرف را عدی معین از صلوة پیش  
 از وقت منام ورد بود شبی آن حضرت را در خواب  
 می بیند که درون خانه او در آمده و خانه را بنور  
 جمال با کمال خود روشن گردانیده است و میفرماید بیمار  
 این دهن خود را که درود بسیار میشود تا بوسه دهم بروی  
 میگوید که من شرم داشتم که دهن خود را پیش دهن آن حضرت  
 به نهم رخسار خود را گردانم و پیش دهن آن حضرت  
 داشتم پس بوسه داد بر رخسار من چون بیدار شدم  
 خانه را تمام را بوسه مشک در گرفته بود و تا هشت روز  
 بوی مشک از رخسار من می آمد و شیخ احمد بن ابی بکر  
 بن رداد صوفی محدث در کتاب خود که از شیخ محمد الدین  
 فیروز آبادی با سنانیدنی که او راست روایت میکند  
 و می آید که اقلانسی گفته است روزی شبلی بر ابو بکر  
 می آمد آمد ابو بکر بجهت اکرام او بر پای ایستاد  
 و با وی معانقه کرد و میان هر دو چشم او بوسه داد  
 من گفتم یا سید این را بشبلی میکنی و حال آنکه تو  
 هر که در بغل او است میگوید که وی همچون است  
 گفت من نکردم مگر آنچه از پیغمبر دیدم ﷺ در خواب  
 می بینم که شبلی پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه و آله  
 و سلم بآمدن او بایستاد و او را در کنار گرفت و میان  
 هر دو چشم او بوسه داد پس گفتم یا رسول الله این را بشبلی  
 میکنی فرمود نعم وی بعد از نماز این آیت میخواند لقد  
 جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم

حریص عالمکم بالمؤمنین رؤف رحیم \* و بعد  
 آن صلوة بر من مقرر شد و هم وی در کتاب مذکور  
 ارسلی و از من سره نقل نمکند که گفت مردی از عساکران  
 من مرده بود و او را در خواب دیدم گفتم خدا تعالی  
 با تو چه کرد گفت چه بررسی که عجب است و تو لهای عظم  
 بر من گذشت و در وقت سوال میکرد و بگوید در من  
 دعای بیگ افتاد تا دل گشتم که مگر بر دین اسلام  
 مرده ام بنا آمد که این عقوبت به کار داشت پس زبان را  
 در دماغ خود در شکنان عذاب بصل من کرد بد مردی  
 حمل السخص طوبی الراضی من و اسان خلیل شد  
 و تحت اسمان بنا د من داد گفتم خدا تعالی رحمت  
 کند مرا در اینگو که تو گفستی گفت من شخصی ام که از  
 کثرت صلواتی که بر رسول خدا علیه السلام می نمودم  
 سه ماه و ماه و ماه که در هر شدت و کوب اعان و  
 نصر تو کنم و آن حکایت در مصباح الطلوع بی ذکر  
 سلی و حار او بر سبل احوال من نقل کرده اند و هم  
 وی در کتاب مذکور از کعب الاحبار می آرد که حق  
 تعالی موسی علی السلام و علیه الصلوة والسلام و حی  
 در سماء که نام موسی اگر حمد گویند من در عالم نیاسند  
 یکقطره باران از اسمان برستم و بکدام نعمت از  
 زمین در و بایم همچو من در هر های بسیار ذکر کرد  
 آنکه گفت ای موسی خواهی که من در دست تو باشم یا تو  
 از دست کلام تو دست بیاورم تو و از حواطر قلب تو دست  
 بیاورم تو از روح تو دست بیاورم تو از نور تو دست  
 بیاورم تو گفت نعم یا رب گفت پس در رو تو بیاورم

گو تا این نسبت حاصل تو گردد صلی الله علیه و آله  
 و سلم و بر وایت می آمد که ای موشی حوامی که از  
 عطش روز قیامت میبستی بتو نرسد گفت الهی نعم گفت  
 درود بر من بسیار گو صلی الله علیه و آله و سلم و راء  
 السیاف ا بوجیم فی السلیمة و هم وی در کتاب مذکور  
 می آرد که علی مرتضی از ابو بکر صدیق رضی الله  
 عنهما روایت میکنند که درود فرستادن بر پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله و سلم میگویند تراست مرد نوب را  
 از کشتن آب مرا تش را و سلام دادن بر آن حضرت  
 افضل است از عتق رقاب و حب رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم افضل است از ضرب سیف فی سبیل الله  
 و راء ابو القاسم الاصبهانی و هم وی از روایت  
 انس می آرد رضی الله عنه که پیغمبر فرمود صلی الله  
 علیه و آله و سلم در مسلمان که نزد ملاقات یکی یگر  
 مصافحه کنند و بر رسول خدا درود فرستند از یکدیگر  
 جدا نشوند تا ذنوب ایشان ما تقییم و ما تا آخر همه  
 امر زید و نسود و راء السیاف بن علی بسکوال و هم از  
 روایت علی مرتضی رضی الله عنه می آرد که چون  
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسی که  
 حجة الاسلام بجا آورد و بعد از وی غزوه کند چهار صد  
 حج برابر باشد پس دلها می قومی که استطاعت حج و  
 ثروت جهاد ندانند شکسته شد حق سبحانه و تعالی  
 وحی فرستاد بر رسول خود ﷺ هر که بر تو درود  
 فرستد ثواب او چهار صد غزایود و هر غزوه چهار  
 صد حج برابر بر آخر جهاد ابو حفص بن عبد المطلب

المما بشی فی المجالس الحکیمه و هم وی در کلمات من کور  
 در فصل احادیث حضور و ایمان علیهما السلام می آرد  
 از شیخ محمد الدین مبرور ابادی بسندی که او  
 را سبب متصل بفضله ابوالمظفر محمد بن عبد الله حمام  
 سمرقندی که گفت در آمدن روری در معارف کتب و راه  
 کم کردم با نگاه مردی را ندانم که میگوید ایمان من پس  
 راوی ز فقه کم گمان بردم که مکرری حضرت است در سپین م  
 نام توحید است گفت حضور بن ایشا ابو العباس را وی شخصی  
 دیگر دیدم که هم نام وی چیست گفت الیاس بن شام  
 گفت و حسب کند حد اید عالی شمارا انادین و این شما محمد  
 رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم گفته من معکم گفتیم  
 دخرة الله و من رفته حمزه بن مراد پیغمبری که آروی  
 شنید و این تا روایت کنم از شما پس گفتیم شنیدیم  
 رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم که گفت  
 هر که بگوید صلی الله علی محمد و آله و سلم کرده شود  
 دل او از ایمان حاصیله پاک گردانده میشود حمامه  
 ثاب و با ساد من کور گفت رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم هر که بگوید صلی الله علی محمد و آله و سلم  
 بر روی خود هفتاد در از رحمت و با ساد من کور  
 گفت رسول الله چون نه شصت در مجلس بگوئید بسم الله  
 الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله و سلم  
 را موی کند و شمارا از عتبت نازد و چون  
 بر حمزه بن محمد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی  
 محمد و آله و سلم کند حق سبحانه تعالی مردم را از عتبت  
 گردانند شما و با ساد من کور گفت حضور و الداس که مردی



از شام بخوابید و بسم الله الرحمن الرحيم بیاورد و عرض کرد یا علی بدو  
من مردی پیرو ما بینا و بسیار خجسته است دوست دارد  
که ترا به بیند ولیکن قدرت آمدن ندارد فرمود  
بدو رخود را بگوید و هفت هفته یعنی در هفت شب بگوید  
صلی الله علی محمد و آله و ابواب بهمن و کور روایت کند  
از من حدیث همچنان کرد که فرمود: بود پس بدو  
آن حضرت را از خواب در خواب و روایت کرد از وی حدیث  
و هم در کتاب مذکور از روایت ابوهریره می آرد که  
گفت رسول خدا ﷺ صلوة فرستید بر انبیای خدا ایتعالی  
و رسول او زیرا که حق سبحانه تعالی چنانچه مرا بعث  
کرده است ایشان را نیز بعث کرده اخراج الیهی فی شعب  
الایمان و فی کتاب الدعوات الکبیر و از روایت انس می  
آرد که \* قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
اذ اسلمتم علی فسلموا علی المرسلین \* اخراج ابن ابی عاصم  
و از روایت کعب می آرد که وی بر عایشه رضی الله  
عنها در آمد و در مجلس ذکر رسول الله صلی الله علیه  
و آله و سلم جاری شد گفت هیچ روزی نیست که انساب  
طلوع کنی مگر آنکه فرود آید هفتاد هزار فرشته  
و در کبرند قبر مطهر آن حضرت را و بر زنند بالهای  
خود را و صلوة فرستند بر وی صلی الله علیه و آله  
و سلم و چون شبانگاه شود عروج کنند پس طایفه  
دیگر بعد ایشان مبعوث نمایند و آنچه آنها کرده بودند  
ایشان نیز کنند تا وقتی که از قبر شریف بر آید هفتاد  
هزار فرشته گرد او باشند صلی الله علیه و آله  
و سلم رواه الدارمی و از روایت هفده می آرد که

گفت \* الصلوة على النبي تدرك الرجل وولده وولادته  
 ورواه ابن شكوال تحت الاحاديث المنقولة من  
 كتاب الرضا زيادة على الاصل وقد نقلت منه وانتسخت من  
 كتاب الاصل في المدينة المطبوعة فصحوة يوم الاحد  
 العاشر من جمادى الاولى سنة سبع وتسعين وثمانمائة  
 ومونا وبيع تسويد هذه الاوراق والحمد لله رب العالمين  
 والصلوة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله واصحابه  
 اجمعين \* حکایات \* آورده اند که مرقدی را  
 دیدند که در طواف و سجی و سایر مواضع و مناسک حج  
 چیز صاوتی بود که با ثبات ~~بسیار~~ بدعائی دیگر می پرداخت  
 گفتند چرا از ادعیه مأثوره یعنی خوابی گفت که  
 من عهد کرده ام که با صلوة نبوی دعای دیگر شریک نسازم  
 و همیشه آنست که چون والد من وفات یافت روی  
 ویران دیدم که بر شکل حمار شده است از مشاهد  
 اینحال اندوه بر من غلبه کرد پس بشوای رفتم و پیغمبر  
 خدا را ~~بسیار~~ دیدم و دست بد آمان او زدم و شفاعت  
 والد کردم و از موجب اینحال پرسیدم فرمود که  
 وی آکل ربا بود و هر که آکل ربا باشد جزای او  
 در دنیا و آخرت این باشد ولیکن وانی تو مؤمن  
 نزد یک خواب سب بار تو من درود میخوانی پس بدین  
 جهت ویران شفاعت کردم قبول افتاد پس بین ارشدم  
 در روی پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شده و در  
 وخت دفن نیز از هاتفا شنیدم که میگوید بسیار غنایت  
 و امر زش الهی جل و علا تو صلوة و سلام  
 فرستادن او را رسول خدا ~~ص~~ آورده اند که بعضی

از غلاب علم حدیث را در خواب دیدن که میگوید  
 خدا بی رب العزت جل جلاله مرا امام زین و تمامه  
 اهل مجلس را که در وی استماع حدیث میکردند  
 بصیحت ذکر ملوۀ بر آن حضرت که از لوازم قرأت  
 ابن علم شریف است و شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله  
 علیه در زیماجه کتاب جمع السوامع می آورد که ابن  
 عسا کرد در تاریخ خود از حفص بن عبد الله روایت  
 میکند که ابو زرعه را بعد از موت در خواب دیدم  
 که در مسای دنیای با ملائکه در نماز امامت میکنند گفت  
 این رتبه بچه یافتی گفت که بن است خود عزار مزار  
 حدیث نبوی نوشته ام و در هر حدیث گفته عن النبی  
 ﷺ و بیست و نهم فرموده است صلی الله علیه و آله وسلم \* من  
 صلی علی صلوة صلی الله علیه و آله عشر \* و نیز آورده  
 اند بعضی از صحابا را سه هزار دینار دین بر ذمه  
 نهشته بود صاحب دین مرا فعه آن بقاضی برده قاضی  
 مدت یکماه مهلت داد آن مرد صالح از پیش قاضی  
 بر آمد و در محراب بنصره و انکسار در حضرت  
 پروردگار بنمود بر نبی مشتاق صلی الله علیه و آله وسلم  
 مشغول نشست در شب بیست و هفتم از ماه در خواب  
 می بیند که قاضی میگوید حق تعالی قضای دین تو را میکند  
 نزد علی بن عیسی و زیر پر و او را بگو که رسول الله  
 صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید تا سه هزار دینار  
 در قضای دین من بن علی مرد صالح میگویند چون از  
 خواب بیدار شدم اثر خوشحالی در خود دریافتم با خود  
 گفتم اگر گویند علامت صدق این واقعه چیست پس

چه گویم این روز خود را نگاه داشتم باز در شب دوم  
 آنحضرت را دیدم در خواب <sup>آنحضرت</sup> که امر میفرمود مرا  
 بالچه در شب اول امر فرمود بود و شو شحالی تمام  
 از خواب برخاستم و لمکن بمصای طبع بشر نت آمرد  
 بر خود را از زمین برد علی بن عقیلی باز داشتیم شب  
 سوم باز می بینم که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 از سمت باز رفتن من از من می پرسد گفتیم باز رسول الله  
 علامت صدق این واقعه میخوانم آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم مرا این سخن فرمود اگر علامت  
 خود را بگو که تو هر روز بعد از نماز تا طلوع امامت  
 میبهرار باز می آید که با کسی سخن کسی نیفتد درود  
 بر من میفرستی و این را هر چه بچکس بدید اند غیث  
 خداوندی و عالی و کرام گاه من چون پیش در بر تو میروم  
 خواب باوی بر گفتم و علامت که فرموده بودند باز فرمودم  
 خوشحال شد و گفت مر خدا بر رسول الله حقان را این  
 سه هزار بار در هر روز نماز و گفت این را در مصای  
 دین خود ندیده و سه هزار دیگر آورد که این را بعد  
 نماز خود کن و سه هزار دیگر داد که این را بایه  
 تجارت خود کن و مرا سوگند داد که رابطه مودت از  
 من قطع نکنی و هر حاجتی که مرا اند مرا بگویم کمی پس  
 آن سه هزار بار پیش فاصی بردم تا در حضرت او مصاحف  
 دین به پارم صاحب دین را دیدم ملهوف و مبهوت  
 پیش فاصی در آمد و با من را شمر دم و وصه را با نشان  
 باز گفتم فاصی گفت این همه گرامت این روزی را چرا  
 داشتی من متولای مصای این دین تو شدم پس صاحب دین

گفت که این همه گرامت شما را چیست من سزاوارترام  
 به برائت آن از ذمه تو من از دین خود در گذشتم  
 لله ولر سوله پس فاضی گفت که من آنچه از جهت خدا  
 و رسول خدا ﷺ بیرون آوردم باز با زنگیرم من با آن  
 همه اموال بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم  
 والله المنه وعلی رسولہ الصلوۃ والتحیة \* **فصل** \*  
 فضیلت و استسباب صلوۃ بر سیدی کا ثغاث ﷺ شامل کل  
 احوال و جمیع اوقات است ولیکن در شب جمعه و روز  
 جمعه افضل و احب است از جهت شرف این شب و این روز  
 و ورود اخبار و آثار در فضیلت آن درین دو وقت  
 از امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه نقل کرده اند که شب  
 جمعه افضل است از شب قل ، زیرا که نطفه طامره که  
 اصل کل خیرات و مایه جمیع برکات است در بطن  
 آمنه درین شب قرار یافته بود با ورود خصوصیات  
 دیگر در شان آن و الله اعلم و در حدیث آمده است که  
 \* افضل ایامکم یوم الجمعة فیه خلق آدم و فیه قبض  
 و فیه النفخة و فیه الصعقة فاکثر علی من والصلوة فیه فان  
 صلو تکم تعرض علی فادعواکم واستغفروا له ابوداؤد  
 و الترمذی \* فرمود روز جمعه درود بر من بسیار  
 فرستید که این روز فضیلتی خاص دارد و هر درودی  
 که درین روز میفرستید آن را بر من عرض میکنند  
 پس من شمار ادعای خیر میکنم و مرگناهان شمارا  
 امرزش میخوانم و در روایتی دیگر آمده که  
 « فانه یوم مسهون تشهد الاله لا تکتة \* یعنی روز جمعه  
 روزی است که فرشتگان که مقربان درگاه عزت اند

در روی هر صومعه بعد از صلوة مصلی ر می شود بدو  
 پس برساند و در حوض آمده است که هر صلواتی که  
 در روز جمعه در من بعد صید فرود قرار عرش  
 نمی آید و هیچ فرشته نمی رسد مگر که میگوید بنما عت  
 ملائکه \* صلوات علی دالمها \* درود در ستیغ در مایل اس  
 صلوة و در حدیث دیگر آمده \* اکثر و علی من الصلوة  
 فی لیلة العراء و الا یوم الا عرونی رواه فی اللیلة  
 الزهراء و الا یوم الار هر \* یعنی بیشتر از روزهای  
 دیگر در ستیغ صلوة بر من در شاد و روشن و در روز  
 کما بهت از شب جمعه در روز جمعه است و بعضی از علما  
 گفته اند که از خصوصیات شب جمعه است که آن حضرت  
 بهس شریف خود جواب صلوة و سلام میگوید مگر کسی را  
 که بر وی صلوة و سلام میفرستد در شب \* اللهم  
 صل وسلم علیه فی کل يوم و لیلة و فی کل لحظة و  
 لحظة \* در معاصر الاسلام حدیث می آید \* من  
 صلی علی فی لیلة الجمعة مائة صلوة «صلى الله علیه  
 مائة حاجة سمع من امور الدنيا و ثلثین  
 من امور الآخرة \* در مود بر من هر که در شب  
 جمعه صد بار درود در ستیغ صد حاجت ازی بر آید  
 مفتاد از الجملة حاجت های دنیا و ر می اران و رابع  
 آخرت و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه  
 هزار کرات اس درود گوید یا حی یا قیوم  
 در بهشت نه بیدارد \* اللهم صل علی محمد  
 و آله اجمعین \* سخاوی فعل کرده که در حدیث  
 مرفوع ورود یافته است هر که در دعوت جمعه در روز

هفت بار این درود بخواند واجب گردد و او را  
 شفاعت من \* اللهم صل على محمد و علی آل محمد  
 صلوة تکوین یک رضاء و لحنه اداء واته الی سینه  
 و المقام المحمود الذی وعدته و اجزه عنان ما هو  
 اهل و اجزه عنا افضل ما جزیت نبیا عن امته و  
 صل علی جمیع اخوانه من النبیین و الصدیقین  
 و الشهداء و الصالحین یا ارحم الراحمین \* و ابن  
 مسعود روایت میکند که حضرت مکی درود را  
 روز جمعه مزار کرب بگو \* اللهم صل علی محمد النبی  
 الامی \* و هم در کتاب مغاخر الاسلام از سعید بن  
 المسیب می آید که عنه فرمود عنه من صلی علی  
 یوم الجمعة ثمانین مرة غفرت ذنوبه لثمانین  
 سنة \* هر که هر من درود فرستد روز جمعه هشتاد  
 مرتبه یا مرز ند گناهان هشتاد ساله او را و  
 ضمیری در شرح منهاج نقل کرده است که در حدیث  
 حسن وارد شده است که هر که درود فرستد بر  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله روز جمعه بصیغۀ \* اللهم صل علی محمد  
 عبدک و رسولک النبی الامی و علی اله و  
 اصحابه و سلم تسلیما \* یا مرز ند او را گناهان  
 هشتاد سال و در مغاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه  
 بعد از نماز عصر پیش از آنکه بخیزد از جای که این  
 نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر  
صلی الله علیه و آله امر زین شود گناهان هشتاد ساله او در  
 خبر است که در زیوسرخال بن کثیر پیش از انزال  
 روح او کاغذ پاره یافتند که در روی نوشته بود \*

بر ائمه من البارئ الدین کنیزه اراهل وی بر حیلند  
 که وی چه عمل میکرد که این کرامت یافت گفتند  
 که عمل او این بود که هر جمعه هر از گزت صلوة  
 بر هفتاد و سه مرتبه **فصل** در بیان آنکه  
 کثرت صلوة بر سبب کایات علیه افضل الصلوة و  
 السلیمات در شب جمعه نصیلت دارد شب دوشنبه  
 بر درین حکم ناری شرکت است و در آنکه دوشنبه  
 ارا نام فاصله است که در وی عرص اعمال بندگان  
 در درگاه عزت میگذرد و این اهل کائنات صلوة الله  
 و سلامه علیه درین روز اکثر احوال التوأم صام  
 میفرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد در  
 حضرت دی الحلال معروض میگردد و پس من دوست  
 میدانم که اعمال من عرص گمن در حالتی که من  
 صائم باشم ارا حیا العلوم می آرد کسی که شب دوشنبه  
 چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در رکعت اول  
 بعد از فاتحه سوره اخلاص دارد بار و باره کند در رکعت  
 دوم ده بار و بخواند در رکعت سیوم سی بار و در  
 چهارم چهل بار و بعد از سلام دادن بر نیواند  
 اعتقاد و بسم بار و استعاذ کند خود را از الدین  
 خود را اعتقاد و بسم بار و صلوة فرستد بر محمد و آل  
 صلیت و بسم بار و هر حاجتی که از حضرت حق  
 سئیه و تعالی خواهد نماید البیت و در نصیلت  
 صلوة در روز دوشنبه بر حیلندی وارد شد در  
 معاصر الاسلام می آرد که در حدیث آمده است  
 که **صلی علی نومه الحمد** هائیکه مرثیه معتقدانند



فصل اول ، نیک نیست که مخلوق نبوی در جمیع  
 مواطن خود در میان دو رکعت مستسبح و مستجاب است  
 و این گویان علماء حق در موضع گفته مستجاب این قضایات را است  
 هر کس آن را در آن حالت رواست عمل کرده باشد و مستحرم آنچه در  
 نظر آید این چندی موعود است که بدان گردد و میشود  
 عقیب طهارت حقیقی التیمم و در نماز پیش از تشهد و نزد  
 شافعه بعد از رکعت نیز و در آن از نماز و عقیب اذان  
 و اقامت و نزد قیام از منام از برای صلوة لیل و عقیب  
 و ترمیم و حمد و پس از تشهد و نزد مرور بر من و نزد  
 دخول آن و خروج از آن و در روز جمعه و شب جمعه  
 خصوصاً بعد از نماز جمعه و در روز و پنجشنبه و روز  
 شنبه و یکشنبه و در هر یکی از این ایام احادیث وارد  
 شده و در خطبها و در اول روز و آخر روز و وقت سحر  
 و در سایل بعد از تسبیح و در تکبیرات عین نزد شافعه  
 و در نماز جنازه و در احرام عقیب تکبیه و در نماز و مرور  
 و بعد از تهلیل و تکبیر و نزد دین کعبه زادها الله  
 شرفاً و نزد استلام حجر و در طواف التزام و در مواضع  
 حج و نزد قبر نبوی که خاص و اقرب مواضع و مستجاب  
 انوار و برکات است و نزد مشاهد آثار نبویه  
 و مواطن حضور او علیه السلام مثل مسجد قبا و مدینه و مدینه و  
 و جبل احد و مانند آن و نزد ربه و نزد بیع و شراء  
 و نزد کتابت وصیت و ارادت سفر و رکوب راحله و نزد  
 منزل و نزد برآمدن بجانب بازار و در آمدن در وی  
 و عبد الله بن مسعود رضي الله عنه در هر بازاری که شغل  
 مرد مرعفت ایسان بیهوش میزدن می در آمدن و حمد و

صلوة معتقه و نیز در حضور دعوت و رویت در کشتن از دعوت  
 و برود در آمدن حاکم و نیز - نزول حاکم و تردد  
 خوف احتیاج و برود گریستن دانه و غلام و برود  
 عم و شدت و طاعون و خوف عرق و اوار کردن گوش  
 با صمغ این دول که در کماله من در کوبی بخورد  
 و نیز خواب کردن بای و نرد عطر و بساد آوردن  
 چمری فراموش شده با خوف بسمان و برود عودین  
 در آب از حبه و رود حدیث در روی و تردد خوردن آب  
 از طرف و برود بهیچ حصار و عصب گناه یا کفایت آن  
 شود و در اول و آخر دعا و برود سلامات برادر مسلمان  
 و بار و مصاحبه و رد اجتماع دوم نمیش از برعرق و برود  
 و حاشی از مجلس از برای امن از عصب و در هر اجتماع  
 که از برای حل او شعائر اعلام برود و برود حم بران  
 و در دعای حفظ بران و برود افتاح هر کلام عمر مبینی عده  
 و در ابتدای درس و بشر علم و وعظ و تراست حدیث اول  
 و آخر و برود استخوان حمری و بعضی از علمای مالکیه  
 دیگران در مقام معصی مکرره داشته اند چنانچه در مسیح  
 و تامل بود امر مرم یا غرض سابعه و فتح متاع و او که  
 مواضع استصحاب صلوة ذکر اسم رسول الله ﷺ و کتابت  
 اسم شریف او است ﷺ و در حدیث آمده است که  
 پیغمبر صلی علی نبی کتاب امیر ال ائمه و پیغمبر  
 له مادام اسمی فی الکتاب و این حدیث را بسیاری  
 از علمای حدیث روایت کرده اند و لیکن سند او  
 ضعیف است و این حوری حکم موضوع او کرده و الله  
 اعلم آورده اند که یکی بوا که از حبه نخل و رن لعط

صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم می نوشت  
در دست او اگه افتاد و دیگری بود صلی الله علیه  
می نوشت و سلم را باری ضم نمی کرد در منام از حضرت  
خیر الانام علیه الصلوة والسلام معاتب شد فرمود  
که حرا از چهل حسنه خود را میروم میگردانی  
یعنی لفظ و سلم چهار حرف است و هر حرفی بی حسنه  
بس باینست با ثواب این افکار را بر بعضی حسنات باشد  
و ازین قبیل است آنچه بعضی کنند از اکتفا بر مزو  
اشارات چنانچه بعضی کتاب علامت صلی الله علیه  
وسلم صوم یا صلعم نهند و روزه علیه السلام عین و میم  
کنند و علی بن ابی القبااس آورده اند که مردی را در  
خواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد و  
نوازشید گفت بسبب کتابت من نزد کتابت اسم  
رسول الله صلی الله علیه وسلم و امام شافعی را رضی الله  
عنه در خواب دیدند پرسیدند که حق تعالی با تو  
چه معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد  
مرا و مرا در بهشت برداشته بردند چنانچه عروس را  
برند و نثار کردند بر من در و یا قوت چنانچه بر  
عروس کنند بسبب گفتن من در کتابت رساله صلی الله  
علی محمد عدد ما ذکره الذاکرون و عدد ما عفل عن  
ذکره الغافلون \* **فصل** \* یکی از اسباب ادراک  
شرف رویت سید انام در منام علیه صلوات الله الملك  
العلام ملازمت صلوة نبویه است بر صفت طهارت  
بصیغته \* اللهم صل علی محمد و آل و سلم که ما تسب  
و نرضی له \* و ملازمت این صلوة نیز متصل این

معاً است **اللهم صل على روح محمد في**  
**الارواح اللهم صل على حسده في الاحساد**  
**اللهم صل على قرة في العيون** \* ودر معاشر الاسلام  
 می آرد هر که روز جمعه مرار بار درود در سوره  
**نصيه** \* **اللهم صل على محمد النبي الامي** \* آن حضرت  
 را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب بمی نامزد  
 خود را در بهشت بمی و اگر چه چند مکرر کند آن را  
 با هیچ جمعه بمی بفضل الهی آنچه محضت بخشد او را  
 و هر که در شب جمعه بکند آرد دور رکعت نماز بخواند  
 در هر رکعت بعد از فاتحه بارده نازل آیت الکرسی  
 و بارده نازل سوره اخلاص و بعد از سلام صد بار  
 درود بفرست **نصيه** \* **اللهم صل على محمد النبي**  
**الامي وآله وسلم** \* به بمی در خواب حضرت  
 رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم اگر بمی او باشد  
 از سه جمعه کند ا شاء الله تعالی و در هر جمعه از بعضی  
 الفقهاء و الحمد لله و سرروایت است که هر که بکند آرد  
 دور رکعت نماز سه جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه ۵۰ دل  
 هو لله احد ۵ دست و بیج نازل و بعد از سلام مرار بار  
 درود بفرست **نصيه** \* **صلی الله علی النبی الامی**  
 به بمی رسول خدا را در خواب و از سعد بن  
 عطا مروت است که هر که بمی در اش طاهر خواب رود و در  
 وقت خواب رفتن این دعا بخواند و دست راست  
 خود را بالای سینه خواب رود آن حضرت را  
 صلی الله علیه وآله وسلم در خواب بمی دعا است  
**اللهم انی اسالک بحلال و حلال و حلال و حلال**

ترینی فی منامی وجه نیک محمد صلی الله علیه  
 و سلم روایت تقریبا عینی و تشریح بها صد ری  
 و تجمع بها شملی و تفرج بها کر بتی و تجمع بیتی  
 و بیند بوم القیامة فی الدرجات العلی تم لا تفرق  
 بیتی و بیند ابد یا ارحم الراحمین \* و اگر چه درین  
 طریق اتصاف تسبیح صلوٰة را ذکر نکرده اند ولیکن اگر طالب  
 این سعادت این دعا را بعد از اتمام صلوٰة خواند  
 شک نیست که انتم و اکمل خواهد بود و طریق دیگر  
 از برای تحصیل این سعادت نیز بیان کرده اند و خلاصه  
 همه استغراق بد کر آن حضرت در ظاهرو باطن و اکثار  
 صلوٰة و دام توجه است و الله الموفق \* **فصل \***  
 صیغهای صلوٰة که در احادیث نبویه صلی الله علیه و آله و روایت یافته  
 شک نیست که اتیان بآن از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوی  
 افضل و اکمل خواهد بود پس بعضی علما گفته اند که افضل  
 صلوٰة وارده صلوٰة تشهد است یعنی صیغۀ که بعد از تشهد  
 در نماز خوانند و آن در احادیث صحیحه بر کیفیات مخصوصه  
 وارد شده چنانچه مذکور شوند و هر کدام در حصول مقصود  
 کافی و وافی است اظهر و اشهر درین باب این صیغۀ است \*  
 اللهم صل علی محمد و علی ال محمد کما صلیت  
 علی ابراهیم و علی ال ابراهیم و بارک علی محمد  
 و علی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی ال  
 ابراهیم انک حمید مجید \* سبکی از علمای شافعی  
 رحمه الله علیه میگویند که هر که بصیغۀ صلوٰة تشهد درود  
 فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بتسبیح  
 درود فرستاد بر وجهی که ما مورد شد است یقینا و دریافت

ثوابی کلمه و عود اعت بر صلوة نموی بمعنی اولاد اگر  
 شخصی سوگند بخورد که اصل صلوة نرسند در رسول الله  
 ﷺ بری می شود و دمه او از عهد این سوگند با تمام  
 صلوة تشهد و امام نوری رحمه الله علیه میگوید آنگاه باید  
 که مصلی آنچه در احادیث صحیحه از کیفیت مضمونه  
 آمده است همه را جمع کند و بنوازد تا ثواب جمیع صبح  
 مانده در پادشاه و آن مجموع اینست اللهم  
 صل علی محمد و آل محمد و رسولک الی الهمی الهمی  
 و علی آل محمد و ارواحه امهات المؤمنین و در پرتو  
 و اهل بیت که اصلت علی ادراهیم و علی آل ابراهیم  
 فی العالمین انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد  
 و آل رسولک الی الهمی و علی آل محمد و ارواحه امهات  
 المؤمنین و در پرتو و اهل بیت که بارکت علی ادراهیم و علی آل  
 ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید و کما یلقی بعظم  
 شری و کماله و رضا که همه و کما تحب و ترسی له  
 چه در معلوما تک و مداد کلاما تک و رسی بقسک و ربه  
 هر شک افضل صلوة و اکلمها و اتمها کلاما دکرک  
 الداکرون و عمل من دکرک العالمون و سلم تسلیما  
 کذا لک و علیا معهم و شیخ کمال الدین بن همام  
 حنفی رحمه الله علیه میفرماید که جمیع کیفیات وارده  
 در سمت درین صبحه موجود است اللهم صل ابد  
 اصل صلواتک علی سیدنا محمد و عبدک و رسولک  
 و رسولک محمد و آل و سلم تسلیما و رده تشریفا  
 و تکریم و ابرار الامر لک المعرب عدد یک یوم القمه  
 و این هم حوزی از حقایق و معنی از علمای شافعیه گفته

این که اولی متذکره بهر چه که وارد شده است حدیث  
 جد آورده و موقوفی اوقات بشوایند تا اتمام به جمع آنچه  
 درود یافته است کرده باشد و جمع و تلفیق صیغ مشتمل  
 احداث صیغه دیگر است که هیئت مجموعیه آن در هیچ  
 حدیثی وارد نباشد است انتهای و بر هر تقدیر بعضی  
 صیغها که در احادیث مذکور شده است و در اخبار  
 ماثوره رسید است در اینجا مذکور نمیکرد و بالله  
 التوفیق \* الصیغه الاولى \* اللهم صل علی محمد  
 و علی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی ال  
 ابراهیم و بارک علی محمد و علی ال محمد کما  
 بارکت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم فی العالمین  
 انک حمید مجید \* رواه مسلم و لکن فی بعض طرق  
 الحدیث زیادة \* الصیغه الثانية \* اللهم صل علی  
 محمد و علی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم انک  
 حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی ال محمد کما  
 بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید \* رواه البخاری  
 و مسلم \* الصیغه الثالثة \* اللهم صل علی محمد و علی  
 ال محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی  
 ال ابراهیم انک حمید مجید \* رواه احمد فی مسنده  
 \* الصیغه الرابعة \* اللهم صل علی محمد و علی ال محمد کما صلیت  
 علی ابراهیم و بارک علی محمد و علی ال محمد و ذریته  
 کما بارکت علی ال ابراهیم انک حمید مجید رواه الشیخان  
 فی مسندهما و النسائی و ابن ماجه \* الصیغه الخامسة \*  
 اللهم صل علی محمد و علی ال محمد کما صلیت علی  
 ابراهیم و بارک علی محمد و علی ال محمد کما بارکت

علي ابراهيم و علي ال ابراهيم انك حميد محمد \*  
رواه الشيخان والمسائي \* الصيغة السادسة \* اللهم  
اجعل صلواتك وبركاتك علي محمد وعلي ال محمد كما  
جعلتها علي ابراهيم وال ابراهيم انك حميد محمد  
وبارك علي محمد وعلي ال محمد كما بركت علي  
ابراهيم وال ابراهيم انك حميد محمد \* رواه القاسم  
كما يده عليه السلام في مفاخره \* الصيغة السابعة \*  
اللهم صل علي محمد و اهل بيته كما صليت علي  
ابراهيم انك حميد محمد اللهم صل عليهما معهم اللهم  
بارك علي محمد و اهل بيته كما باركت علي ابراهيم  
انك حميد محمد اللهم بارك عليهما معهم صلوة الله و  
صلوة المؤمنين علي محمد النبي الامي السلام عليهما و  
رحمة الله وبركاته \* رواه الدارقطني \* الصيغة  
الثامنة \* اللهم صل علي محمد وعلي ال محمد \*  
رواه ابو داود \* الصيغة التاسعة \* اللهم صل علي  
محمد النبي الامي و ارحم امته المؤمنين و  
در بته و اهل بيته كما صليت علي ابراهيم انك حميد محمد \*  
رواه ايضا ابو داود عن ابي هريرة قال قال رسول الله  
ﷺ من سره ان يكثر من ملكي ال الا وفي ادا صلي عليهما  
اهل البيت ولعل هذا \* الصيغة العاشرة \* اللهم صل  
علي محمد وعلي ال محمد و بارك علي محمد وعلي  
ال محمد كما صليت و بركت علي ابراهيم وعلي ال  
ابراهيم انك حميد محمد \* رواه المسائي \* الصيغة  
الحادية عشر \* اللهم اجعل صلواتك و رحمتك و  
بركاتك علي محمد وال محمد كما جعلتها علي ابراهيم



انك حميد مجيد \* رواه أحمد \* الصيغة الثانية  
 عشر \* اللهم صل على محمد كما أمرتنا أن نصلي  
 عليه وصل عليه كما ينبغي أن يصلي عليه \* ذكره صاحب  
 شرف المصطفى فيه \* الصيغة الثالثة عشر \* اللهم صل  
 على محمد عبدك ورسولك النبي الأمي الذي آمن  
 بك وبكتبا بك واعطه افضل ورحمتك واته الشرف على  
 خلقك يوم القيامة واجزه حيز الخزاء والسلام  
 عليه ورحمة الله وبركاته \* تنبيه \* باید که بعد از  
 هر صیغه ازین صیغها که حالی است از ذکر سلام  
 این کلمه ضم کند \* السلام عليك ايها النبي الكريم  
 ورحمة الله وبركاته \* زیرا که ذکر صلوة بی سلام  
 بیش اکثر علما مکروه است اخذ امن ظاهر قوله  
 تعالي \* يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما \*  
 اگرچه بعضي از علما را در کراهت آن سخن بوده باشد  
 وليکن بودن آن خلاف اولي متفق عليه است و آنکه  
 آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم با صیغه صلوة ذکر  
 نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضي الله عنهم  
 چنانچه در حدیث آمده است که صحابه بیش آن  
 حضرت آمدند و گفتند که بتسبیح دانستیم ما یا رسول الله  
 کیفیت سلام فرستادن بر تو و مراد ایشان به صیغه سلام است  
 که در تشهد نماز است اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم  
 فرمود گوئید \* اللهم صل محمد و علی آل محمد احدث  
 و برینقیاس اقتضای بر سلام تنها نیز مکروه یا خلاف  
 اولی خواهل بود و از عادات اکثر مصنفات عجم است  
 که در ذکر آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم بنی کر

صلواته السلام انحصار کند و در کتب عرب کمتر ازین توان  
 یافت و آنچه اعان مصنفین از معنی من و متاخرین و درج  
 یافته در کتب از المرام صدقه صلی الله علیه و آله و سلام  
 در عایب حسن الحار و انعامی معصود واقع شده است  
 و ما با که صد احصا را باعث در عدم ذکر و علی آله شد  
 و گریه رانند ازین کلمه در لفظ و کلمات احسن و اولی است  
 چنانچه در بعضی نسخ مخطوطه مذکور شد اگر چه عطف  
 مخطوطه بر همه و محرومی اعاده حار و بر ذلک نتیجه  
 حاصل نیست و اگر چه دعای آن حضرت منحصراً دعای  
 ال و اصحاب و جمیع مؤمنان است کما قبل و بعد از آن  
 شامل للبریه \* **فصل** \* اما را احوال اعت در بعض  
 اصل صلوة و لا در این اسب احکام است و در ادراست  
 در شان هر صدقه که اطلاق اصلیت در آن کرده اند  
 با تسبیح اشتغال از بیت در کعبه و کعبه و آنچه  
 در بعضی رسائل زیارت نوشته اند در قول اعت \* العول  
 الاول \* اصل صلوة صلوۃ شریف است چنانچه اساری در آن  
 کند شب \* العول الثانی \* اللهم صل علی محمد  
 و علی ال محمد کلمه ذکره الذاکرون و کما سبقت منه  
 العاولون \* العول الثالث \* اللهم صل علی محمد و علی  
 ال محمد کما هو اهل الذکر مستحبه \* لقول الرابع \* اللهم  
 صل علی محمد و علی ال محمد کما انت اهل \* العول الخامس \*  
 اللهم صل علی محمد و علی ال محمد اصل صلواتک علی  
 معلوماً \* العول السادس \* اللهم صل علی محمد و علی  
 ال امی و علی کل نبی و ملک و ولی من ذکرک السامات  
 المارکات \* العول السابع \* اللهم صل علی محمد و علی

و تَبِيكُ وَرَسُولِكَ الْعَبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَىٰ أَزْوَاجِهِ وَدُرِّهِ بِهِ  
عَدَدُ خَلْقِكَ وَرُضِيِّ نَفْسِكَ وَزِينَةِ عَرْشِكَ وَمَدَادِ كَلِمَاتِكَ  
« الْقَوْلُ الثَّامِنُ » \* اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ  
صَلَوَاتُ دَائِمَةٍ مِنْ رَأْمِكَ \* الْقَوْلُ التَّاسِعُ \* اللَّهُمَّ يَا رَبَّ  
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْزِ مُحَمَّدًا عَمْرًا  
إِهْلَهُ \* الْقَوْلُ الْوَاسِعُ \* اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآزْوَاجِهِ  
أَهْلِهِاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ  
إِبْرَاهِيمَ ابْنِكَ حَمِيدٍ مُحَمَّدٍ \* **فصل** \* در حدیث  
آمده است \* اِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَیْهِ فَاَحْسِنُوا الصَّلَاةَ \* و بعضی  
از مفسران در تفسیر این آیت گفته اند \* و قولوا للباس  
حسنه \* مراد بناس \* است صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم  
و مراد بقول حسن صَلَوَاتُ بَرُوکِی و سَدِی کہ از علمای تفسیر  
است از جماعه صحابه و غیر ایشان رَضِی اللہ عنہم نقل  
کرده کہ هر که راحق سبحانه تعالیٰ بیدان بشافی و قوت تعبیر  
از معانی صحیحہ با الفاظ فصیحہ عطا کند و بدان  
اظہار آیات شرف و عظمت بجوی با انشای صَلَوَاتِ  
و تسلیمات معطفوی نماید و از سالکان این مسلک  
سنی و عارفان قد را این نعمت منی گردد از جمله مثلاً  
این امر عالی خرامند بود و معتمد اختلاف در افضلیت  
بعضی صیغ صَلَاةِ ابْنِ مُحَمَّدٍ یَتَرَوْنَ بود و بناء علیہ  
اکابر سلف و خائف انشای صیغ بلیغہ و کلمات بالغہ  
از صَلَوَاتِ مطابق آنچه ما ثورا است موجود اند و بعضی از آنها  
در این پیامت کور میگردند \* مِنْهَا \* اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا  
مُحَمَّدٍ السَّابِقِ لِلْخَلْقِ بَوْرَةِ الرَّحْمَةِ لِلْعَالَمِينَ ظَهْرَهُ  
عَدَدُ مَا مَضَىٰ مِنْ خَلْقِكَ وَمَا بَقِيَ وَمَنْ سَعَىٰ مِنْهُمْ وَمَنْ

شعبی صلوة تسعون الی و تسع و اربع صلوة لامعة  
لها ولا اسماء ولا امل لها ولا انصاء صلوة دایمة  
در و امک و علی اله و اصحابه کذلک و الحمد لله علی  
ذلک \* سیاوی نقل کرده است که ثواب این صلوة بی  
درار است و لها وصة عربیة \* و منها \* اللهم صل علی عبدنا  
محمد و اصل ما صلحت علی احد من خلقک صلوة دایمة  
بن و امک یا عید بهادک صلوة تکنون بک رضا و تسعده  
اداء صلوة مقبوله لی بک معروفه علیه و علی آله  
وصحبه و باریک و سلم \* این صیغه مشهور است و در  
مستجاب عشق که او را در مشهور عشق است ماثور  
است و از رمان تا بعضی مجبول مشایخ آمده است حضرت  
شیخ اجل اکرم علی الهی در بعضی رسائل خود این  
صیغه صلوة و وصت فرموده و صیغه که فیروز را حضرت  
شیخ عبد الوهاب متقی رحمه الله عامه در وقت دعا  
بعد از مطهره احوار فرموده اند نیز همین است  
و تصاییت احوار و من بها رک مشایخ آنچه این  
بند را در لفظ و تصور و حضور و خشوع دست داد در  
صیغهای دیگر با صلح بطرازها اعیان در که هیت و کمیت  
کمتر و همتا دارند صیغه دیگر در دل ارام نگردد و من  
ار حواس و اسرار احوار مشایخ است و الله اعلم بینه و منها \*  
اللهم لک الحمد و من حمدک و لک الحمد و من  
حمدک و لک الحمد کما یتب ان یحمد الله صل علی  
محمد و علی و من صلی علیه و صل علی محمد و علی  
لم یصل علیه و صل علی محمد کما یتب ان یصلی علیه و انشائی  
من صیغه اطمینانی امت که را کابر علمایی در دست است

و گفته است که این را در منام حضرت سید ابا امام علیه افضل  
 الصلوة والسلام خوانده و آن حضرت نزد سماع آن تبسم  
 فرموده تا آنکه تو اجد شریف ظاهر شده و از ثنایای  
 شریف وی نور ظهور نموده صلی الله علیه و اله وسلم  
 \* و منها \* اللهم صل علی ملاء الدنیا و ملاء الاخرة و  
 بارک علی محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة و سلم علی محمد  
 ملاء الدنیا و ملاء الاخرة \* و منها \* اللهم صل علی محمد  
 و اله و اصحابه و اولاده و ازواجه و ذریته و اهل بیتی  
 و اصهاره و انصاره و اشیاعه و محبیه و امته و علینا معهم  
 اجمعین یا ارحم الراحمین \* ذکره السخاوی عن الشفا  
 و نقل عن الحسن البصری انه کان یقول من اراد ان یشرّب  
 بالکاس الاوفی من حوض المصطفی فلیقل هذا \* و منها  
 اللهم صل علی محمد فی الاولین و صل علی محمد فی  
 الاخرین و صل علی محمد فی النبین و صل علی محمد  
 فی المرسلین و صل علی محمد فی الملاء الا علی الی بوم الدین  
 اللهم اعطه محمد الوسیلة و القضیة و السرف و الدرجة الرابعة  
 و ابعثه مقام ام محمد اللهم آمینت به محمد و لم اره فلا تدر منی  
 فی السیوة و ربه و ارزقنی محبته و تو فنی علی صلته  
 و اسقنی من حوضه سراباً سائغاً هنیئاً لا اظماً  
 بعده ابد انک علی کل شیء قدير اللهم بلغ روح محمد  
 و آلہ منا تحية و سلاما اللهم کما آمینت به و لم اره  
 فلا تدر منی فی السنة و ربه \* نلمسانی ازیشا پوری نقل  
 کرده که عطا گفته است که هر که این صیغه را سه بار  
 وقت صبح و سه بار وقت شام گوید منهدم شود بنیای  
 ذنوب او و محو گردد نقش خطای او و دایم گردد

سر ر اور مستجاب گردد و دعای او و داد شود  
 آمل او و اعانت گردد شود او را بر اعد او و نفس  
 داد شود بر اعداء و حمر و زمین گردد مریم و مریم را  
 در بستان اعلیٰ ﷺ \* مهیا اللهم صل علی محمد و بارک  
 و سلم و عظم و کرم سی ال نه انما علاقه به و اظهار عونه  
 و اعظام ذکر او و انشاء شریعه و فی الاخره بقبول شفاعت فی  
 امه و جمع ماثوره و اظهار فضل علی الاولین و الاخرین و  
 بعد به علی کانه الابداء و المرسلین فی الشفاعه و اعلاء  
 در حقه فی السموات و الارض و اصدان و ابداءه اجمعین  
 \* مهیا \* صلی الله علی محمد و آله و سلم صلوه مواهله  
 بخواندن این درود در وقت صبح امر واقع شده است  
 \* مهیا \* اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوه ائمه  
 اهل و هولیا اهل و دارک و سلم \* این درود بیست و حل  
 و عرور و مخصوص گشته و بمصون احانت رسیده است  
 آورده اند که یکی از ابرار آن که مقبول درگاه بود  
 نایب نجف این صلوه اقامت داشت و چون خواست که سفر  
 کند فرموده اند که حمد گاه ذکرش که ما را این درود  
 روحش آمده است \* و مهیا \* اللهم صل علی محمد و آل محمد  
 و الکرم و جمع العلم و احکم و علی الیه و استجابه و سلم \*  
 و این صعه در مشایخ این سلسله سروده معارف و مشهور  
 است \* مهیا \* اللهم صل و سلم علی حمیت و در ک و لیس و عظم  
 و نبوت و مثال حصر و ک و مثال در یک روح القدس  
 معطی الیه و فصله امر که اکثر العوالم مقصص بواسطه  
 البعوض صاحب الطهر و النجاة فی سموس و رک \* این  
 کلمات میگردند که رندش آن حضرت عرفت که باین است

رضي الله عنه جنانکه بعضي از مشايخ اين سلسله نعل  
 کرده اند و حضرت سيد ي و مندي و شيخي قبله گاهی  
 سمي کلیم الهي قدس الله روحه العلي در رساله او را د  
 حود ذکر کرده اند والله اعلم \* ومنها \* اللهم صل وسلم  
 علي روح محمد في الارواح و صل وسلم علي جسده  
 في الاجساد و صل وسلم علي قبره في القبور \* سخاوي  
 از در منتظم بسي نقل کرده که جنين وارد شده است  
 که هر که اين درود بسيار بخواند بشرف رويت حضرت  
 سیه انام در منام مشرف گردد و بشفا عت آن حضرت  
 برسد و از حوض او بنوشد و جسد او بر آتش دوزخ  
 حرام گردد ﷺ و اين صيغه در اهل خرمين شريفين  
 بسيار مستعمل است و بروي زياده کنن و علي اسم محمد  
 في الاسماء و کاتب حروف در بعضي احيان باستيلاء عشق و غلبه  
 هيمنان هر عصو شريف را از قد م تا فرق جدا جدا ذکر  
 کنن و درود فرستد چنانکه \* اللهم صل علي راسي  
 في الروس و صل علي شعر محمد في الشعور و علي جبهه  
 محمد في الجباه و علي عين محمد في العيون و علي اذن  
 محمد في الاذان و علي وجه محمد في الوجوه و علي صدر  
 محمد في الصدور و علي قلب محمد في القلوب و هکذا  
 و گاهی گویند \* و علي بلد محمد في البلاد و علي دار محمد  
 في الدور و علي مسجد محمد في المساجد و هکذا \* ومنها \* اللهم  
 ابيک اللهم سعد یک صل وسلم عليه ان الله و ملايکته يصلون  
 علي النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا  
 تسليما \* و منها \* صلوة الله البر الرحيم و الاملايکه  
 المعربين و النبيين و الصل يقيين و الشهداء و الصالحين

وه اصبحت لك من شئ في الارض والسماوات لعالمين على محمد بن  
عن الله بن محمد المطلب حاتم السبيني و محمد المرسلين  
وامام المتع من الشاهدين المشهورين اليك يادك السراخ الحنيفين  
وسلامه عليه وعلى آله واصحابه اجمعين هذه الصيغة  
مروية عن علي رضى الله عنه ذكره في الشفاء و در  
نكار بركة بر انحصرت في دعاء الموت كذا في امير المؤمنين  
حوادث في ابن دود \* ومنها \* اللهم اجعل صلواتك وبركاتك  
ورحمته على سيد المرسلين وامام المتقين وخاتم النبيين  
محمد بن عبد الله و هو لك امام السيرة و رسول الرحمة اللهم  
اجعله مقاما في مودعة طائفة الاولين والاخرين اللهم  
صل على محمد وعلي ال محمد كما صليت على ابراهيم  
وعلى ال ابراهيم انك حميد \* محمد اللهم بارك على  
محمد وعلي ال محمد كما باركت على ابراهيم وعلي  
ال ابراهيم انك حميد محمد \* مروية عن عبد الله بن مسعود  
\* ومنها \* اللهم فعل شعاعة محمد النكري وارفع درجته  
العليار آتة سؤله في الاخرة والاولى كما اتيت ابرااهيم  
وموسي روافط واس عن ابن عباس \* ومنها \* اللهم اعط  
محمد اذ صل ما سالتك له و اعط محمد اذ صل ما سالتك  
لاحد من خلقك واعط محمد اذ صل ما انت مسئول له الي  
يوم القيمة مروية عن وهب بن الورد \* ومنها \* اللهم  
صل على سيدنا محمد وعلي آل سيدنا محمد النبي الامي  
الذي ارسلته رحمة للعالمين واصطفيته علي الخلق  
جميعين عن دعاء في علمك وملاء ما في علمك و درهما في علمك  
وعن د حلقك وعن د كل دائرة اصعبا بمصاعفة في ذلك العا  
س في الف مرة في كل نفس و لحة و لحة و لحة بطرف



بها اهل السموات والارض وعلي آله وصحبه وسلم \* منها \*  
 اللهم صل على محمد عبدك ورسولك السيد الكامل  
 الفاتح الشاتم بنور المبين ورسولك الصادق الامين  
 آت سيدنا محمد الوسيلة والغضيلة والدرجة الرفيعة  
 وابعثه المقام المسمود الذي وعده الشفيح المرتضي  
 ورسولك المجتبي اللهم صل عليه وعلي آله كما صليت على  
 ابراهيم وبارك عليه وعلي آله كما باركت على ابراهيم  
 في العالمين انك حميد مجيد عدد خلقك ورضا نفسك وسلم  
 تسليما كثيرا كثيرا طيبا مباركا برحمتك يا ارحم الراحمين  
 \* ومنها \* اللهم صل على محمد وعلي آل محمد ما اختلف  
 الصلوان وتعاقب العصوران وكرا ليدان واستقبل  
 الفرقدان واضاء القمران وبلغ روحه وارواح اهل بيته  
 منا القيمة والسلام بعد ازين اين دعا كرده ميشود كه  
 اللهم مرا ملائكة السياحين الذين خلقتهم لتبليغ هذا  
 الصلوة من الامة الى حضرة نبيك وحبيبك ان تبلغوا  
 هذه الهدية من هذا الفقير ويقولوا يا رسول الله قد بلغنا  
 اليك العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين  
 الساكن ببلدة دهلي العبد المذنب العاصي الذي  
 لا ملجأ له ولا منجأ الا جنا بك وماينا سب هذا المقام من  
 العبارات \* منها \* اللهم صل على محمد بعد اوراق  
 الاشجار وبعد قطرات الامطار وبعد دواب البراري  
 والبحار وعلى آله وصحبه وسلم وكاهي كفته ميشود  
 \* بعد كل قطرة قطرت من سمائك الي ارضك من حين  
 خلقت الدنيا الي يوم القيمة وكذللك اوراق الاشجار  
 ودواب البراري والبحار منها \* اللهم صل على سيدنا

محمد بن عبد كل دره الف الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم \*  
 نصيبات امين درود دارا كه بر منقول است \* وممها \* اللهم  
 صل على محمد وعلى آله وصحبه وسلم على سيدى شيبى وصل  
 على محمد وعلى آله وصحبه وسلم ربه على شيبى اللهم صل  
 على محمد وآله وصحبه وسلم على د خلعك ورضا به سك  
 وربه عرشك ومن ادكلم اذك ومن عني علمك وصلح رساك  
 \* وممها \* اللهم صل على محمد وعلى آل محمد بعد اسمائك  
 التسمي وبعده كل معلوم لك \* وممها \* اللهم صل على محمد  
 بعد كل ما حلفت ودرأت وبرأت وعدد كل قطرة مطر  
 من سمواتك التي ارضك من حين خلعت الدنيا الى  
 يوم القيمة كل يوم الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم  
 \* وممها \* اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا  
 محمد صلوة تكون لك رضا وليتق اداء واعطه الوسيلة  
 والعصاة والدرجة الاربعة واعنه مقامه محمودا  
 واخره عدا افضل ما حرت بها عن امته وصل على  
 جميع اخوانه من المؤمنين والصدنيين والشهداء  
 والصالحين وعلى جميع الالاء والمنهين وعلى سيدنا  
 الشيخ محي الدين عبد القادر الحكي الامين وعلى جميع  
 ملائكتك من اهل السموات والارضين وعلى جميع  
 صنادك الصالحين وعليهم يا ارحم الراحمين \*  
 دراءت اس صلوة بعد ارضاء رصيح در كتب مشايخ  
 آمنة است \* وممها \* اللهم صل على سيدنا محمد وعلى  
 آل سيدنا محمد صلوة تسميها بها من جميع الاله وال  
 والافات وتقصي لها بها جميع الخبائث وتظهر بها  
 من جميع السموات وترفعها بها عنك اعلى الارتفاعات

و تباعثها انصبي الغايات من جميع الخيوات في العبادة  
و بعد الملمات واحيا نايين دور كانه بعد از و تطهرنا  
بها من جميع السيئات خواننده ميشود \* و تغفر لنا بها  
جميع الزلات و تكفر عنا بها جميع الشطيئات \* خواندن اين  
هر دو كافيست جميع مهمات و مقاصد دنيا و آخرت است و قطب  
قضاي حاجات و مهمات كاتب حروف است و خواندن  
آن از جهت نجات از اذات كشتي و دريا منقول و مجرب است  
و اقل آن سيمصد بار است آورده اند كه مردي بخواندن  
اين سيخه هزار بار براي مهدي كه داشت مامور كشت  
سيمصد بار خوانده بود كه آن مهم مقضي گشت بعد از آن  
وظيفة در خواندن سيمصد بار تعيين يافت كذا ذكره بعض  
العلماء \* و منها \* اللهم صل علي سيدنا محمد النبي الامي  
الطاهر الزكي صلوة تسبل بها العقد وتفك بها الكرب صلوة تكون  
لك رضا و تقبلا \* و علي اله و صبه و بارك و سلم \* و خواندن  
اين درود دل را روشن و سيخه را كشاده و حاجات را  
مقضي گرداند و معروف و كروب را دفع كند و انرا از حضرت  
غوث الثقلين رضي الله عنه نقل كرده اند \* و منها \* اللهم  
صل و سلم و بارك وكرم علي سيدنا و نبينا محمد عبدك و  
نبيك و رسولك النبي الامي النبي الرحمة و شفيع  
الامة الذي ارسلته رحمة للعالمين و علي اله و اصحابه  
و اولاده و ذريته و اهل بيته الطيبين الطاهرين و علي  
ازواجه الطاهرات امهات المومنين افضل صلوة و ازكي  
سلام و انمي بر كات عدد مافي علمك و زنة مافي علمك  
و ملاء مافي علمك و مداد كلماتك و مبلغ رضاك و صل و سام  
و بارك و كرم كن لك كلمة افضل صلوة و ازكي سلام

والعبيد كاشع علي جميع الانبياء والموسلين وعلي آل وارواح  
واصحاب كل منهم والتابعين ومن زيادة الكائنات وعلي  
سيدنا شيخ محيي الدين عبد القادر المكي الامين وعلي كل  
ولي الله في العالمين وسائر المؤمنين من الاولين والآخرين  
مدد ما علم الله وملاء ما علم لاه وزنة ما علم الله وارحمنا اليها  
اخبر متهم اجمعين واشفعنا واعدا من كل امة وعامة  
وامعب منا وعاملا ناطقك التحيل ولا تسلط عايضا  
تدلو بنا من لا ير حتمنا رحمتك يا ارحم الراحمين امين  
امين امين \* روي عن بعض الصالحين ان من واظب  
عليها اتجاه الله من كل با زلة وحماء من كل حادثة  
احاز في بها بعض المشايخ السعد ثين \* وفيها \*  
اللهم صل وسلم على سيدنا ومولانا وشفيعنا وملاذنا  
وسلجنا يا محمد وعلي اله واصحابه واولاده وذريته  
وارواحهم راحل بيته واسامه واشياعه صلوة ناشية من  
معدن السر الذي يملك ويملك ولا يعرفه احد الا انت اوهو  
وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسنة ودرجته  
عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم  
عليه وعلي اله من كل علم ملحنه اياه وكل فصل حصته  
به وكل بعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب  
وشاملة اهل الدرجات وعامة لكل الشرائع ما يمكن  
ان يتصور وما لا يتصور وما يظهر على احد ولا يظهر اللهم  
صل وسلم على سيدنا محمد ورسولك وبيتك وحميتك  
رحميتك وصفيك ونحيبك ودحيرتك وحيرتك وحير  
حنك الذي ارسلته رحمة للعالمين وماديا للصالحين وشيئا  
للخبيثين ودليلا للمتخيرين وطريقا للعارفين واماما

للمتعنين ونور للمستبصرين وراحما على المساكين  
 وبشير اللطيعين ونذيرا للعاصين ورؤفا رحيفا  
 بالمومنين الذي نور قلبه وشوحت صدره ورفعت  
 ذكره وعظمت قدره واعليت كلمته وايدت دينه واتيت  
 يقينه ورحمت امته وعممت بركته اللهم صل وسلم  
 عليه صلوة تنور بها القلوب وتغفر الذنوب وتستتر العيوب  
 وتكشف الكرب وتفرج الهموم وتزيل الغموم وتدفع  
 الهملاء وتنزل الشقاء وتسهل الامور وتشرح الصدور  
 وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتثقل الميزان  
 وتهيئ الجنان وتعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح  
 الاحوال وتفرغ البال وتصفى الوجدان وتجذب الممات  
 صلوة تعم بركايتها وتحيط كراماتها وتشيع انوارها  
 وتظهر اسرارها موجبة للهدى وباعثة على الرشاد وما نعمة من  
 الضلال وذافعة للاختلال محصلة للمكمال صلوة لاتدع خيرا  
 من خيرات الدنيا والاخرة الا حصلت لها ولا تترك كمالا من  
 كمالات الظاهر والباطن الا اتمتها واكملتها صلوة دايمه  
 متصله بائنه غير منقطعة وكافيه بلسان الحال والقال  
 موديه جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة راضيه  
 مرضيه كاملة مكمله تامه متممة نامية منميه مقبولة  
 مشموله جليله جزيله نور اسرارها ضياء سناء  
 شفاء غناء علما وعصا حلالا وذوقا اوليا واخرا ظاهرا  
 وباطنا برحمتك وفضلك وجودك وعنايتك ورعايتك  
 وكلايتك وحمايتك يا الله العالمين يا خير الغاصرين  
 يا ارحم الراحمين يا اكرم الاكرمين يا غياث  
 المستغيثين الى يوم الدين من ازل الى ازال الى

\* این الا ان من ترجمتک با ارحم الراحمین و آخر \*  
 \* د مویهم ان احمد لله رب العالمین \* حل \*  
 \* کلمات این درود در بعضی زیارات حضرت \*  
 \* هید کایمات علیه افضل الصلوات والتسلیمات \*  
 \* بعضی از عربیان بعنوان تصرع و انکسار در حضور \*  
 \* و ابر الیوم حضرت علیه السلام ترسمیل از حال ایشان \*  
 \* نمود و خوانند ا آمین که موع موع \*  
 \* ر صای ای حضرت شد باشد با حصول \*  
 \* توان و علیه حال و حضور را بهمال \*  
 \* و این از عایم موعرج این است \*  
 \* و الحمد لله سبحان ربک رب \*  
 \* العزّة عما یصورون و سلام \*  
 \* علی المرسلین و الحمد لله \*  
 \* رب العالمین \*

\* الله احمد و الحمد که طبع این کتابه حق الله  
 \* در ارا احمد و که اراعه مذی شوق مشاهد  
 \* عالیات که بملأ خطه آن پیدا میشود اسم باممه  
 \* بتاریخ در ارد هم ما فرسع الاول هـ ۱۲۶۳  
 \* موی علی صاحبها الصلوة و السلام در بند  
 \* مطمع انقاس من واقع منجمله بینک حاره در  
 \* کهمه ذاتجام رسول \*

ردیف	مطابق	خط	صحیح	مقتضی	سطر	خط
۶	رواجیه	رواجیه	۱۹	۱۶	تربتها	
۷	وادی	وادی	۲۰	۱	حتر	
۹	لیطامین	لیطامین	۲۰	۱۰	مهبط	
۱۲	مهبط	مهبط	۲۰	۱۳	منبعث	
۲۵	الرحیم	رحیم	۲۰	۱۳	مر	
۱۰	مالک	المالک	۲۰	۲۲	امل	
۲	من کور	من کور	۲۱	۶	احکام ظاهر	
۱۳	مسمی	مسمی است	۲۱	۱۷	در کثرت	
۱۹	النبین	النبیین	۲۱	۱۸	قر به	
۱۶	مدینه	اسمائی مدینه	۲۲	۲	که مخصوص	
۲۲	انفاس	روایح انفاس	۲۲	۱۲	زاده	
۱۱	نبوت	نبوت	۲۴	۲	افضیلت	
۱۲	یشرب	به یشرب	۲۵	۲۳	محبط	
۱۰	ابو یعلی	و ابو یعلی	۲۶	۱۲	له	
۱۲	عراقت	عراقت	۲۷	۱	ارض الله	
۴	ومظاهر و مظهر	ومظاهر و مظهر	۲۷	۳	خرویره	
۱۵	مبراتسپ	مبرات است	۲۷	۲۲	خل یح	
۱۵	معظمه	معظمه است	۲۷	۲۴	المکة	
۱۵	اوصاف	اضافت	۲۸	۲۵	الجیب	
۴۶	جیب	جیب	۲۹	۱	لجیب	
۱۷	عمارت	وعمارات	۲۹	۱۱	مسبت	
۱۷	حضور	وحضور	۲۹	۲۵	اصفا	
۱۸	یعملون	یعملون	۳۱	۱۷	سلم	
۱۸	الاخیار	ودار الاخیار	۳۲	۵	اذا بها	
۱۸	اشتهار	اشتهار	۳۲	۶	شهادت	

طریق	طریق	صحيح	صحيحة	سطر	عاط	صحيح
آمدن	آمدن	برآمدن	۶۶	۲۰	توان	توان
امرئی	امرئی	امرء	۷۰	۸	عمان	وعمان
لثین	لثین	لث	۷۰	۹	حماره	حماره
المر	المر	البحیر	۷۳	۷	نلاد	النیلین
کرد	کرد	کردد	۷۳	۲۳	انصار	انصار
امو	امو	امر	۷۳	۲۵	لثین	لثین
در فصل	که در فصل		۷۳	۵	رعی اللعری صی اللعری	
کند	کند	کشد	۷۶	۲	ریر	ریر
معشای	معشای	معشای	۸۰	۶	شهادت	شهادت
گرفتار	گرفتار	گرفتار	۸۲	۱۵	ایستاد	ایستاد
بعل بعل	بعل بعل	بعل بعل	۸۷	۳	بایستاد	بایستاد
شوگ	شوگ	شرک	۸۳	۱۷	اورا	اورا
نشیور	نشیور	نشر	۸۴	۲۰	الکتاب	والکتاب
مخط	مخط	مخط	۸۶	۱۵	عاس	عاس
بموده	بموده	بموده	۸۸	۱۲	کثر	کثیرا
ادراار	ادراار	ادرا	۹۱	۱۲	رفیط	رفیط
ساحته	ساحته	ساحته	۹۱	۱۵	ابن روفیط	ابن روفیط
بمعهو	بمعهو	بمعهو	۹۱	۲۴	من	دین من
بیماب	بیماب	بیماب	۹۳	۸	مال	سال بود
لموده	لموده	لموده	۱۰۲	۱۱	گرودا بیل	گرودا بیل
حمار	حمار	احمار	۱۰۲	۱۶	برادر	وبرادر
ورد	ورد	درد	۱۰۶	۱۹	نرسور	نرسور
ابطفای	ابطفای	ابطفای	۱۰۸	۴	محروم	محروم
در	در	دار	۱۱۰	۲۵	عین الیستی	عین الیستی



==	==	==	==	==	==
۱۰	۵	بیران	بیران	۱۲۷	۱
۱۱	۸	فرد	فرد	۱۳۷	۴
۱۲	۱۰	غسان	غسان	۱۳۷	۱۲
۱۳	۱۱	غزین	غزین	۱۳۷	۱۸
۱۴	۲۵	روس	روس	۱۳۷	۲۵
۱۵	۶	حی	حی	۱۳۸	۱۵
۱۶	۸	شرف	شرف	۳۸	۲
۱۷	۲۲	موت	موت	۱۳۹	۲۰
۱۸	۲۲	غسا	غسا	۱۴۱	۱
۱۹	۱۰	حبطه	حبطه	۲۴	۱۳
۲۰	۱۲	عیر	عیر	۱۴۵	۸
۲۱	۱۷	حقفه	حقفه	۱۴۵	۸
۲۲	۱	اخبای دین	اخبای دین	۱۴۶	۱۰
۲۳	۳	ابوقصافه	ابوقصافه	۱۴۷	۸
۲۴	۱۱	مشفوف	مشفوف	۱۴۸	۱۲
۲۵	۱۶	حصین	حصین	۱۵۱	۱۰
۲۶	۱۵	حربان	حربان	۱۵۳	۲۳
۲۷	۱۵	ایله	ایله	۱۵۵	۲
۲۸	۲	فاسدر	فاسدر	۱۶۱	۲۳
۲۹	۱۳	مرکنا	مرکنا	۱۶۲	۱۴
۳۰	۴	ذی السیفه	ذی السیفه	۱۶۴	۱۹
۳۱	۳	بدر	بدر	۱۶۵	۶
۳۲	۲	کذاب	کذاب	۱۶۵	۱۸
۳۳	۳	اگر	اگر	۱۶۸	۱۰
۳۴	۲۲	متهیل	متهیل	۱۶۸	۱۱

صحیح	صحفہ	مطار	عاط	صحیح
ابن الہمام	۱۲۰۴	(دوحا) نیک	نیک	صحیح
وصلوۃ علی	۸۲۰۴	لہیات	لہیات	صحیح
وطیرا ہی	۱۸۲۰۶	موکر	موکر	صحیح
لا یسمعون	۲۲ ۲۶	مشور	مشور	صحیح
تین بد	۲ ۲۷	الراہ	الراہ	صحیح
وہرواتی	۶ ۲۸	نموک	نموک	صحیح
مہ رحال	۱۳ ۲۸	سایع	سایع	صحیح
مطہرس	۲۲ ۲۸	امو	امو	صحیح
مومس	۲۹ ۲۸	وامین	وامین	صحیح
مطہرس	۳ ۲۱۱	جامع لہیں	جامع لہیں	صحیح
حیشہ	۱۴ ۲۱۳	مقرب	مقرب	صحیح
حیشہ	۵ ۲۱۶	مہا حراں	مہا حراں	صحیح
مہرب	۸ ۲۱۶	نیل ی	نیل ی	صحیح
الندرا	۲۲ ۲۱۷	تروہ ی	تروہ ی	صحیح
عائکہ	۱ ۲۱۸	اندرد	اندرد	صحیح
ربو صغ	۱۸ ۲۱۸	کہ در	کہ در	صحیح
دی قریطہ	۱۷۰ ۲۱۹	شوب	شوب	صحیح
مجلس	۱ ۲۲	الاحام	الاحام	صحیح
مشی و ممدت	۶ ۲۲	حد بلہ	حد بلہ	صحیح
شہد ا	۱ ۲۲۵	کہ کہ تمہ	کہ کہ تمہ	صحیح
مرمود	۱۸ ۲۲۷	شرف	شرف	صحیح
اسواف	۱۸ ۲۲۷	شمس	شمس	صحیح
دراع	۲ ۲۲۷	رفاف	رفاف	صحیح
سعید	۲ ۲۳	لہیں	لہیں	صحیح
اولو	۸ ۲۳۱	گفتند	گفتند	صحیح

يزر	۲ ۲۷۶	يزر	جنازه
المومنين	۴ ۲۷۶	المومنين	النجاح دين
علي	۲۱ ۲۷۶	علي	مضبوط
علي	۲۲ ۲۷۶	علي	آمده
علي	۶ ۲۷۷	علي	که ابوبکر
گذاردن	۲۱ ۲۸۳	گذاردن	ختميه
سرور	۱۷ ۲۸۴	سرور	من
علمای حنفیه	۶ ۲۸۵	علمای حنفیه	حسن است
جلاله	۲۲ ۲۸۵	جلاله	خزانه
اسرور	۳ ۲۸۶	سرور	النبي
صلوات	۱۵ ۲۸۶	صلوات	ذکر کرده
عزاسمه	۲۲ ۲۸۶	غراسمه	سرف
ترا	۶ ۲۹۱	ترا	جبیر بن
ارواح	۱۴ ۲۹۱	اراح	الاصحی
انقطاع	۱۳ ۲۹۴	انقطاع	الغمری
جسمانیات	۳ ۲۹۶	جسمانیات	بین
حضرت	۲۳ ۲۹۶	حضر	مستشفع
کتاب	۱ ۲۹۸	کتاب	الشهداء
لقاع	۶ و ۵ ۲۹۹	لبقاع	بغض
چند	۱۳ ۳۰۰	هر چند	نهیج
محمد رسول	۲ ۳۰۶	محمد الرسول	عاصم و
ضیحه و سامت	۶ ۳۰۶	ضیحه و سامت	۳۰۶ من سه غلط
ابتاه	۱۹ ۳۰۶	ابناه	نامه باعتبار عدد
رضی الله	۱۱ ۳۰۷	رضی	نه شد
روایت	۱۵ ۳۰۷	در روایت	دوقوع

صبح	صباح	۳۸۷	۲۸	صباح	صبح
حاکم	حاکم	۳۹۱	۸	وکور	ملعی آم
ورسول	ورسول	۳۹۲	۱۸	ورسول	ورد
قذ	قذ	۳۹۳	۱۲	قذ	ورسو
واکثروا	واکثرو	۳۹۳	۱۷	واکثرو	الذین
الصلوة	والصلوة	۳۹۳	۱۷	والصلوة	حل او دنا
تشهد	تشهد	۳۹۳	۲۴	تشهد	مور
الليلة	لایلة	۳۹۶	۷	لایلة	صمیمه
فايز	فايز	۳۹	۶	فايز	وار
کریستن	کریستن	۳۷	۳	کریستن	صمانه
صمیمه	صمیمه	۳۷	۸	صمیمه	نعا و ما
ابتدای	ابتدای	۳۷	۱۸	ابتدای	اشرا
مادام	له مادام	۳۱	۲۲	له مادام	د حول
نیک	نیک	۳۷۳		نیک	والله
بهایی	بهایی	۳۷۳	۳	بهایی	حد ا امت
نم	نم	۳۷۳	۴	نم	والا تعاق
حاکم	حاکم	۳۷۸	۹	حاکم	ساملک
الله	الله	۳۸	۳	الله	نگدارد
لم یحک	لم یحک	۳۸	۲۲	لم یحک	وک
الشعاعه	لشعاعه	۳۸۲	۸	لشعاعه	بریل
سید	سید	۳۸۳	۹	سید	محاشات
حاکم	حاکم	۳۸۴	۸	حاکم	ایها
معاور	معاور	۳۸۳	۱۸	معاور	میریت
ورعیه سام	ورعیه سام	۳۸۶	۱	ورعیه سام	عر
مصله و	مصله و	۳۸۹	۱۲	مصله و	تدریج
فايز	فايز	۳۹۰	۴	فايز	صای الله

ذكر لفظ مسمودي در بام مصنف كتاب و فاء الوفا باخبار دار المصطفى  
که ماخذ اين كتاب است درين كتاب اکثر واقع شده و در هر يکي از  
کتاب با اختلاف يا فتنه شد در بعضي مسمودي و در بعضي مسمودي  
۲ در بعضي مسمودي و تحقيق اصل ان باوصف تسمس شدن

۱۱ ۱۳ در بعضي نسخ بعد بقتل رسانيد اين عبارت زائد است و شمل درين  
سال ابو رافع تاجر حيا ز کشته شد

۱۳۷ ۷ کسوت کرد بپيامه قبطيه پوشيد

۱۴۷ ۲۲ در بعضي نسخ بعد لفظ آورد اينقدر زائد است غرماي خوب نصيب او

۱۷۴ ۱۹ در بعضي نسخ بعد لفظ پس اينست بضميمه روايت مسلم لازم آيد

۱۸۵ ۲۴ در بعضي نسخ بعد صادق است اينقدر زائد است زيرا که

تا سيمس سرد و از اول روز بنا بر تقوي است

۱۹۶ ۱۸ در بعضي نسخ بجاي منع کرد و اجابت نکرد اين عبارت

است منع کرد تا اين را از جناب وي خواست نگفتم و فرمود

۲۰۰ ۲۳ در بعضي نسخ بعد لفظ درينها اين عبارت است و غالبا از

نسخ ديگر ساکت شده با شد پس نفس مصلي بطريق اولي داخل باشد

اين عزيزه رضي الله عنه روايت است

۲۲۸ ۷ برا که غبط برا که غليظ

۳۶۵ ۱۶ در بعضي نسخ بعد لفظ الصوفي مضمون و عبارت زيرين

زائد است و حضرت ششني و سيمي و سني شيخي عبد الوهاب متقي رحمه الله

عليه و نفعنا بر کاته و برکات علومه مي فرمودند که بايد در يافت که

حضرت خواندن صلوة در کلام بشار فضل و رحمت خوض مي فرمائيد

اللهم که گفتيد در دريائي رحمت الهي در آمدن و چون صل علي

محمد گفتيد در بشار فضل حضرت رسالت پناهي خوض نموديد و بميلي

الله راضيا به در بشار فضائل و کمالات ايشان افتاديد آخر بعد از

خوض و غوص درين بشار نامه نشي شروع و ما يرس بر آمدن صورت

ندارد و مي فرمودند چندان بخوانيد که بدان رطب اللسان شويد

و بزرگ وي صبح گويد

بسيب نه بودن اين عبارات در اکثر کتب بگمان الحاق آن داخل کتاب نشد